

مجلات و سخنرانی‌های اولین همایش بین‌المللی
رئیس راه‌های جایگزین

مجازات
حکیم

اردیبهشت ۱۳۸۱

جایگزین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات و سخنرانیهای اولین همایش بین المللی

بررسی راههای جایگزین مجازات حبس

با همکاری :

- ← سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور
- ← مرکز مطالعات توسعه قضایی
- ← دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری
- ← سازمان اصلاحات جزایی بین المللی

زمان: ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۱

مکان: سالن اجتماعات دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری

همایش بین المللی بررسی راه‌های جایگزین مجازات حبس (نخستین: ۱۳۸۱: تهران)

International Seminar on Alternatives to Imprisonment (1 st : 2002 : Tehran)

مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین همایش بین المللی بررسی راه‌های جایگزین مجازات

حبس / برگزار کنندگان سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی... (و دیگران). - تهران: سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، انتشارات راه تربیت، ۲۰۰۲ م. - ۱۳۸۱.

۲۰۳ ص.

ISBN 964 - 92293 - 9-6 : ۱۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. زندان -- مجازاتهای جایگزین -- کنگره‌ها.

الف. سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. انتشارات راه تربیت. ج. عنوان. د.

عنوان: بررسی راه‌های جایگزین مجازات حبس.

۳/۵۸۸-۹۲۷۶/HU ۳۶۴/۶۸

۱۳۸۱

۳۳۲۸۶ - ۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

تهران، سعادت آباد، میدان کاج، بلوار سرو غربی، بلوار شهرداری شمالی، نبش خیابان

شهید حسینی، مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندانها - انتشارات راه تربیت

تلفن: ۱۶-۲۳۵۶۳۱۴

عنوان: مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین همایش بین المللی بررسی راه‌های جایگزین مجازات

حبس

ناشر: انتشارات "راه تربیت" وابسته به مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندانها

تنظیم و ویرایش: حسن طغرانگار

حروفچین: لیلا محمدرضا

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

شمارگان: محدود

تاریخ انتشار: پائیز ۱۳۸۱

شابک: ۹۶۴-۹۲۲۹۳-۹-۶

کلیه حقوق کتاب برای ناشر محفوظ است

دکتر محمد آشوری
دکتر حسین آقائی نیا
دکتر محمد اردبیلی
دکتر حسین غلامی
دکتر جعفر کوشا
دکتر حسین میر محمد صادقی
دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی

نصراله اسدی غلامی
احمد راهرو خوجه
محمدرضا ساکی
داوود سلیمانی
منصور سعیدی
حمیدرضا عطائی

دبیر علمی: علیرضا جمشیدی

دبیر اجرایی: مظفر الوندی

میهمانان خارجی شرکت کننده:

دکتر احمد عثمانی، رئیس سازمان اصلاحات جزایی بین المللی
ژان ماری پیکار، قاضی دادگستری فرانسه
ویوین استرن، دبیرکل سازمان اصلاحات جزائی بین المللی
پادینگتون گاروه، قاضی دادگستری زیمبابوه

برگزار کنندگان:

- سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور
- سازمان اصلاحات جزائی بین المللی (PRI)
- دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری
- مرکز مطالعات توسعه قضائی

محل برگزاری: سالن اجتماعات دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری

فهرست مطالب

صفحه

- ۱ مقدمه
- ۵ خیرمقدم طرف ایرانی
سید مرتضی بختیاری ، رئیس سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی
- ۹ خیرمقدم طرف خارجی
دکتر احمد عثمانی، رئیس سازمان اصلاحات جزائی بین المللی (PRI)
- ۱۵ گزارش کوتاه همایش
دکتر حسین میرمحمد صادقی، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، رئیس دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری و رئیس مرکز مطالعات توسعه قضائی
- ۲۱ سخنرانی افتتاحیه
حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی ، رئیس محترم قوه قضائیه
- ۳۹ سخنرانی اختتامیه
آیت الله عبدالنبی نمازی ، دادستان محترم کل کشور
- سخنرانان خارجی
- ۵۱ راه حل های جایگزین مجازات حبس ، تجربه فرانسه
ژان ماری پیکار، قاضی دادگستری فرانسه
- ۶۱ راه حل های جایگزین مجازات حبس ، تجربه انگلیس
و کشورهای اروپای شرقی
ویوین استرن، دبیرکل سازمان اصلاحات جزائی بین المللی
- ۶۷ خدمات عام المنفعه در زیمبابوه و کشورهای آفریقائی
پادینگتون گاروه قاضی دادگستری زیمبابوه

- ۸۱ **جایگزینهای مجازات حبس**
دکتر محمد آشوری، استاد دانشکده حقوق و رئیس موسسه تحقیقات
علوم جزائی و جرمشناسی دانشگاه تهران
- ۹۳ **مجازات های جایگزین در نظام حقوقی ایران**
دکتر حسین میرمحمد صادقی، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، رئیس
دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری و رئیس مرکز مطالعات توسعه قضائی
- ۱۰۳ **بررسی نظام تعلیق مراقبتی**
دکتر حسین آقائی نیا دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران
- ۱۱۱ **یافته های طرح علمی روان درمانی در زندانها**
دکتر بهرامعلی قنبری هاشم آبادی، مدرس دانشگاه و مجری طرح یافته های
روان درمانی در زندانها، در زندانهای کرمان و کرمانشاه
- ۱۲۱ **نظارت مشدد**
دکتر حسین غلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

میزگرد ها

- ۱۲۹ **مباحث کلی در خصوص جایگزینهای مجازات حبس**
دکتر محمد آشوری، استاد دانشکده حقوق و رئیس موسسه تحقیقات علوم جزائی و
جرمشناسی دانشگاه تهران (رئیس جلسه)
ویوین استرن، دبیرکل سازمان اصلاحات جزائی بین المللی
دکتر حسین آقائی نیا، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران
محمدعلی تقوی، معاون دادگاه انقلاب اسلامی
غلامعلی محمدی، مدیرکل قضائی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی

دکتر محمد اردبیلی، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (رئیس جلسه)
 حسین اکبری، قاضی دادگستری تهران
 دکتر پرویز افشار مدیرکل بهداشت و درمان سازمان زندانها
 ناصر جعفرقلی ، مدیرکل دفتر طرح و برنامه سازمان زندانها
 پادینگتون گاروه، قاضی دادگستری زیمبابوه

میزگرد جایگزینهای مجازات حبس در جرایم مربوط به اطفال و نوجوانان ۱۵۵

دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی ، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
 (رئیس جلسه)
 ژان ماری پیکار، قاضی دادگستری فرانسه
 سید علی رئیس الساداتی، معاون قضائی سازمان زندانها
 احمد مظفری، قاضی مجتمع قضائی اطفال
 منصور مقاره عابد، مدیر کانون اصلاح و تربیت تهران

دکتر حسین میرمحمد صادقی، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، رئیس
 دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری و رئیس مرکز مطالعات توسعه قضائی (رئیس
 جلسه)
 دکتر احمد عثمانی، رئیس سازمان اصلاحات جزائی بین المللی (PRI)
 دکتر جعفر کوشا ، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
 دکتر باقر شاملو، دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
 مظفر الوندی رئیس مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندانها

هدف زندانها در جوامع جدید، مشارکت در ایجاد و حفظ جامعه‌ای برخوردار از عدالت، آرامش و امنیت، از طریق اجرای مجازات‌های سالب آزادی به شیوه‌ای انسانی و اطمینان بخش و نظارت بر زندانیان کمک به باز اجتماعی شدن و ادغام مجدد آنان در جامعه به عنوان شهروندانی مطیع قانون می‌باشد. بدیهی است لازمه تحقق این هدف، تناسب امکانات زندانها و مؤسسات اصلاح و تربیت با تعداد زندانی‌هاست. اگر تعداد محکومانی که روانه زندان می‌شوند به هر دلیل بیشتر از امکانات و تجهیزات زندانهای یک جامعه باشد، طبیعی است که مؤسسات اصلاحی در نیل به هدف یاد شده موفق نخواهند بود.

از این حیث چنانچه زندانها را با بیمارستانها به عنوان مراکز درمانی مقایسه کنیم؛ این نکته برای هر کس بدیهی می‌نماید که بیمارستان باید صرفاً مختص بیمارانی باشد که جز بستری کردن آنها در بیمارستان، راه دیگری برای درمان آنها متصور نیست. حال چنانچه اشخاص بیماری که با کمترین اقدامات درمانی در خارج از محیط بیمارستان، امکان درمان آنها هست یا حتی برخی افراد سالم به صورت اشتباهی، راهی بیمارستان گردند، چنین بیمارستانی به سبب حجم زیاد بیماران و مراجعان، نه تنها قادر به درمان بیمارانی که واقعاً نیازمند امکانات بیمارستانی هستند نخواهد بود بلکه همواره با این خطر نیز مواجه خواهد بود که برخی از اینگونه بیماران سربایی یا اشخاص سالم، بر اثر تماس با عفونت‌ها و آلودگی‌هایی که خواه ناخواه در هر محیط بیمارستانی وجود دارد، مبتلا به بیماری‌های ناگوارتری گردند و حتی پس از ورود به جامعه موجبات آلودگی دیگران را نیز فراهم نمایند. حال در مورد زندانها نیز مشابه چنین وضعیتی را می‌توان مشاهده نمود.

طبیعتاً جامعه بدون جرم و زندان، همانند جامعه بدون بیماری، یکی از آرزوهای بزرگ و دیرین بشری است، اما تا کنون، نه تنها هیچ جامعه‌ای موفق به تحقق این مهم نگردیده است، بلکه احتمال ایجاد چنین جامعه‌ای نیز بسیار بعید می‌نماید. زندان را باید به عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفت اما در عین حال تلاش کرد تا زندانها قادر باشند کارکردی را که بر عهده آنها نهاده شده است به خوبی به انجام رسانند و این مهم محقق نخواهد شد مگر اینکه تنها کسانی روانه زندان شوند که واقعاً هیچ راه دیگری برای اصلاح آنها و حفاظت جامعه از تهدید آنها متصور نیست.

با این حال باید متعرف شد که علیرغم این امر، متأسفانه در بسیاری از کشورهای جهان، هنوز افراد زیادی روانه زندانها می‌شوند که واقعاً هیچگونه نیازی به زندانی کردن آنها نیست و در بسیاری از موارد، صرفاً با اقدامات بسیار ساده‌ای که به عنوان «جایگزین‌های مجازات حبس» نامیده می‌شوند، می‌توان پیامدهای بزه آن را جبران کرد و به نوعی آنها را در برابر عمل مجرمانه‌ای که انجام داده‌اند مجازات نمود اینگونه مجازاتها که بسیاری از آنها در واقع نوعی اقدامات انداعی و ابتکاری محسوب می‌شوند در هر جامعه بسته به شرایط و وضعیت خاص می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. تعلیق مجازات، تعلیق مراقبتی، منع از اقامت مجرم در محل معین یا از اشتغال به حرفه خاص یا منع فرد از حضور در محل‌های معین همانند ورزشگاههای فوتبال، اجرای حبس صرفاً در ایام تعطیل یا در طول شب، الزام فرد به سواد آموری یا حرفه آموری، انجام خدمات عام المنعمه و ... از جمله مجازاتهای جایگزین حبس و نروم استفاده از آن به عنوان آخرین راه حل و در موارد ضروری، مورد تأکید مسئولان محترم دستگاه قضایی کشور بویژه ریاست محترم قوه قضائیه حضرت آیت‌الله هاشمی شاهرودی قرار گرفته است و ضرورت استفاده از مجازاتهای جایگزین حبس و پرهیز از صدور احکام حبس بویژه حبس‌های کوتاه مدت و بازداشت‌های موقت به کرات مورد اشاره ایشان قرار گرفته است.

نظر به اهمیت این موضوع و جایگاه مهم و مؤثر این بحث در سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران، با همت و همکاری تنگاتنگ سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سازمان اصلاحات جزایی بین المللی (PRI)، مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، همایشی تحت عنوان "اولین همایش بین المللی بررسی جایگزین‌های مجازات حبس" برگزار شد که در آن چند تن از اندیشمندان و مسئولان داخلی و خارجی به ایراد سخنرانی و ارائه دیدگاههای خود پرداختند. کتاب حاضر مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش مذکور می‌باشد که امید است مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

بدیهی است شکل‌گیری این همایش، برگزاری آن و گردآوری مجموعه مطالب ارائه شده در آن، جر در سایه تلاش و همت مسئولان و همکاران محترم چهار نهاد برگزار کننده آن امکان‌پذیر نبوده است که بدین وسیله از زحمات تک تک آنان قدردانی می‌گردد.

السودی

رئیس مرکز آموزشی و پژوهشی

و

دبیر اجرایی همایش

فیر مقدم طرف ایرانی و فارسی

خیر مقدم طرف ایرانی

سید مرتضی بختیاری*

بسم الله الرحمن الرحيم. با توجه به این که در آستانه ارتحال حضرت ختمی مرتبت، پیام آور مکتب صلح، عدالت، آزادی و محبت و همچنین شهادت حضرت امام حسن مجتبی و آقا علی ابن موسی الرضا هستیم، بنده نخست این مناسبت‌ها را به محضر صاحب اصلی امان، بقیه... الاعظم و نایب برحقشان مقام معظم رهبری و نیز ریاست معظم قوه قضائیه و همه عزیزان بزرگوار تسلیت عرض می‌کنم.

همچنین خیر مقدم عرض می‌کنم به محضر ریاست محترم قوه قضائیه که علیرغم همه گرفتاریها، به جهت اهمیت موضوع این همایش بین‌المللی، درخواست ما را قبول فرمودند تا ان شاء... بتوانیم از افاضات علمی و معنوی ایشان بهره‌برداری بکنیم، و نیز خیر مقدم عرض می‌کنم به میهمانان عزیز خارجی و اساتید بزرگوار که از کشورهای انگلستان، زیمبابوه و فرانسه تشریف آورده‌اند، بویژه ریاست محترم سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی، جناب آقای دکتر احمد عثمانی، و خیر مقدم عرض می‌کنم به محضر رؤسای محترم دادگستریهای سراسر کشور، مدیران کل محترم زندان‌های سراسر کشور، اساتید محترم دانشگاه، قضات محترم و عالی‌رتبه و همچنین همه بزرگوارانی که دعوت ما را پذیرفته‌اند و در این همایش حضور دارند.

همچنین وظیفه خود می‌دانم مراتب تشکر و سپاس خود را از قضات عالی‌رتبه دیوان عالی کشور که با حضور خویش در این همایش، امکان بهره‌مندی از نظراتشان را

* رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

فراهم ساخته‌اند اعلام دارم. و نیز وظیفه خود می‌دانم از زحمات و همکاری‌های دفتر ریاست محترم قوه قضائیه - که با پیگیری‌های خود، افتخار بهره‌بردن از محضر آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی را فراهم نمودند -، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، مرکز مطالعات توسعه قضایی، معاونت بین‌الملل قوه قضائیه، اداره کل امور اجتماعی وزارت امور خارجه، اساتید محترم دانشگاه، قضات محترم و دبیران محترم همایش، جناب آقای جمشیدی، دبیر علمی همایش و جناب آقای الوندی، دبیر اجرایی همایش و تمامی عزیزان دست‌اندرکار این همایش بین‌المللی تشکر و قدردانی نمایم.

فعال کردن ارتباطات بین‌المللی با هدف به‌دست آوردن آخرین دست‌آوردهای علمی و تجربی در زمینه امور زندان و زندانبانی و راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، از توصیه‌های مؤکد ریاست محترم قوه قضائیه، حضرت آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی است که خوشبختانه به عنوان سیاست سازمان زندان‌ها نیز تلقی شده است. در راستای این سیاست، ما در سال ۱۳۷۹ موفق شدیم اولین نشست را با جناب آقای دکتر احمد عثمانی، ریاست محترم سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی داشته باشیم که نشست بسیار خوبی بود و در حقیقت، مقدمات برگزاری همایش کنونی، در نشست مذکور پایه گذاری شد و با توفیقات الهی، به نتیجه رسید.

براساس دیدگاه فقهی و اجتهادی ریاست محترم قوه قضائیه، زندان به عنوان یک حکم اولیه در فقه اسلامی، جایگاهی در مجموعه مجازات‌های اسلامی ندارد و جز در موارد معدودی که درباره آن نصی آمده است، از مجازات‌های بالاصاله به شمار نمی‌رود. این اعتقاد و نگرش ایشان، انصافاً نیازمند مطالعات و کارهای فراوانی است و در عین حال مستلزم فرهنگ‌سازی و تغییر قوانین جزایی است. خوشبختانه حرکت جهانی نیز به صورت یک کار علمی، مبتنی بر چنین نگرشی است و خواستار حداقل استفاده از مجازات زندان می‌باشد. ان‌شاء... امیدواریم این همایش، یک گام مؤثر و عملی در این زمینه محسوب شود و با بهره‌گیری از نظرات و تجربیات اساتید و فرهیختگان حاضر در آن، قادر باشیم نتایج آن را به صورت کاربردی و اجرایی در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی عملی سازیم.

بحمدالله، سازمان زندان‌ها، در مبادله تجربیات و اندوخته‌های علمی و عملی، در سالهای اخیر از توفیقات خوبی برخوردار بوده است. در این چند روز، اساتیدی که از سه کشور انگلستان، فرانسه و زیمبابوه تشریف آورده‌اند، از نزدیک، بعضی از قسمتهای سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را مورد بازدید قرار دادند که ان شاء... از دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات آنها در مدت همایش استفاده خواهیم کرد.

ما در ارتباط با توصیه ریاست محترم قوه قضائیه مبنی بر گسترش ارتباطات بین‌المللی، همکاری خود را با یونیسف واقعاً به صورت نهادینه درآورده‌ایم. تاکنون چندین کارگاه آموزشی مشترک برای مدیران کانون‌های اصلاح و تربیت و مددکاران اجتماعی برگزار شده است و لذا اطلاعات و آگاهی‌های ما در این زمینه تقریباً به روز است. همچنین ما با دفتر undcp در تهران همکاری نزدیکی داریم و در خیلی از پروژه‌ها حضور فعال داریم و در مجموع اقدامات بسیار خوبی انجام شده است و همکاری با سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی از جمله فعالیت‌های سازمان زندان‌ها بوده است که امروز به عنوان یکی از آثار این مشارکت، در قالب یک همایش بین‌المللی در محضر اساتید هستیم.

همچنین با بیش از یکصد کشور دنیا و بیش از یکصدویست مرکز علمی دنیا مکاتباتی داشته‌ایم و اتفاقاً استقبال بسیار خوبی را هم در این زمینه شاهد بوده‌ایم و اطلاعات بسیار خوبی در اختیار سازمان قرار گرفته است. شرکت تعدادی از اساتید و قضات در کارگاه‌های آموزشی وین و سوئیس که از سوی یونیسف برگزار شده بود و همچنین شرکت در همایش بین‌المللی اسلوانی که اخیراً برگزار شد، از دیگر اقدامات سازمان در این زمینه محسوب می‌شود و امیدواریم مجموع فعالیت‌ها و اقدامات سازمان بتواند دستاوردهای خوبی را ان شاء... به دنبال داشته باشد.

به هر حال، با توجه به دستور ریاست محترم قوه قضائیه، کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، تعیین مجازات‌های جایگزین حبس، بازنگری کلیه قوانین جزایی با هدف زندان‌زدایی و استفاده از مجازات حبس به عنوان آخرین راه‌حل، جزو برنامه‌ها و سیاست‌های قطعی قوه قضائیه هست و طبعاً سازمان زندان‌ها هم خود را مکلف به تبعیت از این سیاست‌ها می‌داند و در همین راستا حرکت خواهد کرد و طبیعتاً نیازمند اندوخته‌های دستگاه‌های تقنینی کشور و اندیشمندان و فرهیختگان گرامی است.

امیدواریم این همایش و مبادله تجربیات علمی و عملی، تسهیل کننده مسیری باشد که ریاست محترم قوه قضائیه تبیین فرموده‌اند و بر آن توصیه مؤکد داشته‌اند. والسلام علیکم ورحمه الله...

خیرمقدم طرف خارجی

دکتر احمد عثمانی*

حضرت آیت... هاشمی شاهرودی، ریاست محترم قوه قضائیه، میهمانان ارجمند، خانمها و آقایان، برای بنده و همکارانم، افتخار بزرگی است که امروز در تهران هستیم و افتخار سخنرانی کردن دربارهٔ موضوع مهم جایگزین‌های حبس، نصیب ما شده است.

سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی جداً خوشحال است که توانسته است با همکاری سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه ایران، این سمینار را برگزار کند و امیدواریم که در طی این دو روز، مذاکرات و مباحثات مطرح شده، مفید و سودمند باشند. سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی بسیار مفتخر است که همراه با شما درگیر بحث بسیار مهم و حساس اصلاح کیفری شده است و برای حمایت جامعه از جرم تلاش می‌کند. امروز ما با تعدادی از عزیزان حاضر در جلسه، تلاش خواهیم کرد تا برنامه‌های مشترکی را برای اصلاحات کیفری و بهبود شرایط زندان‌ها در کشور شما، آغاز نمائیم. ما از این که با حمایت‌های سازمان ملل و برخی از اعضای اتحادیه اروپایی و کشورهای شمالی و بویژه انگلستان، امکان این را یافته‌ایم که تجربیات، اندیشه‌ها و دستاوردهای مربوط به جایگزین‌های مجازات حبس را در سراسر جهان، با شما مبادله کنیم، جداً خوشحالیم.

ما با سازمان ملل و مهم‌تر از آن، مسئولان دولتی و قضایی و گروه‌های جامعه مدنی، برای نیل به اهداف اصلاحات جزایی همکاری کرده‌ایم. در حقیقت ما برای کاهش استفاده

* رئیس سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی

از زندان و در مواردی که برای مبارزه با جرم هیچ راهی جز استفاده از زندان وجود ندارد، بهبود شرایط زندان‌ها، تلاش می‌کنیم. اما چرا ما درگیر این موضوع شده‌ایم؟ خانم‌ها و آقایان، مطالعات تطبیقی و تجربیات مرتبط با زندان در کشورهای در حال توسعه و حتی برخی کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که زندان‌های دارای تعداد زندانی بیش از ظرفیت، با مشکلات مالی، فقدان برنامه‌های اصلاحی جهت بازگرداندن زندانیان به جامعه، فقدان دسترسی آسان و کافی به عدالت و بسیاری معضلات دیگر، مواجه هستند.

فهرست این معایب، در عین حال که طولانی است، برای شما و تمام کسانی که به نوعی با دنیای زندان ارتباط داشته‌اند، شناخته شده و آشناست. زندان، افراد و خانواده آنها را تباه می‌سازد. اعتبار، عزت نفس و برخی از مفاهیم بنیادین استقلال و آزادی اراده فرد را دچار تخریب و انهدام می‌نماید. آنها را به مجرمانی بهتر و بزهکارانی جدی و سرسخت تبدیل می‌نماید، چنان که گویی و یروس‌های بیشتری را به کالبد جامعه تزریق می‌کند.

زندان، احترام به قانون را آموزش نمی‌دهد چرا که زندگی در زندان، غالباً آمیخته با انواع سوءاستفاده‌هاست. زندان‌ها از ارتکاب جرم جلوگیری نمی‌کنند بلکه افراد را به مجرمان حرفه‌ای تبدیل می‌نمایند. زندان‌ها، دارای قدرت جادویی برای تبدیل بزهکاران به شهروندان مطیع نیستند، زیرا هیچکس به فردی که مدتی از آزادی خود محروم بوده است نخواهد آموخت که چگونه همانند یک فرد آزاد زندگی کند. با این حال، همان‌گونه که گفته شد، زندان یک ضرورت است. زندان برای حمایت از جامعه ضروری است اما تنها برای آن کسانی که خطر قابل توجهی را متوجه جامعه می‌سازند.

خانم‌ها و آقایان، حضار ارجمند، اغلب شما، قبلاً با سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی آشنا شده‌اید. با این حال، برای کسانی که با سازمان ما آشنایی ندارند، توضیحات کوتاهی را درخصوص آن عرض می‌کنم. یکی از اهداف سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی، تلاش برای کاهش استفاده از مجازات حبس و نیز بهبود شرایط زندان‌ها، در مواردی که هیچ راهی جز استفاده از زندان وجود ندارد، می‌باشد. سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی، استفاده از مجازات‌های غیرسالب آزادی را تشویق می‌کند. مجازات‌هایی که به بازگشت مجدد فرد به جامعه کمک می‌کنند و در عین حال منافع قربانیان جرم را نیز در نظر می‌گیرند.

ما در عین حال برای دسترسی بهتر افراد فقیر و ناتوان به عدالت نیز تلاش می‌کنیم. هدف ما عمدتاً تلاش برای دستیابی به اصلاحات کیفری، در عین توجه و احترام به زمینه‌های متفاوت فرهنگی است. ما این کار را از طریق تلاش برای توسعه و اجرای اسناد بین‌المللی حقوق بشری مرتبط با اجرای قانون، شرایط زندان‌ها و استانداردها، انجام می‌دهیم.

براساس این دیدگاه، ما تعدادی سند، چاپ و منتشر کرده‌ایم که برخی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده است و به زودی در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد. ما ابزارهای آموزشی را نیز گسترش داده‌ایم و کارهایی را در زمینه آموزش مأموران اجرای قانون، با استفاده از استانداردهای سازمان ملل انجام داده‌ایم و به منظور آموزش مأموران و کارکنان زندان، دفترچه راهنمایی را برای سازمان ملل تهیه کرده‌ایم.

ما برای مبارزه با تبعیضات غیر منصفانه و غیر اخلاقی در تمام زمینه‌های کیفری، فعالیت می‌کنیم. ما در تمهید مقدمات و برگزاری کنفرانس سال گذشته سازمان ملل علیه نژادپرستی و تبعیض نژادی و عدم تساهل، نقش داشتیم. ما در جهت تدارک نشستی که سال گذشته در تهران برگزار شد، تلاش کردیم. ما برای الغاء این مجازات در تمام کشورهای جهان کوشش می‌کنیم.

سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی بر اساس اسناد بین‌المللی حقوق بشری، بنا شده است. مهم‌ترین این اسناد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، و تمام دیگر کنوانسیون‌ها و معاهداتی است که سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی مورد توجه و تبعیت قرار داده است.

سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی هم‌زمان در مناطق مختلفی از جهان فعال است. ما برنامه‌هایی در آفریقا، اروپای شرقی و جنوبی، آسیای مرکزی، جزایر کارائیب و آمریکای لاتین، خاور میانه و مغرب و البته آسیا، داریم. سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی، در حال فعالیت از طریق برنامه‌های منطقه‌ای است. در مناطق، ما سعی می‌کنیم شبکه‌های منطقه‌ای با عملکرد خوب و مؤثر را توسعه بدهیم و از جمله در آسیای جنوب شرقی، چین برنامه‌ای را عملی کرده‌ایم. در حال حاضر، سرگرم تدارک دومین کنفرانس در زمینه دسترسی به عدالت، اصلاحات کیفری و جایگزین‌های مجازات حبس در داکای بنگلادش

هستیم و خوشحال خواهیم شد که چند نفر از ایران نیز در سمینار مذکور حضور یابند و تجربیات خود را با ما مبادله نمایند.

ما همواره بر ضرورت همکاری بین کشورهای مختلف یک منطقه تأکید نموده‌ایم و در عین حال اهمیت و نقش مؤثر نهادهای جامعه مدنی را خاطرنشان ساخته‌ایم. از نظر ما حضور نهادهای جامعه مدنی و NGO ها به هر طریق ممکن، و همکاری بین سازمان‌های مختلف دولتی اهمیت بسیاری دارد. ما برای گسترش این همکاری‌ها و تبادل ایده‌ها و تجربیات، سال گذشته، یک دفتر منطقه‌ای در Bagmantoo افتتاح کردیم.

خانم‌ها و آقایان، ما برنامه مشترکی را با ریاست محترم سازمان زنداتنها، که پیش از بنده درباره برنامه ما سخنرانی ایراد فرمودند، آغاز کردیم. سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی ابتدا اقدام به انتشار مطالبی به زبان فارسی درباره استانداردهای بین‌المللی نمود و اکنون نیز شاهد برگزاری این سمینار هستیم. پس از برگزاری این سمینار، ما دو نشست دیگر نیز خواهیم داشت که در واقع نوعی کارگاه آموزشی خواهند بود و یکی از آنها مختص مسئولان و مأموران سازمان زندان‌ها و دیگری ویژه قضات خواهد بود و موضوع آنها نیز مجازات‌های جایگزین حبس می‌باشد.

همچنین ما فعالیتی را برای گسترش تجربه فوق‌العاده و بزرگ شما در زمینه نوجوانان آغاز کردیم. کانون اصلاح و تربیت شما را می‌توان به عنوان یک دستاورد در نظر گرفت و ما امیدواریم این تجربه در سرتاسر جهان گسترش یابد.

خانم‌ها و آقایان، همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، اکثریت جمعیت زندانیان را در بسیاری از کشورهای جهان، بزهکاران فقیر و مرتکبان جرایم کم اهمیت، کودکان بی‌خانمان و زنانی که مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند تشکیل می‌دهند و جایگزین‌های مجازات حبس، در واقع این گونه افراد خوب را مورد توجه قرار می‌دهد. ما معتقدیم آنهایی که واقعاً خطراتی را متوجه جامعه می‌سازند نیازمند آن هستند که در زندان باشند. با این حال آنها نیز احتیاج دارند که مورد کمک قرار بگیرند و نیازمند آن هستند که دوباره بتوانند به جامعه برگردند. ما آنچه را که شما انجام داده‌اید مشاهده کردیم و رویکرد شما به اصلاح زندان‌ها و کاهش شلوغی زندان‌ها که شما با آن مواجه بوده‌اید، بسیار تشویق‌کننده بود.

جایگزین‌های بسیار متفاوتی برای مجازات حبس وجود دارد که در ابتدا ممکن است هر فرد از این که چرا به طور گسترده از آنها استفاده نمی‌شود دچار تعجب شود. البته یکی از دلایل این امر می‌تواند این باشد که قوانین موجود در این زمینه بسیار محدودند و بنابراین، این نکته واقعاً مهم است که قوانین، برای ایجاد این جایگزین‌ها و راهنمایی قضات برای استفاده از آنها مورد بازنگری قرار گیرند.

در مورد این جایگزین‌ها باید عرض کنم که فقدان نظارت باعث می‌شود که این جایگزین‌ها در نظر افکار عمومی مجازات‌های بسیار سبکی جلوه نمایند. به همین دلیل ضرورت آگاه‌سازی افکار عمومی و درگیر ساختن آنها با این مسئله بسیار ضروری است. ما خوشحالییم از این که آیتا... هاشمی شاهرودی بر ضرورت انجام اصلاحات و استفاده از جایگزین‌ها تأکید نمودند.

آفریقا بهترین تجربه ما در زمینه توسعه یک برنامه عملی در خصوص زندان و مجازات‌های جایگزین حبس محسوب می‌شود. مدل خدمات عام‌المنفعه که در کشور زیمبابوه گسترش پیدا کرد، اکنون مورد الگوبرداری کشورهای مختلفی در سراسر جهان قرار گرفته است و به عنوان یکی از اصلی‌ترین راه‌های مبارزه با جرم مورد پذیرش قرار گرفته است که دوست بنده، آقای گاروه توضیحات بیشتری در این خصوص ارائه خواهند کرد.

هدف ما همکاری با شما و برقراری ارتباطاتی مستحکم میان کشورها، برای کمک به یکدیگر و تبادل تجربیات تئوری و عملی در خصوص مجازات‌های جایگزین و نحوه برخورد و رفتار با بزهکاران است. بزهکاران باید دوباره به جامعه بازگردند. در واقع آنها می‌توانند به جامعه برگردند و خود را اصلاح نمایند تا تکالیف خود را در برابر جامعه انجام دهند و به شهروندان عادی تبدیل شوند.

من می‌دانم در طول این دور روز، زمان مناسبی برای بسط تجربیات و آموختن از یکدیگر وجود خواهد داشت. من مایلم از آقای بختیاری و همکارانشان برای شروع این همکاری تشکر کنم. همچنین مایلم از ریاست دانشکده علوم قضایی که با آغوش باز، با این سمینار بین‌المللی همکاری نمودند تشکر کنم.

در ابتدای این سمینار آیتا... هاشمی شاهرودی بر ضرورت اصلاح تأکید نمودند. حمایت ایشان برای تحقق این امر ضروری است و خوشبختانه سخنان ایشان، فتح بابی برای انجام این اصلاحات است. اما حضار ارجمند، این، فقط یک آغاز است و در واقع نخستین گام محسوب می شود. متشکرم.

گزارش کوتاه همایش

دکتر حسین میرمحمدصادقی*

بسم الله الرحمن الرحيم. ریاست محترم قوه قضائیه، مسئولان عالی قضایی، اساتید ارجمند و دانشجویان عزیز، بسیار خوشوقتم که پیرو برگزاری همایش‌های مختلف در زمینه‌های مبتلا به حقوقی و قضایی، اینک همایش بین‌المللی مجازات‌های جایگزین حبس با سخنان ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی افتتاح می‌گردد. امروزه با وجود حضور ۸ میلیون زن، مرد و کودک زندانی در سراسر جهان و حدود ۱۷۰ هزار زندانی محبوس در زندان‌های ایران، موضوع یافتن راه‌حلهای جایگزین حبس برای برخورد با مجرمین به یکی از دغدغه‌های مهم مسئولان در تمامی کشورهای دنیا و از جمله کشور ما تبدیل شده است.

آنچه که بر دامنه این نگرانی افزوده است، علاوه بر مخارج روزافزون نگهداری زندانیان در زندان، تأثیر سوء زندان بر جسم و روان زندانیان است که خود ناشی از عوامل گوناگونی است، همانند فقدان مراقبت‌های پزشکی کافی، شیوع بیماری‌های خطرناکی مثل ایدز و اعتیاد، سوء رفتارهای جنسی در زندان، سوء تغذیه، خشونت‌های فیزیکی و روانی، افزایش حالت خطرناک و جرم‌زای مجرم زندانی، بویژه درباره کسانی که در ارتباط با مواد مخدر زندانی شده‌اند و نیز ایجاد یک فرهنگ بزهکاری مشترک، که می‌تواند زیربنای تشکیل باندهای مجرمان متشکل از بزهکاران سازمان‌یافته و حرفه‌ای را پس از رهایی از زندان، پایه‌ریزی نماید. به این همه باید تأثیر سوء زندان بر خانواده زندانیان را که چه بسا

* رئیس دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری و رئیس مرکز مطالعات توسعه قضائی

باعث متلاشی شدن و گاه به انحراف کشیده شدن اعضای خانواده آنها می‌شود و نیز تقلیل امکان سازگاری اجتماعی زندانیان پس از رهایی از زندان را افزود. چرا که زندانیان، در طی مدت اقامت در زندان، از جامعه بیرونی گسیخته شده و دارای شخصیتی سازمانی گردیده‌اند.

این مشکلات، نه تنها برای محکومین قطعی بلکه برای متهمانی که در انتظار حکم دادگاه و بازداشت موقت به سر می‌برند و حتی در برخی از کشورها اکثریت زندانیان را تشکیل می‌دهند، نیز وجود دارد. به این ترتیب کشورهای بسیاری در سراسر جهان مخصوصاً طی دو دهه آخر قرن بیستم تلاش خود را معطوف آن کرده‌اند که بازداشت موقت نیز مثل حبس قطعی حالت استثنایی پیدا کند و زندان به جای آنکه برای هر بزه کم اهمیت، به عنوان اولین و دردسترس‌ترین راه‌حل تجویز شود، تنها آخرین راه حل محسوب گشته و در مورد مجرمانی اعمال گردد که هیچ راه دیگری برای برخورد با آنها وجود نداشته یا مطلوب نباشد.

موارد زیر را می‌توان از جمله این راه‌حل‌های جایگزین برشمرد: تعلیق مجازات، تعلیق مراقبتی یا probation که بدون اعلام حکم محکومیت صادر می‌شود، منع از اقامت مجرم در محل معین یا از اشتغال به حرفه خاص یا از حضور در محل‌هایی که در آنها احتمالاً مشکل‌آفرینی خواهد کرد، از قبیل استادیوم‌های ورزشی، یا تحمل حبس صرفاً در ایام تعطیل یا در طول شب، اجبار به حرفه‌آموزی یا سوادآموزی، انجام خدمات عام‌المنفعه به مدت معلوم و محکومیت به پرداخت جزای نقدی به نسبت درآمد فرد بزهکار.

به این فهرست می‌توان استفاده از دادرسی ترمیمی و داوری‌های کدخدانمشانه و غیر رسمی را برای ایجاد سازش بین بزهکار و قربانی، در جرایمی که ماهیت خصوصی آنها غالب می‌باشد، افزود که نتیجه آن سعی در ترمیم خسارت و جبران ضرر و زیان وارده به قربانی، بدون محبوس کردن بزهکار بویژه بزهکار نوجوان می‌باشد.

خوشبختانه سخنان رئیس قوه قضائیه، از آغاز پذیرش مسئولیت در این قوه، به خوبی نشانگر آن بوده است که ایشان طرفدار جدی نوگرایی و استفاده از تجربیات دیگران در بهبود ساختار قضایی و عملکرد محاکم بوده‌اند. در این رابطه تنها اشاره‌ای گذرا به برخی از نظرات ارائه شده از سوی ایشان در ارتباط با مسائل مرتبط با موضوع این همایش مفید

خواهد بود که عبارتند از: لزوم مقابله با تورم کیفری، که در قوانین جزایی ما به روشنی به چشم می‌خورد و هر نهاد و سازمان دولتی صرفاً برای حل مشکلی که به نظر خود دارد و بدون توجه به مشکلات دیگر و بویژه مشکلات و معضلات قوه قضائیه سعی در گسترده کردن دامنه جرایم و پیش‌بینی مجازات، مخصوصاً مجازات حبس برای آنها نموده است و این مسئله، لزوم جرم‌زدایی از برخی از جرایم فعلی را ایجاب می‌نماید.

یا توجه به عدم استفاده از بازداشت موقت و در صورت گریز ناپذیر بودن این کار، مثلاً به دلیل الزامات قانونی از جمله در مورد اتهام‌های اختلاس بیش از ۱۰۰ هزار ریال، یا در مورد اتهام صدور چک بلامحل که معمولاً به دلیل عجز صادرکننده از تودیع وجه‌الضمان نقدی یا ضمانت‌نامه بانکی پیش‌بینی شده در قانون، منتج به بازداشت وی می‌گردد، تفکیک این‌گونه بازداشتی‌ها از محکومان قطعی، که این امر مورد تأکید اعلامیه حقوق جهانی بشر و پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز قرار گرفته است، یا پرهیز از صدور حکم حبس مخصوصاً برای نوجوانان و زنان که تأثیرات سوء حبس بر آنها بیش از دیگران است. لزوم طبقه‌بندی زندان‌ها با توجه به نوع جرم و خصوصیات مجرمین، لزوم پذیرش سهل‌تر دادخواست اعسار محکومان مالی و اعطاء مرخصی‌های بیشتر و طولانی‌تر برای زندانیان و بویژه زندانیان مالی، لزوم اصلاح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۷۳ و پرهیز از زندانی کردن افراد به صرف بدهکاری، لزوم اصلاح قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵ و اصلاحی سال ۱۳۷۲ و استفاده از قرارهای تأمین دیگر و نیز مجازات‌های جایگزین برای صادرکنندگان چک به گونه‌ای که باعث زندانی شدن آنها نشود زیرا زندانی شدن آنها نه تنها کمکی به طلبکار نمی‌کند بلکه معمولاً امکان پرداخت بدهی را به وی مشکل‌تر نیز می‌سازد. لزوم استفاده از دادرسی‌های غیر رسمی و شیوه‌های کدخدامنشانه در حل منازعات، در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه کشور که آئین نامه آن نیز از سوی قوه قضائیه تصویب شده ولی هنوز به تأیید هیئت محترم دولت نرسیده است.

بدیهی است جامعه عمل پوشاندن به این گونه‌نظرات صائب ایشان، تنها با همکاری صمیمانه و مجدانه قوای حاکم سه‌گانه کشور و استفاده از تجربیات مشابه کشورهای دیگر امکان‌پذیر خواهد بود و برگزاری این همایش که در آن مسئولانی از سه قوه، همراه با

اندیشمندان ایرانی و خارجی شرکت دارند و به یاری خداوند، یافته‌های آن در مورد ابعاد مختلف راه‌حل‌های جایگزین حبس، به چاپ خواهد رسید، گامی در این راستا می‌باشد.

اینجانب، ضمن تشکر مجدد از ریاست محترم قوه قضائیه، هم برای شرکت در این همایش و هم برای حمایت قاطع از هرگونه تلاش در جهت یافتن راه‌حل‌های جایگزین حبس، از کلیه اندیشمندان داخلی و خارجی و نیز مسئولان و اساتید و دانشجویانی که با شرکت خود در این همایش دو روزه، بر غنای مباحث آن خواهند افزود و نیز از چهار نهاد برگزارکننده همایش، یعنی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مرکز مطالعات توسعه قضایی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری و مؤسسه اصلاحات جزایی بین‌المللی، که عمده هزینه‌های این همایش را نیز به عهده گرفته است و نیز از تلاش‌های کمیته اجرایی و مساعدت‌های امور بین‌الملل قوه قضائیه قدردانی و سپاسگذاری می‌کنم و به عنوان حسن ختام، همه شما را به میهمانی شعری زیبا از شاعر شیرین سخن کشورمان شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی که بی‌مناسبت با موضوع این همایش نیست می‌برم. به امید آن که همه ما خود را مخاطب این شاعر فارسی‌گوی بدانیم.

چه تاوان زن و طفل بیچاره را
که ممکن بود بی‌گناه در میان

گناه بود مرد ستم‌کاره را
نگاه کن در احوال زندانیان

والسلام علیکم ورحمه...

سفرانی های افتتامیه و افتتامیه

سخنرانی افتتاحیه

حضرت آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی*

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الصلاة والسلام على سيدنا و
نبينا ابوالقاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين.

با عرض خیر مقدم به همه میهمانان عزیز داخلی و خارجی، قضات عزیز، اساتید
دانشگاه و مسئولان محترمی که در این همایش بسیار مهم و جالب در خدمتشان هستیم.
و با تشکر از همه عزیزانی که در برپایی این همایش تلاش کرده و زحمت کشیده‌اند. و با
امید این که این همایش، آثار و برکات عملی و ثمرات خوبی را، هم برای سیستم قضایی
ما و هم برای سازمان زندان‌ها در بر داشته باشد.

موضوع این همایش، موضوع بسیار مهمی است. بحث زندان، اساساً از مباحث و
مشکلات اساسی اکثر کشورها و منجمله کشور ما است و مخصوصاً در شرایطی که ارتکاب
جرایم در عین افزایش، پیچیده‌تر و سازماندهی شده‌تر نیز می‌شود و امکانات و
تکنیک‌های روز مورد استفاده بزهکاران قرار می‌گیرد، ضرورت وجود زندان، به عنوان یک
اصل، برای نظام قضایی تمام کشورها و طبیعتاً کشور ما نیز مطرح می‌گردد. اما از آن
طرف، آثار و زیان‌هایی که زندان و حبس در بر دارد، مخصوصاً با این اشکال و ترتیبی که
امروزه در اکثر کشورهای جهان اعمال می‌شود، مسئله بسیار مهم و قابل توجهی است.
زندان، آثار و زیان‌های گوناگونی را بر روی خود زندانی، خانواده او و وضع اقتصادی جامعه و
حتی اوضاع سیاسی جامعه در بر دارد که لازم است همه این آثار مورد توجه و بررسی قرار
گیرند.

* رئیس محترم قوه قضائیه

برداشت اینجانب از فقه اسلام، همانگونه که بارها نیز مطرح کرده‌ام این است که اصولاً در سیاست کیفری اسلام، زندان به عنوان یک مجازات مطرح نیست و تنها در برخی از جرایم محدود برای جلوگیری از ضرر و زیانی که ممکن است از ناحیه مجرم خاص به جامعه برسد، مورد استفاده قرار گرفته است. البته، آن هم به عنوان حبس، که معنای وسیعتری از زندان به مفهوم خاص آن با وضعی که امروزه شاهدیم، دارد.

برخی از مجرمین، چنان هستند که به هرجهت، مبادرت به تکرار جرم می‌نمایند. از طرفی قابل اعدام هم نیستند. طبیعی است که چنین افرادی را باید در زندان نگهداری کرد. اما این که زندان به عنوان یک مجازات، در فقه اسلامی ما وجود داشته باشد، چنین چیزی نیست. البته در باب مدیونیه‌های مالی، به عنوان بازداشت موقت آمده است. به این معنا که اگر مدیون، به اصطلاح فقهی ملیئ، باشد یعنی معسر نباشد، ولی ملاحظه کند و از پرداخت دین خودداری نماید، در فقه آمده است که **یحبس عن ماله**، یعنی از مالش محبوس می‌شود، نه این که خود وی به زندان انداخته شود. آن دسته از فقها نیز که از **یحبس** حبس در زندان را در نظر گرفته‌اند، به آن به عنوان یک سیاست موقت بسیار محدود که صرفاً این امکان را فراهم نماید تا قاضی بتواند ظرف چند روز به اموال او رسیدگی کند و احیاناً دین او را پرداخت نماید، نگرسته‌اند و نه به عنوان یک مجازات و کیفر. در واقع به نوعی شبیه امور حسبیه و نوعی امر اجرایی برای تحصیل اموال دیگران از اموال مدیون است، و نه این که به عنوان یک مجازات، فرد به زندان برود و قاضی هم دیگر نه کاری به اموال او و نه طلب داین او داشته باشد.

در مورد بازداشت‌های موقت هم که متأسفانه در نظام حقوقی و قضایی ما، دست قاضی جهت استفاده از آنها باز گذاشته شده است، باید عرض کنم که اینگونه بازداشتها در فقه اسلام مورد منع است. ببینید، در مهمترین اتهام که اتهام قتل است، در روایات و فتاوی صحیح و صریح ما آمده است که متهم به قتل، بیش از شش روز بازداشت نمی‌شود. این نص صریح روایات و فتاوی فقهها است. حال در یک سیستم قضایی و کیفری که در سیاست کیفری آن نسبت به اتهام قتل عمد، اینگونه محدودیت در استفاده از زندان وجود دارد و بازداشت موقت بیش از شش روز مجاز دانسته نشده است، چگونه می‌شود در مسائل

و جرایم حکومتی و نه فقهی و شرعی، اینقدر بازداشت موقت را توسعه بدهیم و متهمین را گاه تا چند سال در بازداشت موقت نگاه داریم؟

پس مسئله زندان، بحث مهمی است. چه در رابطه با محکومیت به زندان و چه در ارتباط با قراردایی که به عنوان بازداشت موقت، در نهایت منتهی به زندان رفتن افراد می‌شود. این بحث‌ها را قبلاً بارها مطرح کرده‌ایم و یکی دو هفته پیش نیز، باز مطرح شد. در اینجا بنده تذکری هم به مطبوعات و رسانه‌ها عرض کنم. از همه رسانه‌ها و تریبون‌ها خواهش می‌کنم، این بحث‌ها را با همان صفا و صداقتی که ما مطرح می‌کنیم، دنبال کنند. از همان ابتدا که این بحث‌ها را مطرح و در دستگاه قضایی دنبال کردیم، تلاش‌های بسیار ارزنده و فوق‌العاده‌ای در بخشهای مختلف دستگاه قضایی کشور صورت گرفته است. در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، معاونت‌های مختلف دستگاه قضایی و بویژه معاونت قضایی، بخش‌های تدوین لوایح قضایی یا بخشنامه‌ها و آئین‌نامه‌های مربوط به زندان و نیز قضات ناظر زندان یا قضات صادرکننده احکام زندان، کارهای زیادی انجام شده است و کارهایی هم در دست اجرا است و لوایحی هم در دست تهیه می‌باشد.

به هر حال، ما با همان حالت علمی و فضای سالم بحث و گفتمان علمی و البته نقد و انتقاد علمی و نه سیاسی، این بحث‌ها را مطرح می‌کنیم. اما متأسفانه مشاهده می‌کنیم که بعداً در طرح مسائل و نقدهایی که در رسانه‌ها و مطبوعات درج می‌شوند، مسائل به گونه دیگری جریان پیدا کرده است و همچنان بحث‌های سیاسی و تنش‌زا مطرح شده است. لذا خواهش می‌کنم بحث‌هایی که بنده، امروز مطرح می‌کنم به مسائل دیگر کشانده نشود. بحث این نیست که مدیریت در این قوه و یا آن قوه چگونه بوده است. والله اگر انسان بخواهد باب بحث و انتقاد سیاسی را باز کند، هیچ دستگاهی به دور از انتقاد نخواهد بود. جداً همگی سعی کنند از این بحث‌ها استفاده علمی و عملی در راستای رفع مشکلاتی که در زندان‌ها وجود دارد، بکنند و این، کار بزرگی است که همان‌طور که آقای دکتر میرمحمدصادقی اشاره کردند، تنها در اختیار قوه قضائیه نیست و هر سه قوه می‌بایست با عزم جدی و صادق، واقعاً این بحث را برای حل مشکلات پیش‌رو، دنبال کنند. مخصوصاً قوه مقننه که آرزو و توقع ما این است، لوایحی را که در ارتباط با اینگونه مسائل و

مشکلات حساس و فعلی جامعه، مشکلات و مفاسد ناشی از زندان، چه در داخل زندان و بر روی خود زندانیان و چه در خارج زندان و بر روی خانواده‌های آنان، زنان و کودکان آنها و نیز بر روی جامعه، مدتهاست به مجلس داده شده است، دنبال کنند، و تحت تأثیر فضاهایی که گاه در داخل مجلس ایجاد می‌شود قرار نگیرند.

اکنون لایحه چک بیش از یکسال است تقدیم مجلس شده است و در پیچ و خم مسائل مربوط به لایحه و همچنین مسائل دیگری که پیش آمده، مسکوت گذاشته شده است و هنوز به جایی نرسیده است. در خصوص لایحه مربوط به مديونیت‌های مالی نیز اخیراً شاهد بودید که با چه وضعی دوباره در مجلس مورد تشکیک قرار گرفت و دومرتبه رأی‌گیری شد و باز رأی نیاورد.

ما یکبار پیشنهاد کردیم، برای این که قضات، زیاد از مجازات زندان استفاده نکنند، در بخش کارآموزی قضایی، چند شبی را در زندان سپری کنند تا با چهره واقعی زندان آشنا شوند و از نزدیک ببینند که در آنجا چه خبر است. حال پیشنهاد می‌کنم، نمایندگان که به اینگونه لوايح و طرح‌ها رأی نمی‌دهند، چند شب به زندان بروند و ببینند واقعاً در زندان‌ها چه خبر است؟ به این ترتیب به نظر می‌رسد در قیام و قعودی که برای رفع این قبیل مشکلات می‌کنند جدیت و عزم بهتری خواهند داشت.

در عین حال، این مباحث، مسائل علمی است و نیازمند کار کارشناسی است و باید از همه صاحب‌نظران، فقها، حقوقدانان، علما و دانشمندان استفاده شود و امیدواریم این قبیل همایش‌ها و جلسه‌ها و گفت‌وگوهای علمی و حقوقی، ان‌شاء... در این زمینه راهگشا باشد.

بنده در صحبت‌هایی که امروز، مصدع عزیزان خواهم بود، قصد دارم این را عرض کنم که امروزه وضع زندان‌ها و آنچه که در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها می‌گذرد و تأثیراتی که بر خود زندانی و خانواده‌های آنها می‌گذارد و ضررها و آسیب‌هایی که از ناحیه آن به جامعه وارد می‌شود، واقعاً از مشکلات تهدیدکننده جامعه است و اگر اصلاح نشود و تدبیر لازم صورت نگیرد، روز به روز با تهدیدات زیادتری در این زمینه مواجه خواهیم بود.

بنده قبلاً آماری را در خصوص تعداد زندانیان عرض کردم که در برخی از روزنامه‌ها به طور غیر دقیق منعکس شده بود. بنده عرض کردم که در سال، شاید بیش از ۱۶۰ الی ۱۷۰ هزار نفر محکوم به زندان، نداشته باشیم، ولی در سال حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ هزار نفر از مردم را در مجموع، وارد زندان می‌کنیم و به محیطی وارد می‌سازیم که از نظر فکری، اخلاقی و روانی آلوده است، و چون متأسفانه امکان تفکیک هم، در بسیاری از موارد وجود ندارد، فرد با همان برخوردهای خاص محکومین و زندانیان، یعنی برخوردهای تهدیدکننده، خردکننده، شکننده و قهرآمیز، روبرو می‌شود.

لذا همان‌گونه که عرض کردم، نسبت محکومین به زندان، یک پنجم کسانی است که در سال وارد زندان می‌شوند. اما، همین که ما فرد را حتی برای سه روز، به عنوان قرار بازداشت موقت، وثیقه یا کفالت، وارد زندان می‌کنیم، در همین مدت کوتاه هم، روح، روان، فکر، قلب، خانواده و همه چیز این زندانی را خرد می‌کنیم. وقتی فرد وارد زندان شد شاید پنج روز یا ده روز یا یک ماه چندان فرقی نداشته باشد.

متأسفانه در زمینه بازداشت موقت، گاه موارد تأسفباری هم مشاهده می‌شود. همانند کسانی که گاه بیش از یکسال به عنوان بازداشت موقت در زندان بوده‌اند. اخیراً آماری در این خصوص تهیه کردیم، و باید عرض کنم، پیش از تهیه این آمار، خود ما هم فکر نمی‌کردیم وضع زندان‌ها چنین باشد. اما وقتی آمار گرفتیم، واقعاً احساس خطر ما از این تهدید و وضع نادرستی که متأسفانه دستگاه قضایی ما و سازمان زندان‌ها با آن روبروست بیشتر شد.

لذا رفع این مشکل از مباحث بسیار اساسی است که به نظر بنده در صدر اصلاحات و توسعه قضایی قرار می‌گیرد. این وضع نابسامان، از یکسو، برخی افراد را که مستحق زندان نیستند و حتی بی‌گناه هستند، درگیر زندان و مشکلات ناشی از آن می‌کند و از سوی دیگر، باعث می‌شود، بعضی از اشخاصی هم که مستحق زندان هستند، به کیفر خود نرسند. زیرا وضعیت آنها هم به نوعی متأثر از حالت کنونی می‌شود. خیلی از عفو‌ها که از طرف مسؤولین زندان، قضات ناظر زندان، رؤسا و مدیران قضائی و کمیسیون عفو و بخشودگی درخواست می‌شود و مقام رهبری هم موافقت می‌فرمایند، ناشی از تراکم زندان‌هاست و خیلی وقت‌ها این عفو به کسانی می‌خورد که مستحق عفو نیستند. لذا در مواردی که قدر

متیقن و قطعی آن هم می‌باشد، ما فلسفه‌ای که برای زندان پیش‌بینی شده است را هم از دست می‌دهیم. لذا بیرون آمدن از این وضعیت از اقداماتی است که لزوماً باید انجام دهیم و به همین جهت، آن را یکی از اصلاحات اساسی دستگاه قضائی محسوب می‌کنیم. برای حل این مشکل و رفع این وضعیت نابسامان، دو نوع تدبیر لازم است. نخست، تدبیر حقوقی و قانونی است. زیرا برخی از نابسامانی‌ها و مشکلاتی که مورد اشاره قرار گرفت مربوط به قوانین ماست. تدبیر نوع دوم، تدابیر تکنیکی و علمی است. در مدیریت زندان و در استفاده از روش‌های جدید، تدابیر زیادی می‌تواند انجام گیرد و وضع زندان را از این حالت بیرون آورد، که متأسفانه از آنها خوب بهره نگرفته‌ایم.

اما به نظر بنده، آنچه که مهم‌تر می‌باشد، تدابیر نوع اول است. به هر حال، می‌بایستی مخرج این کسر را از بین ببریم. ما هر چه بخواهیم دنبال تدابیر تکنیکی، فضا سازی، ایجاد ساختمان‌های جدید برای زندان‌ها و از این قبیل امور برویم و در عین حال مقررات حقوقی و قضایی ما کماکان به شکل سابق باقی بماند، توفیقی به دست نخواهیم آورد. اولاً بودجه و امکانات کافی در اختیار ما و سازمان زندانها نیست که بتواند پاسخگوی ورودی‌های زندان باشد، و ثانیاً اصل این کار درست نیست که ما زندان‌ها را زیاد کنیم و در هر شهری دو سه تا زندان داشته باشیم. بلکه عکس این موضوع هدف ماست. یعنی اصلاً در جامعه زندانی نداشته باشیم. زندان چیز مطلوبی همانند مدرسه نیست که بگوئیم هر چه مدارس در جامعه‌ای زیادتر شود، دلیل رشد فکری و فرهنگی آن جامعه است. کثرت زندان و زندانیان، نه تنها دلیل رشد و سلامت فکری و فرهنگی جامعه محسوب نمی‌شود بلکه دلیل این است که در آن جامعه، بزه و جرم زیاد است. بنابراین تدبیر نوع اول، مهم‌تر است و لازم است دستگاه قضایی با کمک دستگاه‌ها و قوای دیگر، مخصوصاً قوه مقننه، مشکلات حقوقی و قوانینی را که منجر به کثرت زندانی و تورم کیفر زندان شده است، علاج کنند. چاره دیگری متصور نیست.

در عین حال در خصوص اختیاراتی که قضات براساس قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قوانین متفرقه، در زمینه بازداشت افراد، از آن برخوردار هستند، لازم است قضات و مدیران قضایی توجیه شوند تا حتی‌المقدور از این اختیارات استفاده نکنند و

از طرف دیگر، امکانات موجود در قوانین ما در جهت اعمال تخفیف نسبت به متهمان و محکومان نیز مشخص شود و به قضات اعلام گردد تا بتوانند آنها را اعمال کنند.

در رابطه با تدابیر حقوقی و قانونی یا اصلاح قوانین، آنچه که مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد این است که در کلیه قوانینی که در یک نظام اسلامی تصویب می‌شود مخصوصاً در قوانین قضایی، ابتدا باید سیاست‌های کلی مشخص شود. ما معمولاً قوانین قضایی و جزایی را تصویب می‌کنیم، بدون آن که قبلاً سیاست‌های اصلی جرم و جزا را مشخص کرده باشیم. در صورتی که قانونگذاری اسلامی باید در چهارچوب سیاست‌هایی باشد که به عنوان سیاست‌های قضایی، جنایی و کیفری، از متن اسلام برگرفته شده‌اند و قانونگذار نباید خارج از چهارچوب سیاست‌های گفته شده، یا مغایر با آنها، چیزی را به عنوان جرم تصویب کند. پس ابتدا باید سیاست‌های جنایی مربوط به جرم و سیاست‌های کیفری مربوط به کیفرها و مجازات‌ها مشخص شود، - که متأسفانه این امر اتفاق نیفتاده است - و پس از تعیین سیاست‌های کلی، با توجه به موازین اسلامی، فقهی و حقوقی، تقنین صورت گیرد و در مجلس، قانون شود.

ما در سیاست جنائی، مسائل زیادی را داریم که اگر آنها را مشخص می‌کردیم و به صورت قانون درمی‌آوردیم و قبل از تصویب قوانین جزایی به آنها توجه داشتیم، شاید خیلی از مواردی را که امروزه در قوانینمان به عنوان جرم تلقی شده است، نداشتیم. بنده تحت عنوان سیاست‌های جنائی به برخی از سیاست‌ها و در واقع موارد مهم آنها اشاره کوتاهی می‌کنم.

یکی از مسایل بسیار مهم اسلام در این زمینه، این است که اصل را بر پیشگیری از جرم قرار داده است و نه این که به دنبال تعیین جرم و مجازات باشد. متأسفانه اصل پیشگیری که به وسیله ابزارهای گوناگون، در فقه اسلام مورد توجه قرار گرفته است و باید به عنوان یک سیاست جنایی تصویب و تنظیم شود، مورد توجه کافی قرار نگرفته است. بحث امر به معروف و نهی از منکری که در فقه ما هست، به معنای واسع و عام خود در حقیقت، یک نوع پیشگیری از تحقق جرم است. اما به این اصل مهم توجه کافی نشده است. اصل عدم اشاعه فحشاء و عدم اظهار، نقل و ذکر جرم و لزوم سرپوش گذاشتن بر جرایم و مخصوصاً برخی از جرایم، یکی از اصول مهم سیاست جنایی اسلام است که

متأسفانه به آن هم توجه نشده است. و از همه مهم‌تر، بحث محدود بودن جرایم است. در فقه جرایم محدود شده است. اصل قانونی بودن جرم هم باز از سیاست‌های روشن اسلام است. هیچ عملی نمی‌تواند بدون قانون شرعی اولی یا ثانوی، جرم تلقی شود. این طور نیست که قاضی هر عملی را که دلش خواست، جرم تلقی کند و کیفری هم برایش در نظر بگیرد. پس در واقع ما در اسلام و فقه، هم اصل قانونی بودن جرم و مجازات را داریم و هم اصل محدود بودن جرایم را.

اما ببینیم در مقابل، در قوانینمان، چه اندازه موارد جرم و مجازات را توسعه داده‌ایم؟ هر دستگاهی در جایی که منافعی را برای خود متصور شده است، لطمه به آن منافع را به عنوان جرم، معرفی کرده است. و بعد هم مثلاً سه ماه تا یکسال زندان و یا فلان مقدار جریمه برای آن در نظر گرفته شده است. این تکثیر در جرایم امر خوبی نیست و خلاف آن سیاست است. باید با بسیاری از این قبیل موارد، از راه‌های دیگری برخورد کرد. نه این که بلافاصله عنوان مجرمانه داده شود و به دستگاه قضایی محول شود و بعد هم با مجازات و زندان مواجه گردد. با این امور، لازم است با راه‌کارهای دیگری، غیر از جرم‌سازی، برخورد شود. امروزه تعداد جرایم در سیستم قضایی ما بسیار زیاد است و این امر واقعاً نیاز به اصلاح دارد. خیلی از این موارد می‌تواند تخلف اداری و انضباطی محسوب شود یا از جمله امور حسبه‌ای و اجرایی محسوب شود، و لذا برخوردهای مقتضی نیز با آنها صورت گیرد و به هر حال، جرم تلقی نشود.

اساساً تکرر جرم به معنای جرأت دادن به مردم برای ارتکاب بزه است و خود این موضوع، امر خطیری است. باید جرم را محدود به مسائلی کرد که واقعاً مسائل خطرناکی هستند. نباید کاری کنیم، هر عملی که به دستگاهی یا به مسأله‌ای، کوچکترین تأثیری داشت، -- که خیلی وقت‌ها هم تأثیر چندان مهمی ندارد -- سریع آن را جرم اعلام کنیم و بعد هم افراد را روانه زندان کنیم. این چه مصلحتی برای جامعه است که تکرر جرم کنیم؟ این همه جرایم درست کردن، با دیدگاه اسلام مطابق نیست. در اسلام، جرایم محدود است و شامل مواردی است که واقعاً ضررها و خطرات مهلکی برای جامعه دربر داشته باشد. اما در لیست جرائم ما، آنقدر جرم وجود دارد که بسیاری از آنها مستحق این که جرم شناخته شود، نبوده است.

اصولاً جرم دانستن یک عمل، نیازمند شرایط و ارکانی است که توجه به آنها بسیار مهم و ضروری است. از نظر اسلام عملی جرم است، که هم اثر خطرناکی برای جامعه داشته باشد و هم در آن، معصیت یا خلاف ارزشی نهفته باشد و قبح داشته باشد. ما آمدم خیلی از مسائلی را که اصلاً نمی‌تواند شرایط جرم و قبح را از نظر اسلام داشته باشد، جرم محسوب کرده‌ایم. مثلاً شخصی را که با ماشین تصادف می‌کند، مجرم شناخته‌ایم و روانه زندان کرده‌ایم و بسیاری از مسائل دیگر که در قوانین عادی خودمان جرم دانسته‌ایم. به عنوان مثال، در قانون مجازات اسلامی، دیات ضمن جرایم آمده است. در حالی که دیه مجازات نیست. دیه در موارد عمدی یا غیرعمدی، یک نوع ضمان است. در واقع مسؤولیت مدنی است و نه مسؤولیت جزایی. حال ما همه این موارد را در درون مجازات‌ها، جای داده‌ایم. متأسفانه دید ما این گونه شده است. به شرایط دقیق وصف مجرمانه، توجه کافی نداشته‌ایم. مسائل زیادی را جرم قرار داده‌ایم که واقعاً جرم نیست.

بحث تقسیم‌بندی جرایم نیز بسیار مهم است. در سیاست جنایی اسلام، مشاهده می‌شود حق‌الله و حق‌الناس از یکدیگر تفکیک شده‌اند و مبنای این تقسیم‌بندی باید در سیاست جنایی ما، هم در بحث جرم و هم در بحث مجازات، مورد توجه قرار گیرد.

یکی از موارد مهمی نیز که در بحث سیاست کیفری، باید مورد توجه قرار گیرد، مسئله سقوط مجازات با توبه شخص و صلاح اوست. اختیارات قاضی یا حاکم در عفو مجرم یا تخفیف مجازات او، از جمله سیاست‌های کیفری اسلام است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بایستی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. البته منظور از عفو نیز، عفو قبل از حکم است، نه این که فرد ابتدا محکوم بشود، به زندان برود، کیفر ببیند، و بعد مشمول عفو بشود. بلکه در اینجا منظور، عفو است که اصلاً حکم محکومیت برای فرد صادر نشود و سوء سابقه کیفری برای او محسوب نشود. این کار، آثار بسیار زیادی به دنبال دارد و در آینده فرد، در سرنوشت او و در آینده زندگی خانوادگی و اجتماعی او، مؤثر است.

اما متأسفانه، بسیاری از این سیاست‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. چشم بسته آمده‌ایم براساس مصلحت هر دستگاه یا هر بخشی، تعدادی جرم را تحت یک لایحه تنظیم کرده‌ایم و به مجلس برده‌ایم و بعد به عنوان قانون تصویب کرده، در اختیار قاضی نهاده‌ایم و خوب، قاضی هم ملزم است که حکم به مجرمیت بکند و هرگاه که فردی را هم مستحق

عفو می‌داند، پیش از صدور حکم، اختیاری در عفو وی ندارد و بعد از محکومیت باید از طریق مثلاً عفو رهبری، اقدام شود.

به هرحال، این سیاست‌ها که به برخی از آنها اشاره کردم، لازم است از همان ابتدا به عنوان سیاست‌های جنائی، در یک سیستم و نظام قضایی اسلامی تدوین شود و جرایم در چهارچوب این سیاست‌ها مشخص شود. و خارج از این چهارچوب، بیهوده جرم ایجاد نکنیم. به این ترتیب، با مقدار بسیار کمی از جرایم روبرو خواهیم شد و این، همان جرم‌زدائی است که یکبار نیز بنده عرض کردم و درک معنای آن ابهام پیش آمد و برخی ایراد گرفتند که جرم‌زدایی، یعنی این که ما بیائیم برخی جرایم را برطبق این سیاست‌ها دیگر جرم محسوب نکنیم، چیز خوبی نیست. اما مفهوم جرم‌زدایی این نیست که بدون ضابطه، از برخی جرایم، عنوان مجرمانه را سلب کنیم. بلکه مفهوم واقعی آن این است که این سیاست‌ها و این فلسفه‌ها در نظر گرفته شود و تعداد جرایم محدود شود. و بقیه تخلفات را تحت عنوان تخلفات انتظامی یا هر راه کار دیگری که مناسب‌تر باشد، ببریم. و در هرحال، از محدوده دستگاه قضایی و بحث جرم و مجازات، خارج کنیم و آنها را به گونه دیگری تنظیم کنیم.

در واقع بحث جرم را باید محدود کنیم به جرایم شرعی و مواردی که واقعاً اعمالی مضر به جامعه محسوب می‌شوند و تهدیدکننده و خطرناک می‌باشند. اینجور هم نیست که بگوئیم، جرایم فقط در محدوده همان چند جرمی است که در شرع ثابت شده است. بلکه غیر از آن موارد هم، حاکمیت اسلامی می‌تواند، اعمالی را جرم محسوب کند. اما نه بی‌ضابطه، بلکه این کار باید براساس ضابطه صورت گیرد. ضابطه آن هم، همین سیاست‌هایی است که عرض کردم. و تا تحت این ضوابط قرار نگیرد، نباید جرم شناخته شود.

حال وقتی جرایم مشخص شد، چه جرایم شرعی که در فقه و قوانین ما مشخص هستند و چه عناوینی که بر اثر تهدیدکنندگی یا ضرر و زیان و فساد مترتب بر آنها از سوی حکومت، جرم اعلام شده‌اند، این بحث پیش می‌آید که اکنون چگونه باید مجازات کرد؟ باید اشاره کنم که در بحث کیفر هم، باز یک سری از سیاست‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از این سیاست‌ها، این است که در جرایم سنگین و سبک، به کیفر به عنوان

تأدیب و اصلاح مجرم توجه شود. در اکثر روایات، از مجازات، به تأدیب و ادب، تعبیر شده است و اصطلاح "یُؤدبه الحاکم" به کار رفته است، و تأدیب غیر از این برداشتی است که ما از مجازات داریم. ما وقتی می‌گوئیم مجازات، حالت منکوب کردن شخص و تحقیر او و این که تاوان کار خود را پس بدهد، متصور می‌شود، اما تأدیب این مفهوم را ندارد بلکه درست برعکس است. تأدیب یعنی اصلاح او، یعنی فرد یک ادبی را از دست داده است که باید به او برگردانیم. اجازه دهیم مؤدب شود و آنچه را که با این بزه، از دست داده است دوباره بدست آورد.

طبیعتاً جرم و معصیتی که انجام داده است، بر روح، روان، فکر، قلب، و مسائل دیگر او اثر گذاشته است و لذا باید اجازه دهیم به آن حالت سالم سابق خود برگردد. از این دید، تأدیب یعنی سالم‌سازی و اصلاح مجرم. بحمد... در قانون اساسی ما نیز اصلاح مجرمین، یکی از وظایف دستگاه قضایی محسوب شده است و این، واقعاً برگرفته از مبانی فقهی است که امروزه در دنیا نیز مورد توجه می‌باشد. این امر بایستی واقعاً به عنوان یک سیاست، در همه مجازات‌های اسلامی مورد توجه قرار گیرد.

سیاست دیگر، بحث پیشگیری از تکرار و یا وقوع جرم توسط دیگران است. یعنی بحث بازدارندگی مجازات. در اسلام برای اجرای کیفر و مجازات، آداب خاصی پیش‌بینی شده است که متأسفانه این آداب در قوانین ما به خوبی نیامده است. برای اجرای قصاص، شرایط و آداب زیادی وجود دارد که مورد توجه قرار نگرفته است. در باب آدابی که برای اجرای قصاص آمده است، برخی از این آداب، واجب است و برخی دیگر از آنها هم، مستحب است. این آداب را باید در قوانین آورد که متأسفانه این کار نشده است. همینطور، اسم آن را می‌گذاریم قصاص و بعد هم قصاص می‌کنیم در حالی که مجموعه این آداب، در بحث پیشگیری، بسیار مؤثر است. اگر انسان به کیفیت مجازات‌های اسلامی دقت کند و آنها را کنار هم‌دیگر قرار دهد و بعد در آنها تأمل کند به این نتیجه می‌رسد که اسلام می‌خواهد از این طریق، بحث پیشگیری را مورد توجه قرار دهد. این ولیشهد عذابهما طائفه من المسلمین چرا آمده است؟ یا مسائل دیگری که در تک تک این مجازات‌ها آمده است، برای چیست؟ اینها در حقیقت، جهت پیشگیری است.

به هر حال، سیاست‌هایی که مطرح شد بایستی در قوانین ما مورد توجه قرار گیرد و به عنوان کلیات بحث جرم و مجازات، مورد توجه واقع شود و در واقع مبنا و فلسفه قانون مجازات اسلامی ما قرار گیرد.

در بعضی از مجازات‌های اسلامی، تظاهر، در ملاء بودن و خشن بودن دیده می‌شود. دلیل آن هم این است که نوع جرم ارتكابی، اثراتی در جامعه داشته است که این نوع برخورد را ایجاب می‌کند. همانند محاربه که اسلام برخورد سخت و خشنی با آن کرده است و آن را علنی هم قرار داده است، به دلیل این که محاربه یک نوع عملی تروریستی است. این بحث را چندی پیش هم داشتیم* که اگر بخواهیم معادل واژه ترور را در اسلام بیابیم، جرمی که تا حدودی می‌توان شبیه ترور دانست، جرم محاربه است؛ چون سلب امنیت جامعه است. حال، توجه بفرمائید، ضرر و زیان‌های جانبی و مالی ناشی از این عمل، یعنی دزدی مسلحانه و تجاوز به مال و ناموس در حقیقت، کل جامعه، بسیار بیشتر از این است که یک مجرم به ترتیب پیش‌بینی شده در فقه اعدام شود یا یکی دیگر از کیفرهای سخت محاربه بر وی اجرا گردد. در برخی از جرایم دیگر نیز به همین ترتیب است، یعنی شبیه همان آثار، همان تهدیدها، سلب امنیت و سلب سلامتی کل جامعه را می‌توان دید. لذا مجازات هم باید متناسب با آن باشد. همان جور خشن و همانگونه در ملاء عام، تا جامعه را سالم سازد. پیشگیری از جرم برای حفظ سلامت جامعه، یکی از اهداف بسیار اساسی است که در یک نظام اسلامی و در یک جامعه مدنی اسلامی باید به هر ترتیب مورد توجه قرار گیرد.

نکته دیگر، بحث کیفرهای خصوصی است. در اسلام میان حدود و قصاص، تفاوت وجود دارد و نفس این تفاوت مبتنی بر فلسفه و حکمتی است که خود بحث مفصلی است و لازم است این نکته در تعزیرات و کیفر مورد توجه قرار گیرد. دادن حق قصاص به ولی دم، اثرات روانی و اجتماعی فوق‌العاده‌ای دارد که اگر واقعاً تبیین و تحلیل شود و فلسفه آن مشخص گردد و آثار آن بر خود مجنی علیه و اولیاء مجنی علیه آشکار گردد، در عمل

* آیت الله هاشمی شاهرودی این بحث را در همایش تروریسم و دفاع مشروع که در تاریخ‌های پنجم و ششم دیماه ۱۳۸۰ در دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری و به همت مرکز مطالعات توسعه قضائی برگزار شد، ایراد فرمودند و علاقمندان می‌توانند به مجموعه مقالات همایش مذکور مراجعه نمایند.

می‌تواند منشاء تأثیرات مثبتی باشد. لذا لازم است فلسفه اجتماعی، روانی و انسانی آن تبیین گردد تا در سیاست جنایی مورد استفاده قرار گیرد.

یکی دیگر از مسائلی که در سیاست کیفری اسلام به آن توجه شده است عدم تسری کیفر به افرادی غیر از شخص بزهکار است یعنی علاوه بر تأکید بر تناسب کیفر، شرایط اجرای کیفر و ... به عنوان یک اصل پذیرفته شده است تا از تسری آثار کیفر به دیگران پرهیز شود که این اصل تا حدود زیادی با همین بحث زندان هم ارتباط پیدا می‌کند. زیرا در خیلی از موارد، اثر و فشاری که زندان، به خانواده فرد، اولاد او، همسر او، پدر و مادر او و بعضاً به کسان دیگری که با فرد در ارتباطند دارد، بیش از اثری است که بر خود بزهکار دارد و خوب می‌توان سؤال کرد که این چگونه کیفری است؟ این که اسلام نیامده است زندان را کیفر و مجازات قرار دهد، یکی از فلسفه‌های این است که خواسته مجازات را صرفاً نسبت به شخص بزهکار اعمال کند. حال مجازات وی شلاق است یا مثلاً محرومیت از بعضی مسائل، یا تشهیر است، مربوط به خود زندانی است. به خانواده فرد و به بچه‌های وی تسری پیدا نمی‌کند. اما در زندان وضع فرق می‌کند. مخصوصاً اگر وضع رفاهی زندان‌ها بهتر شود، - که اینگونه همایش‌ها هم به نوعی دنبال همین امر هستند - خود فرد در آنجا می‌خورد و می‌خوابد و خانواده وی در معرض مشکلات معیشتی و خطرات و تجاوزات دیگران، قرار می‌گیرند. هر احتمالی در رابطه با آنها متصور است و هر خطری آنها را تهدید می‌کند. به عکس ممکن است فرد زندانی در داخل زندان از پاره‌ای جهات، راحت هم باشد و حتی اگر از وضع مالی خوبی برخوردار باشد، اهل خوشگذرانی هم باشد. حال، این چه کیفری است؟ در واقع کیفر خانواده شخص بزهکار است و نه خود وی. لذا این مسئله عدم اضرار به دیگران و عدم تسری آثار کیفر به دیگران، از اهمیت زیادی برخوردار است.

همچنین استفاده گسترده از زندان، ضرر و زیان‌های اجتماعی زیادی هم در بردارد. جرئت بزهکاری را در جامعه زیاد می‌کند و به تدریج زندان را از آن حالت رادعیت و پیشگیری و به اصطلاح اصلاح‌گری، هم در نظر مردم و هم در نظر خود زندانی، خارج می‌سازد. زندانی پس از ورود به زندان، بسیاری از چیزهایی را که بلد نبوده است، یاد

می‌گیرد و از طرفی قبح زندان و ترس از زندان هم در وی کم‌رنگ‌تر شده است و در نتیجه، انگیزه او برای ارتکاب جرم چندین برابر شده است.

مسائل دیگری هم در ارتباط با زندان وجود دارد که من خیلی قصد ندارم وارد آنها بشوم، و البته خود عزیزان به برخی از این مسائل که متأسفانه فراوان هم است، اشاره کردند. اما همین قدر عرض کنم که این مسائل، تهدیدکننده است، فجیع است و خلاف آن سیاست‌های اسلامی در زمینه کیفر است. حتی اگر اصل این کیفر پذیرفته شده باشد نباید چنین مسائل و مواردی وجود داشته باشد، که البته عرض کردم اینگونه نیست و زندان در اسلام کیفر محسوب نمی‌شود.

اصولاً یکی از نکات مهم در سیاست کیفری اسلام، سرعت و کم‌هزینه بودن کیفر است. وقتی فرد محکوم به شلاق می‌شود، هم با هزینه کم و هم به سرعت، کیفر او اجرا می‌شود و بعد هم به دنبال کار خود می‌رود. اما زندان، هم برای دولت، هزینه بودجه‌ای دارد، و هم برای خانواده فرد، هزینه دارد. و در عین حال کیفری است که طول می‌کشد. و لذا این نکته هم باید در سیاست جنایی ما مورد توجه قرار گیرد.

ما نباید دنبال این باشیم که مدام جرم درست کنیم و اعمال مجازات کنیم و مخصوصاً، از زندان، با این مواردی که عرض کردم، استفاده کنیم. متأسفانه استفاده‌ای که امروزه از زندان می‌شود درست نیست، حال چه به عنوان حکم محکومیت و چه به عنوان بازداشت موقت، که در مورد اخیر، وضعیت واقعاً ناگوارتر و ناعادلانه‌تر است. یعنی ما بیائیم، چهار برابر محکومان واقعی زندان را هر سال وارد این منجلاب بکنیم و بعد بخواهیم از آن طرف، اصلاح شده بیرون بیابند. آن هم کسانی که اکثر آنها، اصولاً متهم هستند، و شاید تیرئه شوند. این کار واقعاً فاجعه عظیمی است که این تعداد افراد را به عنوان بازداشت موقت روانه زندان کنیم.

فاجعه‌آمیزتر این است که قرار را پنجشنبه صادر می‌کنیم و مقدار قرار را هم به گونه‌ای تعیین می‌کنیم که نتواند تأمین کند و طبیعتاً در زندان بماند. این عمل درست به این می‌ماند که انسان آب چشمه‌ای را عمداً وارد منجلابی کند، کثیف کند و بعد بیرون بیاورد. ما هم داریم هر سال حدود ۸۰۰ هزار نفر را وارد این منجلاب می‌کنیم و بعد خارج کرده

وارد جامعه می‌کنیم. خوب، ما خودمان این فرد را آلوده می‌کنیم. خانواده‌هایشان هم دچار مشکل و گرفتاری می‌شوند و ممکن است آلوده شوند.

آثار سوء این عمل، بویژه برای کسانی که بار اول به بازداشتگاهها می‌روند و همچنین برای زنها، دخترها و جوانها بیشتر است. خوب، چه حکمتی در این کار نهفته است که نه در اسلام است، و نه در دانش روز حقوق قابل توجیه است و نه به مصلحت جامعه است؟

حال اگر مصلحت ایجاب می‌کند که فرد فرار و یا تبانی نکند، هزار راه برای رسیدن به این هدف وجود دارد. اینجور نیست که فرد، مستقیم به عنوان بازداشت موقت به زندان برود. بعداً این کار به نظر من نوعی رانت و قدرت‌طلبی را چه برای دستگاه قضایی و چه برای سازمان زندانها، ایجاد می‌کند، هرچا متهم، کوچکترین برخوردی با قاضی کرد و کمی صدایش بلند شد، یا قاضی از وی خوشش نیامد، بگوید، تو را به زندان می‌فرستم یا قرار تأمین را چنان می‌کنم که مجبور شوی به زندان بروی! زندانبان هم اینگونه است و ممکن است فکر کند، فرد زندانی بیچاره، در اختیار اوست و با هزار شکل می‌تواند از وی سوء استفاده کند.

لذا زمینه و عرصه اینگونه فسادها باید برجیده شود و گرنه ما که نمی‌توانیم همه زوایای جامعه را کنترل و نظارت بکنیم و در هر گوشه‌ای و محلی یک نفر ایستاده باشد، از طرفی همان فرد هم دارای قدرتی می‌شود که او را در معرض فساد قرار می‌دهد. به همین خاطر، زمینه اینگونه فسادها را باید از بین برد، در سیاست‌گذاریهای کیفری و تدابیر حقوقی و قوانین و مقرراتی که شکل می‌گیرد، واقعاً این مسائل باید مورد توجه قرار گیرد. نه این که قانونگذار، همینطور چشم بسته، همه چیز را جرم کند. به مجرد این که منفعت دستگاهی اقتضاء کرد، ایجاد جرم بکنند و مجازات زندان هم برای آن قرار دهند. مجلس هم خیلی راحت تصویب کند و قاضی هم راحت‌تر از او حکم کند. و البته این فقط مربوط به احکام محکومیت زندان است و بازداشت‌های موقت کذایی را در بر نمی‌گیرد.

دو روز پیش، آماري را به بنده دادند که واقعاً آمار وحشتناکی است. شاید درست نباشد این آمار را در اینجا ذکر کنم، اما آمار مزبور نشان می‌دهد چه تعداد از افراد، فقط در روزهای پنجشنبه، به وسیله قرار بازداشت و قرار وثیقه و کفالت و امثالهم، به زندان رفته‌اند.

آمارها نشان می‌دهد که ظاهراً در سال ۷۹ یا سال ۸۰، بیش از ۳۳ هزار نفر فقط در روزهای پنجشنبه، با قرار، وارد زندان شده‌اند و اقل این قرارها، ۳ روز هست، که تا ۹ ماه و ۱۰ ماه و یکسال نیز می‌رسد. به هر حال، در ظرف یکسال ۳۳ هزار نفر با قرار، وارد زندان شده‌اند، یعنی قرار و کالت، قرار وثیقه و ... صادر شده است و چون سنگین بوده و امکان انجام آن فراهم نبوده است، و قاضی هم چندان نظر مساعدی نسبت به فرد نداشته است، ناگزیر، فرد، روانه زندان شده است. فردی که هنوز هیچ جرمی هم برای او ثابت نشده است و متهم است. این واقعاً مغایر سیاست‌هایی است که در فقه ما در رابطه با زندان آمده است. حال غیر از مسائل و مشکلات معیشتی و بهداشتی، که آنها هم در نوع خود مهم هستند، ضربه‌های روحی سختی به فرد، خانواده او و فرزندان او وارد می‌شود و تا ابد آثار این ضربه‌ها و شکست‌ها، در نهاد اینها می‌ماند.

در جامعه هم آثار عجیبی دارد. آنها را نسبت به زندان، بدبین و نسبت به گناه، جرم، معصیت، خلاف و تخلف جبری تر می‌کند. افراد را عقده‌ای می‌کند و ممکن است فرد را مبتلا به مرضهای روحی کند. فسادهای اخلاقی به دنبال داشته باشد. فرزندان وی را مواجه با تهدیدات ناموسی بکند.

بنابراین در این قسمت باید توجه خاصی صورت بگیرد. بنده باز تکرار می‌کنم، برای حل این مشکل، تدابیر مختلفی لازم است. برخی از آنها تدابیر قانونی و مقرراتی است، که مربوط به مدیران قضایی است و برخی از آنها هم، تدابیر فنی است که مربوط به مدیران زندانهاست. باید از تکنیک‌های جدید، در این زمینه استفاده شود. اصلاً حبس در اسلام، به این شکل نیست که همه را در یک جا قرار دهند. در این مورد، سازمان زندان‌ها باید تدابیری را اتخاذ کنند. زندان‌های ساخته شده با قفل و زنجیر و بند، مخصوص اشخاص شرور و اشرار فاسد است. مخصوص نگهداری آدم‌هایی است که اگر بیرون زندان باشند به جامعه ضرر می‌زنند. اما بازداشت‌های موقت را که نباید به آنجا برد. چون این افراد متهمند و شاید فردا در دادگاه تبرئه شوند و شاید از افراد خوب و مفید و حتی اولیاء... باشند. حال این افراد، به چه مناسبت باید به زندان بروند.

البته حل این مشکلات، نیاز به برنامه‌های مفصلی دارد که بحمد... در دستگاه قضایی و سازمان زندان‌ها به این امر توجه شده است و کارهایی هم مدیران قضایی، در این رابطه

انجام می‌دهند. به همت سازمان زندان‌ها، مدیران زندان‌ها، بخش تدوین لوایح و برخی بخش‌های دیگر، یک بازنگری و تغییر در قوانین کیفری و مجازات‌های زندان، در حال شکل‌گیری است که امیدواریم این اصلاحات به تدریج به نتیجه برسد. این همایش هم، گام مثبتی در همین رابطه محسوب می‌شود، و البته یک بخش کار است.

به هر حال، بحث مجازات‌های جایگزین و تدابیر دیگری که اصل جرم و جزا و زندان را کم می‌کند، دارای اهمیت بسیاری است. چون ما در زمینه ایجاد جرم و مجازات توسعه زیادی داده‌ایم، که ناشی از غفلت بوده است. و حالا باید برگردیم، این محدوده را تنگ کنیم و واقعاً تغییر دهیم، که این امر نیز، نیازمند قانون است. نیازمند لوایح قضایی است که ان‌شاء... امیدواریم به همت مسؤلان عزیز دستگاه قضایی، اساتید محترم دانشگاه، حقوقدانان عزیز- که واقعاً نظرات بسیار خوبی دارند- شورای عالی توسعه قضایی، و جاهای دیگر، از ثمرات و محصولات این همایش استفاده شود و با استفاده از اندیشه، علم و دانش حقوقی این عزیزان و آنچه که در اختیار دستگاه قضایی است، بتوانیم آن خدمت شایسته و مرضی خداوند متعال را به مردم عزیز و شریفمان انجام دهیم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

سخنرانی اختتامیه

آیت الله عبدالنبی نمازی*

بنده به سهم خودم از همه عزیزان، همکاران، میهمانان، بخصوص میهمانانی که از خارج از ایران تشریف آورده‌اند، تشکر می‌کنم. عزیزان محبت کردند و نظرات و دیدگاههایی را که روز گذشته، در همایش مطرح شده بود، برای بنده ارسال کردند و من آنها را ملاحظه نمودم و توفیق این را داشتم که از نظرات ارائه شده، استفاده کنم و لذا امروز، هم به عنوان تقدیر و تشکر و هم برای احترام به دعوت جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی، حضور پیدا کردم. و چند جمله‌ای را خدمت همکاران و میهمانان عزیز عرض می‌کنم.

من در مقدمه دوست دارم، بخصوص برای مهمانان غیرایرانی، تحلیل کوتاهی داشته باشم در خصوص این که اساساً دیدگاه اسلام در مورد مجازات چیست؟ و اسلام در بحث قضا از چه دریچه‌ای به مجازات می‌نگرد؟

اصولاً در اسلام، مجازات اصل نیست و در نوع جهان‌بینی اسلام یک استثناء است. به دلیل این که نگاه توحیدی ما و جهان‌بینی ما درباره انسان و جامعه این است که انسان برجسته‌ترین عنصر هستی است. هیچ موجودی در زمین و آسمان و در همه کرات و افلاک و در دنیا و آخرت، اعظم، افضل و اشرف از انسان نیست. نگاه ما به انسان اینگونه است. به دلیل این که انسان، یک جایگاهی دارد و یک منزلتی و منصبی را تصرف کرده

* دادستان محترم کل کشور

است که بالاترین منصب است. و آن، منصب خلیفه‌اللهی است. همه هستی با آن وسعت و گسترشی که دارد پدیده‌ای است که به دست توانای خالق هستی به وجود آمده است. آفریدگار هستی نیز همه این هستی را به طفیل وجود انسان آفریده است. **خلق لکم ما فی الارض جمیعا**، هر آنچه را که روی زمین و آسمان‌ها هست، برای تو انسان آفریده‌ایم. یعنی مال توست. البته برای اینکه در این فضا و میدان کار و مأموریت آن وارد شوید رسالتی را که بر عهده دارید، به نحو احسن انجام دهید.

بنابراین اقامت انسان و حضور انسان در عرصه هستی، به عنوان خلیفه هستی است. به عنوان نماینده ذات اقدس الهی و آفریدگار هستی است. در واقع ما انسان را نماینده خالق و آفریدگار هستی می‌دانیم. یعنی او خلیفه است و برای اجرای یک مأموریت، به زمین آمده است. این انسان دارای فضیلت است. مأموریتش هم، حرکت بسوی تکامل است. لذا این فضای هستی، صرفاً فضای آموزش، تعلیم، تربیت، تزکیه، تکامل و نهایتاً اوج گرفتن و صعود به عالم ملکوت و اعلی است.

بنابراین انسان، افضل و اشرف موجودات است و با این انسان نباید برخورد کرد. این انسان دارای کرامت است. با این وجود، به دلیل اینکه گهگاه افرادی بطور ندرت و استثناء، در میان جوامع بشری پیدا می‌شوند و به دلیل عقب‌افتادگی‌هایی که دارند، حال یا عقب‌افتادگی علمی و آگاهی است، یعنی جاهلند و نمی‌دانند و یا این که می‌دانند اما نفس بر آنها غلبه کرده است و تحت تأثیر خواسته‌ها و هواهای نفسانی خودشان قرار گرفته‌اند، از آن مسیری که تعیین شده است و ما صراط مستقیم می‌نامیم و در واقع، راه یا بزرگراه توحید محسوب می‌شود و انسان باید در این مسیر حرکت کند، دور می‌افتند. به تعبیر دیگر، از مسیر و راه مستقیم به حاشیه می‌روند و ضمن اینکه خودشان را در معرض خطر قرار می‌دهند، برای دیگران هم ایجاد زحمت می‌کنند. حال چنین فردی، انسان مشکل‌داری است. انسان مسئله‌دار و بیماری است و لذا از نظر فکری و روحی و اخلاقی، باید آنها را درمان کرد.

دقیقاً همان‌طور که در بحث طبابت و پزشکی، اگر اجزای بدن یک انسان، دچار یک بیماری شد، باید او را درمان کرد و بخصوص اگر بیماری او مسری باشد و به بهداشت، عافیت، امنیت و سلامتی دیگران آسیب برساند، باید این عنصر را از مجموعه جامعه جدا

کرد و او را در یک نقطه معین و محدود، تحت درمان قرار داد، چون خطرناک است، در واقع مشابه این بحث هم، در اینجا است. برای رعایت سلامتی و امنیت اکثریت، یک تعداد اقلیتی باید استثناء شوند، چاره‌ای هم نیست و راه دیگری وجود ندارد. و همان‌طور که در بحث درمان بدنی، این عمل، یک کار عقلانی و حکیمانه است، در بحث درمانهای روحی و اخلاقی و تربیتی هم، این کار ضروری است. منتهی اصل نیست و صرفاً از باب ضرورت است و دستگاه قضایی که مسؤولیت ایجاد و توسعه عدالت اجتماعی را دارد، این رسالت را بر عهده دارد. حال، حرکت برخلاف موج عدالت، ممکن است توسط افراد یا گروه‌ها، یا احیاناً توسط یک سازمانی در درون خود حاکمیت، انجام شود. و این، رسالت دستگاه قضایی است، که درمان کند. در نتیجه، هیچکدام از مجازات‌ها اعم از ضرب، زندان، تعزیر، شلاق و اعدام، از نگاه ما اصل نیست، اصل بر این نیست که انسانها به زندان بروند یا در زندان‌ها بمانند. بلکه باید تعریف بشود، چه کسی، به چه جرمی و جنایتی و به چه میزان و مقدار و با چه کیفیت و با چه لوازم و ابزارهای؟

از طرف دیگر، در نظام قضایی اسلام، الزاماً دامنهٔ حبس و زندان، آن قدر گسترده نیست که در قوانین آمده است. و قطعاً در این خصوص باید تجدیدنظر کرد. حالا این امر، به هر دلیل بوده است، کاری نداریم. و طبعاً به خاطر ضرورت‌ها، شرایط جامعه و موقعیت‌هایی که جامعه داشته، و یا شاید نبود فرصت کافی برای انجام کارشناسی علمی و دقیق و جامع‌نگری نسبت به قضیه بوده است. و لذا امروز نیز با شتاب و عجله، نمی‌شود نسخه‌ای که جامعیت داشته باشد، تجویز کرد.

در قانون مجازات اسلامی، آن گونه که من به اجمال، مرور کردم، حدود ۳۰ مورد، مجازات حبس لحاظ شده است. و معنای حبس این است که ما عناصر انسانی خود را که هر یک جزء سرمایه‌های ملی ما محسوب می‌شوند، به نوعی منفعل کنیم. البته ما ناگزیریم که گاهی انسان‌هایی را به حبس بفرستیم. اما این در مواردی است که یک عنصر، جانی خطرناکی باشد، و حضورش در جامعه، امنیت آن جامعه را تهدید کند. که خوب این هم، استثناء است. اما این که هرکسی را به دلیل انجام تخلف و حتی در مورد اتهام، یعنی جایی که هنوز جرمی هم ثابت نشده است، به بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها بفرستیم، امری است که با آن جهان‌بینی و کلان‌نگری اسلامی که عرض کردم، تناسبی ندارد. به این معنا که در

بحث توسعه اجتماعی و توسعه به معنای جامع آن، یعنی توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، محور این توسعه چیست؟ و عنصر یک‌ه‌تاز و تأثیرگذار در صحنه توسعه به معنای جامع آن کدام است؟ قطعاً خواهید فرمود، که عنصر اصلی و تعیین کننده در صحنه توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اخلاقی، انسان است. هیچ توسعه‌ای در جامعه انجام نمی‌شود، مگر به دست انسان. توسعه، در سایه تلاش انسانها محقق می‌شود و لذا هر عنصر انسانی در جامعه، یک سرمایه ملی است. بنابراین، ما مجاز نیستیم، به راحتی هر انسانی را به هر دلیل و اتهامی بلافاصله به بازداشتگاه بفرستیم. این امر، مناسب مصالح ملی ما نیست. شما ملاحظه بفرمائید، هر انسانی در جامعه، علم، تخصص و شعاع کاری خاص خودش را دارد و وقتی او را در یک نقطه‌ای محدود می‌کنید و در واقع از جامعه حذف می‌کنید، معنای این کار، معطل ماندن تمام این تلاش‌هاست. علاوه بر آسیب‌های دیگری نیز که این امر به دنبال دارد. زیرا به هر حال، یک انسان در جامعه، تنها نیست، بلکه احتمالاً همسر دارد و با رفتن وی به زندان، همسر وی دچار مشکل می‌شود و احیاناً مواجه با مشکلات اقتصادی و اخلاقی خواهد شد. فرزندان او دچار مشکل می‌شوند. ممکن است پسر یا دختر او دانش‌آموز یا دانشجو باشند، و وقتی خلاء پدر یا مادر در فضا و کانون گرم و پرمهر و محبت خانواده پیش می‌آید، همه اینها گرفتار می‌شوند. و از نظر فکری و روحی، آرامش خود را از دست می‌دهند و کیفیت تحصیلی آنها افت می‌کند. بنابراین، در واقع، ما این دانش‌آموزان و دانشجویان را هم، به دلیل این که پدر یا مادرشان، مشکل پیدا کرده است، از مدار حرکت اجتماعی می‌اندازیم. و اگر بخواهیم می‌توانیم محاسبه کنیم که چه آثار اجتماعی ناگواری به دنبال این امر اتفاق خواهد افتاد. بنابراین به طور کلی و اعم، در اسلام، مجازات، و بخصوص مجازات حبس استثناء است. ما روایات زیادی در این خصوص داریم و بنده به دلیل ضیق وقت، تنها نمونه‌هایی از آنها را خدمتان عرض می‌کنم، هرچند که جا دارد یک کمیته کارشناسی تشکیل شود و روایات وارد شده در باب حبس را، استخراج کنند.

در سیره حکومت مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه، اصل، بر استخلاص از حبس بوده است. ما در روایات داریم که آقا، هر جمعه به زندان‌ها سرکشی می‌کردند و این یک سیره عملی برای مسؤولان قضایی کشور است. من در جلسه مسؤولان عالی قضایی، پیشنهاد

کردم که بهتر است، گذراندن بخشی از دوران آموزشی دانشجویان و حتی قضات را در زندانها الزامی کنید. برای اینکه اینها، نسبت به زندان بیگانه نباشند و از شرایط روحی و اخلاقی کسی که در زندان بسر می‌برد، آگاه شوند. چه در دوران تحصیل و چه در هنگام تجربه‌های کاری و مدیریت قضایی‌اشان، به صورت هفتگی یا ماهانه، بروند و یک شب یا چند شب در زندان بمانند و از نزدیک ببینند که بر یک زندانی، یعنی کسی که ما، او را از زن و فرزند و خانواده و محیط کار جدا کرده‌ایم، چه می‌گذرد.

البته توجه داشته باشید که این مطالب، ناظر بر عناصر مفسد و ماجراجو نیست، آنها اصلاً بحثشان، جدا و استثناء است. بحث جایگزین‌ها هم بحث آنها نیست، بلکه راجع به کسانی است که به دلایل مختلفی مانند فقر، دیون مالی، اختلافات حقوقی، اختلافات زمین، اختلافات ارث، اختلافات بین مالک و مستأجر و مواردی از این قبیل، به هر حال مرتکب جرمی شده‌اند، و طبیعی است این موارد، چیزی نیست که بخاطر اینها افراد را از جامعه جدا کنیم و در جایی بازداشت نماییم.

این کار منطبق با مصالح ملی و مصالح جامعه نیست و لذا در روایات آمده است که حضرت امیر مصلوات‌الله و سلامه علیه روزهای جمعه به زندانها سرکشی می‌کردند. تشریف می‌بردند به زندانها و بازداشتگاه‌ها و اگر کسی محکوم به حد بود، دستور می‌فرمودند حد او را اجرا کنند و بعد آزاد می‌کردند. در روایت نیز هست که اگر حاکم بعد از اجرای حد محکوم را در زندان نگاه‌دارد مصداق ظلم است. عبارت حضرت امیر هست که فرموده‌اند «حبس الامام بعد الحد ظلم». یعنی اگر کسی محکوم به حد شد و حد نیز اجرا شد، حال حاکمیت، رهبری، مجدداً او را در حبس نگهدارند، این یک ظلم است. زیرا فرد، تخلفی کرده و مجازات هم شده است، دلیلی برای توقیف او نیست. تنها در موارد استثنایی، اجازه داده شده است که اگر کسی متهم شد، به صورت موقت در زندان نگهداری شود، تا تکلیف او معین گردد. یکی از این موارد، مورد کسی است که متهم به قتل می‌باشد و در مورد نهاد به قتل نیز، چون بحث دماء و بحث نفوس است، این اجازه داده شده است که فرد یک مدت موقتی نگهداشته شود تا تعیین تکلیف شود. تا در این مدت دستگاه‌های اطلاعاتی کارشان را بکنند و تحقیقاتشان را انجام دهند و اگر احراز شد که فرد، محکوم است و واقعاً آن کار را انجام داده است و قتل را مرتکب شده، مجازات بشود. حال

قتل عمد باشد قصاص می‌شود و چنانچه قتل غیر عمد باشد، باید دیه بدهد و اگر چنانچه محکوم نیست، آزاد شود. تنها در یک مورد خاص و استثنایی است که ما حبس ابد داریم، اما دیگر حبس‌های درازمدت، در روایات ما نیست.

بنابراین، جهان‌بینی توحیدی ما به بحث مجازات، از این زاویه است که انسان یک موجود برجسته‌ای است و عمر او، جان او، مال او، فرزند او، همسر او، دارای حریم و محترم است.

اصولاً در اسلام، حریم انسان، طبقه‌بندی شده است و کسی اجازه ندارد بدون اذن، وارد حریم او بشود. همان‌طور که در طبقه‌بندی مکاتبات می‌گویند، فوق سری، حریم انسان هم، حریم فوق سری است. هیچ‌کس نمی‌تواند وارد حریم او بشود. شما در نظام تربیتی اسلام ببینید که در آیه شریفه می‌فرماید: حتی فرزندان خانواده وقتی می‌خواهند وارد حریم پدر و مادر بشوند و در فضای خوابگاهشان وارد بشوند، باید با اجازه و هماهنگی باشد. حتی فرزند خانواده که محرم خانواده است و می‌خواهد وارد حریم والدین بشود، باید با هماهنگی باشد. همان‌طور که اگر کسی، خارج از مجموعه خانواده بخواند وارد حریم خانواده بشود باید ابتدا در کوچه زنگ بزند و اگر اذن داده شد، وارد بشود. لذا حریم انسان تعریف شده و محترم است و نمی‌توان به حریم کسی وارد شد، مگر آن جاهایی که مصالح عمومی، امنیت اجتماعی و حقوق اکثریت، این اقتضا را بکند.

اسلام، یک تدبیر اورژانسی برای برخورد با جرم و مجرم دارد که همان بحث مجازاتهاست و یکی از این مجازات‌ها هم حبس است. اما اسلام، یک تدبیر اساسی و درازمدت هم دارد. وقتی ما می‌گوییم اسلام، اسلام از واژه سلام و سلامتی است و سلام، یکی از صفات خداوند سبحان است. «ان الله هو السلام». و مکتب او هم، مکتب اسلام است و آحاد مسلمانان اهل سلام و اهل سلامتی‌اند. و فلسفه‌ای که وقتی دو انسان مسلمان، به هم می‌رسند به همدیگر دعای سلامتی می‌خوانند و می‌گویند سلام علیکم، یعنی سلامت و امنیت برای شما آرزو می‌کنم، در همین معنا نهفته است. منتها تحقق این سلامتی و امنیت، ابزارهای زیادی می‌خواهد.

ببینید عزیزان، اسلام یک مجموعه است. اگر اسلام به معنای کامل بخواند در جامعه پیاده بشود، ما باید کلان‌نگری بکنیم. در صورتی امنیت اجتماعی و عدالت اجتماعی به

معنای کامل و جامع، در جامعه اجرا می‌شود که مجموعه قوانین و مقررات و آداب و دستورالعملها و سنت‌هایی که اسلام دارد، در مجموع پیاده بشود. اگر بعضی‌ها را گرفتیم و بعضی‌ها را رها کردیم، این امر محقق نمی‌شود. مثلاً نظام اقتصادی اسلام را کنار گذاشتیم، نظام اخلاقی اسلام را کنار گذاشتیم و تنها به بخشی از آنها عمل کردیم، طبیعی است که آن اهداف، صد درصد تأمین نمی‌شود.

من گاهی در بحث‌هایی که با دوستان و همکاران می‌کنیم، برای اینکه مطلب، خوب روشن شود، مثالی می‌زنم. ببینید اگر بخواهیم تشبیه و شبیه‌سازی بکنیم، مجموعه احکام و قوانین اسلام را می‌توانیم به موتور یک هواپیمای جت تشبیه بکنیم. حال فرض می‌کنیم، موتور هواپیمای جت، هزار قطعه دارد. اگر ۹۹۹ قطعه آن به هم پیوسته شد و یک قطعه زمین ماند از نظر کارشناس فنی، این موتور اجازه پرواز ندارد. چون ممکن است امنیت سرنشینان را تهدید کند و هواپیما سقوط نماید. این هواپیما، تنها در صورتی اجازه پرواز دارد و می‌تواند سرنشینان خودش را از نقطه مبدأ به نقطه مقصد جابجا نماید و در آسمان اوج بگیرد که از نظر فنی، تمام قطعات آن به هم پیوسته باشد. اسلام هم که به اعتقاد ما تنها دینی است که می‌تواند به همه سوالات بشری جواب دهد. البته این را بنده به تعارف عرض نمی‌کنم و ادعا و مبالغه هم نیست و اگر بحث کارشناسی و علمی بشود، می‌توانیم بحث کنیم و به ابهامات و پرسش‌ها پاسخ دهیم.

به هر حال، اسلام به عنوان یک دین جامع، در ابعاد فکری، اعتقادی، اخلاقی، عملی، نفسانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی، مجموعه کاملی از عوامل تکامل انسان است. اما این مجموعه کامل این شرط را دارد، که باید همه احکام و قوانین اسلام در کنار هم قرار بگیرند. اگر ما بعضی را گرفتیم و بعضی را رها کردیم، صد در صد جواب نمی‌دهد. حال ببینیم اسلام، بحث امنیت و سلامت جامعه را از کجا آغاز می‌کند؟ اسلام از یک فاصله نسبتاً دور این کار را شروع می‌کند. به دلیل این که عامل خیر و شر، هر دو، انسان است و هیچ خیر و شری در جامعه تحقق پیدا نمی‌کند، مگر به دست انسان. لذا اسلام درست از نقطه شروع حرکت تکاملی انسان در عالم ماده، کار خود را شروع می‌کند. یعنی اسلام از لحظه تکوین نطفه و آمیختگی اسپرم‌های پدر و مادر در رحم، برنامه تربیتی خود را شروع می‌کند و از همان لحظه دستورالعمل دارد. می‌گوید پدر و مادر، اگر اضطراب

دارند، اگر نگرانی دارند و اعصابشان خرد است، این کار را نکنند. چون روی نطفه و روی فرزند اثر می‌گذارد. در روایات آمده، که وجود مبارک نبی اکرم صلوات الله علیه فرموده است: «السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه». منشاء شروع شقاوت و سعادت انسان، از دوران رحم شروع می‌شود و اگر این ژن‌ها مشکل داشته باشند، فردا بچه از نظر روحی و روانی مشکل پیدا می‌کند، دیگر با این تشبیه‌ها، نمی‌شود بچه‌ها را کنترل کرد. از آن مرحله هم که بگذریم، دوران بارداری مادر فرا می‌رسد. یعنی دوره‌ای که رحم مادر متضمن فضای تربیت کودک است. اعمال، رفتار و حتی نوع خوراک مادر، بر روی فرزند داخل رحم تأثیرگذار است و لذا مادر در دوران بارداری، باید رعایت نماید.

وقتی هم که متولد می‌شود، تعلیم و تربیت در فضای خانواده، حتی غذا و لقمه‌ای که پدر تهیه می‌کند، اگر شبهه‌ای داشته باشد و خدای ناکرده حرام باشد، روی آینده فرزند، از نظر روحی و روانی و اخلاقی و تربیتی و گرایش به جرم و جنایت تأثیر می‌گذارد. به همین جهت، اسلام، هدایت انسان و تربیت انسان را و آن برنامه درازمدتش را از آنجا شروع کرده است و بعد که فرد در فضای خانواده و در فضای آموزشی، در دانشگاه و در جامعه پا می‌گذارد، اسلام برای همه این مراحل و مقاطع، دستورالعمل می‌دهد. حالا شما ملاحظه بفرومائید، اگر انسان، این مراحل را، تعریف شده حرکت بکند، قطعاً آن جامعه، یک جامعه امن، آرام و سالمی خواهد بود. به همین جهت اگر ما بخواهیم در برنامه‌های درازمدت خودمان به سمت حفظ سلامت و امنیت جامعه حرکت بکنیم، لازم است اضافه بر این برنامه‌های اورژانسی و بحث جایگزین‌های مجازات حبس، یک سری مطالعات کارشناسی عمیق و اساسی را نیز انجام بدهیم.

اگر شما علت‌یابی می‌کنید، فرض بفرومائید، یک دایره را ترسیم کنید. مرکز دایره را بگذارید حبس، حال راه‌ها و تخلفات و جرم و جنایتهایی که منتهی به این حبس می‌شود، چیست؟ چه تخلفاتی در این جامعه به وارد شدن آن متخلف و مرتکب به نقطه مرکزی این دایره، یعنی حبس منتهی می‌شود؟ حال، بعضی از آنها، جرم و جنایت است و در عین حال اکثریت آن، مسائل اجتماعی و اختلافات اجتماعی است. مسائل اقتصادی و مسائل مالی است که اینها را با نسخه حبس نمی‌توان درمان کرد.

به عنوان مثال ، بخش زیادی از این تخلفات و جرمها که سرقت می‌باشد، منشاء آن در جامعه امروز، فقر است و تدبیر اسلام، این است که از آنجا باید مسئله را حل کرد. شما در جامعه، باید تولید داشته باشید. کار و فعالیت داشته باشید. شغل کافی داشته باشید. تا افراد بیکار به دلیل فقر و نداشتن زندگی و خورد و خوراک و مسکن، به سرقت روی نیاورند و خوب، این تنها بحث قوه قضائیه نیست. بلکه جایی است که باید قوه مقننه به میدان بیاید و قوانین را تصویب بکند که در نتیجه آن، تسهیلاتی فراهم شود. قوه مجریه باید به میدان بیاید و این مقررات و قوانین و مصوبات مجلس را عملیاتی و اجرایی کند. همه این عوامل، بایستی دست به دست همدیگر بدهند تا قسط و عدالت اجتماعی در جامعه تحقق پیدا کند. بنابراین، عزیزان، بحث، فراتر از این چیزی است که حالا در این فرصت کوتاه به آن پرداخته شده است.

البته این فرصت، فرصت بسیار طلایی بوده و نتایج و درآمدها و خروجی این بحث‌هایی که عزیزان داشته‌اند، باید جمع‌بندی بشود و درباره آن مطالعات بیشتری شود، تا به کمال برسد و مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. منتهی آن بحث اساسی و درازمدت که من عرض می‌کنم آن است که در مدارس ما، مهد کودک‌ها، مقطع ابتدایی، مقطع متوسطه و دانشگاه‌های ما، بحث پیشگیری جرایم مورد توجه قرار گیرد. پیشگیری، بحث مهمی است که باید روی آن سرمایه‌گذاری کنیم، تا ان شاء الله... بتوانیم در سایه انسجام و اتحاد و تبادل نظر کارشناسان، آینده بسیار روشنی برای نسل آینده امان ترسیم کنیم. الحمدلله و السلام علیکم و رحمت الله

سفرنامان فارسی

راه حل های جایگزین مجازات حبس ، تجربه فرانسه

زان ماری پیکار*

من سخنان خود را با خضوع فراوان آغاز می‌کنم . با توجه به آنچه که در اینجا و در جمع شما شنیدم و فعالیت‌هایی که در چند روز گذشته شاهد بودم ، می‌بینم که شما نگرش بسیار خوبی در خصوص زندان و زندانیان دارید و کارهایی انجام داده‌اید که باید بگویم فوق‌العاده هستند. من فکر می‌کنم ، اگر زمانی که قاضی بودم و در زندان فعالیت می‌کردم، ابزارهایی همانند آنچه که شما دارید، داشتم و بازداشتگاه‌هایی که شما دارید، در اختیارم بودند، کارم بسیار بهتر می‌شد. من بسیار مایل بودم این ابزارها و این زندان‌ها و همچنین همکاری را که شما دارید، در اختیار داشتم تا بتوانم به کمک آنها به نتایج مثبتی برسم.

من در آغاز مجبورم اشاره کوتاهی به گذشته تاریخی بحث بکنم. البته من متخصص تاریخ نیستم، اما باید اشاره کنم که در کشور فرانسه، مسئولان، با یک افزایش سریع تعداد زندانیان روبرو بودند و برای حل این مشکل، راه‌حلهای مختلفی مورد توجه قرار گرفت. برخی از اقدامات انجام شده، اقدامات خوبی بودند و برخی از آنها کمتر خوب بودند. با این حال تمامی راه‌حلهای، یکی پس از دیگری امتحان شد، تا این که به وضعیت کنونی رسیدیم، و من درخصوص آنها توضیحاتی را به شما ارائه خواهم کرد. در واقع ، سعی می‌کنم در اینجا، تجربهٔ فرانسه را به شما ارائه کنم. تجربه‌ای که خود من، بیست سال با آن سر و کار داشته‌ام.

* قاضی دادگستری فرانسه

شما می‌دانید ما در فرانسه نیز انقلابی مشابه انقلاب شما داشته‌ایم، این انقلاب در پی اعلامیه حقوق بشر و شهروندان صورت گرفت و در آن تأکید شده بود که شهروندان، باید از حقوق و آزادی، برخوردار باشند. هیچ فردی را نمی‌توان بازداشت نمود، مگر این‌که از طریق محاکم قضایی، حکم بازداشت صادر شده باشد و فرد، حتماً باید مرتکب عملی شده باشد که در قانون به عنوان جرم تلقی شده است.

همچنین، کشور فرانسه تجربه قابل توجهی نیز در دوران جنگ جهانی دوم داشت. در طول جنگ و در دوره مقاومت، بسیاری از فرانسویانی که در مقابل آلمانی‌ها مبارزه می‌کردند، گرفتار زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری آلمانی‌ها گردیدند و پس از این‌که جنگ به پایان رسید، آن دسته از این افراد که توانستند از زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری، زنده بیرون بیایند، تجربه بسیار فوق‌العاده‌ای در این زمینه داشتند. در واقع همانطور که آیت... شاهرودی، در سخنرانی دیروز خود، اشاره کردند و پیشنهاد نمودند که نمایندگان مجلس، در زندانها حضور داشته باشند و بتوانند تجربیاتی را در خصوص زندان کسب کنند، و با شناخت خود، قانونگذار را کمک کنند، ما نیز در پایان جنگ جهانی دوم با همین وضعیت روبرو بودیم.

افراد نیروی مقاومت که در پایان جنگ، زنده از زندانها خارج شدند، سعی کردند تا وضعیت زندانها را اصلاح کنند و امروزه، ما کارهای فراوانی را در این زمینه انجام داده‌ایم. و اگر بخواهم به شکل ساده به آن اشاره کنم، در ابتدا ما یک قاضی مخصوص، برای احکام ایجاد کردیم که در واقع همان قاضی اجرای احکام است و من به مدت ۱۵ سال این وظیفه را به عهده داشتم و قاضی اجرای احکام بودم.

قاضی اجرای احکام، افرادی را که به تحمل مجازات زندان و یا دیگر مجازاتها محکوم می‌شوند، پیگیری می‌نماید و البته در این کار از مددکاران اجتماعی هم بهره می‌گیرد. همچنین تدابیر دیگری در ارتباط با حبس اندیشیده شد تا از میزان زندانیان کاسته شود. یکی از آنها تعلیق بود که اگر اشتباه نکرده باشم، آقای دکتر آقائی‌نیا، دیروز در مورد آن صحبت کردند. همچنین ما یک نظارت قضایی ایجاد نمودیم. ضمانتی که شما هم در اینجا دارید. ما طرح‌ریزی نمودیم تا فرد متهم بتواند با پرداخت مبلغی به شاکی، به زندان نرود. در عین حال جانشینهای متفاوتی را برای زندان ایجاد نمودیم که بعنوان نمونه می‌توان به

آزادی مشروط اشاره کرد، که فرد زندانی قادر است، پس از سپری کردن نیمی از دوران حبس، از آن برخوردار شود .

همچنین در محکومیت‌های کمتر از یکسال ، این امکان را فراهم کردیم که فرد زندانی بتواند در خارج از زندان کار کند و شبها را نیز در همان محل کار به سر برد و در واقع به زندان نرود، و تمام این کارها و تدابیر نیز توسط قاضی اجرای احکام و مددکاران اجتماعی پیگیری می‌شود . به هر حال اینها اقداماتی بودند که به ما کمک کردند تا بتوانیم به نحو شایسته‌ای، آمار زندانیان را کاهش دهیم.

در حقیقت، پس از جنگ جهانی دوم ، ما با مشکل مهمی روبرو بودیم و حدود چهل هزار زندانی در زندانهای فرانسه داشتیم . اما پس از طی چند سال، این رقم کاهش پیدا کرد و به حدود ۱۹ هزار زندانی رسید، که کمترین رقم زندانی در تاریخ فرانسه است. با این حال در طول ۱۵ سال، این تعداد رو به فزونی نهاد و به ۳۹ هزار زندانی رسید که البته رقم چندان خطرناکی نبود. زیرا در همان زمان، حدود ۲۸ هزار جا برای اسکان زندانیان داشتیم. و لذا مشاهده می‌کنید که تعداد زندانیان ما با ظرفیت زندانهای ما تقریباً برابر بود و مشکل چندان را ایجاد نمی‌کرد. اما در سالهای دهه ۸۰ ما با افزایش تعداد زندانیان مواجه شدیم و من در آن موقع، تازه قاضی اجرای احکام شده بودم. البته باید عرض کنم که دلیل این افزایش، بدون تردید من نبودم !

به هر ترتیب ، این افزایش ، مشکلات حادی را موجب می‌شد، که باید آنها را حل می‌کردیم. لذا همانگونه که قبلاً هم اشاره کردم، سعی کردیم ، تمامی روش‌های ممکن را برای حل مشکل امتحان کنیم .

اولین روشی که امتحان کردیم، ایجاد زندانهای جدید بود. بعد، فکر کردیم امکانات بیشتری را در اختیار قاضی اجرای احکام قرار دهیم . همچنین در این زمینه، از عفو و بخشودگی هم به نحو مقتضی استفاده کردیم. کاهشهای شدیدی که در تعداد زندانیان مشاهده می‌شود ، مربوط به سالهایی است که رئیس جمهور انتخاب شده است. زیرا زمانی که ما رئیس جمهور فرانسه را انتخاب می‌کنیم، قانون بخشودگی در فرانسه اعمال می‌شود. و لذا کاهش آمار زندانیان، مربوط به این بخشودگی‌ها می‌باشد . همچنین ما از توقیف هم در این زمینه استفاده کردیم. مانند توقیف ماشین متهم ، ضبط اسلحه متهم

و ... اما همچنانکه بعداً نشان خواهیم داد، این کار، چندان به عنوان جایگزین حبس، موفق نبود.

به هر حال ما تمام این اقدامات و تدابیر را به کار بستیم. اما همچنانکه عرض کردم، در سال ۱۹۸۲ رقم زندانیان ما افزایش بسیار زیادی پیدا کرد و به حدود ۵۰ هزار زندانی رسید. من باید خدمت شما عرض کنم که در فرانسه، هر سال به طور متوسط ۸۰ تا ۹۰ هزار زندانی وارد زندان‌ها می‌شوند، که با توجه به آماری که دیروز در همایش ارائه شد، حدود یک دهم زندانیانی است که هر سال در کشور شما وارد زندان می‌شوند. با این حال با تدابیری که اندیشیده شده است، این رقم سیر نزولی پیدا کرده است و براساس آخرین آماری که در دست است، این تعداد، حدود ۷۳ هزار نفر بوده است. اما با وجود آن که تعداد زندانیان وارد شده به زندانهای فرانسه، هر سال کمتر و کمتر می‌شود. اما آمارها نشان می‌دهد که تعداد زندانیان موجود در زندانهای فرانسه، هر سال در حال افزایش است. برای توجیه این وضعیت باید زندانیانی را که محکوم به زندانهای طولانی مدت هستند، در نظر داشته باشیم. حضور آنها در زندانهای فرانسه، به آمار تعداد زندانیان موجود در زندانها می‌افزاید. هرچند که ورودیهای جدید به زندان، کاهش داشته باشند.

در ابتدای سال ۸۳، متوسط مدت حبس در زندانهای فرانسه، چهار ماه و نیم بود و این مدت در حال حاضر به هشت ماه و نیم رسیده است. یعنی تقریباً دو برابر شده است. به بیان روشنتر باید بگوئیم، افراد کمتری به زندان می‌روند اما به مدت طولانی‌تری در آنجا می‌مانند. حال مشاهده می‌کنیم، در زمانی که فکر می‌کردیم، در حال حل یک مشکل هستیم، مشکل دیگری بروز می‌کند و این موضوع، یکی از مسائلی بود که در طی انتخابات فرانسه، بحث و جدل بسیاری در مورد آن صورت گرفت.

در هر حال، مشکل افزایش تعداد زندانیان، از اهمیت زیادی برخوردار بود و لذا ما تمامی راههای ممکن را برای مقابله با آن آزمودیم، درخصوص عفو و بخشودگی، استفاده زیادی از آن کردیم. در طی سالهای اخیر به طور متوسط و معمول، در هر سال یک عفو و بخشودگی انجام می‌شود تا ارقام زندانیان کاهش یابد. برخی از اقدامات معمول دیگر نیز بهتر از عفو و بخشودگی محسوب می‌شوند. مثلاً استفاده از تعلیق ساده، یعنی تعلیق بدون مراقبت و بدون نظارت قاضی اجرای احکام، در واقع، در این نوع تعلیق، فقط یک اخطار به

فرد داده می‌شود، مبنی بر اینکه وی ملزم است یک دوره حبس را بگذراند. اما حبس مذکور نسبت به وی اعمال نخواهد شد، به شرط آنکه ظرف پنج سال آینده، مرتکب جرم جدیدی نشود و اگر در طول این پنج سال جرم جدیدی از او سر بزند، هم به دلیل جرم جدید و هم به دلیل جرم قبلی به زندان خواهد رفت.

ایجاد زندانهای جدید نیز از دیگر اقداماتی بود که در این زمینه انجام دادیم و من خدمت شما عرض کردم، در حقیقت، ما ظرفیت زندانهای خودمان را از ۲۸ هزار نفر به حدود ۴۹ هزار نفر رساندیم.

با این حال، این کار، هزینه بسیار زیادی در بر دارد. بعنوان مثال هزینه نگهداری یک زندانی در آمریکا، سالانه به طور متوسط ۵۰ هزار دلار می‌باشد و در فرانسه، هر روز نگهداری یک زندانی، در زندانهای دولتی حدود ۳۰ دلار هزینه دارد و البته این هزینه‌ها در مورد زندانهای خصوصی حداقل به دو برابر می‌رسد. البته در فرانسه، این ارقام مخفی هستند و ما اطلاعی از آنها نداریم.

همچنین، در کشور فرانسه از اقداماتی همانند آزادی مشروط یا استفاده از زندانهای باز نیز بهره بردیم. پریروز ما از یک زندان باز در اینجا بازدید کردیم و یک نمونه از آن را هم در فرانسه داریم. در عین حال، تغییراتی هم در قانون آئین دادرسی کیفری انجام دادیم و باعث شدیم تضمینهای بیشتری در اختیار افرادی که وارد زندان می‌شوند، قرار گیرد. به عنوان مثال فردی که بازداشت می‌شود، بلافاصله می‌تواند از وکیل خود استفاده کند. وکیل قادر است در حین بازداشت موقت و حتی بعد از آن، حضور داشته باشد. یکی دیگر از دلایل کاهش آمار و ارقام زندانیان نیز وجود یک قاضی جدید می‌باشد که ما آن را، قاضی بازداشت و آزادی می‌نامیم. این قاضی می‌تواند بطور اتوماتیک، موافقت یا عدم موافقت خود را با بازداشت موقت فرد اعلام کند. همچنین ما در برخی از قوانین خود نیز تغییراتی داده‌ایم. به عنوان یک نمونه مهم و قابل ذکر در این زمینه، می‌توانم به موضوع چک اشاره کنم که درخصوص آن، مواجه با مشکل مهمی بودیم. در فرانسه، کشیدن چک بلامحل جرم شناخته شده بود و قضات می‌توانستند افراد را بخاطر کشیدن چک بلامحل به زندان بفرستند. در قدم اول، قانونگذار اعلام کرد که این عمل، دیگر جرمی نیست که فرد به

خاطر آن به زندان بیفتند. بلکه بخاطر عملی که انجام داده است، موظف به پرداخت جریمه نقدی است و در واقع کشیدن چک بلامحل بعنوان یک خلاف محسوب شد و نه جرم. در قدم بعدی، اصولاً از عمل کشیدن چک بلامحل جرم‌زدایی شد، یعنی نه جرم و نه خلاف محسوب می‌شود. در واقع، قانون، کشیدن چک بلامحل را محکوم نمی‌کند. البته بحث جرایم مرتبط با چک جداست و طبیعی است که کشیدن چک‌های تقلبی، کلاهبرداری‌ها یا دیگر جرایمی که با استفاده از چک یا کارتهای اعتباری انجام می‌شوند، همچنان در قوانین فرانسه، جرم شناخته می‌شوند و قابل مجازات هستند، اما خود کشیدن چک بلامحل دیگر جرم نیست.

اکنون اجازه دهید کمی هم در خصوص خدمات عام‌المنفعه صحبت کنیم. خدمات عام‌المنفعه، بعنوان یکی از جایگزینهایی که مانع از رفتن افراد به زندان می‌شود، در سال ۱۹۸۳ پایه‌گذاری شد. در واقع در این سال، نمایندگان مجلس فرانسه، قانونی را تصویب کردند، که نکته جالب، در خصوص آن، این بود که تمام نمایندگان چپ، راست، چپ افراطی و راست افراطی، در تصویب آن اتفاق نظر داشتند. در حالی که ما در تصویب قوانین، هیچگاه شاهد چنین وضعی نبوده‌ایم، که تمام نمایندگان مجلس، موافق تصویب یک قانون باشند.

در عین حال باید توجه داشت که این قانون، به طور اتفاقی مورد تصویب قرار نگرفت، بلکه تصویب آن در نتیجه عواملی بود که ما در فرانسه شاهد آن بودیم، همانند افزایش ارقام زندانیان، که به آن اشاره کردم و نیز تحولی که در نگرش ما نسبت به زندان و زندانی، ایجاد شده بود. جرم‌شناسان و قضات متعددی، در مورد این موضوع و این طرز تفکر بحث کردند، که در مجموع، رسیدگی به وضعیت بزهکاران، تنها به عهده قضات، جرم‌شناسان و مددکاران اجتماعی نیست. بلکه تمامی بخشهای جامعه و تمام مردم و گروهها و نهادهای مختلف درگیر آن هستند و باید در حل آن سهیم شوند. در واقع، به عنوان مسئله‌ای مطرح شد که مشکل تمامی جامعه است و لذا همه موافقت با همکاری تمام بخشهای جامعه حل شود.

من برای درک بهتر خدمات عام‌المنفعه، قصد دارم کمی درباره مفهوم جبران، توضیح دهم. در خدمات عام‌المنفعه، اولین جبران، باید درخصوص جامعه باشد. یعنی فردی که

مرتکب یک جرم یا خلاف شده است و قوانین کشور را زیر پا گذاشته است، باید به نوعی آثار این تخلف خود را جبران کند و برای جامعه‌ای که قوانین آن را رعایت نکرده است مفید واقع شود.

من در اینجا پارکهای بسیار زیبایی را دیدم، حال به عنوان مثال، اگر کسی گلها و گیاهان یک پارک عمومی را خراب کند، در فرانسه، این عمل سه سال حبس در پی دارد. اما در صورت وقوع چنین امری، من، به عنوان قاضی اجرای احکام، می‌توانم فرد را محکوم به انجام خدمات عام‌المنفعه کنم، تا به سود آن شهر باشد.

به عبارتی، می‌توانم از فرد خلافکار بخواهم با باغبانهای پارک همکاری کند، تا گلها و گیاهانی را که از بین برده است، جایگزین کند و به این ترتیب، خسارت و زیانی را که به جامعه وارد کرده است، جبران کند.

دومین جبران، در واقع جبران در برابر قربانی جرم است البته زیاد داخل این بحث نمی‌شوم، چون بسیار پیچیده است. اما همین قدر عرض کنم که در برخی موارد، می‌توان به فرد بزهکار گفت: شما محکوم به انجام خدمات عام‌المنفعه هستید و در عین حال باید این مقدار خسارت را هم به قربانی پرداخت کنید. و البته قاضی است که این مبلغ را مشخص می‌کند. طبیعی است که از این وضع، فرد قربانی می‌تواند سود ببرد زیرا پولی را از فرد خلافکار دریافت می‌کند. از طرف دیگر، فرد خلافکار هم می‌تواند بدون رفتن به زندان، به زندگی خود ادامه دهد و با کار کردن، خسارت قربانی را پرداخت نماید.

سومین جبران نیز، در حقیقت، جبران خسارتهایی است که فرد محکوم، به خودش وارد کرده است. ما می‌توانیم نشان دهیم که این فرد می‌تواند در جامعه زندگی کند. به او بفهمانیم که قابلیت‌هایی دارد و از این امکان برخوردار است، که دوباره وارد جامعه شود و به صورت سالم در آن زندگی کند. بعنوان مثال در مورد فردی که در ارتباط با مواد مخدر محکوم می‌شود، می‌توانیم از او بخواهیم در عین حالی که خدمات عام‌المنفعه انجام می‌دهد، نسبت به مداوای خود هم اقدام کند و در واقع فرد، در اختیار قاضی اجرای احکام باشد، تا او را مجبور به مداوای خود کند.

من پیشنهاد می‌کنم، برای این که، مفهوم خدمات عام‌المنفعه برای عموم مردم قابل فهم باشد، حتی برای خود محکومین هم قابل درک صحیح باشد، نسبت به اطلاع رسانی

در این خصوص توجه کافی مبذول ننماید. البته شما خیلی خوب، مردم را در جریان کارها و قوانینی که دارید قرار می‌دهید و قضات و سایر همکاران محترم نیز در مورد خدمات عام‌المنفعه آگاهی دارند. ما در فرانسه، در خصوص این موضوع، اطلاع‌رسانی گسترده‌ای داریم. یکی از افرادی هم که در این خصوص، کمک زیادی به ما نمود، فوتبالیست معروف، اریک کانتونا می‌باشد.

من فکر می‌کنم در بین شما کسانی باشند، که فوتبال را دوست داشته باشند و کانتونا را که در انگلستان بازی می‌کرد، بشناسند. به هر حال کانتونا در انگلستان، بدلیل ضرب و شتم تماشاچیان فوتبال، محکوم به خدمات عام‌المنفعه شد و همین کار باعث شد تا تمام بچه‌های فرانسه که عاشق فوتبال هستند، از طریق کانتونا با خدمات عام‌المنفعه آشنایی پیدا کنند. در واقع اطلاع‌رسانی به عموم در این زمینه، می‌تواند مفید واقع شود.

در حال حاضر، ما به طور متوسط در سال ۲۰۰۰۰ فرد محکوم به خدمات عام‌المنفعه داریم. به عنوان مهمترین مطلب باید عرض کنم، با تمام حرفه‌هایی که بیان شد، در حال حاضر تعداد زندانیان ما در فرانسه، تقریباً ثابت و حتی در حال کاهش می‌باشد. در حال حاضر می‌توان گفت حدود ۲۰۰ هزار نفر زندانی وجود دارند که تحت نظارت و پیگیری قضات اجرای احکام هستند، اما از میان این ۲۰۰ هزار نفر، حدود ۱۵۰ هزار نفر آنها خارج از زندان هستند و ۵۰ هزار نفر آنها در داخل زندان می‌باشند،

در این خصوص، من دیروز آماری را شنیدم که بسیار متعجبم کرد. اگر آمار افراد درگیر با زندان را، در کشور فرانسه و کشور شما مقایسه کنیم، مشخص می‌شود، در عین حالی که جمعیت هر دو کشور تقریباً یکسان، و در حدود ۶۰ میلیون نفر است و همچنین جمعیت زندانیان هر دو کشور هم تقریباً برابر و در حدود ۱۸۰ یا ۱۹۰ هزار نفر است. تفاوت آشکاری میان ایران و فرانسه، وجود دارد. به این ترتیب که در فرانسه، از هر چهار نفری که محکوم به زندان می‌شوند و تحت نظارت قاضی اجرای احکام قرار می‌گیرند، تنها یک نفر از آنها در زندان به سر می‌برد و سه نفر دیگر در خارج از زندان هستند، اما تحت نظارت قضات و مددکاران اجتماعی قرار دارند. اما در کشور شما از هر چهار نفری که محکوم به زندان می‌شوند، تمامی آنها در زندان به سر می‌برند.

همچنین من باید به این نکته نیز اشاره کنم که براساس آماری که من شنیدم، تعداد افرادی که در هر سال وارد زندان می‌شوند، تقریباً ده برابر افرادی است که در فرانسه وارد زندان می‌شوند. از این که وقت شما را گرفتم پوزش می‌خواهم.

راه حل های جایگزین مجازات حبس تجربه انگلیس و کشورهای اروپای شرقی

ویوین استرن*

حضار گرامی، من مایلم، همانگونه که امروز صبح، آقای دکتر عثمانی، ریاست محترم سازمان اصلاحات جزایی بیان داشتند، اعلام نمایم که برای ما، به عنوان همکاران سازمان اصلاحات جزایی افتخار بزرگی است که اکنون در تهران هستیم. من علاقمندم در فرصتی که در خدمت شما هستم، برخی از تجربیات خودم را درخصوص جایگزین های مجازات حبس، در اختیار شما بگذارم. تجربیاتی که مبتنی بر تحقیقاتی هستند که من در کشورهای متعددی در اروپای غربی و شرقی و کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق، داشته‌ام.

مطالب من شامل سه بخش خواهد بود. ابتدا مطالبی را درخصوص زمینه‌هایی که باعث شکل‌گیری جایگزین‌ها شدند، عرض خواهم کرد. سپس این موضوع را توضیح خواهم داد که اصولاً جایگزین‌ها چه چیزی هستند؟ و در نهایت، درباره آنچه که برای اجرای صحیح جایگزین‌ها، ضروری است بدانیم، مطالبی را به استحضار خواهم رساند.

برای شروع، اجازه بدهید عرض کنم که در زمینه زندان، نزاع ما بر سر این است که حبس کردن افراد و محکومیت آنها به زندان، مشکلات فراوانی را ایجاد می‌کند. البته زندان، جامعه را در برابر مجرمان جدی و خطرناک صیانت می‌کند. اما برای بزهکاران نوجوان و جوان و افرادی که برای نخستین بار مرتکب جرم می‌شوند، مشکلات مختلفی را به دنبال می‌آورد. در چنین حالتی، جایگزین‌ها، هم برای بزهکاران، و هم برای جامعه، بهتر

* دبیرکل سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی

و مفیدتر هستند. این نکته، جالب توجه است، که در زمینه استفاده از مجازات حبس، اختلاف زیادی بین کشورهای مختلف جهان وجود دارد. برخی از کشورها، ده برابر بیشتر از دیگر کشورها از زندان استفاده می‌کنند و این امر به خاطر این نیست که نرخ جرم در آنجا بسیار زیاد است، بلکه به خاطر این است که سیستم مجازات آنها متفاوت است. من میل دارم آمارهایی را در این خصوص خدمت شما عرض کنم.

ایالات متحده آمریکا، در این مورد، در مقام نخست قرار می‌گیرد. در این کشور به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت، ۶۹۹ نفر زندانی وجود دارد. مقام بعدی از آن روسیه است که به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت خود ۶۷۶ زندانی دارد. قزاقستان هم با ۵۲۲ زندانی، مقام سوم را داراست.

حال جهت مقایسه، آمارهای دیگری را نیز ارائه می‌کنم. در سال گذشته، تعداد زندانی شما در کشورتان به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت، ۲۳۳ نفر بوده است. و این رقم در انگلستان ۱۳۳ نفر بوده است که بالاترین رقم در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپاست. کشور فرانسه نیز به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت خود تنها ۷۹ زندانی داشته است. نرخ متوسط اتحادیه اروپا، ۹۹ نفر و نرخ متوسط جهان ۱۴۰ نفر زندانی به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت است.

یکی از دلایلی که باعث می‌شود، به دنبال مجازات‌های جایگزین باشیم، این است که استفاده از زندان در اکثر نقاط جهان در حال افزایش است و امکانات زندان‌ها، متناسب با این افزایش زندانی نیست. من آمارهایی را ذکر می‌کنم که به خوبی نشان می‌دهند، بسیاری از کشورها با مشکل جمعیت زیاد زندان و در واقع تراکم زندانی مواجه هستند. در حقیقت به ازاء هر یکصد نفر ظرفیت زندان، در فرانسه ۱۰۲ زندانی، در آفریقای جنوبی ۱۶۳ زندانی، در تایلند ۲۴۴ زندانی، در آمریکا ۱۳۱ زندانی، در برزیل ۱۸۱ زندانی و در کشور شما ایران، ۲۴۳ زندانی وجود دارد.

به عبارت دیگر تمامی این کشورها با مشکلات جمعیت زیادتر از ظرفیت زندان، مواجه هستند. با این حال باید توجه داشت که بحث جایگزین‌های مجازات حبس، مسئله پیچیده‌ای است و پاسخ منحصر به فرد یا ساده‌ای نیز ندارد. هرچند کارهای زیادی را هم

در این خصوص، می توان انجام داد و به عنوان مثال، برای نخستین قدم، قوانین جزایی می توانند مورد اصلاح قرار گیرند و تعداد مجازات های حبس کاهش یابند.

همچنین در مورد مدت محکومیت، تنوع و اختلاف قابل توجهی میان کشورهای مختلف جهان وجود دارد. در برخی کشورها، مجازات سرقت، فقط یک ماه حبس است و در برخی دیگر از کشورها پنج سال حبس. و طبیعی است که این تفاوت فاحش را به گونه ای می توان حل کرد.

در عین حال، این امکان وجود دارد که کسانی را که در زندان، رفتار خوبی از خود نشان می دهند زودتر آزاد سازیم تا بقیه مدت محکومیتشان را به صورت تحت نظر در منزل سپری کنند. به هر حال همین گونه اقدامات است که ممکن است به عنوان جایگزین های حبس تلقی شود.

البته در مورد این که جایگزین های مجازات حبس شامل چه چیزهایی می شوند، باید عرض کنم که ما، دو نوع جایگزین می توانیم تصور کنیم. یکی جایگزین هایی است که برای پرهیز از بازداشت های پیش از محاکمه می توانند مورد استفاده قرار گیرند و دیگری جایگزین هایی هستند که برای محکومیت های به حبس به کار می روند.

بازداشت های پیش از محاکمه، مشکل قابل توجهی محسوب می شوند، چرا که بسیاری از افرادی که از این طریق وارد زندان می شوند، ممکن است واقعاً بیگناه باشند، و لذا باید تا حد امکان از بازداشت کردن افراد به این طریق، خودداری کنیم و از ضمانت اجرای دیگر استفاده کنیم. مثلاً در کشور روسیه، تلاش کرده اند با انتصاب قضات بیشتر، زمان محاکمه سریعتر باشد و از میزان بازداشت های پیش از محاکمه کاسته شود و در عین حال هر هفته یک قاضی عالی رتبه از زندان بازدید می کند تا بازداشت موقت در آنجا نباشد.

اما در ارتباط با محکومیت های قطعی به حبس نیز، باز می توان جایگزین های مختلفی را در نظر گرفت. به عنوان مثال، در جمهوری چک، هر کسی به جرمی که حداکثر تا پنج سال مجازات حبس دارد، اعتراف کند، قاضی می تواند واسطه ای را میان وی و فرد قربانی، مشخص کند تا میان آنها مصالحه برقرار نماید و لذا قاضی این امکان را دارد که بتواند بدون ایجاد سابقه جنایی برای فرد، موضوع را حل و فصل نماید. در قوانین اغلب کشورها، چنین آلت راتویوهایی معمولاً وجود دارد و می توان از آنها استفاده کرد. البته، مواردی

هست که عمل ارتكابی بسیار جدی است و شخص، ناگزیر باید به زندان برود. با این حال، حتی در این خصوص هم رویه کشورهای مختلف، متفاوت است، به عنوان مثال، در کشور انگلستان، از هر صد نفری که محکوم می‌شوند، ۳۰ نفر به زندان می‌روند و در مورد بقیه، احکام دیگری غیر از زندان صادر می‌شود. در حالی که در روسیه ۳۳ درصد محکومان و در قزاقستان ۵۰ درصد آنها راهی زندان می‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت که همه کشورهای آلترناتیو‌هایی در قوانین خود دارند و نکته مهم، چگونگی کاربرد آنهاست. مثلاً در تمام کشورها، نسبت به افراد نوجوان و آسیب‌پذیر و بیمار، جایگزین‌هایی در زندان پیش‌بینی شده است. اصولاً ممکن است، ما عنوان مجرمانه برخی اعمال را برداریم، و دیگر آن را جرم محسوب نکنیم. بلکه اقدامات دیگری را در خصوص آن انجام دهیم. من یک مثال از کشور پرتغال خدمت شما عرض کنم، در آن کشور، قانون جزا اصلاح شده است و کسانی که تا حد معینی از مواد مخدر را حمل می‌کنند، دیگر مجرم محسوب نمی‌شوند بلکه معتاد تلقی می‌گردند و لذا به جای زندان، راهی مراکز درمانی خاص می‌شوند تا مورد مداوا قرار گیرند.

نکته قابل توجهی که در ارتباط با حبس، وجود دارد، این است که گاهی قضات، افراد را به عوض زندان، محکوم به پرداخت جریمه نقدی می‌نمایند، تا از به زندان رفتن آنها جلوگیری کنند. اما متأسفانه، به سبب این که این افراد، غالباً توانایی مالی چندانی برای پرداخت جزای نقدی ندارند، در نهایت راهی زندان می‌شوند. برای مقابله با این مشکل، برخی از کشورها، سیستمی را پذیرفته‌اند که براساس آن، جزای نقدی با توجه به استطاعت مالی شخص، تعیین می‌شود. لذا افراد فقیر به جزای نقدی کمتری در مقایسه با افراد دارا محکوم می‌شوند. کشورهای آلمان و سوئد چنین سیاستی را اتخاذ کرده‌اند.

تعلیق مجازات نیز از جایگزین‌هایی است که به اندازه کافی شناخته شده است و بر اساس آن، فرد در عین محکومیت، راهی زندان نمی‌شود و اگر ظرف مهلت معینی که معمولاً بین سه تا پنج سال است، جرم دیگری مرتکب شود، مجازات جرم سابق را در کنار مجازات جرم جدید ارتكابی تحمل می‌کند.

یکی دیگر از موارد قابل توجه این است که قاضی خطاب به مجرم اعلام می‌کند که از به زندان فرستادن وی خودداری می‌کند، به شرط این که فرد، به دنبال درمان برود. یا

برای قربانی جرم، عملی را انجام دهد و بعد از شش ماه، رفتار فرد، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، اگر قاضی تشخیص داد که در این مدت، اعمال و رفتاری را که بر عهده او بوده است به خوبی انجام داده است، دیگر محکومیت او به زندان ضروری نیست. در برخی موارد، قاضی از مجرم می‌خواهد که غرامتی را به قربانی پرداخت نماید. این، شیوه‌ای است که در انگلیس، زیاد به کار می‌رود. در واقع، قاضی توضیح می‌دهد که به عوض زندانی شدن فرد، غرامتی هم به قربانی پرداخت شود.

همچنین، گرفتن گواهینامه شخص و ایجاد ممنوعیت برای مسافرت، یا ممنوعیت تردد به برخی مکان‌ها یا مسافرت به شهرها یا کشورهای خاص، از تدابیری است که مورد استفاده قرار می‌گیرد و خصوصاً در انگلستان، نسبت به کسانی که در بازی‌های فوتبال رفتارهای خشنی از خود نشان می‌دهند، اعمال می‌شود. برای نظارت بر این‌گونه امور نیز راه‌های زیادی وجود دارد و به عنوان مثال در ژاپن این نظارت، از سوی افراد عادی و معمولی جامعه صورت می‌گیرد.

کارهای عام‌المنفعه و خدمات عمومی نیز از راه‌هایی است که بعداً درخصوص آنها، توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد. حبس در منزل و کنترل الکترونیکی نیز از شیوه‌هایی است که اخیراً رواج یافته است و مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما با تمام این موارد، در مورد هر کشور، مشکلات خاصی وجود دارد که باعث می‌شود علیرغم وجود این‌گونه آلت‌رناتیوها، قضات، همچنان افراد را روانه زندان‌ها نمایند. البته کشورهای مختلف خلاقیت‌هایی هم در این زمینه داشته‌اند. به عنوان مثال، فنلاند، کشوری است که در صورت محکومیت فرد، قاضی، حبسی را در نظر می‌گیرد که مدت آن، حداکثر ۸ ماه است و پس از آن، یعنی در ظرف مدت ۸ ماه یا کمتر، محکومیت فرد، تبدیل به خدمات عام‌المنفعه می‌شود و شخص، ملزم به همکاری با قاضی است.

در پایان، من مایلم به سه نکته، در ارتباط با اجرای موفقیت‌آمیز جایگزین‌ها اشاره نمایم. نکته اول در مورد نقش و اهمیت قوه قضائیه درخصوص اجرای مؤثر این جایگزین‌هاست. در واقع، قضات هستند که درباره محکومیت افراد به جایگزین‌ها تصمیم می‌گیرند و لذا باید از اعتماد و ایمان کافی نسبت به جایگزین‌ها برخوردار باشند. بسیاری از کشورها، این موضوع را به این طریق حل کرده‌اند که در زمینه ایجاد جایگزین‌ها، قضات را

درگیر نموده‌اند و خواستار مشارکت آنها در تعیین جایگزین‌های مجازات حبس شده‌اند و از آنها خواسته شده است که نسبت به جایگزین‌ها، اهمیت و ارزش قائل شوند.

نکته دوم، این است که این جایگزین‌ها باید به صورت مشخص، تعریف و تبیین شوند و در قانون پیش‌بینی گردند. البته باید تأکید کنم که در میان زندانیان، صرفاً برخی از آنها مستحق استفاده از این جایگزین‌ها هستند و تشخیص این افراد، در نهایت با قضات است، اما به جهت این که افراد شایسته، و زندانیانی که از استحقاق حضور در جامعه برخوردارند بتوانند از جایگزین‌ها استفاده نمایند، پیش‌بینی آنها در قانون ضروری است و در حقیقت مقامات قضایی، بسته به افراد مختلف، از فهرست روش‌های مختلف جایگزین حبس، یکی از آنها را انتخاب می‌نمایند.

نکته سوم که بسیار نیز اهمیت دارد، مشارکت مردم در این زمینه است. توجه به مشارکت عمومی و احترام به افکار عمومی، نقش مهمی در اجرای موفقیت‌آمیز جایگزین‌های مجازات حبس دارد. زندان، به خوبی برای مردم قابل درک هست. آنها از زندان، تصور مکانی با دیوارهای بلند و افرادی محصور در درون آن را دارند. اما ممکن است، داشتن یک ذهنیت شفاف و درست، از جایگزین‌های مجازات حبس برای آنها دشوار باشد. به همین جهت، لازم است، مشکلات مختلف زندان، برای مردم بازگو شود. باید به مردم گفت که بسیاری از زندانیان می‌توانند افراد مفیدی برای جامعه خود، باشند.

من از شکیبایی شما برای گوش دادن به صحبت‌هایم تشکر می‌کنم و امیدوارم این مباحث و صحبت‌ها بتواند در جهت اصلاح سیستم جزایی شما مفید باشد.

خدمات عام المنفعه

در زیمبابوه و کشورهای آفریقائی

پادینگتون کاروه*

اعضاء محترم قوه قضائیه، اساتید ارجمند، میهمانان گرامی، من هم همانند دیگر همکاران خودم مراتب خرسندی خود را از مشارکت و حضور در این سمینار اعلام می‌نمایم. صحبت‌های امروز عصر بنده، بیان کلیاتی درخصوص طرح‌های خدمات عام‌المنفعه زیمبابوه خواهد بود. این که چگونه شروع شد و پس از آن چه تحولاتی را پشت سر گذاشت و در حال حاضر، در چه وضعیتی است. و در کنار این بحث، تا حدودی به طرح‌های دیگری نیز که به تقلید از ما در برخی از کشورهای آفریقایی به مرحله اجرا گذاشته شده اند، اشاره خواهم کرد.

بحث راه‌های جایگزین مجازات حبس، از موضوعاتی است که امروزه، در سراسر جهان فراگیر شده است و همگان به آن توجه دارند و البته آفریقا هم در این زمینه چندان عقب نیست و کارهایی را در این زمینه انجام داده است. در حال حاضر، در کشور زیمبابوه، خدمات عام‌المنفعه یک نهاد ۹ ساله است و در این مدت توانسته است کارهای بسیار مهمی انجام دهد و زندگی خیلی از افراد را عوض کند. در واقع، این سازمان، جزئی از نظام قضایی ما شده است و همچنانکه اشاره کردم، از سوی برخی از کشورهای آفریقایی دیگر نیز، الگوبرداری شده است و مورد استفاده آنها قرار گرفته است. درخصوص خدمات عام‌المنفعه، مهم این است که ما بدانیم، چه کارهایی را باید انجام دهیم و چگونه راه‌های جایگزین را انتخاب کنیم؟

می‌دانیم که امروزه، بسیاری از کشورهای آفریقایی با مسئله فراوانی جمعیت زندانیان و مشکلات ناشی از آن مواجه هستند. به عنوان یک واقعیت، باید پذیرفت که برخی از زندان‌ها در آفریقا و جاهای دیگر دنیا، بیش از سه برابر ظرفیت خود، زندانی دارند و آشکار است که در چنین حالتی، هیچگونه اقدام بازسازی را نمی‌توان انجام داد. اقدامی که واقعاً این محکومین را کمک کند تا بالاخره یک روز، پس از آزادی از حبس، به عنوان انسان‌هایی سالم به جامعه برگردند.

مهم‌تر از این، امروزه شاهد این هستیم که چه در آفریقا و چه در مناطق دیگر جهان، تفکری در حال شکل‌گیری است، که معتقد است زندانی کردن افراد، نه تنها نمی‌تواند راه حل مناسبی محسوب شود، بلکه در بعضی موارد وضعیت را وخیم‌تر نیز می‌کند. به عنوان نمونه، یکی از مهم‌ترین مسائلی که زندان در پی دارد، تحمیل هزینه‌های مالی بسیار به دولت‌هاست. این موضوع، در کشورهای توسعه یافته که از منابع خوبی برخوردارند مورد توجه قرار گرفته است و طبیعی است در کشورهایی که در منابع مالی خود مشکل دارند و بویژه بودجه‌های اختصاص داده شده به زندان کم است و اولویت چندانی به زندان داده نمی‌شود، باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

باید عرض کنم زیمبابوه، اولین کشوری نیست که به ارائه خدمات عام‌المنفعه می‌پردازد. بلکه برنامه‌های مربوط به خدمات عام‌المنفعه، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته اجرا می‌شود. در قاره آفریقا هم، آفریقای جنوبی، اولین کشوری بود که به این موضوع توجه کرد و حتی پیش از زیمبابوه به اجرای آن پرداخت. البته ارائه این خدمات باید مطابق با استانداردها و نرم‌های بین‌المللی باشد و با توجه به قواعد توکیو و پکن و استانداردهای حداقل سازمان ملل، و همچنین اصول دیگری که در سطح بین‌المللی مطرح است، اجرا شود.

در مورد قواعد پکن باید عرض کنم که کشورهای عضو تأکید نموده‌اند که بخصوص در ارتباط با نوجوانان بزهکار، که آسیب پذیرترین قشر جامعه محسوب می‌شوند، این قواعد را رعایت کنند و حتی المقدور، زندان را به عنوان آخرین چاره انتخاب نمایند. و همین مسئله، تا حدود زیادی توانسته است حمایت همگان را نسبت به خود جلب کند.

امروزه، علیرغم آن که همچنان برخی از کشورها با توسل به همان روش‌های سنتی، از زندان به شکلی گسترده استفاده می‌نمایند، اما، این موضوع مشخص شده است که در بسیاری از زمینه‌ها، می‌توان از راه‌های جایگزین استفاده کرد و نکته مهم این است که بیشتر اعضاء جامعه نیز با این رویکرد، موافق هستند، زیرا تقریباً هرکس می‌داند که زندان و حتی زندان‌های کوتاه مدت، می‌تواند تا چه اندازه اثرات بسیار مخرب بلندمدت داشته باشد، چه برای جامعه و چه برای زندانیانی که پس از اتمام دوره زندانشان، با اندوختن تجربه‌های جدید در زندان، به عنوان مجرمین حرفه‌ای دوباره وارد جامعه می‌گردند.

البته، کسی مدعی این نیست که نباید هیچ کس را به زندان فرستاد. چرا که به هر حال کسانی هستند که به خاطر طبیعتشان و نوع جرمی که مرتکب شده‌اند، لازم است راهی زندان شوند، اما در همه کشورها، تعداد افرادی که در این طبقه هستند، واقعاً کم است. بیشتر کسانی که امروزه در کشورهای مختلف جهان، در زندان‌ها به سر می‌برند، مرتکبان جرایمی هستند که می‌توانیم آنها را جرم‌های غیر جدی محسوب کنیم. متأسفانه بنده فرصت نداشتم، آمار زندانیان را در ایران مورد مطالعه قرار دهم، اما براساس آنچه که در مورد کشورهای دیگر شاهد بوده‌ام، باید عرض کنم بیشتر زندانی‌ها افرادی بوده‌اند که جرایم ارتکابی‌اشان، خیلی جدی و سنگین نبوده است. اما در عین حال، محکوم به زندان شده بوده‌اند.

حال با این پیش زمینه، به بحث خودم در ارتباط با خدمات عام‌المنفعه در زیمبابوه می‌پردازم. البته بنده اسلایدهایی را نیز آماده کرده‌ام که به روشن‌تر شدن صحبت‌های من کمک خواهند کرد.

داستان خدمات عام‌المنفعه در زیمبابوه، از سال ۱۹۹۲ شروع می‌شود. در آن زمان، جمعیت کشور ما حدود ۱۰ میلیون نفر و ظرفیت اسمی زندان‌های ما ۱۶۰۰۰ نفر بود. اما بنا به دلایلی جمعیت زندان‌های ما به ۲۲۰۰۰ نفر بالغ می‌شد. البته در آن زمان هم آلترناتیوهای وجود داشت، اما دامنه آنها محدود بود. به عنوان مثال می‌شد به جای زندانی کردن فرد، وی را جریمه نمود.

برای مقابله با مشکل فراوانی جمعیت زندانیان، که در حال افزایش هم بود، دولت مجبور شد تعدادی عفو اعلام کند و در واقع نوعی عفو عمومی اعلام شد. اما در عمل،

مشاهده شد که این عمل، تأثیر چندانی نداشت و دوباره پس از چند ماه، تعداد زندانیان، دوباره به همان رقم قبلی و حتی بیشتر از آن، رسید. در واقع مشکل پر بودن زندان‌ها هنوز باقی بود و خوب، همه ما با آثار این موضوع، همانند شیوع بیماری‌های مختلف، تغذیه بد و ... آشنا هستیم. در زیمبابوه هم با توجه به مشکلات ساختاری، بودجه دولت محدود بود و نمی‌توانست اعتبارات زیادی برای زندان‌ها تخصیص دهد. به همین جهت، فشاری که از این ناحیه به دولت وارد می‌شد، آن را ناگزیر از یافتن راه‌حل‌های دیگری می‌ساخت که مؤثر و راه‌گشا باشند.

برای نخستین قدم، در سال ۱۹۹۱ یک بررسی گسترده بر روی زندانیان انجام شد و نشان داد که ۶۰ درصد افرادی که در زندان هستند، کسانی می‌باشند که محکومیت زندان آنها، حداکثر تا ۶ ماه است و حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد نیز، محکومین به دوازده ماه یا کمتر هستند. این آمارها نشان می‌دادند که اکثر کسانی که در زندان‌های ما به سر می‌برند، اشخاصی بودند که مرتکب جرایم سنگین نشده بودند. همین امر باعث شد رفتار ما در مورد زندانیان، یا در واقع روش ما در مورد استفاده از مجازات زندان تغییر یابد. به بیان دیگر، ما به سه مطلب، همزمان توجه داشتیم. نخست این که بودجه کمی در اختیار ما بود و طبیعتاً قادر به ساخت زندان‌های جدید و یا اصلاح و بهبود زندان‌های موجود نبودیم. آن موقع ما تنها بودجه ای معادل دویست هزار دلار آمریکا در اختیار داشتیم که برای اداره زندان‌های کشور واقعاً پول بسیار کمی بود.

مطلب دوم، همچنان که چند دقیقه پیش عرض کردم، نوع جرایم ارتكابی محکومان به حبس بود و این که غالب آنها به خاطر ارتكاب جرایم سبک و غیر جدی، در زندان به سر می‌برند. و مطلب سوم که ما به آن توجه داشتیم، آثار حبس بر روی افراد زندانی بود. زیرا کسانی که به هر دلیل وارد زندان می‌شدند، به هنگام بازگشت دوباره به جامعه، به عنوان افرادی که دوره‌ای از زندگی خود را در زندان گذرانده‌اند، نگریسته می‌شدند و لذا برخوردهای مناسبی با آنها صورت نمی‌گرفت و این امر مشکلات اجتماعی خاصی را ایجاد می‌کرد. لذا این دغدغه در همه ما وجود داشت که در این زمینه، به فکر راه‌حل‌های اساسی باشیم و جایگزین‌هایی را برای حبس پیدا کنیم. با توجه به این پیش‌زمینه‌ها، پروژه خدمات عام‌المنفعه در کشور ارائه شد و با قانونی که در پارلمان تصویب گردید، این کار شروع شد.

در واقع، قوه مقننه، این اختیار را داد که بعضی از راه‌های غیر قضایی نیز در پیش گرفته شود.

در سال ۱۹۹۲، با تصویب قانون مزبور در پارلمان، بلافاصله یک کمیته ملی تشکیل گردید. در این خصوص باید عرض کنم، زمانی این کمیته را تشکیل دادیم که هیچ منبع مالی یا بودجه‌ای در اختیار نداشتیم. با این حال، کمیته ملی با حضور نمایندگان تمامی کسانی که به نوعی درگیر این موضوع بودند، همانند قضات، بازپرسان، دادستان‌ها، نیروهای پلیس، مقامات زندان، مددکاران اجتماعی و نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی و حتی برخی از رهبران گروه‌های اجتماعی و گروه‌های سنتی و تقریباً همه کسانی که به هر حال قادر به ایفاء نقشی در کمیته بودند، تشکیل شد و این کمیته توانست بدون بودجه، برنامه یکساله‌ای را برای خدمات عام‌المنفعه تدوین کند.

البته در خصوص برنامه‌ای که ما تدوین کردیم، نکات و ویژگی‌هایی را باید عرض کنم. تفاوت مهمی که میان خدمات عام‌المنفعه ما و خدمات عام‌المنفعه‌ای که در دیگر جاها وجود داشت، به چشم می‌خورد، این بود که در طرح ما، سعی شد بر نظرات قضات و نقش آنها، توجه خاصی صورت گیرد. در نظام قضایی ما به این‌گونه جرایم سبک و غیر جدی، در دادگاه‌های ماجیستریت (magistrate) رسیدگی می‌شود و لذا ما سعی کردیم، قضات این دادگاه‌ها را در کمیته جمع کنیم و بر وظیفه و نقش آنها در خصوص طرح، تأکید کنیم و مشخص سازیم که این قوه قضائیه است، که تصمیم می‌گیرد چه کسی به زندان برود و چه کسی نباید برود. طبیعی است اگر این کار انجام نمی‌شد و این قضات از همان ابتدای کار، به شکلی جدی وارد قضیه نمی‌شدند، واقعاً نمی‌توانستیم موفق بشویم.

نکته دیگر در خصوص طرح، نحوه نظارت بر کار اشخاصی است که تشخیص داده می‌شود به جای زندان، به خدمات عام‌المنفعه بپردازند. این نظارت، توسط مقامات و مسئولان دولتی انجام نمی‌شود. بلکه، مسئولان مؤسسات و نهادهای غیر دولتی، این کار را به عهده می‌گیرند. همان مؤسساتی که این افراد موظف می‌شوند خدمات عام‌المنفعه را در آنجا انجام دهند.

نکته سوم در خصوص طرح، که من مایل هستم روی آن تأکید بکنم، ماهیت داوطلبانه کار است. تمام کسانی که به نوعی درگیر این طرح هستند، از رؤسا و مسئولان عالی آن تا

کسانی که مسئولیت امور اجرایی را به عهده دارند، به صورت داوطلبانه و افتخاری کار می‌کنند. البته، هر کدام از ما عموماً دارای شغلی هستیم و کاری را به عهده داریم، اما در مورد این طرح و برای حضور در مذاکرات کمیته و کارگاه‌های آموزشی، حق‌الزحمه‌ای دریافت نمی‌کنیم. براین اساس، ما توانستیم یک طرح خدمات عام‌المنفعه را ارائه کنیم و به مرحله اجرا درآوریم، بدون این که مجبور باشیم بودجه‌ای را برای انجام آن اختصاص دهیم.

من مایلم درخصوص ناظران کمیته ملی توضیحات بیشتری را خدمت شما عرض کنم. این ناظران در واقع، مسئولان مؤسسات و نهادهای غیرعمومی هستند که افراد را برای انجام خدمات عام‌المنفعه، به آنجا اعزام می‌کنیم. به عنوان مثال فرض کنید، آسایشگاه سالمندان، مدارس عمومی یا بیمارستان عمومی و .. البته فهرست این گونه مؤسسات و مراکز، بسیار طولانی است و افراد را به جاهای مختلفی می‌فرستیم، ما از مسئولان این گونه مؤسسات درخواست کردیم که تا حدی خدمات مشاوره‌ای هم در اختیار این افراد قرار بدهند. در عین حال تشخیص دادیم که لازم است ناظران و بازرسانی را تربیت کنیم که بتوانند هم در زمینه مشاوره به این افراد کمک نمایند و هم بر کار و فعالیت این افراد در مؤسسات مذکور نظارت داشته باشند و حضور آنها و حسن انجام کارشان را تأیید نمایند. در این خصوص کمیته ملی رهنمودهایی را در مورد نظارت و مشاوره تنظیم نمود و متن آن، تهیه شد و ملاک عمل قرار گرفت.

در طرح خدمات عام‌المنفعه، هرگونه کاری که در جهت انجام خدمات عمومی و تأمین منافع عمومی جامعه باشد، می‌تواند به این افراد واگذار شود. به عنوان نمونه، انجام کارهایی همانند چمن‌زنی، کارهای ساختمانی و تعمیرات، حفاظت و نگهداری از پارک‌ها و باغ‌های عمومی و نگهداری از مؤسسات عمومی و بسیاری کارهای دیگر می‌تواند در قالب این طرح انجام گیرد. اما نکته‌ای را که در زمینه انجام این کارها مورد توجه قرار دادیم، این بود که از مهارت‌ها و تخصص‌های افراد نیز در طرح استفاده کنیم. مثلاً ممکن است یک فرد، مهندس برق باشد. طبیعی است در اینجا بهتر است به جای فرستادن فرد مذکور به چمن‌زنی یک پارک، تعمیر و نگهداری سیستم برقی یک مؤسسه عمومی را به او واگذار

کنیم تا بتوانیم از تخصص او به نحو احسن استفاده کنیم. طبیعی است از تخصص‌های بسیاری از افراد تحصیل کرده همانند پزشکان، معلمان و ... می‌توان به خوبی بهره جست. در مورد ماهیت داوطلبانه این کار نیز عرض کردم که در ابتدا این کار با مشارکت افراد مختلفی آغاز شد. اما چون هیچگونه بودجه‌ای در اختیار ما نبود، تمامی این افراد به صورت اختیاری و داوطلبانه آغاز به کار کردند و طرح وارد مرحلهٔ اجرایی شد. البته در آغاز، ما نیاز داشتیم که برای انجام امور هماهنگی و اداری، عده‌ای را استخدام کنیم و لذا با چهارده کارمند، کار خودمان را شروع کردیم، و اکنون این تعداد به ۲۸ نفر رسیده است. با این حال باید عرض کنم که حجم عمده فعالیت‌ها، توسط نیروهای داوطلب و اعضاء سازمان‌های غیر دولتی، صورت گرفت و ما تنها توانستیم با ۲۸ کارمند، برنامه را هدایت کنیم. این کارمندان، در واقع وظیفه هماهنگی طرح و تنظیم ارتباط میان دادگاه‌ها و مؤسساتی را که خدمات عام‌المنفعه اجرا می‌شود، به عهده دارند. در عین حال، وظیفه سرکشی به مؤسسات و سازمان‌های مذکور و اطمینان از اجرای احکام ناظر بر خدمات عام‌المنفعه را به عهده دارند. و مشکلات موجود در زمینه انجام این خدمات و مشکلات احتمالی آینده را نیز مورد توجه قرار می‌دهند.

براساس آنچه که در گردهمایی سال ۱۹۹۵ که درخصوص طرح خدمات عام‌المنفعه برگزار شد، مطرح گردید، ما تا ماه نوامبر، ۴۸ هزار نفر را به خدمات عام‌المنفعه وا داشته‌ایم. و اینها کسانی هستند که باید تأکید کنم در وضعیتی که ما در آن قرار داشتیم، اگر امکانات خدمات عام‌المنفعه در اختیار ما قرار نداشت، اکثریت قریب به اتفاق آنها باید به زندان می‌رفتند. در حقیقت، ما توانستیم با این طرح، ۴۸ هزار نفر را از رفتن به زندان نجات دهیم. آمارها نیز نشانگر این است که ما حدود ۹۰ درصد موفقیت داشته‌ایم. یعنی بیشتر کسانی که به خدمات عام‌المنفعه محکوم می‌شدند کارهای خود را با موفقیت انجام می‌دادند و ده درصد نیز کسانی بودند که به هر حال به خوبی از عهده کارشان بر نمی‌آمدند و لازم بود تغییراتی در نحوه انجام کارشان داده شود. گاه ما مجبور می‌شدیم، نیروهای پلیس را به دنبال آنها بفرستیم و دوباره بازداشتشان کنیم. پس از بازداشت، با توجه به دلایلی که ارائه می‌کردند، امکان داشت، دوباره به خدمات عام‌المنفعه برگردند و یا این که ناگزیر بودند روانه زندان شوند و همان دورهٔ محکومیت به حبس را سپری کنند.

به هر حال با توجه به این که این طرح، از عمر زیادی برخوردار نیست، برای ارزیابی کلی و دقیق طرح، نیازمند دوره‌بلندمدت‌تری هستیم، تا بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم. اما آمارى که اکنون در اختیار ماست، نشانگر این است که تعداد کمی از کسانی که محکوم به انجام خدمات عام‌المنفعه شده‌اند، دوباره مرتکب جرم گردیده‌اند. البته با توجه به این که کمیسیون پلیس و همچنین ستاد پلیس که انگشت‌نگاری در آن انجام می‌شود، از اعضاء کمیته ملی محسوب می‌شوند، تشخیص این که چه کسانی قبلاً به خدمات عام‌المنفعه رفته‌اند یا این که چه کسانی کارشان را خوب انجام داده‌اند و یا به عکس خوب انجام نداده‌اند، چندان دشوار نیست.

نکته مهمی که در خصوص این طرح، باید مورد اشاره قرار دهیم، این است که خط‌مشی‌ها یا رهنمودهایی که در قالب این طرح، در اختیار قضات قرار می‌گیرد، بسیار مهم است. در واقع ما از همان ابتدا به این نتیجه رسیدیم که بدون وجود رهنمودهای مناسب، این احتمال وجود دارد که برخی از قضات، در بسیاری از جرایم مشابه، احکام شدید صادر بکنند. لذا، به عنوان نمونه، یکی از رهنمودهایی که ما در نظر گرفتیم، این بود که اگر جرم خاصی، حداکثر مستوجب ۱۲ ماه حبس باشد، آن را می‌توان در شمار جرایمی در نظر گرفت که امکان استفاده از خدمات عام‌المنفعه، وجود دارد.

طبیعی است تهیه این رهنمودها، به عهده کمیته ملی است و لذا ما به این نتیجه رسیدیم، جرایمی که مستوجب مجازات‌های حبس کمتر از ۱۲ ماه هستند، نمی‌توانند جرم‌های جدی محسوب شوند. طبیعی است برخی از جرایم، همانند تجاوز به عنف، دزدی دام، سرقت لوازم خودرو و ... که در کشور ما از جمله جرایم سنگین محسوب می‌شوند، در محدوده جرایم قابل استفاده از خدمات عام‌المنفعه قرار نمی‌گیرند. اما در هر صورت ما به عنوان یک رهنمود کلی اعلام کردیم که مجازات حبس حداکثر تا ۱۲ ماه، می‌تواند یک معیار در این زمینه محسوب شود.

رهنمود دومی که ما به آن توجه داشتیم، این بود که مشخص شود، این افراد در برابر مجازات حبس خود، موظفند چند ساعت کار عام‌المنفعه انجام دهند. لذا ما سعی کردیم در این زمینه به توافقاتی با قضات دست پیدا کنیم. این نکته را هم باید در نظر داشت که گاهی اوقات، انجام خدمات عام‌المنفعه نیز، نمی‌تواند مشکل را حل کند و باید مشکلات

اصلی و ریشه‌ای را در نظر گرفت. فرض کنید در مورد اعتیاد شدید الکلی، نمی‌توان به انجام خدمات عام‌المنفعه اکتفا کرد و لذا انجام خدمات عام‌المنفعه باید با توجه به نیازها و صلاحیت افراد انتخاب شود.

درخصوص ساختار طرح خدمات عام‌المنفعه نیز، باید عرض کنم که ما یک کمیته ملی داریم که وظیفه آن، در واقع اداره کلی این طرح و اعضایی است که در آن حضور دارند و شامل رئیس دیوان عالی کشور و سایر قضات دادگاه‌های عالی، وزیر دادگستری، معاون وزیر کشور، وزیر مشاور در دولت محلی، کمیسر پلیس، کمیسر زندان، رئیس سازمان خدمات عام‌المنفعه، دادستان کل، رئیس دانشکده حقوق یکی از دانشگاه‌ها و مسئولان سازمان غیر دولتی می‌باشد. در حقیقت کمیته ملی، نهاد تصمیم‌گیری است.

پس از کمیته ملی، مواجه با کمیته‌های استانی می‌باشیم که در سطح استانی، فعالیت می‌کنند و ساختار آنها تقریباً مشابه ساختار کمیته ملی کشوری، اما در سطح استانی است. رئیس آن، رئیس دادگاه‌های ماجیستری استانی است. و بعد، مسئول بخش اداری در سطح استان، قرار دارد. افسر فرمانده پلیس، یکی از مقامات ارشد زندان، دادستان استان و مسئولان سازمان‌های غیر دولتی استان، رهبران گروه‌های محلی و هر شخص دیگری که بتواند در کمیته استانی نقش فعالی ایفا کند، از دیگر اعضای کمیته استانی محسوب می‌شوند. کمیته‌های استانی، پیشنهادات خود را تنظیم و تقدیم کمیته ملی می‌کنند.

در سطح پایین‌تر نیز، کمیته ناحیه‌ای داریم که این کمیته، از اهمیت زیادی برخوردار است. رئیس دادگاه ماجیستری محلی، ریاست آن را به عهده دارد و مسئولان و مقامات اداری و پلیسی محلی و نیز مسئولان سازمان‌های غیر دولتی محلی، رؤسای سنتی، مثل رؤسای قبایل، رهبران گروه‌های اجتماعی محلی و رؤسا و مسئولان مؤسسات محلی که کارهای عام‌المنفعه در آنجا اجرا می‌شود، در کمیته محلی حضور دارند. در عین حال، هر شخص دیگری که می‌تواند در زمینه پیشبرد اهداف طرح کمک کند، می‌تواند جزء اعضای آن محسوب شود. به عنوان مثال، مسئولان آموزش و پرورش از جمله این افراد، محسوب می‌شوند. کمیته محلی یا ناحیه‌ای، در سطح ناحیه‌ای عمل می‌کنند و با بررسی مشکلات در سطح ناحیه، سعی در حل آنها می‌نمایند و چنانچه برخی از مشکلات، در سطح ناحیه‌ای

قابل حل نباشد، به کمیته های بالاتر و کمیته ملی ارجاع می شود تا نسبت به ارائه راه حل مناسب اقدام شود.

این ، ساختار کلی طرح ماست که باید عرض کنم، واقعاً موفق بوده است . البته بنده برای اثبات موفقیت طرح، دلایلی نیز دارم که عرض می کنم. نخست این که ما توانستیم به جمعیت زندانیان خود ثبات ببخشیم و حتی میزان آن را کاهش دهیم و از ۲۳ هزار زندانی، به ۱۸ هزار زندانی برسانیم که در واقع معادل ظرفیت اصلی زندان های ماست .

طبیعی است وقتی تعداد زندانیان ما کاهش می یابد، بهتر می توانیم از منابع خودمان استفاده کنیم . به این معنا که اولاً به جای این که زندانیان بیشتری داشته باشیم و بودجه را صرف آنها کنیم، می توانیم همان بودجه اضافی را صرف رفاه دیگر زندانیان و انجام برنامه ها و تدابیر اصلاحی و تربیتی آنها کنیم. ثانیاً خیلی از مؤسسات مایل نیستند افرادی را استخدام کنند که دارای سابقه محکومیت زندان باشند و لذا ما با استفاده از این طرح، می توانیم در عین بهره مندی جامعه از خدمات آنها، تعدادی از مجرمین را دوباره به جامعه برگردانیم. این افراد بزهکار، دیگر به زندان نمی روند و در خانه های خود می مانند و روابط خوبی با همسر و خانواده خود دارند. روابطی که احتمالاً بدون برخورداری از آن، بسیاری از این افراد، دوباره مرتکب جرم خواهند شد و به زندان ها باز خواهند گشت.

در ارتباط با این طرح، این نکته بسیار مهم را نیز باید عرض کنم که این طرح، همواره از حمایت عموم برخوردار بوده است. البته، برنامه، از ابتدا با کمک و همکاری خود مردم شکل گرفت و افراد زیادی به صورت داوطلبانه با ما همکاری داشتند . وقتی مردم درک می کنند که ما واقعاً چکار می کنیم، تشویق می شوند که در این برنامه شرکت کنند. به همین جهت، ما برای آموزش مردم و آگاهی آنها از این طرح، کارهای مختلفی انجام داده ایم و امروزه نتایج این آموزش و آگاهی عمومی را به خوبی در سطح جامعه مشاهده می کنیم. در قوه قضائیه، اکنون قضات دادگاه های ماجیستریت، در بیشتر از ۹۰ درصد موارد، به خدمات عام المنفعه حکم می دهند.

با این حال، باید به این نکته نیز اشاره کنم که علی رغم آنچه که گفته شد، احتمال مقاومت در برابر خدمات عام المنفعه نیز وجود دارد و ما در زیمباووه هم شاهد این امر بودیم. به هر حال طبیعی است که همواره این امکان وجود دارد که کسانی در برابر کارهای ما

مقاومت کنند. بسیاری از مخالفان طرح، اصولاً درک درستی از آن نداشتند. لذا استدلال می‌کردند که با این طرح، شما می‌خواهید برخی از اشخاصی که مرتکب تجاوز به عنف شده‌اند، دوباره به جامعه برگردند و صرفاً محکوم به انجام خدمات عام‌المنفعه شوند. حتی برخی از قضات دادگاه‌های ماجیستریتم هم نسبت به این موضوع، توجیه نبودند و لذا نمی‌دانستند که این طرح چیست؟ و طبیعتاً مطمئن نبودند که چه گزینه‌هایی را باید در این زمینه انتخاب کنند. در عین حال برخی از قضات هم، شدت عمل زیادی از خود نشان می‌دادند و حتی برای کوچکترین جرایم، افراد را به زندان می‌فرستادند.

برای مقابله با این مشکل، ما ابتدا یک سری کارگاه‌های آموزشی برقرار کردیم و کسانی را که باید در این کارگاه‌های آموزشی شرکت می‌کردند، مشخص کردیم و قطعاً قضات، مسئولان قضایی و رؤسا و مسئولان مؤسسات عام‌المنفعه جزو این گروه‌ها بودند. همچنین برنامه‌های رادیو تلویزیونی مختلفی هم در این زمینه داشتیم. از افراد مختلفی دعوت کردیم تا در این برنامه‌ها حضور یابند و نظرات و دیدگاه‌های خودشان را مطرح نمایند. در عین حال از مصاحبه‌های مطبوعاتی نیز به شکل گسترده‌ای جهت تبلیغ برنامه‌های خودمان، بهره جستیم و البته هنوز هم مشغول انجام این کارها هستیم. در واقع، اعتقاد ما بر این است که باید به مردم توضیح بدهیم در حال انجام چه کاری هستیم؟ اهداف ما چیست؟ و چه کارهایی باید انجام دهیم؟ لازم است مردم در جریان برنامه‌های ما قرار گیرند و در انجام آنها مشارکت داشته باشند.

در عین حال باید عرض کنم که یکی از دلایل مهم موفقیت این برنامه‌ها، این بود که اراده سیاسی محکمی نیز برای انجام این کار وجود داشت و دولت به صورت جدی خواستار آن بود که در نظام قضایی ما، چنین برنامه‌ای تدوین و اجرا شود و لذا مشارکت و همکاری تمام تشکیلات دولتی، نهادهای قضایی و جامعه مدنی، در این طرح کاملاً مشهود بود و در خصوص ماهیت داوطلبانه طرح نیز، توضیحات کافی را خدمت حضار محترم عرض کردم. براساس آنچه که ما در کشور خودمان تجربه کردیم باید تأکید کنم که برنامه خدمات عام‌المنفعه، با حداقل منابع، قابل اجراست و می‌توانیم با کمترین و محدودترین منابع، آن را شروع کنیم و به نتایج مطلوبی نیز برسیم. تجربه کشور ما، بهترین گواه این مدعاست.

در طول مدت اجرای برنامه خدمات عام‌المنفعه، ما چهار پنج ارزیابی نیز از برنامه خود داشتیم، که دو مورد از این ارزیابی‌ها توسط سازمان P.R.I انجام شد و در زمینه حل مشکلاتی که پیش رو داشتیم، کمک زیادی به ما کرد.

به طور خلاصه باید عرض کنم که ما با منابع بسیار کم و محدود، کار خود را آغاز کردیم و تلاش نمودیم تا همه گروه‌ها و نمایندگان مرتبط با موضوع را به نوعی درگیر این امر کنیم و همین امر تا حدود زیادی توانست، موفقیت ما را تضمین کند. طرح ما توانست در کنیا، اوگاندا، مالاوی، بورکینافاسو، توماسیا و چند کشور دیگر نیز، مورد الگوبرداری قرار گیرد و به اجرا درآید. و در حال حاضر نیز این طرح پیوسته در حال گسترش است. با تجربه‌ای که ما داشتیم، باید عرض کنم، در زمینه بزهکاری نوجوانان، بسیار موفق بودیم و با توجه به موفقیتی که در زمینه خدمات عام‌المنفعه داشتیم، توانستیم زندان‌های باز را گسترش و ترویج بدهیم. و البته، در طی روزهای گذشته، که در ایران بودیم، شاهد تجربه شما نیز در این زمینه بودیم.

جزئیات بسیاری هم در مورد طرح خدمات عام‌المنفعه وجود دارد، که متأسفانه به دلیل فرصت محدود، امکان طرح آنها مقدور نیست و اگر دوستان مایل بودند، می‌توانم آنها را در اختیارشان قرار دهم. از توجه شما، سپاسگزارم.

سفراتان ایرانی

جایگزینهای مجازات حبس

دکتر محمد آشوری*

بحث مجازات‌های جایگزین در محافل علمی و دانشگاهی، بحث جدیدی نیست. چند سال پیش تحقیقی در این باره در مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، برای قوه قضائیه انجام شده است که امیدوارم به زودی چاپ شود و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. در حال حاضر نیز تحقیق دیگری در این خصوص در دست انجام است که به مراتب مفصل‌تر از تحقیق قبلی است و بیشتر ناظر به جرائم مواد مخدر است. از طرف دیگر، بعضی از شما عزیزان مستحضر هستید که تاکنون چندین نشست و سمینار در ارتباط با جایگزین‌های مجازات حبس، از سوی ستاد مبارزه با مواد مخدر و قوه قضائیه، در تهران برگزار شده است و من امروز را نقطه عطفی در تاریخ کیفرشناسی ایران محسوب می‌کنم و امیدوارم آثار بسیار مفیدی برای سیستم قضایی و کیفری ما، که با معضلات فراوانی روبرو است، در بر داشته باشد.

اما بحث مربوط به جایگزین‌ها، بحث بسیار مفصلی است. اولین سئوالی که در ارتباط با این بحث مطرح می‌شود، این است که اصولاً به چه چیزی جایگزین گفته می‌شود؟ و بعد، این جایگزین‌ها باید جایگزین چه چیزی بشوند؟ در اینجا دو دیدگاه مختلف وجود دارد: اگر از دیدگاه برخی از نویسندگان آمریکایی به مسأله نگاه بکنیم، آنها از جایگزین‌ها یا آلترناتیوها که به مجازات‌های بینابین یا ضمانت‌اجراه‌های بینابین هم تعبیر می‌شوند، مجازات‌هایی را منظور می‌کنند که بین زندان و تعلیق مراقبتی قرار دارند. یعنی تعلیق

* استاد دانشکده حقوق و رئیس مؤسسه تحقیقاتی علوم جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

مراقبتی یا probation را کافی نمی‌دانند و در عین حال زندان را هم خیلی سنگین می‌دانند. بنابراین یک نردبانی از این مجازات‌های جایگزین را لحاظ کرده‌اند که بتوانند جایگزین مجازات زندان شوند. ولی در مجموع برداشتی که در سطح جهانی از جایگزین‌ها وجود دارد این است که وقتی ما از جایگزین‌ها یا مجازات‌های اجتماعی صحبت می‌کنیم، در مجموع، هر نوع آترناتیو یا جایگزینی را مد نظر داریم که به جای گسیل داشتن متهمان و محکومان به زندان، بتوانیم از آنها استفاده کنیم.

اما چرا زندان را مجازات مناسبی نمی‌دانیم و اصولاً زندان چگونه جایی است که برای پرهیز از آن، به جایگزین‌ها متوسل می‌شویم؟ من فکر می‌کنم عزیزانی که از ابتدا در همایش حضور داشته‌اند از طریق مطالب ارزنده‌ای که سخنرانان محترم ارائه نمودند تا حدود زیادی با معایب زندان آشنا گردیده‌اند، با این حال بنده فکر می‌کنم فقط کسی می‌تواند بگوید زندان چیست که به زندان رفته باشد. آن هم نه به عنوان بازدیدکننده، آن گونه که ما می‌رویم و یا مسئولین قضایی، گاه به زندان‌ها می‌روند و سر می‌کشند. بلکه برای این که احساس کنیم زندان چه آثاری در بر دارد باید به عنوان محکوم به زندان رفته باشیم.

به هر حال، در تحقیقی که در مؤسسه جرم‌شناسی در دست اجرا است، حداقل بیست عیب برای زندان احصاء کرده‌ایم؛ هرچند که نمی‌توان گفت زندان کلاً عیب است و هیچ‌گونه محاسنی در بر ندارد، بلکه طرفداران زندان سه امتیاز اصلی را برای آن قائل می‌باشند: اولین امتیاز زندان این است که اگر آن را به صورت مطلق حذف کنیم، در کشورهایی که مجازات اعدام وجود دارد، احتمالاً قضات آن کشورها خواه ناخواه به استفاده از مجازات اعدام، بیشتر متوسل خواهند شد. به همین جهت وجود نهاد زندان را به عنوان یک ضرورت تلقی می‌کنند.

به عنوان دومین امتیاز، طرفداران زندان معتقد هستند که زندان موجب ناتوان‌سازی مجرم می‌شود، یعنی در مدتی که شخص در زندان به سر می‌برد، قدرت و توانایی ارتکاب جرم، از او سلب می‌گردد. لذا چنانچه شخصی مثلاً به مدت ده سال در زندان باشد، طبیعی است که در طی این ده سال مرتکب جرم نمی‌شود.

امتیاز و در واقع دلیل سومی که برای ضرورت زندان بیان می‌کنند و به نظر نیز اقتناع‌کننده‌تر می‌رسد، این است که اگر زندان را حذف کنیم، معلوم نیست که باید با مجرمین خطرناک و تکرارکنندگان جرم، چکار کنیم؟ که البته حرف قابل تأملی است. با این حال کسانی هستند که بدون توجه به دلایل موافقان زندان، به طور کلی مخالف زندان هستند و در واقع این افراد، العاقرایانی هستند که معتقدند زندان به طور کلی باید حذف گردد و به ضرورت وجودی زندان باور ندارند.

امروز، چندین بار به این مطلب اشاره شد که در اسلام، زندان یک مجازات نهاده نیست و صرفاً به عنوان بازداشت موقت و در موارد معدودی همانند زن مرتد یا سارق مکرر و امثالهم، صحبت از حبس نمودن مجرم یا متهم به میان آمده است. در ایران باستان هم به همین ترتیب بوده است؛ یعنی از زندان صرفاً به عنوان بازداشت موقت متهم تا زمان تحویل به دادگاه استفاده می‌شده است.

در ارتباط با بحث چگونگی نهادینه شدن زندان، اگر به انقلاب فرانسه برگردیم، مشاهده می‌کنیم که در فرانسه قبل از انقلاب، مجازات‌های بدنی و تأدیبه‌های بدنی وجود داشت که تفصیل آن را می‌توانید در کتاب *مراقبت و تنبیه، تولد زندان*، نوشته آقای میشل فوکو که به فارسی هم ترجمه شده است، مطالعه بفرمائید. با انقلاب فرانسه، تأدیبه‌های بدنی از میان رفت. از طرف دیگر، با تخریب زندان باستیل، بسیاری از فلاسفه و صاحب‌نظران آن دوره معتقد بودند که دیگر زندان نمی‌تواند از جایگاهی همانند قبل، در جامعه برخوردار شود و در واقع این امید را داشتند که زندان از زرادخانه کیفری فرانسه حذف شود، اما فکر نمی‌کردند که بلافاصله زندان به صورت گسترده‌ای جایگزین تأدیبه‌های بدنی شود، ولی در عمل این چنین شد و زندان در فرانسه و در کشورهای دیگر اروپایی نهادینه شد. هرچند که از همان بدو تولد نیز با معضلات فراوانی مواجه بود. در فرانسه، در سالهای ۱۸۳۱ و ۱۸۳۶ دو نفر به اسامی دوتوکویل^۱ و دوبومون^۲، به آمریکا فرستاده شدند تا با بررسی وضعیت زندان‌های آمریکا، بتوانند اصلاحاتی را در زندان‌های فرانسه که در آنها شورش‌هایی به وقوع پیوسته بود، به عمل آورند. لذا در عین حالی که می‌توانیم بگوئیم

1 - De Focteville

2 - De Beaumon

زندان از همان آغاز تولد مواجه با مشکل بوده است، اما تلاش بر این بوده که هم از لحاظ ساختار درونی و هم از لحاظ طبقه‌بندی زندانیان و غیره، اقداماتی اصلاح‌گرانه به عمل آورند: تفکیک زندانیان به هنگام شب و کار مشترک در روز و یا زندان سلولی و غیره راه‌هایی بوده‌اند که در طول قرن نوزدهم ارائه شده است و طبیعی است که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست.

در قرن بیستم، دیدگاه‌ها به سمت اصلاح و تربیت معطوف می‌شود. بر این اساس، زندان جایی است که مجرم باید در آن اصلاح شود و تربیت گردد. سرمایه‌گذاری زیادی هم به این منظور صورت می‌گیرد. اما تربیت مجرمان در زندان با شکست مواجه می‌شود و به تدریج در آمریکا و کشورهای اروپای غربی، با شکست تئوری اصلاح و درمان، تلاش برای یافتن راه‌حل‌های مختلف آغاز می‌شود و در این میان، مجازات‌های جایگزین را می‌توان از مهم‌ترین راه‌حل‌های یافت شده، محسوب نمود. بر همین اساس باید گفت که در حقیقت، بسیاری از این مجازات‌های جایگزین، ابتدا در آمریکا و کشورهای اروپای غربی متولد می‌شوند و سپس به سایر کشورها گسترش می‌یابند.

جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی در سخنرانی خود مجازات‌های جایگزین را احصاء کردند و بنابراین نیازی نیست که من دوباره به آنها اشاره کنم. همین قدر عرض می‌کنم که علیرغم دیدگاه‌های الغاگرایان که مخالف کامل زندان هستند، حذف زندان با واقعیت‌های روز سازگار نیست. یعنی ما نمی‌توانیم به طور مطلق زندان را حذف کنیم. من این جمله را از مرحوم مارک آنسل خدمتتان عرض کنم که ایشان می‌گفتند ما زندان را نمی‌توانیم همانند اعدام، با یک نیش قلم یعنی به اصطلاح یک ماده واحده، حذف کنیم. اعدام در دهه هشتاد در فرانسه لغو شد اما زندان را نمی‌شود به همان سادگی اعدام حذف کرد. زندان فعلاً یک امر ضروری است اما باید از آن به صورت استثناء استفاده کرد.

حال، اگر به کشور خودمان توجه نمائیم، ملاحظه می‌فرمائید که مسؤولان محترم قوه قضائیه مرتب بخشنامه صادر می‌کنند و از آقایان قضات می‌خواهند که تا حد امکان از زندانی کردن افراد، بویژه به عنوان بازداشت موقت امتناع کنند. با این حال نتیجه مطلوبی که مدنظر است حاصل نشده است و حتی روز بروز بر تعداد زندانیان افزوده می‌شود.

آماري که رياست محترم سازمان زندان‌ها چندی پیش اعلام کردند و راجع به شش ماه اول سال ۱۳۸۰ بود حکایت از این داشت که ۳۴۰ هزار نفر در ۶ ماه اول سال به زندان رفته‌اند. آماري که امروز صبح رياست محترم قوه قضائیه اعلام فرمودند این بود که سالانه ۸۰۰ هزار نفر وارد زندان‌ها می‌شوند. البته تمام این افراد در زندان نمی‌مانند و ظرف مهلت‌هایی که اشاره شد به تدریج از آن خارج می‌شوند و برخی از آنان نیز به صورت درازمدت در زندان می‌مانند. با این حال بنده قصد دارم توجه حضار محترم را به این نکته جلب کنم که هر کدام از این ۸۰۰ هزار نفر متعلق به یک خانواده اند و اگر فرض کنیم که هر خانواده متشکل از ۵ نفر باشد، باید این رقم را در ۵ ضرب کنیم. یعنی در واقع ما چهارمیلیون نفر را به طور متوسط در سال درگیر مسئله زندان می‌نمائیم. چون که وقتی یک نفر از اعضای خانواده به زندان می‌رود بقیه هم به نوعی درگیر مسئله می‌شوند.

نکته بعدی که می‌خواهم به آن عنایت بفرمائید، این است که در سیستم اجتماعی ما که خوشبختانه در آن، خانواده‌ها به هم مربوط و پیوسته هستند، در اثر رفتن یک نفر به زندان، تنها یک خانواده متضرر نمی‌شود بلکه برادر، برادرزاده، عمو، عمه و دیگر افراد فامیل نیز، همگی درگیر مسئله می‌شوند. به عبارت دیگر، زندان بر خلاف آنچه که تصور می‌کنیم یک مجازات شخصی نیست بلکه مجازاتی است که به دیگران هم تحمیل می‌شود. در واقع، با یک حساب ساده می‌توان متوجه شد که بدون اغراق، سالانه حدود هفت، هشت میلیون نفر به نوعی درگیر مسئله زندان می‌شوند!

دو دلیل اساسی دیگر نیز در ارتباط با ضرورت استفاده از جایگزین‌ها وجود دارد. دلیل نخست، هزینه بالای زندان‌هاست. من آمارهایی را در این خصوص آورده‌ام که متأسفانه به دلیل ضیق وقت و لزوم استفاده از محضر سایر همکاران از ارائه آنها خودداری می‌کنم. فقط به اجمال می‌توان گفت که هزینه زندان بسیار بالاست. در انگلیس میانگین هزینه نگهداری زندانیان متوسط را ۴۰۰ دلار و زندانیان خطرناک را ۸۰۰ دلار در هفته، برآورد می‌کنند. در کشور ما آمارهایی که ارائه شده است، بین ۲۵۰ تا ۴۵۰ تومان برای هر روز است که من فکر می‌کنم این رقم تنها مربوط به هزینه‌های معمولی نگهداری است و هزینه‌های مربوط به تأسیسات ساختمانی، پرسنل و ... در آن محاسبه نشده است.

دلیل دوم این است که اغلب زندان‌های موجود، مغایر با آن اهدافی است که زندان برای آن به وجود آمده است. ما با استفاده از زندان، در واقع افراد را مجازات می‌کنیم و از مجازات دو هدف داریم، یکی بازدارندگی عمومی و دیگری بازدارندگی فردی؛ یعنی دیگران وقتی مشاهده کردند شخص مورد نظر مجازات شد، مرتکب جرم نشوند، که به این امر، بازدارندگی عمومی گفته می‌شود. اما بازدارندگی فردی این است که شخصی که مرتکب جرم شده، در طول مدت حبس قادر به تکرار جرم نباشد و پس از سپری کردن مدت مجازات نیز مبادرت به ارتکاب جرم نکند.

اما متأسفانه آمارها نشان می‌دهند که زندان نمی‌تواند به این رسالت خود عمل کند. در کشوری مثل ژاپن، حداقل ۳۵ درصد کسانی که در زندان هستند پس از آزادی، دوباره به آنجا برمی‌گردند. در اکثر ایالت‌های آمریکا حدود ۵۵ تا ۶۵ درصد زندانیان مرتکب تکرار جرم می‌شوند و به زندان برمی‌گردند. در اسپانیا ظرف ۳ سال، ۳۵ درصد کسانی که در زندان بوده‌اند مرتکب تکرار جرم شده و دوباره به آنجا بازگشته‌اند.

اما در مورد کشور خودمان، سازمان زندان‌ها آماری ارائه کرد که به نظر من بسیار جالب است و ضرورت دارد که درباره آن تعمق بیشتری شود. آماری که از سوی سازمان زندان‌ها ارائه شده است حکایت از این دارد که میزان برگشتی‌ها به زندان، در برخی زندانها حدود ۳ درصد است و در تحقیقی دیگر ظاهراً به نتیجه ۱۳ درصد رسیده‌اند، که اگر واقعاً چنین باشد جای امیدواری است و چنان که آمار برگشتی ما به زندان‌ها این اندازه پائین است ما می‌توانیم روشهای خودمان را در این ارتباط به دنیا ارائه کنیم. البته جناب آقای محمدی، مدیر کل محترم قضایی سازمان زندان‌ها نیز در اینجا تشریف دارند و اگر بنده در مورد ارقام و غیره اشتباه کردم، توضیح می‌دهند و تصحیح می‌فرمایند. اما خدمت حضار محترم عرض کنم که بنده یک نتیجه دیگری نیز می‌توانم از این آمار داشته باشم و البته نمی‌دانم درست باشد یا خیر، اما به هر حال نتیجه‌گیری مذکور می‌تواند اینگونه باشد که اگر آمار برگشتی زندانیان ما به زندان‌ها اینقدر کم است، علت آن می‌تواند این باشد، که ما کسانی را به زندان می‌فرستیم که نباید بفرستیم، یعنی در واقع خیلی از کسانی که ما به زندان می‌فرستیم، افراد خطرناکی نیستند، بسیاری از آنها کسانی هستند که برای

اولین بار مرتکب جرم شده‌اند و وقتی از زندان بیرون می‌آیند، دیگر گرایشی به ارتکاب جرم و تکرار آن ندارند، که خوب این مسئله، یک واقعیت است که ما با آن مواجه‌ایم. در اینجا من به نکته دیگری نیز اشاره کنم، در خصوص این که چرا قضات محترم اینقدر اصرار دارند که افراد را به موجب قرار بازداشت موقت یا به موجب احکام صادره به زندان بفرستند؟

البته می‌توانیم بگوئیم یک مقداری از این مسئله مربوط به تقصیر خود مقنن است، برای این که وقتی شما قانون مجازات اسلامی را باز می‌کنید، مشاهده می‌فرمائید که سر و کار خواننده در جرائم مستوجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده که قسمت اعظم جرائم را تشکیل می‌دهند، همواره با مجازات زندان است. در دانشکده‌های حقوق نیز در طول چهار سال یا بیشتر تحصیل دانشجویان، ما غالباً از زندان صحبت می‌کنیم و بخش اعظم صحبت‌های ما راجع به زندان است. حال، چگونه انتظار داریم یک قاضی که چهار یا پنج سال فقط درباره مجازات زندان با او صحبت کرده‌ایم و آن را به عنوان علاج دردی که در جامعه وجود دارد و عبارت است از فقدان امنیت بر اثر ارتکاب جرم، معرفی کرده‌ایم، از آن استفاده نکند. بنابراین خود مقنن، باید اقدامات لازم را در این زمینه معمول دارد و ابزارهای متعدد دیگری را در اختیار مقامات قضایی قرار بدهد. اجازه بدهید مثالی در این مورد ذکر کنم: اگر ما تفنگی در اختیار یک سرباز بگذاریم که برد آن مثلاً هزار متر است و به او بگوئیم از یک حریمی حفاظت کند، این فرد هرگونه متجاوزی را صرفاً با تفنگ مذکور و در محدوده برد همان تفنگ خواهد زد، چون ابزار دیگری در اختیار او نیست؛ یا تصور کنید پزشکی، صرفاً یک نوع دارو در اختیار داشته باشد، مثل قرص آسپرین یا سرماخوردگی و امثالهم. حال هر بیماری که نزد او برود، وی مجبور است به او همان دارو را تجویز کند. البته ممکن است به یک بیمار دو تا آسپرین بدهد، به یکی پنج تا و به دیگری سه تا؛ لذا قضات ما هم در خیلی از موارد، گناهی ندارند. زیرا خود ما دست قاضی را بسته‌ایم. امکان تفرید یعنی فردی کردن مجازات برای قاضی وجود ندارد. ما کمتر به مفهوم عبارت **التعزیر بما یراه الحاکم** توجه داشته‌ایم و شاید اصلاً نفهمیده‌ایم معنای بما یراه الحاکم این نیست که من قاضی به قامت متهم نگاه کنم تا ببینم چه جور است. بلکه رؤیت به معنی شناخت است و لازمه شناخت، تشکیل پرونده شخصیت است و لازمه

این که بتوانیم پرونده شخصیت تشکیل دهیم، داشتن یک سیاست جنایی است که به آن اشاره شد و بیان گردید که سیاست جنایی ما هنوز تدوین نشده است. به همین جهت تبیین این مسئله ضروری است و مثلاً باید دید که آیا سیاست جنایی اسلام غیر از آن چیزی نیست که تاکنون بر آن تأکید شده است؟

اهمیت سیاست جنایی به گونه‌ای است که اصولاً اگر ما در مملکتمان، سیاست جنایی به معنای علمی کلمه نداشته باشیم، واقعاً نمی‌توانیم پیشرفت کنیم و طبیعی است که بحث جایگزین‌ها جزئی از این سیاست جنایی خواهد بود.

بنابراین در وهله اول، بر عهده مقنن است که امکانات جدیدی را در اختیار مقامات قضایی قرار دهد. طبیعی است بحث جایگزین‌ها به عنوان یکی از این امکانات جدید، اختصاص به کشورهای غربی ندارد. امروزه بسیاری از کشورها از جمله کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای آفریقایی و ... با همین مشکل زندان مواجه هستند و این راه‌کارها را مورد استفاده قرار می‌دهند.

نکته دوم و اساسی در مورد بحث جایگزین‌ها این است که حالا، در کجا ما می‌توانیم از این جایگزین‌ها استفاده نمائیم؟ بنده به این مطلب به صورت گذرا اشاره می‌کنم. از جایگزین‌ها در دو جا می‌شود استفاده کرد:

۱ - جایگزین‌های بازداشت موقت که ما متأسفانه در این زمینه فقیر هستیم. یعنی برای قاضی دو یا سه راه بیشتر قرار نداده‌ایم که عبارتند از وثیقه و کفالت و گاهی هم وجه التزام که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. قول شرف هم که در عمل منتفی است و توجهی به آن نمی‌شود.

بنده محض اطلاع حضار محترم عرض می‌کنم که در طی دو سه دهه اخیر در بسیاری از کشورها، طیف وسیعی از امکانات از قبیل گرفتن پاسپورت، گرفتن گواهینامه رانندگی، گرفتن پروانه شکار، الزام به درمان، تقسیط وثیقه و امثالهم، در اختیار بازپرسان و قضات تحقیق قرار داده شده است، و ما هم ناگزیر هستیم در بازبینی‌هایی که نسبت به قوانینمان انجام می‌دهیم به این موارد توجه نمائیم. مهم‌تر از این، به نکته دیگری نیز باید اشاره نمایم. همه ما کم و بیش در جریان هستیم که دادرها دوباره در حال احیا شدن هستند. اما آیا ما واقعاً باید به همین قناعت کنیم که دادستان صرفاً به عنوان مقام تعقیب انجام

وظیفه نماید؟ البته دربارهٔ وظیفه تعقیب دادستان بحثی نیست و همگی آن را قبول داریم . اما وظیفهٔ دادستان در طی این دویست سال، یعنی از زمان کد ناپلئون در سال ۱۸۰۸ میلادی تا به امروز، در دنیا متحول شده است. امروز، براساس آنچه که به آن **اقتضای تعقیب**^۲ گفته می‌شود، دادستان‌ها اصولاً بررسی می‌کنند تا ببینند آیا اساساً تعقیب ضرورت دارد یا خیر و اگر تعقیب شخصی که متهم به ارتکاب جرمی است، ضرورتی نداشت، قرار تعلیق تعقیب صادر می‌کنند. حتی دادستان‌ها با بهره‌گرفتن از مددکاران دستور سازش می‌دهند تا اگر سازشی برقرار شد اصلاً متهم تحت تعقیب قرار نگیرد و انگ بزهکاری به وی نخورد و نکته مهم و اساسی درست در همین جاست. یعنی وقتی شما انگ بزهکاری به شخصی زدید و محکومش کردید، او را از جامعه ناکرده بزه، جدا ساخته‌اید، وی دیگر متعلق به جامعه سالم نیست. به همین جهت، برای جلوگیری از این امر، اختیار مذکور برای دادستان پیش‌بینی شده است. به عنوان نمونه عرض می‌کنم که در قانون فرانسه و دستورالعمل‌هایی که در زمینه اقتضاء تعقیب صادر شده است، دادستان به جای این که یک معتاد را به زندان بفرستد، چون در حقوق فرانسه هم اعتیاد جرم است، به او دستور می‌دهد که خودش را به یک نهاد درمانی معرفی کند و تأییدیه آن را به دادستان ارائه نماید. در واقع دادستان به فرد معتاد اعلام می‌کند که تا وقتی تحت درمان هستی و مورد مداوا قرار می‌گیری نسبت به تعقیب تو اقدام نمی‌کنم. به این ترتیب شمشیر دموکلس، بالای سر خود معتاد است و اگر به نهاد درمانی مراجعه نکرد و مبادرت به درمان نمود و یا جرم دیگری مرتکب شد، آن وقت، بابت هر دو جرم تعقیب می‌شود. اما متأسفانه بحث فعلی در جامعه ما، این است که اصولاً دادستان و دادرسا باشد یا نباشد؟

خوشبختانه، با اقدامات و پیگیری‌های مستمری که قوه قضائیه در این زمینه داشته است، امیدواریم این مسئله به سامان مطلوبی برسد. به هر حال باید توجه داشت که وجود دادرسا ضروری است و بدون وجود دادرسا اصولاً بحث **دادرسی منصفانه** منتفی است. یعنی قاضی نمی‌تواند هم مقام تعقیب باشد و در عین حال رسیدگی نیز بکند. مقام رسیدگی و تحقیق باید جدا باشد. این سنگ بنای اولیه یک دادرسی منصفانه است. بنابراین، اکنون که خوشبختانه دادرسا در حال احیا است، بنده اعتقاد و پیشنهادم به

عزیزانی که در کار تدوین قانون هستند این است که با توجه به مقایسه‌ای که شد و مطالبی که بیان گردید، بیایند واقعاً اختیاراتی را برای دادستان قائل شوند. ظاهراً هم هیچ اشکالی برای این کار متصور نیست. اگر ما بتوانیم چنین اختیاراتی را برای دادستان، در زمینه مقتضی بودن تعقیب قائل شویم، مقداری از بار رسیدگی را از دوش دادگاه‌ها کم خواهیم کرد.

جرایم کوچک و کم اهمیت را ضرورتی ندارد به دادگاه بفرستیم و مرتکبان چنان جرایمی را روانه زندان، با آن عواقبی که بیان شد نمائیم. پس نکته اول این که ما در مرحله تعقیب باید بتوانیم از این امکانات استفاده نمائیم. در مرحله دوم یعنی مرحله تحقیق هم باید آلت‌رناتیوهای عدیده‌ای را در اختیار بازپرسان و قضات محترم قرار دهیم و در مرحله سوم وقتی پرونده به دادگاه می‌رود، دادگاه هم باید طیف وسیعی از این امکانات را در اختیار داشته باشد.

امروز صبح، در یکی از سخنرانی‌ها به حبس در منزل اشاره شد. باید عرض کنم که نباید فکر کرد چنین تدابیری صرفاً از جای دیگری آمده است. با کنکاشی در قرآن کریم می‌بینیم در آیه ۱۵ سوره نساء که در مورد زنانی است که مرتکب اعمال خلاف عفت می‌شوند *واللاتی یأتین الفاحشه من نساءکم می‌فرماید فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سیبلا*، آنها را در خانه نگهدارید تا مرگ آنها را دریابد. حکم اولیه این بوده است. یعنی قبل از نزول آیه ۲ سوره نور، *الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده حکم زنان بدکاره*، حبس در منزل بوده است. اکنون هم در دنیا حبس در منزل و کنترل الکترونیکی بسیار متداول است.

به هر حال بحث درباره مجازات‌های جایگزین چنان گسترده است که همچنانکه عرض کردم شاید بتوانیم تمام روز را درباره کلیات آن صحبت کنیم. اما، من نکته دیگری را در این مورد عرض می‌کنم و مطالب خودم را به پایان می‌برم. نکته مورد نظر این است که در تبیین این جایگزین‌ها باید دقت زیادی شود، یعنی درست است که زندان جرم‌زا است و ما هم مخالف آن در وضعیت کنونی هستیم و بحثی هم درباره آن نیست، اما این که از جایگزین‌ها نیز چگونه استفاده کنیم، نکته بسیار مهمی است. چرا که اولاً مجازات (اعم از حبس یا جایگزین آن) باید متناسب با جرم باشد و ثانیاً مجازات‌ها و

جایگزین‌ها هم باید در یک مجموعه قانونی با یکدیگر متناسب باشند و اگر چنانچه این تناسب رعایت نشود، یقیناً در توسل به مجازات‌های جایگزین، با شکست مواجه خواهیم شد.

امیدوارم در این زمینه عجله به خرج داده نشود و دقت کافی صورت گیرد تا مجموعه مناسبی از این مجازات‌ها در اختیار قضات محترم قرار گیرد. همچنین در این زمینه باید اطلاع‌رسانی درستی نیز داشته باشیم. برگزاری این گونه سمینارها بسیار مفید و عالی است و بسیاری از قضات ما نیز از مباحث مطرح شده در آن آگاهی دارند. با این حال، باید روی اطلاع‌رسانی، کار بیشتری انجام دهیم. این که صرفاً قضات محترم با مباحث آشنا شوند و مقنن اطلاع پیدا کند، کافی نیست. بنده در ارتباط با قضات عرض می‌کنم که قضات محترم نه تنها باید از جایگزین‌ها اطلاع داشته باشند، بلکه باید نسبت به آنها اعتقاد نیز داشته باشند و ایجاد این اعتقاد، کار ساده‌ای نیست. کار فرهنگی زیادی می‌خواهد. از دانشکده‌های حقوق باید آغاز شود و ضمن آموزش‌های ضمن خدمت قضات نیز استمرار یابد.

در عین حال، علاوه بر قضات، مردم نیز باید در این زمینه آموزش ببینند. چرا که مردم باید پذیرای این جایگزین‌ها باشند و درک کنند که اگر یک قاضی، حکم مجازات کسی را تعلیق کرد، این امر به این معنا نیست که جامعه از خود، واکنش به خرج نداده است. طبیعی است اگر جامعه آمادگی قبسول این را نداشته باشد، قضات در معرض اتهام و بدگمانی قرار می‌گیرند.

بنده آماری را ذکر می‌کنم که نشان می‌دهد وضع فرهنگی مردم در برداشتی که از زندان دارند چقدر مؤثر است. در سال ۱۹۹۶، تحقیقی در کشورهای صنعتی انجام شد که در آن ابتدا برای پرسش شونده‌گان توضیح داده بودند که یک سارق ۲۱ ساله مرتکب سرقت تلویزیون شده است و دارای سابقه کیفری مشابه نیز می‌باشد. یعنی قبلاً هم همان کار را کرده است و سپس از آنها پرسیده بودند که شما چه مجازاتی را برای وی در نظر می‌گیرید؟ آیا وی را محکوم به زندان می‌کنید یا خیر؟ در بین ۱۱ کشور صنعتی، ۵۶ درصد مردم آمریکا مجازات زندان را پیشنهاد کرده بودند؛ در بریتانیا، کمترین درصد افراد،

قائل به زندان شده بودند و فقط ۹ درصد وی را مستحق زندان دانسته بودند. بقیه کشورها نیز آماری بین این دو کشور داشتند، مثلاً فرانسه ۱۱ درصد و استرالیا ۱۰ درصد.

اما در تحقیق دوم که بسیار گویاتر می‌باشد، ۲۳ مورد جرم فرضی را به مردم ارائه نموده و سپس از آنها خواسته بودند که بین زندان و probation یا تعلیق مراقبتی، یکی از آنها را برای محکوم انتخاب کنند. گروه اول از پرسش شوندگان برای ۱۷ جرم از میان ۲۳ جرم، مجازات زندان را انتخاب کرده بودند. بعد همین گروه را نشانده، برایشان دربارهٔ آلترناتیوها توضیح داده بودند و در واقع به آنها گفته بودند که زندان چه معایبی دارد، چگونه باید از آن احتراز کرد، و باید اختصاص به کسانی یابد که برای جامعه خطرناک هستند و توضیحاتی از این قبیل، سپس بعد از اینکه توضیحات لازم به آنها داده شده بود، از آنها خواسته بودند درباره ۲۳ جرمی که بار اول تصمیم‌گیری کرده بودند، دوباره نظر بدهند و جالب این که این بار پرسش شوندگان فقط برای ۵ جرم از میان ۲۳ جرم، مجازات زندان را انتخاب کرده بودند. این امر نشان می‌دهد که آموزش و آگاهی مردم از مسائل کیفری و جایگزین‌ها می‌تواند نقش بسیار اساسی و سازنده در موفقیت یک چنین اقدامی داشته باشد.

مجازات های جایگزین در نظام حقوقی ایران

دکتر حسین میرمحمدصادقی*

بسم... الرحمن الرحيم. با اجازه هیئت‌رئیس محترم و شما دوستان عزیز، بحث خودم را که در رابطه با مجازات‌های جایگزین در حقوق ایران هست، خدمتان مطرح می‌کنم. طی این دو روز همایش، مسائل مختلفی خدمتان مطرح شد، در رابطه با مجازات حبس و جایگزین‌هایی که می‌شود برای مجازات‌های حبس در نظر گرفت، معضلاتی که در زمینه مجازات حبس در کشور با آن روبرو هستیم، احکام حبس زیادی که هم در قانون پیش‌بینی شده و هم بعضاً قضات محترم استفاده می‌کنند. و آن اختیاراتی هم که در قانون به طور جسته و گریخته هست، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. و در مورد مضرات زندان هم، مطالب مختلفی مطرح شد، که من قصد تکرار این مطالب را، که برخی از آنها در صحبت‌های دیروز خود بنده نیز وجود داشت، ندارم.

منتها سئوالی که در صدد پاسخگویی به آن هستیم، این است که آیا معضل اصلی ما و یا بهتر است بگوئیم، تنها معضل ما در زمینه استفاده زیاد از حبس، بحث الزامات قانونی است؟ و اینکه در قانون ما چندان به مجازات‌های جایگزین توجه نشده است؟ و یا بعد دوم این قضیه نیز که آن هم مشکل‌زا است، باید مورد توجه قرار گیرد؟

یعنی اینکه به نوعی تفکر حبس محور، در بین برخی قضات و مردم ما هم وجود دارد، و در واقع، افکار عمومی آماده نشده است که این نکته را بپذیرد، که ممکن است غیر از حبس نیز، مجازاتی برای برخورد با جرایم وجود داشته باشد. و لذا بایستی روی این بعد

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری

قضیه هم کار شود. من در صحبت‌های مختصری که عرض خواهم کرد، در صد پاسخگویی به این سؤال خواهم بود.

طی این دو روز همایش، مطرح شد که وقتی بحث حبس را مطرح می‌کنیم، موضوع، از دو جهت قابل طرح است، یکی حبس پیش از محاکمه، که تحت عنوان بازداشت موقت مطرح است و باید دید، وضعیت این نوع حبس، در حقوق ما به چه شکلی است و برای آن چه جایگزین‌هایی در اختیار قضات محترم محاکم وجود دارد؟ و یکی هم حبس پس از محکومیت به عنوان مجازات قطعی، که باید دید وضعیت این حبس نیز به چه شکلی است و در قانون ما، چه راه‌هایی برای گریز از چنین حبسی وجود دارد. در رابطه با حبس پیش از محاکمه و جایگزین‌های آن، تردیدی وجود ندارد که از لحاظ قانون ما، اصل، بر اختیار قاضی است و قاضی می‌تواند از مجموعه قرارهایی که امکان صدور آن برای وی وجود دارد، یکی را انتخاب بکند، که خوب شدیدترین آن هم، قرار بازداشت موقت است. بنابراین هم در ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری سابق و هم در ماده ۱۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ این تنوع قرارها، مورد اشاره و تأکید مقنن قرار گرفته است. بنابراین در ماده ۱۳۲ قرارهایی که قاضی، می‌تواند به منظور دسترسی به متهم و حضور به‌موقع وی، در موارد لزوم، صادر کند، در پنج مورد احصاء شده است. که عبارتند از:

التزام به حضور با قول شرف، یعنی به صرف تعهدی که متهم می‌کند، این قرار برای وی صادر می‌شود که طبعاً خفیف‌ترین نوع قرار است،

التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه

اخذ کفیل با وجه‌الکفاله

اخذ وثیقه که می‌تواند نقد، یا ضمانت‌نامه بانکی و یا عین مال منقول و یا غیرمنقول

باشد

و بالاخره بازداشت موقت، که شدیدترین قرار است که قاضی می‌تواند در امر کیفری صادر بکند.

البته در ماده ۱۳۳ نیز مسئله دیگری پیش‌بینی شده است که در قانون قبلی وجود نداشت و آن، قرار عدم خروج متهم از کشور است و دادگاه می‌تواند برای مدت شش ماه،

قرار عدم خروج متهم از کشور را صادر بکند، که این قرار در قانون آئین دادرسی جدید، به انواع قرارهایی که یک قاضی کیفری حق صدور آنها را دارد اضافه شده است.

بنابراین، طبعاً بازداشت موقت باید به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته شود. در واقع بازداشت موقت، هم با اصل برائت مغایر است، برای اینکه اصل بر این است که کسی تا زمانی که محکوم نشده است، مقصر نیست و وقتی ما کسی را بازداشت موقت می‌کنیم در واقع داریم بگونه‌ای با این اصل مخالفت می‌کنیم و مغایر با آن عمل می‌کنیم و هم این که به حق دفاع متهم نیز، لطمه می‌زنیم، که به نظر بنده شاید بتوان از دو جهت، این موضوع را مورد توجه قرار داد. هم از جهت این که متهمی که در بازداشت بسر می‌برد، امکان وی جهت تحصیل ادله کافی برای دفاع مناسب در محکمه، کمتر از کسی است که آزاد است و دسترسی او به ادله و اسناد و مدارک در حد کافی است. و هم از این جهت که به نوعی بر ذهن قاضی در مرحله رسیدگی به اصل جرم تأثیر منفی می‌گذارد. به هر حال کسی که در بازداشت موقت بوده است، شاید قاضی، در مرحله‌ای که می‌خواهد به جرم او به طور مافوقی رسیدگی بکند، تا حدی یک حالت بیش فرضی در ذهن خود، نسبت به محکومیت و تقصیر وی، داشته باشد و طبعاً این امر ممکن است مقداری با وضعیتی که متهم بایستی حق دفاع داشته باشد و قاضی نیز کاملاً بی‌طرفانه و بدون هیچ پیش‌فرضی در مورد او قضاوت کند منافات داشته باشد. البته در همین قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ اگر عنایت بفرمائید اساساً عنوان مبحث اول فصل دوم از باب اول، یعنی ماده ۲۶ به بعد «شروع به رسیدگی و قرار بازداشت» است.

بنابراین شاید بتوان گفت، اینکه قرار بازداشت به جای بحث در فصل چهارم که کلاً راجع به قرارهای تأمین است در فصل دوم و در یک مبحث خاصی مورد اشاره قرار گرفته است، نشانگر اهمیتی است که مقنن به بازداشت موقت داده است، و طبعاً شاید همین امر، این دیدگاه را در قاضی ایجاد کند که باید به بازداشت موقت به عنوان یک اصل توجه شود، به هر حال در مبحث فوق یعنی ماده ۲۶ به بعد، مسئله بازداشت موقت به ۲ شکل مورد بحث قرار گرفته است. ماده ۳۲، مواردی را مطرح می‌کند که صدور قرار بازداشت، اختیاری است و ماده ۳۵، مواردی را مطرح می‌کند که صدور قرار بازداشت الزامی است.

در ماده ۳۲ مواردی ذکر شده است که ناظر به جرایم سنگین است. در اینگونه موارد، به هر حال قاضی می تواند قرار بازداشت صادر بکند. یعنی مواردی که مجازات قانونی جرم، اعدام، رجم، صلب و قطع عضو است. یا مجازات جرم عمدی که بیش از ۳ سال حبس باشد، یا جرایم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، که خوب مستحضرید جرایم بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور هستند، یعنی مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵. بعد، این ماده، یک حکم کلی هم در بند ۵ داده است، مبنی بر این که در مواردی که آزادی متهم، موجب از بین رفتن آثار جرم و دلایل جرم می شود یا باعث تبانی می شود و یا باعث می شود که شهود، از ادای شهادت امتناع بکند و یا بیم فرار یا مخفی شدن متهم وجود داشته باشد و از طریق دیگری نیز نتوان جلوی این فرار را گرفت، قاضی می تواند قرار بازداشت موقت صادر بکند.

در قتل عمد هم که مبتنی بر یک مسئله فقهی است و دیروز هم مورد اشاره قرار گرفت، اولیای دم حداکثر به مدت ۶ روز می توانند درخواست بازداشت متهم را بکنند، برای اینکه ظرف این مدت بتوانند بینه لازم را اقامه بکنند.

ماده ۳۵ نیز، مواردی را ذکر کرده، که قرار بازداشت، الزامی است. براساس این ماده، در این موارد قاضی ملزم هست که قرار بازداشت صادر بکند. در میان مجموعه ای از جرایم که در ماده فوق پیش بینی شده است، تعدادی از آنها، جرایم سنگینی هستند مثل قتل عمد، آدم ربایی و اسیدپاشی و تعدادی از آنها جرایمی است، که می تواند به دلیل سابقه کیفری متهم، سنگین محسوب شود یعنی سرقت و کلاهبرداری و اختلاس و ارتشاء، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول، در مواردی که متهم سابقه محکومیت قطعی یک فقره یا غیر قطعی حداقل ۲ فقره، به خاطر ارتکاب این جرایم داشته باشد. که خوب شاید در این مورد تا این حد سختگیری و الزامی بودن بازداشت موقت، لازم نباشد.

برخی از این جرایم، مثل خیانت در امانت یا برخی از انواع سرقت، ممکن است واقعاً آنقدر سبک باشد که چند مورد محکومیت فرد یا صرف این که فرد، محکومیت قطعی دارد، دلیلی بر این نباشد که قطعاً قاضی، قرار بازداشت موقت صادر بکند. عبارت در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد، هم مبهم است. و معلوم نیست منظور مقنن، از فسادی که در صورت عدم بازداشت متهم ایجاد می شود چیست؟ و بالاخره بند آخر، یعنی جرایمی

که به موجب قوانین خاص مقرر شده باشند، مثلاً در مورد همین اختلاس که بنده دیروز هم اشاره‌ای به آن داشتم و عرض کردم که قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، پیش‌بینی کرده است در مورد اختلاس بیش از ۱۰ هزار تومان بایستی قرار بازداشت موقت صادر بشود.

بنابراین، این یک بخش از بحث است، در حبس‌هایی که در واقع قبل از محاکمه و محکوم شدن فرد است، اصل بر این است که قاضی، برای صدور قرار بازداشت موقت مختار است. اما در مواردی هم نسبت به آن ملزم است و باید قرار بازداشت موقت صادر بکند و ما معتقدیم که تعداد این موارد، بعضاً زیاد است و به هر حال قانون ما در این زمینه یک مقدار، قابل تخفیف و ترمیم می‌باشد و در جایی هم که قاضی در زمینه صدور قرار بازداشت موقت دارای اختیار است، باید این آموزش، به قضات محترم داده شود که به دلیل تأثیرات منفی آن و منافات با حق دفاع متهم و اصل برائت، واقعاً در موارد استثنایی از آن استفاده کنند.

اما در رابطه با جایگزین‌های حبس پس از محکومیت، یعنی اقداماتی که می‌توان به منظور نرفتن متهم و محکوم، به زندان، به آنها متوسل شد، باید گفت که در این زمینه، شاید برخی از آن چیزهایی را که در قانون ما پیش‌بینی شده است، نتوانیم به تعبیر دقیق کلمه، از جمله مجازات‌های جایگزین حبس محسوب کنیم. بلکه بهتر است آنها را روش‌هایی بدانیم که با استناد به آنها، کیفر حبس به تعویق می‌افتد. یا انصراف نسبت به اعمال کیفر حبس حاصل می‌شود. یا تخفیفی در آن داده می‌شود.

مواردی مثل آزادی مشروط را، شاید به تعبیر دقیق کلمه نتوانیم به عنوان راه حل جایگزین حبس محسوب کنیم اما به هر حال یک راهی است که به موجب آن تخفیفی در مجازات حبس داده می‌شود، تا حتی‌المقدور تعداد مجرمینی که در حبسها باقی می‌مانند، کمتر باشند. از این جهت، به نظر من، قوانین ما موارد خوبی را پیش‌بینی کرده است که می‌شود به این موارد استناد کرد. و حتی‌المقدور تلاش کرد که افراد، زیاد در حبس باقی نمانند و اساساً به حبس نروند، یکی از این موارد، بحث تعلیق مجازات است، که دوستان عمده‌تاً مستحضر هستند، اما جهت استحضار میهمانان خارجی بد نیست اشاره کوتاهی به آن بشود.

در ماده ۲۵ و مواد بعدی قانون مجازات اسلامی، مواردی آمده است که قاضی می‌تواند ضمن حکم محکومیتی که صادر می‌کند، در عین حال قرار تعلیق اجرای مجازات را هم صادر بکند. بنابراین، اینها دو چیز همزمان هستند. ماده ۲۵ شرایطی را نیز در این زمینه پیش‌بینی کرده است. اولاً مدت تعلیق، حداقل ۲ و حداکثر ۵ سال است. و شرایطی هم دارد. از جمله این که محکومیت قطعی برای برخی از جرایم مهم و برخی مجازات‌های مهم از جمله حبس بیش از یک سال در جرایم عمدی یا جزای نقدی بیش از ۲۰۰ هزار تومان، یا بیش از ۲ بار محکومیت قطعی به علت ارتکاب جرم عمدی به هر میزان مجازات، نداشته باشد. که به نظر می‌رسد این هم باز از مواردی است که می‌شود قانون اصلاح شود و دست قاضی در تعلیق مجازات، یک مقدار بازتر گذاشته شود. مواردی مثل یک سال حبس یا ۲۰۰ هزار تومان جزای نقدی، ممکن است در حدی نباشد که چنانچه شخصی یک بار محکومیت به اینها داشته باشد قاضی لزوماً نتواند تعلیق بدهد و ممکن است در مواردی بنا به دلایل دیگر، قاضی تعلیق را مناسب تشخیص دهد.

شرط دوم اینکه، قاضی مجموعه وضع اجتماعی و سوابق محکوم‌علیه را بررسی کرده و اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند، که البته این، فقط در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده است. با این حال مستحضر هستید اکثریت قریب به اتفاق محکومین ما هم، کسانی هستند که به تحمل مجازات‌های تعزیری محکوم می‌شوند و مشکل اصلی ما هم به نظر می‌رسد در همین زمینه است والا بخصوص مجازات حبس، جز در موارد استثنایی، کمتر به عنوان حد پیش‌بینی شده است.

در ماده ۲۹ مواردی پیش‌بینی شده است که در واقع، می‌تواند همراه با تعلیق، مورد استفاده قاضی قرار بگیرد و در واقع نوعی از مجازات‌های جایگزین محسوب می‌شود.

بر این اساس، قاضی می‌تواند ضمن حکم تعلیق، حکم کند که فرد مذکور برای درمان بیماری یا اعتیادش به بیمارستان مراجعه کند، یا از اشتغال به کار یا حرفه معین خودداری کند، که در بسیاری از کشورها این مسئله پیش‌بینی شده است. یعنی در واقع در مواردی، خود اشتغال به شغل و حرفه خاص، به نوعی آن فرد را در مظان ارتکاب به جرم قرار می‌دهد. و یا فرد را به اشتغال به تحصیل در مؤسسات فرهنگی ملزم کند و یا فرد ملزم گردد که از رفت و آمد به محلهای معین خودداری کند. مثلاً امروزه یکی از معضلاتی که

بسیاری از کشورها با آن روبرو هستند، بحث اوباشگری ورزشی و مخصوصاً در ورزش فوتبال هست، و در بسیاری از کشورها از جمله خود انگلستان، یکی از مجازات‌های معمول در این زمینه، این است که طرفدار مورد نظر فوتبال که به هر حال در دورهای، اقدام به انجام اقداماتی نموده است، که نظم عمومی را به هم زده است، برای مدتی از رفت و آمد به استادیوم‌های ورزشی ممنوع می‌شود. و یا مورد بعد این که فرد، ظرف مدت‌های معین، خود را به شخصی که دادستان مشخص می‌کند معرفی نکند تا به گونه‌ای بر او نظارت وجود داشته باشد. و نکته بعد این که، حال اگر فرد مورد نظر، این دستورات را رعایت نکرد، اول به مدت تعلیق وی اضافه می‌شود و حتی باز یک فرصت دیگر به او داده می‌شود و مدت تعلیق او برای یکی دو سال اضافه می‌شود و اگر باز دستور مذکور را رعایت نکرد اساساً حکم تعلیق لغو می‌شود و مجازات تعیین شده در حکم، در رابطه با فرد اجرا می‌شود. باز ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی، یکسری موارد را غیر قابل تعلیق دانسته است. موارد مهمی مثل اختلاس، ارتشاء، کلاهبرداری و جعل و استفاده از سند مجعول، یا خیانت در امانت و سرقت و آدم‌ربایی، که باز عرض کردم به نظر من مصادیق برخی از موارد پیش‌بینی شده، ممکن است بسیار سبک باشد. لذا، این که مثلاً بگوئیم کلاً همه موارد سرقت غیر قابل تعلیق است، شاید خیلی درست نباشد.

مطلب بعدی، مسئله آزادی مشروط است. در ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی، در مورد کسانی که نصف مدت محکومیت خودشان را گذرانده باشند، به مدت ۱ تا ۵ سال، مدت آزادی مشروط پیش‌بینی شده است که اگر آن محدودیت‌هایی را که قاضی برای او پیش‌بینی کرده و در اختیار او گذاشته است، رعایت نکنند، قطعی می‌شود. البته این مسئله در مورد کسی است که طبق ماده ۲۸ در مدت تحمل مجازات، مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد، به گونه‌ای که برای قاضی معلوم شود که ارتکاب مجدد جرم از سوی او بعید است. و باز تبصره ۳ همین ماده پیش‌بینی می‌کند که قاضی، می‌تواند شرایطی را بگذارد که در مدت آزادی مشروط باید رعایت شود، از جمله این که باید در محل معین ساکن باشد یا در محل معین نباید ساکن باشد و یا به نوبت خودش را به مراکز مختلفی معرفی نکند.

نکته دیگری که در این خصوص وجود دارد این است که براساس ماده ۳۸، امکان اعمال آزادی مشروط، صرفاً برای کسانی است که برای بار اول، به مجازات حبس محکوم شده باشند. در حالی که بنظر می‌رسد، شخصی که به هر حال برای بار دوم محکوم به حبس شده است، چنین نیست که لزوماً مستحق آزادی مشروط نباشد. و این که به طور قاطع، این حق از قاضی گرفته شود، که برای محکومیت‌های حبس بار دوم به بعد نتواند آزادی مشروط را اعمال نماید، به نظر بنده ترتیب درستی نیست و البته در قانون نیز قابل اصلاح است.

بحث بعدی، ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی است که در آن تخفیف یا تبدیل مجازات پیش‌بینی شده است و براساس آن، قاضی می‌تواند با وجود کیفیات مخفیه، که مجموعه‌ای از آنها در ماده ۲۲ آمده است، مثل همکاری که با مقامات مربوط داشته است، و یا اوضاع و احوال خاص دیگری که متهم، تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است، وضع خاص متهم، سابقه متهم، اقدامی که متهم کرده، تا آثار جرم را کاهش دهد، در مجازات فرد تخفیف بدهد.

نکته جالب در ماده ۲۲ این است که می‌گوید، تبدیل به مجازات دیگری نماید، که مناسب‌تر به حال متهم باشد. بنابراین، این مطلب مهم، یک راهی است که قضات محترم می‌توانند از آن استفاده بکنند، برای این که در مجازات حبس، اساساً نوع آن را به مجازاتی که بیشتر به نفع متهم است تغییر بدهند. البته یک سری موارد خاص هم در رابطه با این تبدیل مجازات‌ها هست که در قانون نحوه وصول درآمدهای دولت آمده است. و براساس آن پیش‌بینی شده است که در چه مواردی، حبس‌های کوتاه مدت، تبدیل به جزای نقدی می‌شود و من چون فرصت نیست وارد جزئیات آن نمی‌شوم.

در ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز مواردی پیش‌بینی شده است. همچنین در ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات نیز، یک حکم کلی آمده است که می‌تواند مورد استفاده قضات قرار گیرد. قاضی می‌تواند با ملاحظه خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب جرم، در موقع صدور حکم، و در صورت لزوم، از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی و تبدیل، از قبیل قطع موقت خدمات عمومی، حسب مورد استفاده نماید که خوب این قطع خدمات عمومی، برای اولین بار

پیش‌بینی شده است و می‌تواند پیش‌بینی مناسبی هم باشد، یعنی قاضی حکم کند که فرد مذکور برای مدتی از خدمات عمومی مثل برق، تلفن و چیزهایی مشابه آن محروم شود. قانون اقدامات تأمینی و تربیتی سال ۳۹ هم مواردی را پیش‌بینی کرده است. از قبیل اعزام مجرم مجنون به بیمارستان روانی، اعزام معتاد به محل مناسب، اشتغال مجرم بیکار و ولگرد در کارگاههای کشاورزی و صنعتی، ممنوعیت از اقامت در محل معین، اخراج بیگانگان، بستن مؤسسه، اخذ ضمانت احتیاطی برای کسی که دیگری را تهدید کرده است و با شکایت او، از وی تعهد می‌گیرند که آن جرم مورد تهدید را انجام ندهد. محرومیت از اعمال حق ولایت یا نظارت، انتشار حکم، که خیلی شبیه به آن بحث تشهير است که در باب تعزیرات، یکی از انواع مجازات‌های تعزیری است، منع خروج از کشور که در قانون گذرنامه برای ایرانیانی که ممکن است در خارج، جرایمی را انجام بدهند که به نوعی وهن ایران و ملیت ایرانی است، پیش‌بینی شده است، درمان اعتیاد، که در قوانین مربوط به مواد مخدر پیش‌بینی شده است و مواردی از این قبیل.

بنابراین من در این فرصت کوتاهی که از وقتم باقی مانده است، فقط به این نکته اشاره می‌کنم که لازم است قوانین ما، در مواردی که برخوردهای حبس‌گرایانه با برخی از جرایم نموده است و شاید بعضاً آن را به عنوان یک مجازات اصلی محسوب کرده است، اصلاح شود. به عنوان مثال در ارتباط با صدور چک بلامحل، همچنانکه به سابقه آن در فرانسه هم اشاره شد، قوه قضائیه بسیار دنبال این بوده است که مسئله صدور چک بلامحل، از جنس جرایم و جنایات نیست، مگر در مواردی که رگه‌هایی از کلاهبرداری، در آن مشاهده شود و لذا در جهت جرم‌زدایی از این عمل تلاش شده است و یا حداقل اینکه محرومیت‌هایی غیر از حبس، از قبیل همین منع خروج از کشور، جلوگیری از اینکه فرد بتواند در دفاتر اسناد رسمی معاملات خود را ثبت بکند، و مواردی از این قبیل، یا جریمه و جزای نقدی و محرومیت از داشتن حساب در بانکها، برای این عمل پیش‌بینی بشود. که خوب، فعلاً این لوایح در مجلس شورای اسلامی رد شده‌اند و هنوز صدور چک بلامحل، به عنوان یک جرم، در نظام کیفری ما باقی مانده است.

یا نمونه‌ی دیگر، بحث قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است که در ماده ۲ آن، حتی صرف محکومیت مالی مدنی و حقوقی را، باعث مجازات و ماندن فرد در حبس می‌داند، البته تا زمانی که اعسار وی ثابت شود.

البته علیرغم اینکه امکان اصلاح این قوانین وجود دارد اما در قوانین فعلی هم، تمهیداتی اندیشیده شده است تا قضات بتوانند با استفاده از آنها، حتی‌المقدور از دادن مجازات حبس خودداری کنند که اینها باید مورد استفاده قرار بگیرند. مهمتر از این، به نظر بنده، ایجاد نهادهایی است که بتواند به جای حبس، مورد استفاده قرار بگیرد. این موضوع بیشتر از اصل پیش‌بینی امکان استفاده از اینها، دارای اهمیت هست. مثلاً اگر پیش‌بینی شده است که مجرمین ولگرد و بیکار، به فرض در کارگاههای کشاورزی و صنعتی به کار اشتغال داشته باشند، مهم این است که باید تلاش شود، این کارگاهها در جاهای بیشتری از کشور ایجاد شود، یا بیمارستانهای روانی وجود داشته باشد، بیمارستانهایی باشد که ترک اعتیاد، در آنها انجام شود.

به همین جهت، به نظر بنده بیشتر از این حیث اشکال داریم که تلاشی در جهت ایجاد این مؤسسات به طور شایسته و بایسته انجام نشده است و الا اصل وجود چنین راههایی، برای تخفیف مجازات‌های حبس، انصراف از اجرای مجازات حبس یا به تعویق انداختن اجرای مجازات حبس، در قوانین ما پیش‌بینی شده است، و شاید از این جهت، مشکل زیادی نداشته باشیم. بلکه مهم‌تر، این است که این آمادگی را در قضات محترم و در مردم ایجاد کنیم. و به نظر من این امر، بسیار مهم‌تر است زیرا به نظر می‌رسد که در حال حاضر آن آگاهی کامل نسبت به این که می‌شود زندانی را به جای حبس، به تحمل مجازات‌های دیگر محکوم کرد، هنوز وجود ندارد و چنین تصور می‌شود که اگر مجرمی، زندانی و حبس نشود، در واقع از تحمل مجازات فرار کرده است. و جرمی انجام داده است، بدون آن که کیفر آن را ببیند. لذا بیشتر، این تفکرها بایستی اصلاح بشود. و اگر آن مؤسسات مربوطه و نهادهایی نیز که عرض کردم، ایجاد بشود، به نظر می‌رسد، حتی با قوانین فعلی هم می‌شود از شمار کسانی که به حبس محکوم می‌شوند جلوگیری کرد. به هر حال بنده از تحمیلی که فرمودید، تشکر می‌کنم و از این که در محدوده نیم ساعت وقت در نظر گرفته شده، طبعاً ابعاد مختلف قضیه قابل بحث نبود عذرخواهی می‌کنم. والسلام علیکم

بررسی نظام تعلیق مراقبتی

دکتر حسین آقایی نیا*

بسم الله الرحمن الرحيم . با عرض تشکر از برگزارکنندگان همایش ، بخصوص ریاست محترم دانشکده علوم قضایی، جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی و همچنین ریاست محترم سازمان زندان‌ها و همچنین عرض سلام و ادب و خوش آمد به میهمانان خارجی، اساتید محترم، قضات شریف، دانشجویان محترم ، وکلای گرامی و همه مسئولین زندان‌هایی که از سراسر کشور قدم رنجه فرموده‌اند و به جلسه تشریف آورده‌اند.

من قبل از اینکه راجع به تعلیق مراقبتی عرایض خودم را ایراد کنم، که در واقع برداشتی از مطالب کتابی است که ترجمه کرده‌ام، دو سه دقیقه به عنوان مقدمه، به یک مطلب کلی اشاره می‌کنم. بنده به عنوان یک عضو کوچکی از جامعه حقوقی کشور، کم و بیش در جریان مطالبی که در طی دو سه سال گذشته در موضوع زندان‌زدایی یا با اندکی اغماض، زندانی‌زدایی صورت گرفته است، قرار دارم و در این خصوص اشاره به نکته‌ای را ضروری می‌دانم و آن بخشی نگاه کردن به موضوع زندان و زندانی است.

ببینید اگر در کشور ما سازمان زندان‌ها ، به علت کثرت تعداد زندانی و کمبود بودجه و غیره ، درصدد رفع این مشکل باشد، که ظاهراً نیز چنین است ، این ، نوعی بخشی نگاه کردن به موضوع است. اگر ذهنیت ما این باشد که با اصلاح قوانین و تبدیل مجازات زندان به جانشین‌ها مشکل ما حل خواهد شد، بنده با جرأت عرض می‌کنم که اگر این کار، سریع و بی‌تأمل انجام شود ما با فاجعه‌ای در کشور مواجه خواهیم بود که هیچکس پاسخگوی

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران

آن نخواهد بود. و این، یعنی تفکر انداختن توپ به میدان دیگران و یعنی این که ما از انبوه زندانی‌ها رها شویم. بعد از آن مسئله امنیت اقتصادی ما و امنیت اجتماعی ما، امنیت سیاسی ما و امنیت حیثیتی جامعه ما دیگر مهم نیست. یعنی حداقل سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه مسئول آن نیست. در حالی که ممکن است به این ترتیب برای مدت کوتاهی و مثلاً یک سال نفس راحتی بکشیم، اما دوباره رجعت همین افراد به قوه قضائیه خواهد بود. بنابراین، موضوع تعیین جانشین برای زندان، اگر در قالب یک سیاست جنایی بسیار حساب شده صورت بگیرد و با تعجیل و بر پایه تئوری و همین طور به صورت حکومتی و قدرتی انجام گیرد، باید منتظر باشیم همان مصیبتی که بعد از تصویب فوری و قدرتی لایحه دادگاه‌های عمومی و انقلاب ایجاد شد و اکنون الزاماً باید تغییرش دهیم، در مورد این مسئله هم گریبانگیر ما شود و با توجه به این که این مسئله ممکن است پیامدهای وخیم‌تری را هم به دنبال داشته باشد اتخاذ یک سیاست جنایی مطلوب، ضروری است که لازمه آن نیز، انجام تحقیقات علمی بسیار دقیق و پایه‌گذاری سیاست جنایی براساس آنهاست. اگر امروز صبح از ۸۰۰ هزار زندانی صحبت می‌کنیم، سؤال من این است که چرا نتوانسته‌ایم در دهه شصت افزایش جمعیتمان را پیش‌بینی بکنیم؟ چرا نتوانسته‌ایم پیش‌بینی کنیم که در دهه هفتاد با این مصیبت احتمالی مواجه خواهیم بود. مشکل ما در یک ابعاد دیگری بوده است. حالا اگر قانون را اصلاح کردیم، که کار بسیار ساده‌ای است، چه کسی می‌خواهد تضمین کند که بعد از ۵ سال ما با تغییر قانون و تعیین جانشین برای زندان مشکلمان حل شده است؟ همه حرف‌ها و مطالبی که می‌زنیم اسنادی است که برای آیندگان خواهد ماند. ممکن است در ۱۳۹۱ هیچ کدام از ما مسئولیتی نداشته باشیم اما آنهایی که مسئول هستند وارث سیاست‌های خوب یا بد ما خواهند بود.

تعیین جانشین‌ها باید براساس یک سیاست معقول صورت گیرد. کدام جانشین برای کدام جامعه؟ با کدام مبانی فرهنگی؟ با کدام مبانی اقتصادی؟ با کدام مبانی اجتماعی و چگونه؟ لذا باید با بررسی همه جوانب و با آینده‌نگری و براساس تحقیق سراغ این موضوع برویم والا به صرف اینکه چون در انگلیس چنین بوده است و در ژاپن چنان بوده است بنابراین ما هم می‌توانیم یک چنین تغییراتی را انجام بدهیم، بنده بسیار بعید می‌دانم. البته من نظر شخصی خودم را عرض می‌کنم و لذا به نظر من ساختار جامعه ما هیچ‌گونه

تناسبی با ساختارهای جوامعی که ذکر شد ندارد. لذا باید جامعه‌شناسی جامعه ایران اسلامی، در قالب یک سیاست جنایی کامل، مبنای قرار بگیرد و پس از آن، به سراغ مسئله تعیین جانشین‌ها برویم. در واقع از عرایض بنده این نتیجه‌گیری نشود که اصلاً با جانشین کردن مجازات‌هایی برای زندان مخالفم. نه اصلاً اینطور نیست. اما نگرانی بنده این است که اگر تعیین این جانشین‌ها به صورت قدرتی و حکومتی و مبتنی بر یک اراده انجام شود بعدها با مشکلاتی مواجه می‌شویم.

اما راجع به بحث تعلیق مراقبتی یا probation، آنچه که عرض خواهیم کرد در واقع برگرفته از کتابی است تحت عنوان تعلیق مراقبتی در دنیا که در اواخر دهه ۹۰ از طرف undcp منتشر شده است. این کتاب که حاصل همکاری undcp با چند دانشگاه معتبر انگلیسی است، در واقع یک مطالعه تطبیقی در باب تعلیق مراقبتی است که در کشورهای مختلف جهان اعمال می‌شود.

تعلیق مراقبتی، در اصل مرهون تلاش کفاشی در بوستون آمریکا است به نام جان آگوستوس. این شخص از سال ۱۸۴۱ به دادگاه‌ها مراجعه می‌کرد و اطفالی را که مرتکب جرم شده بودند یا حتی مجرمان دیگر را ضمانت می‌کرد و تعویق مجازات آنها را از دادگاه درخواست می‌کرد. سپس آنها را در بیرون، تحت مراقبت قرار می‌داد و پس از مدتی که تصور می‌کرد اصلاح شده‌اند آنها را به دادگاه می‌برد و در دادگاه بحث محکومیت آنها منتفی می‌شد. وی در طول ده سال توانست ۱۱۰۴ نفر را به این ترتیب ضمانت نماید و مانع محکومیت آنها به زندان شود. پس از وی کشیشی متولی این کار شد تا این که به تدریج در سال ۱۸۷۸ اولین قانون تعلیق مراقبتی در ماساچوست آمریکا به تصویب رسید. بعدها به تدریج در سایر کشورها و ظاهراً انگلیس نیز همزمان اقداماتی در این خصوص انجام شد و قوانینی به تصویب رسید.

ذکر کلمه کفاش و بعد کشیش نشان می‌دهد که خواستن توانستن است و ضرورتاً لازم نیست یک اندیشه از دانشگاه نشأت بگیرد. ما نیز در کشور خودمان دارای بنیادهایی هستیم که این بنیادها مبتنی بر مذهب و ملیت ما می‌باشند. لذا ما توانایی تأسیس نهادی تحت عنوان تعلیق مراقبتی را کاملاً به صورت بالقوه داریم. البته تعلیق مراقبتی دارای تعریف واحدی نیست. اولاً تعلیق مراقبتی با آنچه که ما به عنوان تعلیق اجرای

مجازات در کشورمان داریم کاملاً متفاوت است و هیچ تجانسی بین آنها نیست. لذا خانم‌ها و آقایان تصور نمایند که تعلیق مراقبتی چیزی مانند تعلیق اجرای مجازات است. در تعلیق اجرای مجازات، بعد از این که دادگاه، حکم تعلیق را صادر کرد، هیچ نظارتی تحت هیچ شرایطی، بر او وجود ندارد و حتی در شعبه کناری دادگاهی هم که محکوم شده است، بسیار بعید است بتوانند بفهمند که این، همان شخصی است که مرتکب جرم شده و اجرای مجازات او تعلیق شده است.

اما در تعلیق مراقبتی، علیرغم همه اختلافاتی که در کشورهای مختلف، نسبت به اعمال آنها وجود دارد، یک سری اصول کلی مورد پذیرش قرار گرفته است. اولاً توفیق این تأسیس و نهاد مبتنی بر این است که جامعه، توانایی فرهنگی و اقتصادی آن را داشته باشد. به همین سبب، در هندوستان، تعلیق مراقبتی اجرا شد و با شکست کامل به کار خود خاتمه داد. زیرا مأمورانی که مسئول اجرای تعلیق مراقبتی بودند، اجرتی دریافت نمی‌کردند و بعضی از آنها حتی سواد کافی نداشتند در حالی که تعلیق مراقبتی، یک نهاد فرهنگی بسیار قوی است. یعنی این نیست که ما هم تصمیم به اجرای آن بگیریم و بعد بتوانیم به سرعت ایجادش کنیم. در واقع نهاد تعلیق مراقبتی، سازمانی مستقل محسوب می‌شود که در چارچوب یک نظام کیفری شکل می‌گیرد. لذا اولین ویژگی آن استقلال است اما در چارچوب نظام کیفری جامع.

ویژگی دوم، این است که در عین حالی که نهاد تعلیق مراقبتی، به لحاظ این که مرتبط با نهاد قضایی است، ماهیت قضایی دارد. اما به هیچ وجه قاضی یا پلیس نمی‌تواند در آن مداخله بکنند و اگر مداخله کردند، همچنان که توضیح خواهم داد، از کل اهدافی که دارد خارج خواهد شد. یعنی به طرف نظام پلیسی یا نظام قضایی پیش خواهد رفت.

بحث سوم، احتمال سرپرستی است. حال تحت عنوان سرپرستی، نظارت، کمک یا درمان، یعنی در واقع در تعلیق مراقبتی همه این اقدامات باید نسبت به شخصی که متهم بوده، اعمال شود.

بنده باز تأکید می‌کنم که در تعلیق مراقبتی، به رغم برخی اختلافات، هدف اصلی، تعلیق صدور حکم مجازات است، نه تعلیق اجرای مجازات. یعنی کسی که در سازمان

تعلیق مراقبتی آورده می‌شود، اصلاً حکم محکومیت در مورد او صادر نمی‌شود، بلکه محکومیت او بدون صدور حکم، قطعی می‌شود و بعد برای اجرای تعلیق مراقبتی در اختیار سازمان تعلیق مراقبتی قرار می‌گیرد.

و بالاخره بحث اعمال ضمانت اجرا است، اولین مرحله در سازمان تعلیق مراقبتی، گزینش است. یعنی ما چه کسانی را گزینش کنیم تا تعلیق مراقبتی درباره آنها اعمال شود. طبیعی است که لازم است، گزینش افرادی هم که باید از امتیاز تعلیق مراقبتی به عنوان جانشین استفاده کنند، اساساً در اختیار جامعه‌شناسان، مددکاران اجتماعی، جرم‌شناسان و روان‌شناسان، قرار گیرد. در هر صورت برای تشخیص این امر، ابتدا پرونده فرد، به سازمان تعلیق مراقبتی ارجاع می‌شود و در آنجا مورد بررسی قرار می‌گیرد که ممکن است کشورهای مختلف، سیاست‌های مختلفی در زمینه اعطاء این امتیاز به مجرمان داشته باشند. ممکن است در کشوری به اکثر مجرمین این امتیاز تعلق گیرد، در کشوری شرط سنی لحاظ شود و شرایطی از این قبیل.

حال پس از بررسی پرونده فرد و مصاحبه با او، سازمان تعلیق مراقبتی، به دادگاه اعلام می‌نماید که به اعتقاد کارشناسان ما، آیا شخص مذکور با این مشخصات، شایستگی اعطای امتیاز تعلیق مراقبتی را دارد یا خیر. تصمیم قاطع و نهایی با دادگاه است. هرچند که معمولاً دادگاه‌ها براساس پیشنهاد کارشناسان سازمان تصمیم می‌گیرند.

برای تشخیص افراد واجد صلاحیت نیز وجود یک تشکیلات تخصصی، ضروری است. در عین حال بحث تشخیص افراد و بررسی صلاحیت برخورداران آنها از این امتیاز، امری است که با تشکیل پرونده شخصیت، امکان‌پذیر است. پرونده شخصیت را هم باید متخصص اجتماعی در مفهوم عام آن تنظیم کند. کار پلیس، سرباز یا افسر درجه دار نیست. به دلیل اینکه آنها به عنوان ضابط دادگستری، اصلاً روحیه این کار را ندارند که بتوانند حوصله کافی به خرج بدهند و در عین حال از شناخت کافی نیز برخوردار باشند. و طبیعی است که وقتی در گام اول و در شناخت، اشتباه شد. به طور قطع در مراحل و نتایج بعدی نیز تالی فاسد خواهد داشت.

به هر حال پس از ارائه گزارش و تصویب دادگاه، فرد در اختیار سازمان تعلیق مراقبتی قرار می‌گیرد. سازمان تعلیق مراقبتی دارای دو بخش کلی است. یکی متخصصین امر

تشخیص و دیگری مددکاران اجتماعی که باید در طول مدتی که دادگاه مشخص کرده است با فرد مجرم زندگی کنند. مدت تعلیق نیز در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد و عمدتاً بین ۶ تا ۶۰ ماه است. یعنی شخص، ممکن است بین ۶ ماه تا ۵ سال در حال تعلیق مراقبتی باقی بماند. در این کتاب آمارهایی نیز ارائه شده است. مثلاً در انگلستان، حد فاصل سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ در مجموع ۴۱۳۶۹ نفر مشمول تعلیق مراقبتی شده‌اند. این رقم در ژاپن، در همان فاصله زمانی ۷۹۸۹۱ نفر بوده است.

نکته دیگری که باید خدمت حضار محترم عرض کنم، در خصوص استقلال این سازمان است. استقلال سازمان تعلیق مراقبتی از جهت تشخیص است و نه از جهت تصمیم به اعطاء. لذا همان طور که عرض کردم، سازمان تعلیق مراقبتی دارای یک مجموعه، یعنی ساختار و سازمانی است که در عین استقلال، حقوق‌بگیر هستند. هر کدام از مأموران این سازمان، ممکن است بر حسب نوع، ۱۰ تا ۱۵ مجرم را تحت نظارت داشته باشند، که باید با آنها زندگی کنند. البته زندگی غیر پلیسی و نظارت غیر پلیسی. یعنی این مأمور به خانه شخص می‌رود، به محل کار او سر می‌زند، با کار فرمای او ملاقات می‌کند، اوقاتی را با خانواده او می‌گذراند و به طور مستمر گزارشی را به سازمان تعلیق مراقبتی ارائه می‌کند.

در بعضی از کشورها به علت این که اعتبار لازم برای اداره این سازمان، هزینه سنگینی است، بحث داوطلب بودن را مطرح نموده‌اند. به عنوان مثال، کشور ژاپن چنین طرحی را پیاده نمود و آن را به صورت یک ارزش اجتماعی و ملی درآورد. یعنی در ژاپن کسی که بازنشسته می‌شود و واجد شرایط است، از افتخاراتش این است که بتواند تحت نظر یک مأمور مراقبتی، یک مجرم ژاپنی را سرپرستی، نظارت یا درمان کند. فرد را به وی تحویل می‌دهند و وی نیز تحت نظر مأمور متخصص با او زندگی می‌کند، اما حق الزحمه‌ای دریافت نمی‌کند. بلکه گاهی اگر امکانات مالی داشت، از آن هم برای اصلاح فرد استفاده می‌کند. در کتاب موردی در این ارتباط ذکر شده است، که به عنوان سند سازمان ملل قابل توجه است. یک ژاپنی، زندانی جوانی را از زندان تحویل می‌گیرد. اما به دلیل این که فرد زندانی، عضو یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های تبهکاری ژاپن بوده، به راحتی حاضر نبوده تا با وی به بیرون از زندان برود و اظهار می‌داشته که رئیس

تبهکاران، شخصی است به نام فلانی که در زندان است و باید اجازه کتبی او را از رئیس تبهکاران بگیرد و بالاخره هم اجازه کتبی رئیس را مبنی بر این که او دیگر عضو سازمان مذکور نیست می‌گیرد. وقتی او را از زندان بیرون می‌آورد، بدنش، خالکوبی زیادی داشته و نیازمند جراحی بوده است. لذا وی را کمک می‌کند تا با مراجعه‌های متعدد پزشکی، در مقاطع مختلف، خالکوبی‌های بدنش را پاک کند. گواهینامه رانندگی نداشته، کمکش می‌کند گواهینامه بگیرد و سپس به دوستانش مراجعه می‌کند و در زمینه رانندگی، کاری برای او فراهم می‌کند. و به تدریج ظرف مدت سه سال اعتیاد او، قمار او و بیکاری او را رفع می‌کند و بعد سه سال وی را تحویل می‌دهد. این مطلب به عنوان یک مثال در کتاب آمده است.

در زمینه تعلیق مراقبتی نیز طبیعی است که اگر بحث کمک، درمان، حفاظت و ... انجام نشود و یا شخص تخلف بکند، دوباره به زندان برگردانده می‌شود. حال در برخی کشورها با محاسبات ریاضی برآورد کرده‌اند که چنانچه ما نسبت به اصلاح این افراد، اقدام نکنیم، صدماتی که به جامعه وارد می‌شود، صدها برابر هزینه‌ای است که در این مرحله باید صرف کنیم. به همین جهت، در برخی کشورها از تجهیزات پیشرفته الکترونیکی، برای این منظور استفاده می‌شود. به عنوان نمونه، در نقاط دور دست استرالیا که تعلیق مراقبتی وجود ندارد، از کنترل الکترونیکی و نه پلیسی استفاده می‌شود، به این صورت که در محل کار یا منزل شخص دوربین یا دستگاه‌هایی را نصب می‌کنند که از مرکز، کنترل می‌شود و نشان می‌دهد که شخص در ساعت مقرر و مثلاً هشت شب در منزل حضور دارد یا خیر؟

لذا تعلیق مراقبتی، یک کالای وارداتی نیست که ما بخواهیم آن را وارد کنیم. بلکه صرفاً یک چارچوبی است که از نظر بین‌المللی، به طور وسیعی می‌تواند در حل و فصل مشکلات کیفی کاربرد داشته باشد و این باور، در مورد آن وجود دارد که در هر زمان و هر مکان، بهتر از هر وسیله دیگری می‌تواند راهگشا باشد. حال چنانچه قرار است نهاد مذکور، در کشور ما هم تأسیس شود، پیشنهاد بنده این است که ابتدا به صورت محدود در یک استان و برای یک مدت ۲ ساله، این سازمان به صورت قانونی و آزمایشی شکل بگیرد و فعالیت نماید. و ضمن توجه به انتصاب مسئولان، تجربه‌ای بشود که بعد بتوانیم با تکیه

بر بنیادهای بسیار قوی مذهبی و همچنین ملی خود، ان شاء ... در رفع مشکلات کیفری خودمان اقدام کنیم.

نکته آخر این که در بعضی از کشورها، تعداد کسانی که تحت تعلیق مراقبتی هستند، از تعداد زندانیان آن کشور بیشترند. تعلیق مراقبتی، یک نهاد فرهنگی است و تا این مبانی بسیار قدرتمند وجود نداشته باشد و اراده حکومت و ملت در آن شکل نگیرد موفق نخواهد بود و با شکست مواجه خواهد شد.

امیدوارم که ما هم بتوانیم در سالهای آینده شاهد وضع مطلوبتری در زمینه مسائل کیفری باشیم. متشکرم.

یافته های طرح علمی روان درمانی در زندانها

دکتر بهرامعلی قنبری هاشم آبادی *

من قبل از اینکه توضیحات مربوط به بحث خودم را ارائه کنم، لازم می‌دانم به یکی دو نکته، اشاره‌ای داشته باشم و بعد مطالب اصلی خودم را عرض خواهم کرد. نکته‌ای را استاد ارجمندم جناب آقای دکتر آشوری فرمودند که با توجه به این که به هر حال یک قسمت از آن به تخصص و کار من برمی‌گردد، لازم دانستم که جهت تنویر افکار حضار محترم، توضیحی را عرض کنم. ایشان فرمودند که در دههٔ شصت و هفتاد نگرش و رویکرد اصلاحی و درمانی در بسیاری از کشورها، خصوصاً ایالات متحده آمریکا دچار شکست شد.

بنده عرض می‌کنم که با توجه به این که ما برای کار خودمان بایستی پیشینهٔ کار روان درمانی را در زندان‌ها، بایستی بررسی می‌کردیم، اتفاقاً در دههٔ شصت و هفتاد، در واقع روشن‌ترین و مطلوب‌ترین دستاوردهای کار روانشناسی و روان‌درمانی در زندان‌ها، در آمریکا انجام گرفته است و گروهی از روانشناسان به سرپرستی پروفیسور ویلیام گلاسر روی نوجوانان و دختران بزهکار کار کرده‌اند و همین کار آنها، مبنای بنیادی یک تئوری روان‌درمانی به اسم واقعیت درمانی یا Reality therapy قرار گرفته و امروزه به عنوان یک تئوری درمانی، به‌طور جدی از آن استفاده می‌شود و براساس همین نتایج، کتابهای خیلی زیادی هم نوشته شده است که از میان آنها من می‌توانم به کتاب خود دکتر گلاسر با عنوان "مدارس بدون شکست" اشاره کنم که به زبان فارسی هم ترجمه شده است.

* مدرس دانشگاه و مجری طرح یافته های روان درمانی در زندانها، در زندانهای کرمان و کرمانشاه

اما عنوان بحث اصلی من، طرح مشاوره و روان‌درمانی به عنوان یک راهکار، جهت کاهش بازگشت زندانیان به زندان و اصلاح و درمان آنهاست. ببینید، نیروی انسانی هر جامعه، گرانمایه‌ترین سرمایه و منبع آن جامعه به حساب می‌آید. اگر عده‌ای از این نیروی انسانی به هر دلیل، دورانی از زندگی خودش را در محیطی تحت عنوان زندان سپری کند، در واقع به ازای هر یک نفر که در چنین وضعی قرار بگیرد، ما قسمتی از منابع جامعه را از دست داده‌ایم. اهمیت این قضیه وقتی بیشتر می‌شود که میانگین سنی افرادی را که زندانی می‌شوند در نظر بگیریم. تقریباً اکثریت قریب به اتفاق آنان میانگین سنی بین ۲۰ تا ۵۰ سال دارند. یعنی بهترین دوران زندگی افراد از لحاظ کارآیی، کارآمدی و بهره‌وری. این افراد بایستی به عنوان افراد مفید، مؤثر و کارآمد جامعه، الگوهای مفیدی برای جامعه، خانواده و خودشان باشند. اما نه تنها از این کارآیی می‌افتند بلکه به عکس به عواملی هزینه‌بر تبدیل می‌شوند. یعنی لازم است یک سری هزینه‌هایی صرف شود تا آنها را نگاهداری کنند.

یکی از دغدغه‌های خاطری که در این همایش به آن اشاره شد، در ارتباط با بازگشت مجدد و مکرر بزهکاران به داخل زندان است. و البته موضوعی است که هم در کشور ما خیلی مورد توجه بوده است و به آن پرداخته شده است و هم در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای که به منابع انسانی‌شان توجه دارند.

درباره علل بازگشت مجدد زندانیان به زندان، دو عامل اساسی را می‌توانیم ذکر کنیم. اولین عامل، ناتوانی آنها در سازگاری و تطابق با سیستم اجتماعی است. به هر حال فردی که زندانی می‌شود، یک مدت از جامعه جدا می‌شود و طبیعی است در دوران جدائی، یک سری از رفتارهایی را که قدرت سازگاری وی را با سیستم اجتماعی بالا می‌برد، عملاً فراموش می‌کند و وقتی به جامعه برمی‌گردد، عملاً با یک سری رفتارهایی مواجه است که قدرت سازگاری با این رفتارها را نمی‌تواند از خود بروز بدهد. پس یک مسئله، بحث شخصی یا مهارت‌های فردی و اجتماعی شخصی است که بعنوان زندانی، وی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

عامل دیگر، خود زندان است. در واقع خود زندان، به سبکی که قبلاً اداره می‌شد و زندانی در آنجا نگهداری می‌گردید، عاملی برای تعامل بین فردی سهل و آسان زندانیان،

برای انتقال تجربیات عجیب و غریب، محسوب می شده است. یعنی یک زندانی که برای اولین بار وارد زندان می شده است با تعداد قابل توجهی از افراد، با تجربه های بزهکارانه زیاد، مواجه بوده است، که آن تجربیات را در دوره حبس به او منتقل می کرده اند. این فرد بلافاصله بعد از آزادی، در واقع با استفاده از آن تجربیات آموخته شده در دوران زندان، مرتکب یک بزه جدید می شده است و با فاصله خیلی کوتاه، دوباره به داخل زندان بازمی گشته است. بنابراین بحث تبادل تجربیات در محیط زندان و عدم طبقه بندی شخصیتی و روانی زندانیان، خود یک عاملی برای انتقال تجربیات و تکرار بزه و جرم، و بازگشت زندانیان به زندان می باشد.

حال، طرح مشاوره و روان درمانی، راهکاری است که هدف آن، جلوگیری کردن از چنین وضعیتی است. یعنی از یکسو تلاش می کند توانمندی زندانیان را برای تطابق و سازگاری اجتماعی پس از آزادی، بالا ببرد و از سوی دیگر، به دنبال این است که محیط زندان را از آن فضایی که در زمینه رد و بدل کردن اطلاعات و تجربیات نامطلوب داشته است، خارج نماید.

این طرح، در واقع در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی با پیشنهاد آقای علی شمس، که در آن زمان مدیریت زندان های استان خراسان را برعهده داشتند و در حال حاضر معاونت اداری مالی سازمان زندانها هستند، شروع شد. در حقیقت می توانم بگویم که ایشان، براساس تجارب خود در زندانها، به این نتیجه رسیده بودند که انسانی کردن محیط زندان و ایجاد رابطه سالم و معنادار با آنها، تغییر اساسی در زندانیان و زندگی آنها ایجاد خواهد کرد. لذا اقدامات لازم را برای راه اندازی طرح مشاوره و روان درمانی در زندان مرکزی مشهد، به عمل آوردند و بعد از مدتی که تجربیات مقدماتی طرح انجام گرفت و نتایج مثبت آن، توسط هیئت های قابل صلاحیت تأیید شد، طرح، در خود مشهد توسعه پیدا کرد و امروز بنده می توانم عرض کنم که خوشبختانه جمعیت قابل توجهی از زندانیان زندان مرکزی کرمانشاه و زندان اصفهان، تحت پوشش مشاوره و روان درمانی قرار گرفته اند.

طرح مشاوره و روان درمانی، شامل مراحل طبیعی است. اولین بحثی که در ارتباط با هر طرحی مطرح می شود، اهداف طرح است. اگر چه من به دو مورد از اهداف اشاره کردم اما

لازم است که اهداف دیگر طرح را نیز خدمت شما عرض کنم، از جمله اهداف دیگر طرح، می‌توانم به موارد زیر اشاره نمایم :

بالا بردن سطح آگاهی زندانیانی که در طرح مشاوره، به عنوان مددجو تلقی می‌شوند، نسبت به فرآیندهای روان‌شناختی ارتباط بزه و جرم

کاهش ارتکاب مجدد بزه و رجوع به رفتارهای بزهکارانه

بازگشت سازگاران به محیط جامعه و خانواده و ایجاد این باور در مددجویان یا زندانیان که می‌توانند برای خود، در آینده، روش زندگی جدیدی را در پیش بگیرند.

به هر حال براساس تجربیات بالینی و انجام تست‌های روان‌شناختی، که خدمتتان عرض خواهم کرد، ما به این نتیجه رسیدیم که یکی از معضلاتی که زندانیان با آن مواجه هستند، نداشتن life style یا سبک زندگی است. به عبارت دیگر، نداشتن هویت یکپارچه و منسجم است. چنین وضعیتی، فرد را در هاله‌ای از ابهام و سردرگمی قرار می‌دهد، به گونه‌ای که به راحتی قادر است، وی را به سمت رفتارهای بزهکارانه جهت بدهد.

در ارتباط با بالا بردن آگاهی و دانش مددجویان نسبت به راه‌های تغییر شخصیت، اصلاح و درمان مشکلات شخصیتی مددجویان و در واقع کمک به آنها برای اصلاح نیز مواردی هست که به صورت فهرست وار، عرض می‌کنم:

پذیرش خود، احترام به خود، بالا بردن عزت نفس و کاهش احساس حقارت، کسب اعتماد به نفس، کسب صفات آزاد منشی در پرتو دریافت عزت نفس، احترام یا ارزش انسانی و احترام قائل شدن به خود، رشد خویشتن‌پنداری مثبت و رشد مهارت‌های اجتماعی. البته موارد دیگری هم هست که بنده به دلیل ضیق وقت از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنم.

برای اینکه ما کارمان را انجام بدهیم، قاعدتاً مراحل را برای کار تدوین کردیم. مراحلی که با متدولوژی تحقیق روز همخوانی و هم‌نوایی داشته باشد و ما را قادر سازد که اگر مورد سؤال قرار گرفتیم، به صورت علمی بتوانیم به سئوالات پاسخ بدهیم. بنابراین برای انجام چنین کاری و برای انتخاب مددجویان، نیاز به یکسری ابزار سنجش روانشناختی داشتیم. لذا علاوه بر مصاحبه بالینی، بعنوان راه‌کاری که مورد توجه خیلی از متخصصین است، ما استفاده از تست‌های روانشناسی را که از لحاظ اعتباریابی، دارای اعتبار هستند، مدنظر قرار

دادیم. در زمینه این تست‌ها می‌توانیم به دوتای آنها اشاره کنیم که یکی Selgo رویابز شده، می‌باشد و دیگری تستی تحت عنوان تجزیه و تحلیل کلینیکی وضعیت شخصیتی است که به اختصار C,E,Q نامیده می‌شود.

در ارتباط با این تست‌ها، روی یکی از آنها، قبلاً در ایران کار شده بود و در واقع هنجاریابی شده بود. اما تست C,E,Q اولین بار توسط همین گروهی که کار مشاوره و روان‌درمانی در زندان را آغاز کردند انجام شد.

در واقع این تست از خارج از کشور دریافت شد، ترجمه شد و بعد برای زندانیان نُرْم شد و حتی بر روی دانشجویان نُرْم شد، به طوری که الان یکی از تست‌های مورد استفاده است. تستی است که هم صفات شخصیتی را برای ما مشخص می‌کند و هم علایم کلینیکی و بالینی را مشخص می‌نماید. وقتی که افراد را برای مصاحبه کلینیکی بالینی و دریافت‌هایی که از تست روانشناسی به عمل آمده است، انتخاب می‌کنیم، ابتدا در محیطی بعنوان فضای مرکز مشاوره و روان‌درمانی، قرار داده می‌شوند و مورد مشاهده بالینی رفتار قرار می‌گیرند، مشاهده بالینی، بیشتر برای ایجاد یک ارتباط دقیق عاطفی و روانی بین درمان‌گران و مددجویان و بعد آگاهی و شناخت پیدا کردن نسبت به ویژگی‌ها و خصوصیات مددجویان می‌باشد که در وضعیت عادی و معمولی و بدون کنترل‌های آن چنانی انجام می‌گیرد. بعد از مرحله مشاهده رفتار، که معمولاً دو ماه طول می‌کشد، ما دوره آموزش روان‌شناختی را برای مددجویان در نظر گرفتیم. در دوره آموزش روان‌شناختی عمده‌ترین مطالبی که آموزش داده می‌شوند عبارتند از: مفاهیم روان‌شناختی، که بیشتر ناظر به بحث رشد انسان و اختلالاتی است که ممکن است مبتلا به انسان شود. بحث بهداشت روان و علل بزهکاری، علل رجوع به اعتیاد و مواد مخدر و مسائلی از این قبیل.

در پایان دوره آموزشی براساس میزان آمادگی مددجویان و توان ارزیابی شده آنان، آنها را در فاز روان‌درمانی قرار می‌دهیم. معمولاً روان‌درمانی و مشاوره در مراکز مشاوره زندان، با رویکرد التقاطی انجام می‌گیرد یعنی استفاده از رویکردهایی که برای مددجویان مفید هستند. ممکن است از رویکرد Person centre therapy که یک رویکرد روانی است و بانی آن روان‌درمان‌گر مشهور دنیا به اسم راجرز است و یا از همین واقعیت‌درمانی آقای گلاسر که در زندان کار کرده است و یا از روش‌های دیگر استفاده بشود. البته در بکارگیری

همه روش‌های روان‌درمانی و مشاوره، مباحث فرهنگی و گرایش‌های فرهنگی و مذهبی مددجویان و فرهنگ اجتماعی خودمان، قطعاً مورد نظر و مورد لحاظ قرار می‌گیرد.

به صورت کلی ما از گروه‌درمانی یا درمان انفرادی استفاده می‌کنیم و البته در مواردی هم که ضروری باشد اقدام به Family therapy یا خانواده‌درمانی می‌کنیم. در این طرح، یک مرحله دیگر هم در نظر گرفته شده است، به عنوان مرحله flow up. یعنی در واقع وقتی افراد درمان شدند، ترک اعتیاد کردند و هیچ‌گونه وابستگی روانی نسبت به اعتیاد، حتی نسبت به سیگار، از خودشان بروز ندادند، نیاز هست که اینها را در فضایی قرار بدهیم که این فضا در واقع دسترسی آنها را به مواد، به صورت عادی فراهم می‌کند. مثل سیستم اجتماعی. واقعیت این است که در سیستم اجتماعی، افراد، هم‌قادر به دست آوردن سیگار و هم سایر مواد هستند. بنابراین برای رسیدن به این منظور، از آئین‌نامه‌های داخلی زندان استفاده شد و طرح زندان باز مورد استفاده قرار گرفت.

براساس نظر شورای طبقه‌بندی هر زندان، افرادی که در طرح قرار می‌گیرند، پس از دوران درمان جهت انجام مرحله کنترل یا پیگیری به زندان باز منتقل می‌شوند و قسمتی از روز را در مراحل مختلفی که برایشان در نظر گرفته شده است، کار می‌کنند. و ضمناً ارتباطشان نیز با درمان‌گران قطع نمی‌شود. و قاعدتاً آنها را مدنظر قرار می‌دهند که اگر بازگشتی وجود داشت، علت بازگشت را بررسی کنند و برای زندانیانی هم که آزاد می‌شوند بحث مراقبت بعد از خروج که آقای محمدی به طور جدی به آن اشاره کردند مدنظر قرار می‌گیرد و Supportive therapy یا درمان‌های حمایتی یا کمک‌هایی که از طریق مرکز مراقبت بعد خروج انجام می‌گیرد، مسلماً به عنوان یک عامل بسیار مؤثر در کار ما قلمداد شده است.

اکنون بد نیست که من به ویژگی‌ها و خصوصیات زندانیان قبل از ورود به طرح مشاوره اشاره کنم. عزیزان توجه داشته باشند، یافته‌هایی که خدمت شما عرض می‌کنم براساس مشاهدات بالینی است. یعنی در واقع به عنوان تجربیات بالینی متخصصین روان‌درمان‌گر است و با استفاده از تست‌های روان‌شناختی به دست آمده است. در بین زندانیان

عادی، قبل از اینکه وارد سیستم مشاوره بشوند، این خصوصیتی که عرض می‌کنم به صورت جدی و با غلظت بسیار زیاد قابل مشاهده است:

سوءظن و بدگمانی، که بیانگر آشفتگی روانی افراد است. اضطراب و احساس نا امنی بالا که در واقع خود حالت نا امنی، فرد را به جهتی می‌برد که دست به یکسری کارها می‌زند و بعداً خود آن کارها برای وی ایجاد مشکل می‌کند. در واقع این افراد، تحمل انتقاد را ندارند، همواره می‌ترسند و احساس تنهایی درونی دارند و به راحتی آشفتگی می‌شوند و همین عوامل نیز باعث ایجاد بزه در آنها می‌شود.

تکانشی بودن و انجام اعمال، براساس انگیزه‌های آتی، چنین افرادی با این وضعیت قادر نیستند تکانشهای خود را کنترل کنند، بلکه تکانشها، آنها را کنترل می‌کند. یعنی به صورت آتی یک رفتار بزهکارانه انجام می‌دهند و بعد هم خودشان از عملی که انجام داده‌اند پشیمان هستند. لذا در صورتی که به این فرد کمک بشود و تکانشی بودن وی کنترل شود، عملاً از رفتار بزهکارانه او جلوگیری خواهد شد.

احساس تقصیر، گناه و بیزاری از خود و دیگران، چیزی که تقریباً در بین تعداد زیادی از زندانیان شیوع دارد. و متأسفانه در این بیزاری و تنفر از دیگران، اولین کسانی که مورد ضربه قرار می‌گیرند زندانبانهای محترم هستند. یعنی در واقع با وجود این که زحمت زندانی به گردن زندانبانهاست و آنها باید فشارهای زیادی را برای نگهداری زندانیان تحمل کنند، اما بیشترین تنفر، نگرانی، دلهره و اضطراب را از آنها دریافت می‌کنند. احساس گناهی که همراه با افسردگی است و حالت خود سرزنشگری دارد.

در بین این افراد، خودکفایتی پایین نیز قابل توجه و ملاحظه است. آنها دائماً خود را محتاج دیگران می‌دانند و به عنوان تکیه‌گاه، دنبال دیگران هستند. بنابراین گاهی اوقات همین دلیل می‌تواند باعث بشود که دیگران از آنها سوء استفاده‌های نامطلوب نیز بکنند. خود نظمی بسیار پایین و حالت‌های روانی که تحت کنترلشان نیست، حالت‌های روانی و عاطفی این افراد، تحت کنترل خودشان نیست، تنش بالا و بی‌قراری و ناآرامی، میل شدید به هیجان و ریسک و تنفر پنهانی از زندگی و خود و در معرض خطر قرار دادن خود از ویژگی‌های آنهاست.

میزان تطابق و وفق دادن در این افراد پائین است. این افراد تمایلات و رفتارهای ضداجتماعی و ضدقانونی زیادی دارند. احساس کم‌ارزشی و حقارت و رفتارهایی که به صورت دفاعی است. افسردگی و نداشتن معنا در زندگی و لذا به دنبال راه چاره‌ای برای خلاصی از زندگی بودن، به گونه‌ای که حتی بعضی از این افراد، به زندان رفتن و خلاص شدن از زندگی بیرون از زندان را به عنوان یک راه خلاص تلقی می‌کنند.

داشتن باورهای غلط و غیر منطقی، تفکراتی که همراه بایدهاست. تعمیم دادن و بزرگ‌نمایی رخدادهای منفی، معمولاً چنین افرادی، رخدادهای منفی را خیلی بیش از حد بزرگ می‌کنند و رخدادهای مثبت را خیلی بیش از حد کوچک می‌کنند. ثبات حالی و روانی کم، ناتوانی در روبرو شدن و پاسخ دادن به مسائل و پیشامدها و اضطراب بسیار بالا هم از خصوصیات آنهاست.

این دوازده موردی که عرض کردم، در واقع خصوصیات زندانیان، قبل از قرار گرفتن در طرح مشاوره و درمان محسوب می‌شوند. اگرچه می‌توان گفت که بسیاری از این خصوصیات، می‌تواند از جمله خصوصیات افراد عادی جامعه هم تلقی بشود یعنی ممکن است، برخی از افراد جامعه دارای یک یا دو یا حتی تعداد بیشتری از این ویژگی‌ها باشند. اما این ویژگی‌هایی که عرض کردم، در اکثریت قریب به اتفاق زندانیان، از شیوع زیاد و درجه بالایی برخوردار است. پس از این که زندانیان مشمول طرح، مراحل آموزش و درمان را گذراندند، این ویژگی‌هایی که خدمت شما عرض می‌کنم در آنها مورد مشاهده و ملاحظه قرار گرفت.

افزایش اعتماد به نفس و استقلال فردی، یعنی در واقع این افراد که قبلاً دنبال تکیه‌گاه بیرونی بودند، بعد از این که مراحل درمان را طی کردند، دنبال تکیه‌گاه درونی هستند و دارای استقلال درونی و فکری می‌باشند. واقع‌بینی نسبت به خود و محیط پیرامون، قبل از ورود به بحث درمان، معمولاً این افراد، افراد تخیلی هستند و بیشتر با خیالات خود زندگی می‌کنند، اما بعد از طرح درمان، یک حالت واقع‌بینی نسبت به استعدادها و صلاحیت‌های خودشان و محدودیت‌ها و امکاناتی که در دنیای پیرامونشان هست، پیدا می‌کنند. برقراری رابطه بهتر و انسانی‌تر با سایر افراد و خصوصاً افراد خانواده، آگاهی نسبت به خود و مسئولیت‌پذیری، افزایش مهارت‌های بین فردی، کنترل رفتار خود، بخصوص خشم و

فاصله گرفتن از اعمال تکانشی، که قبل از ورود به بحث مشاوره، در آنها قابل ملاحظه بود. آرام بودن در زندگی و دریافت معنا از حوادث و رخدادهای دنیای پیرامون، رسیدن به سطح قابل قبولی از خودکفایی و خودنظمی، افزایش توان تحمل فشارها و کاهش تنش و اضطراب، افزایش قدرت سازگاری و تطابق با دنیای واقعی پیرامون، گزینش شیوه زندگی، مطابق با صلاحیت‌ها و استعدادهای خود و ترک رفتارهای عادی، که عرض کردم عده زیادی از این افراد، افراد معتادی بودند که اکنون خوشبختانه اعتیاد به سیگار را هم کنار گذاشته‌اند و الان به عنوان افراد سالم و صالح و کارآمد و سازگار با سیستم اجتماعی، در خدمت خودشان، خانواده‌اشان و جامعه‌اشان هستند.

براساس بررسی‌هایی که انجام گرفته است، میزان بازگشت زندانیانی که در طرح مشاوره قرار نمی‌گیرند، علیرغم همه توضیحاتی که ارائه شد، بالاتر از ۳۰ درصد بوده است. در حالی که خوشبختانه میزان بازگشت زندانیانی که در طرح مشاوره و درمان قرار گرفته‌اند، یک درصد بوده است و این، یکی از اهدافی است که خوشبختانه سازمان زندان‌ها به دنبالش بوده است و من به جرأت می‌توانم بگویم که به آن رسیده است.

در واقع سازمان زندان‌ها، قسمتی از رسالت واقعی خودش را که عبارت از انجام اقدامات تربیتی است در کنار اقدامات تأمینی انجام داده است و افراد مفیدی را تحویل جامعه داده و ما می‌توانیم بگوئیم، کسانی که در طرح مشاوره قرار می‌گیرند واقعاً کسانی هستند که برای خودشان و جامعه‌اشان، انسان‌های مفیدی هستند. نمونه بارز این مفید بودن، این است که در طرح مشاوره معمولاً از گروه‌های درمان شده، به طور مفیدی برای کمک به گروه‌های جدید، استفاده می‌شود. این افراد، یعنی کسانی که خود قبلاً تحت درمان قرار گرفته‌اند، برای گروه‌های جدیدی که مورد درمان قرار می‌گیرند، تسهیل‌گران بسیار خوبی هستند. من از این که وقت شما را گرفتم عذرخواهی می‌کنم و امیدوارم که بنده را ببخشید.

والسلام علیکم ورحمه... و برکاته

نظارت مشدد

دکتر حسین غلامی*

بسم... الرحمن الرحيم. ضمن عرض سلام خدمت حضار محترم و با عرض تشکر از هیئت رئیسه محترم و برگزارکنندگان این سمینار، اجازه می‌خواهم که برای سمینار و دست‌اندرکاران آن آرزوی موفقیت کنم و امیدوار باشم که در پی این سمینار و پیشنهادهایی که ارائه می‌کند، شاهد تحولاتی در نظام قضایی و کیفری باشیم.

موضوع بحث بنده نظارت فشرده یا نظارت مشدد، البته با تأکید بر آنچه که در نظام عدالت کیفری آمریکا به مورد اجرا گذاشته شده است می‌باشد. این موضوع از جمله موضوعاتی است که مورد توجه قواعد توکیو نیز بوده است.

بنده سعی می‌کنم در اینجا ضمن معرفی اجمالی نظارت مشدد مدل‌های مورد استفاده آن را در نظام عدالت کیفری آمریکا به طور خلاصه مطرح کنم و در نهایت به برخی از نتایج و دستاوردهای آن اشاره نمایم، هرچند که در ارتباط با نظارت مشدد می‌توان به تفصیل صحبت کرد. به طور کلی، هدف از نظارت به عنوان یک تدبیر اصلاحی و اجتماعی آن است که تدابیر حمایتی نسبت به مجرمین، در خارج از محیط رسمی زندان یا مؤسسات اصلاح و تربیت نیز ادامه پیدا کند، که این نظارت، می‌تواند به صورت‌های گوناگون و در موارد مختلف انجام پذیرد.

نظارت ممکن است ساده و بدون هیچ نظارت فوق‌العاده‌ای باشد. در این صورت مجرمی که از مؤسسه یا زندان آزاد شده است، شاید موظف باشد که هر ماه خود را به پلیس

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

یا سایر نهادهای مشمول معرفی نماید و گزارشی از حضور خویش در حوزه قضایی، محل کار و غیره ارائه کند. در مقابل، نظارت ممکن است مشدد یا فشرده باشد. همچنین ممکن است موضوع نظارت کسی باشد که در آزادی مشروط به سر می‌برد یا مشمول تعلیق مراقبتی یا به اصطلاح پروبیشن* شده است.

بررسی هر کدام از موارد فوق و ارزیابی کارایی و ناکارایی آن‌ها خود بخشی مفصل و جداگانه است. در اینجا فقط به بحث نظارت مشدد می‌پردازم که گمان می‌شود نسبت به نظارت ساده، دارای کارایی بیشتری جهت پیشگیری از تکرار جرم و حمایت از آموزش‌های ارائه شده در زندان و مؤسسات اصلاح و تربیت و نیز جایگزینی مناسب‌تر برای درجاتی از کیفر سلب آزادی است. برنامه‌های نظارت مشدد در واقع بخشی از برنامه‌های مجازات بینابینی است که علاوه بر حبس در خانه و توقیف در منزل، کنترل اجتماعی و پی‌جویی الکترونیکی را نیز شامل می‌شود. در اجرای برنامه‌های نظارت مشدد خصوصاً در نظام کیفری آمریکا، از لحاظ تقدم و تأخر، دو رویکرد را می‌توان مشاهده کرد.

گام اول برای اجرای این برنامه‌ها در سال‌های ۱۹۶۰ و بعد از آن برداشته شد. هدف از اجرای این برنامه در آن زمان، اجرای درمان اجتماعی بهتر بوده است. حرکت دوم از اواخر دهه هشتاد آغاز شد که هدف از آن، حمایت بهتر از اجتماع و امنیت و آرامش آن بوده است. هدف از حرکت اول در سال ۱۹۶۰ این بود که اولاً، تعیین نمایند آیا شدت این نوع نظارت موجب کاهش بار پروبیشن می‌شود یا خیر؟ و ثانیاً آیا نظارت مشدد امکان موفقیت نظارت را در پیشگیری از تکرار جرم افزایش می‌دهد یا خیر؟

تجدید حیات این نوع از نظارت را در سال‌های ۱۹۸۰ و پس از آن در کشور آمریکا، بیشتر به دلیل مشکل افزایش جمعیت زندان، هزینه بالای حبس و افزایش جمعیت مجرمین جرایم جنایی می‌دانند آمارها در آمریکا نشان می‌دهند که جمعیت کیفری این کشور همواره و بویژه تا دهه ۹۰ رو به افزایش بوده است و از طرف دیگر هزینه نگهداری زندانی نیز، برای هر نفر زندانی چیزی میان ۹۰ هزار دلار تا ۱۵۰ هزار دلار در یک سال بوده است. بویژه برای زندانیانی که مدت زمان زیادتری را در زندان باقی می‌مانند و در

اثر پیری یا محدودیت امکانات زندان‌ها و کمبود ظرفیت آنها، مبتلا به سل و سایر بیماری‌ها می‌گردند، مبالغ رو به افزایش خواهد بود.

یکی از مهمترین اهداف برنامه‌های نظارت مشدد اخیر، کاهش ارتکاب جرایم و پیشگیری از تکرار جرم از طریق افزایش تماس و ارتباط مأمور تعلیق مراقبتی با مجرمین است. فرض بر این است که افزایش ارتباط از یکطرف موجب بازپروری بهتر و از طرف دیگر کنترل بیشتر می‌گردد. به این اهداف برخی از نویسندگان به این ترتیب اشاره نموده‌اند: هدف اول این برنامه‌ها این بوده است که از زندانی شدن بزهکاران، در راستای کاهش جمعیت زندان، جلوگیری به عمل بیاید و نیز از صرف هزینه‌های روزافزون ساخت و نگهداری زندانی‌ها پرهیز گردد. بعلاوه از تأثیر منفی زندان و علی‌الخصوص از جنبه برجسب‌زنی و لکه ننگی که در پی دارد، پیشگیری به عمل آید. دومین هدف این برنامه‌ها آن است که امنیت اجتماعی را با اجرای نظارت مشدد و تکنیک‌های بازدارنده و سلب توان بزهکاری مجرمین مشمول تعلیق مراقبتی یا آزادی مشروط، ارتقا بخشیده، فرصت‌های تکرار جرم را به حداقل کاهش دهند. البته لازم به ذکر است که برای شناخت نظارت مشدد، تقریباً هیچ معیار معینی که بتوان آن را استاندارد این گونه نظارت نامید و جهت تمییز آن از نظارت ساده، مورد استفاده قرارداد، وجود ندارد. با این وجود می‌توان نظارت مشدد را که علی‌الاصول ناظر به نظارت بر بزهکارانی است که مشمول آزادی مشروط شده‌اند، با خصوصیات زیر باز شناخت:

۱. تعداد اندک بزهکاران و یا مددجویان تمت نظر هر مأمور پروبیشن یا آزادی مشروط
۲. ارتباط بهره به بهره هفتگی میان مأمور و مددجو
۳. بازدید منظم از محل کار مددجو هر یک ماه یا دو ماه
۴. رعایت و انجام اصول پیشگیری مانند آزمایش مواد مخدر و الکل
۵. بازرنگری اداری سریع و متی لغو مزامل پروبیشن یا آزادی مشروط به دلیل تلافی از

شرایط آنها توسط مددجو

مهمترین فواید نظارت را خصوصاً برای پروبیشن چنین برشمرده‌اند:

۱. کاهش بار جمعیتی زندان در فصول آن دسته از بزهکارانی که مشمول این نهاد

قرار گرفته‌اند

۲. این نوع از نظارت فرصت کافی به مأمور مشاوره با بزهکاری که تمت پروبیشن است می‌دهد تا در مواقع ضروری او را به مراکز و نمایندگی‌های ارایه‌فدمات مربوطه هدایت نماید.

۳. به مأمور پروبیشن اختیار و استقلال نظارت کافی را اعطا می‌کند تا به این وسیله با جلوگیری از ارتکاب جرایم جدید توسط مددجو از نظم عمومی حمایت نماید.

این نوع از نظارت در واقع روشی برای کاهش جمعیت زندانیان و انبوهی آنان در مراکز اصلاح و تربیت رسمی است. این امر خصوصاً در آمریکا که به شدت با پدیده ازدحام جمعیت زندانیان روبرو شده‌اند، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به گونه‌ای که با توجه به کیفیت استفاده از آن می‌توان به تشخیص ۳ سیستم جداگانه از نظارت مشدد، تحت عنوان مدل جورجیا، مدل نیوجرسی و مدل کارولینای جنوبی پرداخت که من به طور خلاصه ویژگی‌های هریک از این مدل‌ها را خدمتتان عرض می‌کنم.

برنامه نظارت مشدد یا پروبیشن یا آزادی مشروط جورجیا در سال ۱۹۸۲ به مورد اجرا گذاشته شد، این ایالت نیز همانند برخی دیگر از ایالات آمریکا با مشکل انبوهی جمعیت زندانیان روبرو بود و بنابراین استفاده از نظارت مشدد را جهت کاهش این جمعیت برگزید. برنامه نظارت مشدد جورجیا بسیار شدید است. مهمترین ویژگی‌های این برنامه را به ترتیب زیر می‌توان برشمرد: پنج ارتباط چهره به چهره در هر هفته در ابتدای برنامه (این ارتباط در مرحله دوم این برنامه تا دو مرتبه در هفته قابل تقلیل است)، ۱۳۵ ساعت انجام کار عام‌المنفعه اجباری، اقامت اجباری در منزل، کار اجباری، هر هفته بازبینی سوابق توقیف‌های منطقه (برای ملاحظه اینکه آیا فرد مشمول آزادی مشروط یا پروبیشن مجدداً مرتکب تخلف یا جرمی شده است یا خیر؟)، آزمایش مداوم الکل و مواد مخدر، تعیین یک مأمور پروبیشن و یک مأمور ناظر برای هر ۲۵ نفر تحت پروبیشن یا یک مأمور پروبیشن با دو مأمور ناظر برای ۴۰ نفر تحت پروبیشن (مأموران ناظر، معمولاً دارای سابقه کار در مؤسسات اصلاح و تربیت یا دارای آموزش‌هایی برای اجرای قوانین هستند و به بازرسی و بازبینی منازل، بازرسی سجل و سوابق توقیف و انجام آزمایش‌های مواد مخدر و الکل و وظایف دیگر می‌پردازند)، مأمور پروبیشن، فردی کردن درمان را تشخیص می‌دهد، به عنوان مثال اگر فردی که تحت پروبیشن یا آزادی مشروط است، نیاز به مشاوره، آموزشی

فنی و حرفه‌ای و امثال این‌ها داشته باشد، مأمور پروبیشن تشخیص می‌دهد که به این امر نیاز هست یا نه و در صورت نیاز، شرایط استفاده از آن را فراهم می‌کند، مأمور پروبیشن رابط بین دادگاه و مجرم است و به طور منظم پیشرفت بزهکار را با توجه به یادداشت‌ها و مشاهدات خود و مأموران ناظر، به دادگاه گزارش می‌کند.

در سال‌های گذشته ۳۳ حوزه قضایی از ۴۵ حوزه قضایی جرجیا از برنامه نظارت مشدد استفاده کرده‌اند. بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ براساس این برنامه ۲۳۲۲ نفر بزهکار تحت پوشش قرار گرفته‌اند. این بزهکاران بین ۶ تا ۱۲ ماه تحت پوشش این برنامه بوده‌اند و هر ماه می‌بایست بین ۱۰ تا ۵۰ دلار به دلیل برخورداری از این برنامه به سازمان مربوطه بپردازند.

مدل نظارت نیوجرسی یکسال بعد از مدل جرجیا یعنی در سال ۱۹۸۳ بنیان گذاشته شد، و شامل زندانیانی می‌شود که از درجه خطرناکی کمتری برخوردار هستند. از نظر فنی، این مدل نوعی از آزادی مشروط است، با این فرض که تنها زندانیان را مستحق دریافت این سیستم می‌داند، مهمترین اهداف این سیستم را به ترتیب زیر می‌توان برشمرد: استفاده بهتر از امکانات اندک زندان با آزاد کردن مجرمین با درجه خطرناکی پایین و غیر خشن در جامعه، بعد از گذراندن ۳ یا ۴ ماه در زندان، صرفه‌جویی اقتصادی در هزینه‌های معمول زندان، پیشگیری از رفتار جنایی این گروه مشخص با ورود این افراد به جامعه و اعمال نظارت مشدد بر آن‌ها، تحمیل مجازات مناسب و متوسط در جامعه.

مهمترین ویژگی‌های این سیستم عبارتند از: شرکت مجرم در برنامه نظارت مشدد یا پروبیشن به مدت ۱۸ ماه، در طول ۱۴ ماه اول، مأمور پروبیشن هر ماه ۲۰ بار با مددجو ارتباط برقرار می‌کند، در طول ۶ ماه اول برنامه حداقل باید ۱۲ بار ملاقات چهره به چهره میان مأمور پروبیشن و مددجو وجود داشته باشد، بین ماه‌های ۱۵ تا ۱۸، بقیه ارتباطها بین مأمور و مددجو باید با تلفن صورت پذیرد، ۴ بازرسی از ۲۰ بازرسی، ناظر به الزام به اقامت در منزل است که براساس آن بزهکار باید بین ساعات ۱۰ شب تا ۶ صبح در منزل حضور داشته باشد، بزهکار باید به طور مرتب در طول برنامه مشغول به کار باشد، بزهکار باید کلیه جریمه‌ها و خسارات بزه دیده را پرداخته، نسبت به جبران کردن آن اقدام نماید. همچنین باید هزینه‌های متفرقه در ارتباط با مخارج این برنامه را پرداخت نماید، گاه

بدون برنامه قبلی نسبت به مصرف مواد مخدر بازرسی به عمل می‌آید، افراد تحت پوشش هر مأمور پروبیشن ۲۵ نفر می‌باشد، انجام خدمات اجتماعی که توسط فرد مشمول پروبیشن یا آزادی مشروط باید انجام بشود. در صورت امکان مدت انجام خدمات اجتماعی حداقل ۱۶ ساعت در ماه است، وقایع هر روز باید به وسیله مأمور پروبیشن ثبت بشوند تا نحوه اجرای این برنامه را نشان بدهند.

شرکت در برنامه‌های نظارت مشدد در نیوجرسی برای بزهکاران اختیاری است و از طرف دیگر همه کسانی که مایل به شرکت هستند، پذیرفته نمی‌شوند. به عنوان مثال بین سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ بیش از ۲۴ هزار درخواست، توسط زندانیان اعلام شده بود که تنها ۲۵ درصد آنها پذیرفته شده بودند. درخواست کنندگان باید حداقل ۳۰ روز را در زندان گذرانده باشند. البته در سالهای اخیر این محدودیت برداشته شده است. با این وجود تقریباً تمامی زندانیان به طور متوسط پیش از برخورداری، ۴ ماه را در زندان بوده‌اند.

این برنامه در سال ۱۹۸۴ یعنی یک سال پس از مدل نیوجرسی مورد قبول قرار گرفته بود. بخش خدمات پروبیشن یا آزادی مشروط و عفو کارولینای جنوبی، مسئول تأسیس و اجرای این برنامه بود. اهداف اولیه این برنامه افزایش نظارت بر شرکت کنندگان و افزایش نظارت مأمور آزادی مشروط بر مددجویان و دسترسی بیشتر به بزهکاران بوده است. اهم ویژگی‌های این برنامه عبارتند از: هر مددجوی تحت برنامه‌های نظارت پروبیشن باید در هر هفته ۱۰ دلار بپردازد. با این وجود اگر فردی امکان پرداخت آن را نداشت نیز، می‌تواند در این برنامه شرکت کند، مددجویان تحت نظارت مأموران پروبیشن قرار می‌گیرند و هر مأمور نباید بیش از ۳۵ مددجو را در اختیار داشته باشد، ملاقات هفتگی چهره به چهره با مأمور پروبیشن و بزهکار و ملاقات آن دو با همسایه‌ها، دوستان، کارفرمایان و تأمین کنندگان خدمات پروبیشن اجباری است، مأمور پروبیشن کارولینای جنوبی به عنوان رابط بخش خصوصی و مددجویان جهت بالا بردن امکان اشتغال فعالیت می‌کند. بنابراین مأمور پروبیشن در موارد ضروری، مشاوره‌هایی را هم در زمینه اشتغال فرد ارایه می‌کند، مأمور پروبیشن باید بدون برنامه قبلی به بازدید افراد تحت شمول برود.

در این برنامه مددجویان با توجه به درجه خطرناکی و نوع نیازهایشان، برای اجرای برنامه انتخاب می‌شوند. مأموران پروبیشن تلاش می‌کنند تا با توجه به نیازمندی‌های

مددجویان، برنامه‌های پروبیشن را فردی بکنند. مدت شرکت مددجویان در برنامه‌های نظارت بین ۳ تا ۶ ماه است و در طول این مدت ممکن است مددجویان مشمول برنامه‌های مربوط به پی‌جویی الکترونیکی قرار بگیرند. بعد از گذراندن موفق ۳۰ روز از طول این مدت، معمولاً دست بند یا پابند الکترونیکی از دست مشمولان پروبیشن آزاد می‌شود و برای مدت ۲ ماه مأمور پروبیشن صرفاً باید از طریق تلفن با بزهکار مشمول پروبیشن در ارتباط باشد.

درخصوص کارایی برنامه‌های نظارت مشدد تحقیقات مختلفی توسط جرم‌شناسان و کیفرشناسان در این کشور انجام شده است که می‌تواند حاکی از نتایج مفیدی باشد که استفاده از این برنامه‌ها در کاهش بار کیفری از یکسو و کاهش نرخ تکرار جرم از سوی دیگر در بر داشته است. درخصوص مدل نظارت جرجیا در برخی از تحقیقات اشاره شده است که در مقایسه با بزهکارانی که مشمول آزادی مشروط پروبیشن نبوده و سپس مرتکب تکرار جرم شده‌اند، نرخ تکرار جرم در کسانی که در برنامه‌های نظارت مشدد شرکت داشته‌اند، با در نظر گرفتن درجه خطرناکی آنها، بسیار کمتر است. و براساس طبقه‌بندی درجه خطرناکی بزهکاران به خطرناکی پایین، خطرناکی متوسط، خطرناکی بالا و خطرناکی شدید یا خیلی زیاد، نرخ محکومیت مجدد در این گروه‌ها به ترتیب ۲۵ درصد، ۱۶ درصد، ۲۸ درصد و ۲۶ درصد بوده است، در حالیکه این نرخ در میان گروه‌های خطرناک واجد آزادی مشروط بدون نظارت مشدد، چیزی در حدود ۶۰ درصد بوده است.

در سال‌های اخیر مدل جرجیا به عنوان یک الگوی نمونه توسط سایر ایالات مورد تقلید قرار گرفته است. درباره نظارت مشدد نیوجرسی کافیس بدانیسم که در سال ۱۹۹۰ بیش از ۸۰ درصد از کسانی که تحت این برنامه بوده‌اند با موفقیت آن را در ۶ ماهه اول به اتمام رسانده‌اند و گروه دیگری که از ادامه آن بازمانده‌اند، بیشتر به خاطر تخلف از شرایط این برنامه بوده است. بعلاوه تقریباً حدود ۱۰۰ بزهکار بدون هیچ قید و شرطی از نظارت آزاد شده‌اند و ۱۸۵ بزهکار حداقل به مدت یکسال، برنامه‌های مذکور را با موفقیت به اتمام رسانده‌اند.

درخصوص مدل کارولینای جنوبی، در سال ۱۹۹۱ تنها ۱۳ درصد از دوهزار نفری که تحت برنامه‌های مذکور بوده‌اند، از آن تخلف نموده‌اند. دو درصد از افراد تحت شمول

پرویشین به خاطر ارتکاب جرم جدید مرتکب تکرار جرم شده‌اند و بقیه به دلیل تخلف از شرایط نظارت مشدد مرتکب تخلف شده‌اند. به این ترتیب با در نظر گرفتن نرخ معمول تکرار جرم که تقریباً در حدود ۶۰ درصد است، می‌توان گفت که برنامه‌های نظارت مشدد، دارای آثار مثبتی در کاهش بار جمعیت کیفری آمریکا بوده‌اند.

همچنین در سال ۱۹۹۰ تحقیقاتی در ۳ شهر ایالت کالیفرنیا انجام شد و محققین دریافتند که در راستای تقویت جهت‌دهی سالم مجرمین موفق بوده‌اند و حتی‌الامکان این برنامه‌ها موجب ارتباط بیشتر بزهکاران و جامعه و در نتیجه کاهش بازگشت مجدد آنها به ارتکاب جرم و زندان بوده است. امیدوارم با توجه به معرفی خلاصه این برنامه‌ها توانسته باشم دورنمایی از برنامه‌های نظارت مشدد را حداقل در نظام کیفری آمریکا، ارائه کرده باشم. این برنامه‌ها می‌توانند در صورتی که شرایط لازم برای اجرای آنها فراهم شود، در کشورهای مختلف نیز مورد استفاده قرار بگیرند که البته نیازمند استخدام نیروی انسانی آموزش‌دیده و ویژه و در نهایت صرف هزینه بیشتری خواهد بود که امیدواریم در کشور ما نیز موجبات کاهش بار جمعیت کیفری را به دنبال داشته باشد. متشکرم.

میزگرد

مباحث کلی در فصوص جایگزینهای مجازات

دکتر محمد آشوری (رئیس جلسه)

- استاد دانشکده حقوق و رئیس موسسه تحقیقاتی علوم جزائی و جرمشناسی دانشگاه تهران

ویوین استرن

- دیرکل سازمان اصلاحات جزائی بین المللی

دکتر حسین آقائی نیا

- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران

محمدعلی تقوی

- معاون دادگاه انقلاب اسلامی

غلامعلی محمدی

- مدیرکل قضائی سازمان زندانها

با توجه به این که جناب آقای دکتر
محمّد آشوری و جناب آقای دکتر مسین
آقائی نیا و سرکار خانم ویوین استرن
که از شرکت کنندگان این میزگرد بودند
سفرزانی های خود را در همین میزگرد
ارائه فرمودند، مطالب ایشان در قسمت
سفرزانی های همایش آمده است و در
این قسمت تنها سفنان جناب آقای
غلامعلی مممدی ، مدیرکل متره
قضائی سازمان زندانها، ارائه می گردد.

غلامعلی محمدی *

بسم الله الرحمن الرحيم . بنده هم به سهم خودم از برگزارکنندگان همایش به خصوص از همکاران محترم خودم در سازمان زندان ها ، مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان ها و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، به جهت فرصتی که جهت تبادل تجربیات فراهم نموده‌اند تشکر می‌کنم.

با توجه به این که سیاست کیفری ما گرایش به مجازات حبس دارد، در دو سه سال اخیر در راستای سیاست‌های توسعه قضایی، قوه قضائیه مترصد در نظر گرفتن مجازات‌های جایگزین حبس بوده است. برای همین منظور هم هیئت بازنگری و پالایش قوانین کیفری، مرکب از اساتید دانشگاه، قضات و برخی از وکلای دادگستری، تشکیل شده است و ان شاء الله... مترصد هستند که در اسرع وقت، در قالب یک لایحه قضایی، جایگزین‌های مجازات حبس را پیشنهاد بدهند.

اما من قصد دارم توجه عزیزان را به یک نکته اساسی جلب نمایم و آن، این که در حال حاضر، ما برای عبور از این بحران، شاید خیلی نیازمند قانون هم نباشیم. یعنی در واقع شاید مشکل ما خلاء قانونی نباشد، که حالا حتماً مستلزم این باشیم یک لایحه قضایی تهیه کنیم و بعد منتظر سیر مراحل تصویب آن باشیم. بلکه به اعتقاد بنده کافی است که ما قضات را از تبعات سوء حبس به حد کافی آگاه سازیم. و اگر این مهم را ما از طریق

* مدیر کل قضایی سازمان زندان‌ها

ارائه آموزش به قضات محترم دادگستری اعمال نمائیم، شاید بخشی از مشکلات ما حل بشود.

آماري که خانم استرن ارائه فرمودند برای بنده بسیار جالب بود. ایشان آمارهای مربوط به متوسط زندانیان را در تعدادی از کشورها، از جمله فرانسه، انگلستان، آمریکا، روسیه و قزاقستان بیان کردند و بعد اشاره داشتند به متوسط آمار اتحادیه اروپا و فرمودند که به طور متوسط در اتحادیه اروپا به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت ۱۴۴ زندانی وجود دارد.

بنده می‌خواهم توجه عزیزان را به این نکته دقیق معطوف کنم که در ایران، ما به ازاء هر یکصد هزار نفر ۲۳۳ زندانی داریم. از طرفی آمارهای ارائه شده حکایت از این دارند که در حال حاضر، قریب ۴۵ درصد از زندانیان ما افرادی هستند که مدت اقامتشان در زندان، کمتر از ده روز هست. در واقع اینها افراد بلا تکلیف هستند. چون ما حبس‌های کمتر از ده روز خیلی کم داریم. این آمار حکایت از این دارد که قسمت اعظم این آمار ارائه شده، یعنی ۲۳۳ نفر به ازاء هر یکصد هزار نفر جمعیت، افرادی هستند که مدت اقامتشان در زندان‌ها کمتر از ده روز هست، و همه ما واقف هستیم که در اقامت‌های کمتر از ده روز، هیچ برنامه اصلاحی و تربیتی را نمی‌توان اجرا کرد. در واقع اکثریت قریب به اتفاق این افراد کسانی هستند که بلا تکلیف و تحت قرار می‌باشند.

حال فقط به این نکته اشاره بکنم که اگر ما تدابیری را اتخاذ بکنیم و تمهیداتی را در نظر بگیریم که این اقامت‌های کمتر از ده روز را در زندان نداشته باشیم و در واقع اگر ما بتوانیم این چهل و پنج درصد را از مجموعه آمار زندان‌ها کم بکنیم به این نتیجه مهم دسترسی پیدا خواهیم کرد که متوسط آمار زندانیان در ایران، از متوسط آمار اتحادیه اروپا هم کمتر خواهد بود و این نکته بسیار حائز اهمیت است، که در واقع ما باید به آن توجه بکنیم. اما در ارتباط با چالشی که دکتر آقائی نیا به آن اشاره کردند و به حق هم هست، من این نکته را عرض می‌کنم که در بحث مربوط به مصادیق مجازات‌های جایگزین حبس، قرار بر این نیست که ما آن مصادیقی را که به عنوان مجازات جایگزین حبس در نظر گرفتیم، در همه موارد، از حیث ماهوی خفیف تر از حبس باشد.

اگر ما آمديم مصادیق و مواردی را تدبیر کردیم و لحاظ نمودیم که از حیث ماهوی شدت و حدت بیشتری از حبس داشته باشند، ولی در عین حال حبس نباشند، در این

خصوص و در این شرایط، ما اخلاقی به نظم عمومی و امنیت اقتصادی و اجتماعی کشور هم وارد نکرده‌ایم. بلکه اگر این شرایط را در نظر بگیریم که تمامی مصادیق جایگزین‌های حبس از حیث شدت و حدت، کمتر از مجازات حبس باشد، این چالش و این خدشه‌ای که وارد فرمودند می‌تواند قابل تأمل باشد.

نکته دومی هم که باید عرض کنم این است که به طور کلی ما نمی‌توانیم مجازات‌های جایگزین حبس را در خصوص همه جرایم در نظر بگیریم. این را من خدمت عزیزان عرض می‌کنم که هیئت بازنگری و پالایش قوانین کیفری، در حال حاضر آن دسته از جرایمی را در دستور کار خودش قرار داده است که حداکثر مجازات قانونی آن کمتر از هجده ماه حبس باشد. حتی در خصوص این دسته از جرایم هم بعضی از آنها، علیرغم این که مجازات قانونی آنها کمتر از هجده ماه هست، از شمول مجازات‌های جایگزین حبس مستثنی شده‌اند. یعنی این نوید را عرض بکنم که هیئت بازنگری و کسانی که مترصد در نظر گرفتن مجازات‌های جایگزین حبس، هستند به این نکته حائز اهمیت توجه دارند که مجازات‌های جایگزین حبس نباید منتهی به زیر سؤال بردن امنیت اجتماعی و لووت شدن مجازات حبس باشد.

بنده قصد داشتم مطالب دیگری هم به لحاظ آمارهای موجود به عرض حضار برسانم، اما به دلیل ضیق وقت از ذکر آنها صرف نظر می‌کنم و فقط توضیح کوتاهی در خصوص میزان آمار برگشتی زندانیان که آقای دکتر آشوری فرمودند، عرض می‌کنم. در خصوص آمار برگشتی زندانیان، سازمان زندان‌ها اعلام کرده است که ما ۳٪ برگشتی داریم. اما این آمار مطلق نیست. ما در بعضی از استان‌ها که برنامه‌های اعمال مراقبت بعد از خروج را به طور جدی و با توجه به آن اعتباراتی که برای آن در نظر گرفتند، اجرا کردیم، حتی آمار برگشتی‌های کمتر از ۳ درصد هم داریم. من به عنوان نمونه، استان خراسان را در دو سال گذشته عرض می‌کنم که مرکز مراقبت پس از خروج، به طور جدی در آنجا شروع به کار کرد و آمار بازگشتی‌ها به نحو قابل ملاحظه‌ای در مقایسه با سنوات گذشته کاهش پیدا کرد و به یک درصد رسید. اما در بعضی از استان‌ها هم، بنا به عللی آمار برگشتی‌ها و در واقع سابقه‌دارهایی که برای بار دوم یا چندم وارد زندان می‌شوند، بیش تر از ۳ درصد است. در ارتباط با ورودی‌های به زندان هم، بنده توضیح کوتاهی عرض کنم.

در ارتباط با میزان ورودی‌ها به زندان، صحبت از ۸۰۰ هزار نفر شد. و آیت‌ا...
هاشمی شاهرودی ریاست محترم قوه قضائیه هم فرمودند حدود ۷۰۰ - ۸۰۰ هزار نفر،
اما پیش‌بینی‌هایی که ما بر اساس آمار موجود داریم، این است که تا آخر سال، ورودی‌های
ما به زندان به حدود ۶۵۰ هزار نفر می‌رسد.

میزگرد

جایگزین ها در جرایم مربوط به مواد مخدر

دکتر محمد اردبیلی (رئیس جلسه)

- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

حسین اکبری

- قاضی دادگستری تهران

دکتر پرویز افشار

- مدیرکل بهداشت و درمان سازمان زندانها

ناصر جعفرقلی

- مدیرکل دفتر طرح و برنامه سازمان زندانها

پادینگتون گاروه

- قاضی دادگستری زیمبابوه

دکتر محمد اردبیلی*

گزاف نیست اگر گفته شود، بخش اعظم بحرانی که امروزه، ما در زندان‌ها با آن مواجه هستیم، ناشی از مجموعه جرایمی است که در واقع جرایم مربوط به مواد مخدر هستند. من برای این که حضار محترم، آگاهی‌مقدماتی از موضوع داشته باشند، خدمتشان عرض می‌کنم که بر اساس داده‌ها و اطلاعاتی که هرچند وقت یکبار منتشر می‌شود، و یا از زبان مدیر کل محترم زندان‌ها و همچنین همکاران دیگر، در جراید و نشریات انتشار می‌یابد، ظرفیت اسمی زندان‌های ما در کشور، چیزی بین ۴۰ تا ۴۵ هزار نفر است. در حالیکه میزان زندانیان دائمی که در حال حاضر در زندان به سر می‌برد، چیزی نزدیک به ۱۷۵ تا ۱۸۰ هزار نفر است. در واقع، زندان‌های ما تقریباً چیزی نزدیک به ۴/۵ برابر ظرفیت اصلی خودشان زندانی دارند. حال از این تعداد زندانیان، قریب به ۱۱۰ هزار نفر از آنها کسانی هستند که در ارتباط با یکی از جرایم مواد مخدر دستگیر شده‌اند، اعم از کسانی که بازداشت شده‌اند و یا محکومیت پیدا کرده‌اند.

قطعاً با چنین وضعیت و واقعیتی که ما پیش رو داریم و همچنین توضیحاتی که سخنرانان محترم در نشست صبح و نیز امروز بعدازظهر به آن اشاره کردند، به این نکته پی می‌بریم که در حال حاضر زندان‌های کنونی ما نه تنها از موقعیت مناسبی برای آن چه که ما اصلاح و بازپروری می‌نامیم، برخوردار نیستند، بلکه زندگی جمعی تمام زندانیان، یعنی در

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

کنار هم قرار گرفتن زندانیان از همه نوع ، از معتادان گرفته تا قاچاقچیان خرد و نیز قاچاقچیان کلان، ممکن است، عوارض و پیامدهای ناگواری نیز در بر داشته باشد.

زندان نه تنها مناسب نگهداری این دسته از مجرمان نیست، بلکه می توان تصور کرد که نوع زندگی جمعی و خصوصاً مشی ، شخصیت ، گرایش ها ، خواسته ها و امیال این دسته از زندانیان، که ضمناً معتاد هم هستند، می تواند در زندان چه مسائلی بیافریند و هم اکنون نیز بخشی از نیروهای زندان، درگیر رفع و رجوع مشکلات و مسایلی است که این دسته از زندانیان در طول سال ها به وجود آورده اند و هر روزه نیز به وجود می آورند.

گاهی اوقات، خبرهای ناگواری شنیده می شود که در جرایم نیز انتشار می یابند. خبرهایی در ارتباط با بروز بعضی از بیماری های خاص و شیوع آن ها در بین زندانیان، شیوع مواد مخدر به طور پنهانی و استفاده از سرنگ های یکبار مصرف یا سرنگ های اصطلاحاً دست ساز و غیره، که بدون شک تبعات و آثاری که این نحوه از مصرف مواد مخدر به همراه دارد، برای همه ما شناخته شده است. شاید یکی از مواردی که بحث جایگزینی، مهمتر از هر جای دیگری به نظر می رسد، در قلمروی همین مجموعه جرایم مربوط به مواد مخدر می باشد.

من برای آشنایی بیشتر شما با بعضی از واقعیت های موجود، ناگزیر هستم، خدمتتان عرض کنم، آنچه که ما جرایم مواد مخدر می نامیم، عبارت از مجموعه جرایمی است که در حال حاضر در یک قانون خاص مصوب سال ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام آمده است. و نزدیک به ۳۸ عنوان جرم، در آن پیش بینی شده است که از میان آنها نیز، مجموعه ای از آنها را که بیش از ۲۱ عنوان مجرمانه را در بر می گیرد، می توان به عنوان جرایم اصلی در نظر گرفت، که از کشت خشخاش و سایر گیاهان مخدر شروع می شود، تا دایر کردن مکانی برای استفاده از مواد مخدر و برخی افعال دیگر. و یک دسته دیگر از جرایم را نیز، در کنار جرایم اصلی می توان در نظر گرفت، که من این دسته از جرایم را جرایم وابسته به مواد مخدر می دانم. و قریب به ۱۷-۱۸ عنوان جرم را در برمی گیرد و شامل مواردی از قبیل ساختن آلات و ادوات مخصوص تولید، یا استعمال مواد مخدر، اخفاء ادوات استعمال مواد مخدر، نگهداری کردن ادوات استعمال و حمل این ادوات یا آلات می باشد.

به این ترتیب طیف جرایمی که در این قانون پیش‌بینی شده است، تا حد زیادی گسترده است. این نکته را از این جهت عرض می‌کنم که ملاحظه بفرمائید، احتمال این که کسی بدین ترتیب، در معرض یکی از این اتهامات قرار بگیرد طبعاً تا چه میزان خواهد بود؟ به هر حال، با توجه به جرایم اصلی و جرایم وابسته، همانند نگهداری آلات و ادوات مربوط به مواد مخدر، در مجموع ۲۸ عنوان جرم در این قانون پیش‌بینی شده است و طبعاً ضمانت‌اجراهای خاصی هم تعیین شده است، که با توجه به ارتباط این مجازات‌ها با بحث همایش، نکاتی را در ارتباط با مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون عرض می‌کنم.

این قانون، در واقع نتیجه تدریجی سه دور قانونگذاری پس از انقلاب می‌باشد، یعنی در ابتدا قانون سال ۱۳۵۹ که به عنوان اولین قانون تصویب شده پس از انقلاب مصوب شورای عالی انقلاب، محسوب می‌شود، سپس قانون سال ۶۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و ده سال اصلاحاتی که در قانون صورت گرفته است.

حال، وقتی طیف مجازات‌ها را نگاه می‌کنیم می‌بینیم میل و کشش به شدت عمل در طول این سال‌ها به مراتب فزونی داشته است. از این رو مجازات‌هایی که قانونگذار، در طول سال‌ها پیش‌بینی کرده است و در حال حاضر در قانون فعلی شاخص هستند مجازات‌های بسیار سنگینی می‌باشند. در قانون فعلی، شدیدترین مجازاتی که پیش‌بینی شده است، مجازات اعدام می‌باشد که قانونگذار در ۱۲ مورد آن را در نظر گرفته است. پس از آن، مجازات مصادره اموال در ۱۴ مورد، مجازات حبس در ۱۶ مورد، مجازات جریمه نقدی در ۳۴ مورد و مجازات شلاق در ۲۵ مورد.

در قانون فعلی ما، جز مجازات‌هایی که ذکر شد، اثری از اقدامات دیگر نمی‌توان مشاهده کرد. تنها یک تأسیس در آن هست، که به هر حال در نوع خودش تا حدودی ابتکاری است. هرچند که البته با بعضی از قواعد حقوقی هم زیاد همخوانی ندارد. تأسیس مذکور به این ترتیب است که کسانی که به یکی از مواد مخدر مندرج در این قانون، مبتلا هستند، می‌توانند به مراکز درمانی خود معرف مراجعه کنند و چنانچه از این مراکز تأییدیه و گواهی درمان بیاورند، قاضی محکمه می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر کند. البته در خود قانون، چنین صراحتی وجود ندارد و ظاهراً در آئین‌نامه آن هست. حال کاری نداریم به این که چرا در این موارد باید قرار موقوفی تعقیب صادر بشود. به هر حال این، فرصتی

است که به معتادان مواد مخدر داده شده است تا خودشان را معرفی نکنند و تحت درمان قرار بگیرند و در تمام طول مدت درمان هم، طبعاً نمی‌توان متعرض آنها شد.

همچنین دوستان اطلاع دارند که در کشور ما، به موجب قانون مواد مخدر، اعتیاد جرم است. بنده در کشورهای دیگر، کمتر سراغ دارم که قانونگذاران، به صراحت اعتیاد را جرم شناخته باشند. البته مصرف مواد مخدر، در برخی از کشورها و شاید در بسیاری از کشورها جرم شناخته شده است، اما اعتیاد، چنین نیست. حتی در بعضی از کشورهای دیگر هم مصرف برخی از مواد مخدر، در یک حدود و میزان مشخص و در مکان‌های خاص مجاز اعلام شده است. بنابراین وقتی که قانونگذار، به صراحت اعلام می‌کند که اعتیاد جرم است، طبعاً معتاد را در معرض اتهام بسیار سنگینی قرار می‌دهد و هر لحظه می‌شود فرد معتاد را دستگیر کرد. اعتیاد در اصل یک حالت است، و به این ترتیب، وقتی قانونگذار آن را جرم شناخت. طبعاً هنگامی که فرد معتاد، در مجامع عمومی و در علن، ظاهر می‌شود، چنانچه مأموران نیروی انتظامی و مأموران کشف جرم، آثار اعتیاد را در افراد مشاهده کنند، می‌توانند وی را به اتهام اعتیاد بازداشت نمایند و خوب طبیعی است که در مواردی درست تشخیص می‌دهند و در برخی موارد هم اشتباه می‌کنند.

این، صورت مسئله است که من به جهت این که هم دوستان ما و هم میهمانان عزیز، با واقعیت مواد مخدر در کشور ما آشنا بشوند، خدمتان عرض کردم. این نکته را نیز به عرایضم بیافزایم که ما، سال‌های سال است، همین سیاست برخورد شدید نسبت به قاچاقچیان مواد مخدر و همچنین معتادان را به موازات یکدیگر ادامه داده‌ایم. در واقع قانونگذار ما بین اضلاع مختلف پدیده پیچیده مواد مخدر، تفاوت چندانی نگذاشته است و لذا خواسته و ناخواسته، معتاد را در آغوش قاچاقچیان مواد مخدر قرار داده است. و وضعیت فعلی، ناشی از چنین دیدگاهی است که براساس آن معتاد و قاچاقچی مواد مخدر، هر دو به یک چوب رانده شده‌اند. و تقریباً می‌شود گفت، در کنار هم قرار داده شده‌اند. در حقیقت، در تدوین این قانون، از هیچیک از دستاوردهای علمی، استفاده کافی نشده است.

نگاه، نگاهی یکسویه، برای ریشه‌کن کردن پدیده‌ای به نام مواد مخدر است. آن هم فقط با یک ابزار خاص که عبارت از ابزار سرکوبنده مجازات‌هاست. و لذا این، وضعیتی است که امروزه با آن مواجه هستیم. حال سؤال اینجاست که چه باید کرد؟ در اینجا

اکنون ببینیم چه وضعی پیش آمده است؟ ما با مجازات اعدام به کجا منتهی شده‌ایم؟ چه مقدار و به چه میزان، از مواد مخدر در کشور ما کاسته شده است؟ تا چه میزان توانسته‌ایم با اجرای مجازات از تعداد مرتکبان حمل و فروش و وارد کردن ماده مخدر بکاهیم؟ البته تلاش‌هایی که کشور ما در طول این سالها به عمل آورده است در خور تحسین و انکارناپذیر هست و مشکلی در آنها نیست. ما هزینه‌های سنگینی برای رویارویی با قاچاقچیان مواد مخدر که عموماً هم سرزمین و کشور ما را به عنوان محل عبور یا ترانزیت مواد مخدر قرار داده‌اند، پرداخت کرده‌ایم، نیروهای انتظامی ما در گوشه و کنار این مملکت، در مقابل قاچاقچیان مسلح، حماسه‌ها آفریده‌اند و از جان خودشان مایه گذاشته‌اند و بیش از سه هزار نفر از مأموران امنیتی و نظامی و اطلاعاتی، در طول این سالها شهید شده‌اند و در مقابل بیش از ۸ هزار نفر را نیز به دار مجازات آویخته‌ایم و هم‌اکنون هم، پس از سالها، بیش از هزار و اندی از زندانیان ما در انتظار مجازات مرگ به سر می‌برند. البته در طول این سالها از میزان مجازات اعدام یا اجرای آنها، تا حدودی کاسته‌ایم و خوشبختانه، باید عرض کنم که نهایتاً به این نتیجه رسیده‌ایم که آنچه در این مدت، از اجرای مجازات اعدام به دست آورده‌ایم، بسیار اندک بوده است و لاجرم در این باره نیز باید فکری کرد. بنابراین من تصور می‌کنم که مهمترین جایگزین، ابتدا جایگزین خود مجازات اعدام است. پس از آن، مجازات دیگری که در این قانون پیش‌بینی شده است، مجازات شلاق هست. آن هم برای بعضی از متهمان و محکومان که حقاً مستحق چنین مجازاتی نیستند، یعنی معتادان.

در واقع طی این سالها، از این تجربه هم نتیجه مطلوبی به دست نیآورده‌ایم. یعنی تازیبانه‌درمانی معتادان، نتیجه‌ای را که باید به ما می‌داده، نداده است. و آمارها متأسفانه نشان می‌دهد، کسانی که در سال ۸۰ به اتهام اعتیاد وارد زندان شده‌اند و غالب آنها هم برای نخستین بار وارد زندان شده‌اند، عمدتاً جوانانی هستند که سن آنها نیز عموماً بین ۱۸ تا ۳۰ سال هست و اینها کسانی هستند که سابقه مصرف مواد را نداشته‌اند، یعنی برای نخستین بار گرفتار شده، به زندان افتاده‌اند.

به هر حال بنده به دلیل کمی وقت، صورت برخی مسائل را عرض کردم، بدون اینکه خواسته باشم راه‌حلی ارائه کنم، یا راه‌حلی را، مفید و تجربه شده بدانم و به عنوان یک

دست‌آورد و یک تجربه بیان کنم. البته این مزده را نیز باید خدمت حضار محترم و میهمانان عزیز بدهم که با توجه به وضعی که هم‌اکنون در اجرای این قانون پیش آمده است، خوشبختانه مقامات ستاد مبارزه با مواد مخدر، و همچنین مقامات قضایی و ریاست محترم قوه قضائیه، به فکر افتاده‌اند که این قانون را بار دیگر بازنویسی و اصلاح بکنند و تا جایی که مقدور هست، مورد اصلاح قرار دهند و چون حجم عمده زندانیان ما نیز، عموماً متهمان و محکومان جرایم مواد مخدر هستند، شاید رفته رفته در اجرای قانون جدید، از میزان آنها کاسته بشود.

حال سؤال این است که به جای این قبیل مجازات‌ها، باید چه مجازاتی را جایگزین کرد؟ البته در اینجا چون بحث تغییر قانون هست، صرفاً صحبت جایگزین کردن نیست، بلکه صحبت بازنگری کلی در خود قانون است. اما به نظر می‌آید که در شرایط فعلی هم، حتی با وجود این قانون، دست کم بشود برای گروهی از مجرمان و متهمان به جرایم مواد مخدر، راه‌حلی پیدا کرد. خصوصاً نوجوانانی که به سن ۱۸ سال نرسیده‌اند و علی‌القاعده اگر، بیشتر از پانزده سال داشته باشند، یعنی بین ۱۵ تا ۱۸ سال و متهم به یکی از جرایم موضوع این قانون باشند، با همین مجازات‌های شدید مواجه خواهند بود. امری که ظاهراً به نظر می‌آید با تعهدات بین‌المللی ما مغایر باشد. یعنی اعدام نوجوانان کمتر از ۱۸ سال، به هر حال آنچه که به نظر می‌رسد ضروری است، این است که بتوان از لایزال قوانین موجود، جانشین‌هایی را پیدا کرد و به جای مجازات اعدام و نیز حبس‌های سنگین، علی‌الخصوص در مورد این گروه از نوجوانان، مورد استفاده قرار داد. متشکرم.

حسین اکبری *

خدمت حضار محترم عرض کنم که در مورد جرایم مواد مخدر، اصولاً باید قائل به تفکیک شد. همانطور که آقای دکتر اردبیلی و سخنرانان قبلی مطرح فرمودند، راجع به مجازات حبس در سایر جرایم، صحبت‌های گوناگونی شد و جایگزین‌هایی مطرح گردید، همانند استفاده از سازمان‌های عام‌المنفعه و مطالب دیگر. اما باید توجه داشت که جرایم مرتبط با مواد مخدر، غالباً از مصادیق جرایم سازمان یافته یعنی جرایم زنجیره‌ای می‌باشند، و برخورد ساده با قضیه تا حدودی نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

ما اصولاً در این گونه زمینه‌ها انفعالی برخورد می‌کنیم. بعضی وقتها، با افراط برخورد می‌کنیم و بیست سال مجازات اعدام و حبس‌های طولی‌المدت را به شدت اعمال می‌کنیم، اما در عمل، از حل مشکل عاجز می‌شویم و مواجه می‌شویم با تراکم زندانیان و آثار سوئی که دارد. اما متأسفانه ممکن است یک وقت از این طرف، به تفریط دچار شویم. به همین جهت در این خصوص باید قائل به تفکیک شد. البته گروه معتادین، امر علیحده و جدایی است.

آیا ما باید معتادین را بیمار حساب کنیم؟ که البته عوارض بیماری را هم دارند و اغلب روانشناسان و روان‌کاوان، این قضیه را تأیید می‌کنند. و اگر آنها را مجرم حساب کنیم، نه از باب اینکه معتاد هستند، بلکه به اعتبار جرایم دیگری که به دلیل معتاد بودن مرتکب می‌شوند. یعنی سایر جرایمی که این افراد، به ناچار جهت تهیه مواد، مجبورند مرتکب بشوند، از قبیل سرقت و سایر جرایم.

حال با اینها چه برخوردی باید کرد؟ سال‌های سال آمدیم اردوگاه‌های ترک اعتیاد تشکیل دادیم. ولی این اردوگاهها، در عمل هیچ تأثیری نداشتند، به خاطر اینکه از یکسو نتوانستیم مواد اولیه پزشکی را، اعم از دارو و درمان و روان‌کاو و روان‌پزشک تهیه نمائیم. و فقط به عنوان بیماری جسمی به قضیه نگاه کردیم، در حالی که امروزه اغلب متخصصین امر معتقدند که اعتیاد یک بیماری روانی است و روی ضمیر ناخودآگاه معتادین تأثیر منفی دارد و لذا نیازمند روان‌کاوی و معالجه پیچیده است.

از طرف دیگر به فرهنگ‌سازی در جامعه نیاز داریم، که متأسفانه در این زمینه خوب کار نکرده‌ایم. من به اعتبار موقعیت شغلی خودم که قاضی دادگستری هستم، بارها پیش آمده است که مشاهده کرده‌ام، جامعه برای محکومینی که تحمل کیفر کرده‌اند و آزاد شده‌اند، پذیرش ندارد. شغلی برای آنها نیست. هیچ کس اعتماد نمی‌کند به اینها کار بدهد و لذا اینها گرفتار هستند، بارها برای یافتن کسب و کار مراجعه می‌کنند. اما امکانش نیست. عموم مردم و صاحبان مشاغل خصوصی، هیچ اعتمادی به اینها ندارند، از نظر دولتی هم هیچ بسترسازی مناسبی نشده است. و البته این یک بعد قضیه است.

بعد دیگر این است که تقریباً دو سال پیش، روی صد نفر از معدومین مواد مخدر، یک کار آماری انجام گرفت و نتایج جالبی بدست آمد، اولاً اینها از استان‌هایی بودند که آمار بیکاری در آنجا فراوان بود و در واقع بیکاری بیداد می‌کرد، فرهنگ عمومی پائین بود به طوری که ۷۰ درصد از معدومین یا بی‌سواد بودند یا سوادی در حد پنجم ابتدایی داشتند، و فقط یک نفر در میان آنها بالای دیپلم بود. دو یا سه نفر هم دیپلم بودند. البته بنده متخصص این امر نیستم، ولی به هر حال کشور ما از نظر تقسیم‌بندی اقتصادی، همگون نیست. استان‌هایی هستند که بیشتر قطب‌های اقتصادی کشور در آنهاست و لذا شغل در آنها فراوان است، و در نتیجه آمار جرایم، خیلی پایین است. ولی در استان‌هایی که واقعاً گرفتار هستند و کار کم است، زراعت و اقتصاد کم است، آمار جرایم خیلی بالاست، و خوب اغلب معدومین هم از این استان‌ها بودند.

به هر حال خلاصه عرض من این است که در این زمینه، باید قائل به تفکیک بود. یعنی در زمینه جرایم نوجوانان و اطفال، یک مطالبی را پیش‌بینی کرد و با معتادین نیز برخورد دیگری داشت، اما با جرایم سازمان‌یافته برخورد خاص خودش را نمود. ضمناً این

را عرض کنم که، همین اصطلاح سازمان‌یافته، که اسم آن هم قدری ثقیل و سنگین است، در بدو امر به نظر می‌رسد، افرادی هستند با امکانات پیچیده و فراوان و با نقشه‌کشی‌های قبلی و کارهای پیچیده‌ای که بتوانند مواد مخدر را داخل کشور کنند. البته این امر هست، منتها اغلب آنها آن طرف مرزها هستند. در این طرف مرز، اغلب آنهایی که به عنوان قاچاقچیان حرفه‌ای با مقدار متناهی مواد دستگیر شده‌اند، بارکش و باربر هستند. یعنی خودشان، نه صاحب کالا هستند، و نه وسع و بضاعت این قضیه را دارند و اغلب اینهایی که قاچاقچی شده بودند، دچار فقر اقتصادی شدیدی بودند.

به هر حال به نظر بنده، برای این قضیه، کافی نیست که ما فرض کنیم به جای حبس بیائیم چکار کنیم؟ من معتقدم که مجازات‌های جایگزین می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، اما به نظر من در حین اعمال مجازات هم، می‌شود تدابیری اندیشید. فرض کنیم ما حبس را برای اعدام جایگزین کردیم، در حین تحمل کیفر حبس می‌شود این محکوم‌علیه را جوری بازسازی کرد و جوری شخصیت انسانی او را حفظ کرد و بالا آورد که همزمان با این که کیفر حبس را تحمل می‌کند، آرام آرام، فشارها از روی او برداشته شود، شغلی که مدنظر و دلخواه اوست، به تدریج به او آموزش داده شود و حتی از داخل زندان بتواند مخارج زندگی خود را تأمین نماید، که احساس مسئولیت هم داشته باشد و وقتی زمان آزادی او می‌رسد، از یکسو، با اجتماع همسان‌سازی شده است و از طرف دیگر هم در اجتماع، فرهنگ‌سازی صورت گرفته است.

دکتر پرویز افشار*

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. ابتدا، عرض کنم که بنده حقوقدان نیستم و پزشک هستم و لذا می‌خواهم از منظر دیگری به موضوع جرم بنگرم.

از منظر حقوق جزای عمومی، احصاء و تشخیص جرم و این که اصولاً جرم چیست، بر عهده قانونگذار گذاشته شده است، پس ملاک تشخیص جرم، قانون است. اما قانون به چه سبکی و سیاقی جرم را معین می‌کند؟ طبیعی است که قانونگذار، یک سری عصای دست دارد، و فکر می‌کنم عصای دست وی، متخصصین مختلف در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، پزشکی، پزشکی اجتماعی، مددکاری و سایر حوزه‌های مرتبط با جرم، باشند.

در اینجا من قصد دارم از حوزه علوم پزشکی و مسائل ارگانیک بدن و حوزه بیولوژیک، یک کنکاشی در مورد موضوع جرم داشته باشم و بررسی نمایم، این که از نظر قانونی گفته می‌شود، هر کس رفتار یا اعمالی داشته باشد که مضر برای حال خود وی یا جامعه باشد، مجرم است، آیا از نظر علوم پزشکی نیز، همین‌گونه است یا خیر و به عبارت دیگر، آیا تمام رفتاری که یک فرد در زندگی‌اش دارد، تحت کنترل او هست یا نیست؟

در این خصوص، تحقیقات متفاوتی در جاهای مختلف دنیا انجام شده است. اعتقاد علوم پزشکی این هست که انسان، در یک هاله‌ای از عوامل ژنتیک و عوامل محیطی قرار دارد. و رفتار و اعمال و آن چیزهایی که از او سر می‌زند، نشأت گرفته از این دو دسته عامل است، که خود، موارد بسیار متعددی را در بر می‌گیرند. در زمینه علوم ژنتیک، بیولوژیک و ارگانیک، تحقیقات مختلفی در دنیا صورت گرفته است. در مورد ارتباط اعتیاد، مشکلات روانی، الکلیسم، اختلالات اضطرابی و بیش‌فعالی با ژن‌های خاص، خصوصاً آلل A1 ژن DRD2 که روی کروموزوم ۱۱ قرار دارد، در کشورهای مختلف دنیا تحقیق شده است و مشاهده کرده‌اند که به اصطلاح این ژن،

* مدیرکل بهداشت و درمان سازمان زندانها

ارتباط بسیار خاصی با بعضی از رفتارهای معارض با قانون، خصوصاً اعتیاد، الکلیسم و آن دسته اختلالات روانی که منجر به رفتارهای معارض با قانون می‌شود دارد.

علاوه بر این، تحقیقات خود ما در زندان‌های ایران نشان می‌دهد که بر خلاف جمعیت عمومی کشور که شیوع اختلالات روانی را در آنها مابین ۱۰ تا ۲۵ درصد می‌دانیم، شیوع اختلالات روانی در بین زندانیان، چیزی در حدود ۵۲ درصد است.

علاوه بر این‌در زمینه شیوع اختلالات در EG یا نوار مغزی، تحقیقات مختلف انجام شده در سطح جهان، نشان می‌دهد که جرایم خاص مثل شرارت، سرقت، اعمال منافی عفت و حتی اعتیاد، با امواج نابجای مغزی که نشان‌دهنده یک نوع اختلال ارگانیک در بافت مغز است، ارتباط دارد. تحقیق محدودی هم که در خود زندان‌ها و در خراسان انجام گرفته است، بر این موضوع صحت می‌گذارد و من معتقدم که این مسائل، عصبی‌دستی است برای ما، که به قانونگذار بگوئیم، کسی که رفتار معارض با قانون انجام داده و واقعاً از نظر قانون، مضر به حال خود و جامعه است و مجرم محسوب می‌شود، می‌تواند واقعاً در اعمال مجرمانه خود آن اختیار کامل را نداشته باشد. کما اینکه در بعضی از بیماریها، مثل اختلالات خلقی دوقطبی، خصوصاً در فاز مانیای آن، فرد اصلاً بصیرت به رفتار خودش ندارد. در اختلالات سایکوتیک یا جنون، چه جنون ادواری باشد و چه جنون آتی و یا اسکیزوفرنی، یا در بعضی موارد دیگر، آن کسی که رفتار معارض با قانون انجام می‌دهد، اصلاً بصیرت به رفتار خودش ندارد.

اینها همه عصبی دست ما است، برای اینکه به قانونگذار کمک بکنیم، در مواردی که به اصطلاح جرم مشخص شده و رفتار معارض قانون مشخص شده است، استثناء هم وجود دارد. تشخیص این استثناءها که تعدادشان هم کم نیست، با به‌اصطلاح متخصصین حوزه‌های مختلف، منجمله علوم پزشکی است.

در مورد اعتیاد، من معتقد هستم که سالها ما در این کشور سیاست محور و بازدارنده را براساس جلوگیری از کشت و جلوگیری از ورود و جلوگیری از قاچاق و ترانزیت مواد مخدر قرار داده‌ایم. نتیجه آن را هم، همه ما دیده ایم. هنوز آمار مدون و رسمی و تأیید شده‌ای از تعداد افراد معتاد کشور که مورد اتفاق نظر تمام حوزه‌ها باشد وجود ندارد.

آمارهای مختلف و ارزیابی صریح سازمان بهزیستی در حدود ۲ تا ۳ سال قبل، نشان داد که ما چیزی حدود یک میلیون و دویست هزار معتاد در ایران داریم. اما تحقیقات اخیر وزارت بهداشت در قالب طرح بزرگ اپیدمیولوژی سوء‌مصرف مواد، نشان می‌دهد که این میزان، بسیار بالاتر از

رقم مذکور هست و پیش‌بینی آنها این هست که در کشور چیزی حدود ۵ میلیون معتاد، وجود دارد. این نتیجه‌ای است که ما تا الان از سیاستهایمان گرفته‌ایم، مثلاً معتادین را جمع کردیم و بردیم در اردوگاهها یا زندانهای خاص نگاه داشتیم.

البته من معتقدم که امکانات را، تا جایی که وسع ما اجازه می‌داده است، فراهم کرده‌ایم و اقدامات درمانی خوبی هم در زندان‌ها انجام شده است. و امکاناتی هم که ما در بحث درمان، در بحث خدمات پزشکی و ارتقاء سلامت جامعه داریم، بسیار خوب است. اما آن چیزی که از به‌اصطلاح نتایج کار در کشورهای خارجی، و حتی در ایران، در دست ماست، نشان می‌دهد که ما حتی اگر بهترین سرویس‌های درمانی و سم‌زدایی را هم داشته باشیم و به دنبال آن، بازپروری و حرفه‌آموزی و بقیه چیزها هم باشد، حداکثر موفقیت، در کشورهایی که بسیار خوب کار کرده‌اند، چیزی حدود ۲۰ درصد است.

لذا ضروری است، ساختار سیاستی که ان‌شاء... باید در امر مواد مخدر طراحی شود، مبتنی بر استراتژی پیشگیری باشد. یعنی توجه ما از به‌اصطلاح تولید و کشت مواد، بیشتر متوجه مصرف‌کننده گردد. یعنی بیائیم و برویم سر وقت مصرف‌کننده، ببینیم زمینه اعتیاد مصرف‌کننده چه چیز است، که او را به سمت مصرف مواد مخدر می‌برد؟ آیا زمینه ژنتیک است؟ آیا عامل محیط دخیل است، عامل بیکاری هست؟ و واکسن ایمنی بخش این قضیه کجاست؟

و البته طبیعی است که این واکسن، باید یک واکسن چند عاملی باشد. باید بیکاری، خانواده پریشان و آسیب‌های اجتماعی را در نظر داشته باشیم. در واقع، همه اینها باید جمع باشد. حال اگر ما در سیاست خود که محور آن بر پیشگیری خواهد بود، توفیق داشتیم و رفتیم به سمت اینکه نگذاریم فرد مواد را تجربه بکند، موفق خواهیم بود. اما اگر وی مواد را تجربه کرد و معتاد شد، اگر تمام تمهیداتی را که خدمتتان عرض کردم، به کار گیریم، موفقیت ما حداکثر ۲۰ درصد خواهد بود. من به علت ضیق وقت، عرایض بیشتری ندارم و از این که تصدیع اوقات فراهم کردم، معذرت می‌خواهم. والسلام علیکم ورحمه... و بر کاته

بسم الله الرحمن الرحيم. من قصد دارم یک دیدگاه دیگر و جنبه دیگری از برخورد با جرم و جنایت را مطرح کنم، و آن هم بحث مدیریت اجتماعی و مدیریت اقتصادی است. متأسفانه برخوردهایی که در جامعه با مسائل شده است و یا برخوردهایی که در اکثر جوامع جهانی، نسبت به مسائل جامعه صورت گرفته است، همواره برخورد انفعالی بوده است. یعنی به جای این که جامعه یا یک موضوع را اداره نمایم، اجازه می‌دهیم، ابتدا یک اتفاقی بیفتد و بعد در مقابل آن عکس‌العمل نشان دهیم.

مجازات یکی از آن چیزهایی است که در مقابل جرم و جنایت به کار گرفته شده است. البته قطعاً یک جرم باید مجازات داشته باشد و در آن بحثی نیست. ولی عرض بنده این است که به عنوان مثال، در مورد مواد مخدر، به جای آن که یک دیدگاه عکس‌العملی و انفعالی داشته باشیم، شاید بهتر این باشد که موضوع را به نحوی هدایت کنیم تا به منافع برای جامعه در نظر گرفته‌ایم، دست پیدا کنیم.

در مورد موضوع خاص مواد مخدر، ما اجازه دادیم یک حرکت اجتماعی تخریب کننده اتفاق بیفتد، و به تعبیری سیلی آمده و همه جا را ویران کرده است و حالا ما داریم ویرانه را جمع و جور می‌کنیم. درحالی که ما می‌توانیم دیدگاه دیگری داشته باشیم و آن، مدیریت اجتماعی قضیه، و از یک دیدگاه دیگر، مدیریت اقتصادی قضیه است.

اگر از دیدگاه اقتصادی نگاه کنیم، باید به بحث عرضه و تقاضا توجه داشته باشیم، وقتی در جامعه‌ای ارزش افزوده‌ای برای یک فعالیت اتفاق می‌افتد. حتی اگر آن فعالیت از دیدگاه مقررات اجتماعی، مخالف مقررات و قوانین باشد و جرم تلقی شود، تا مادامی که برای

بخشی از اجتماعی درآمدزا هست، خوب طبیعی است که یک تعدادی را به سوی خود جذب می‌کند. حال اگر ما آن را به نحوی اداره کنیم که چنین اتفاقی نیفتد یا حداقل کمتر بیفتد، در حقیقت، خطرات ناشی از آن را برای جامعه کاهش داده‌ایم.

در مورد مواد مخدر، دولت‌ها می‌توانند با هدایت منطقی و اقتصادی قضیه، از این شدتی که الان برای تولید مواد مخدر و اشاعه آن در سطح جامعه وجود دارد، جلوگیری کنند. به عنوان مثال، اتفاقی که می‌افتد و اتفاق درستی هم می‌باشد، این است که تولیدات کشاورزی، با قیمت مناسب از کشاورزان خریداری می‌شود تا افراد به تدریج به سمت کشت‌های جایگزین سوق داده شوند.

حال در کشور خود ما نیز می‌توان چنین برخوردی با قاچاق مواد مخدر داشت. به عنوان مثال می‌توانیم در مبادی ورودی مرزهای کشورمان یا در داخل کشور اقداماتی را برای خرید مواد مخدر انجام دهیم. یعنی قبل از این که این مواد پخش شود و بدون آن که برخورد فیزیکی نمائیم، هزینه‌ای را که باید صرف برخورد با اعتیاد و برخورد با قاچاقچیان نمائیم، صرف خرید مواد مخدر کنیم.

بحث دیگری که وجود دارد، موضوع کنترل تقاضا است. متأسفانه ما برای کنترل تقاضا کاری را انجام نمی‌دهیم و فقط با قضیه برخورد انفعالی می‌کنیم. یعنی سعی می‌کنیم با معتاد یا مصرف کننده که در واقع متقاضی است، برخورد فیزیکی نمائیم. و هیچ فکری نکرده‌ایم که حالا بحث درمان او هم جای خود دارد و باید درمانش کنیم. فکر نکرده‌ایم، که اگر به هر تقدیر، ما آمیدیم و با این متقاضی برخورد فیزیکی کردیم، این احتمال وجود دارد که مواد دیگر و روش‌های خطرناک دیگر را جایگزین نماید و از کنترل اجتماعی خارج شود که نتیجه آن، می‌تواند بیماری‌های خطرناکی باشد، که آقای دکتر اردبیلی توضیح دادند و به استفاده مشترک از سرنگ و حتی یمپ‌های دست‌ساز اشاره فرمودند.

لذا به جای این که معتادان را رها کنیم و با آنها برخورد فیزیکی نمائیم، کنترلشان کنیم. آنها را در مناطق خاصی جمع‌آوری کنیم و یا فراخوانی‌اشان کنیم تا اعتیادشان را برطرف کنند. در این صورت لاقلاً تحت کنترل ما می‌باشند و حداقل عوارض جانبی آن، کنترل شده است.

به هر حال بنده، سخن خودم را کوتاه می‌کنم. عرض بنده، صرفاً طرح این دیدگاه بود که ما برای کاهش جرم و جنایت، باید مدیریت اجتماعی یا مدیریت اقتصادی انجام دهیم. و البته این کار شدنی است. در جوامع مختلف اتفاق افتاده است و حداقل از دیدگاه نظری موضوع قابل بحثی است. متشکرم.

میزگرد

جایگزینهای مجازات حبس در جرایم مربوط به اطفال و نوجوانان

دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (رئیس جلسه)

- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

ژان ماری بیکار

- قاضی دادگستری فرانسه

سید علی رئیس الساداتی

- معاون قضائی سازمان زندانها

احمد مظفری

- قاضی مجتمع قضائی اطفال

منصور مقاره عابد

- مدیر کانون اصلاح و تربیت تهران

سید علی رئیس الساداتی*

بسم الله الرحمن الرحيم . لاجول ولا قوه الا بالله العلی العظیم. بنده هم ضمن تشکر از مدیریت محترم دانشکده علوم قضایی ، سازمان اصلاحات جزایی بین المللی و مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان‌ها، که موجب شدند، این گردهمایی تشکیل شود سپاسگزاری می‌کنم و همچنین خدمت مدعوین محترم داخلی و خارجی، خیر مقدم عرض می‌کنم و همچنین از حضرت آیت‌الله... نمازی نیز که به این جلسه تشریف آورده‌اند و در خدمتشان هستیم سپاسگزاری می‌کنم.

همان‌طور که حضار محترم، استحضار دارند، هدف از مجازات براساس آنچه که در قوانین و آئین‌نامه سازمان زندان‌ها هم منظور شده، اصلاح و تربیت است. اصلاح و تربیت باید به نحوی باشد که طبق آنچه که در شرع منور اسلام نیز، آمده است، عبارت از بازسازی شخصیت آن دسته از مددجویانی باشد، که در اختیار سازمان زندان‌ها یا کانون‌های اصلاح و تربیت قرار دارند. من ابتدا یک آمار اجمالی از وضع زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت اعلام می‌کنم تا حضار محترم نسبت به این موضوع، حضور ذهن داشته باشند و بدانند وضعیت، چگونه هست.

در اسفند ماه سال ۸۰ حدود ۴۷ هزار نفر وارد زندان‌ها شدند، که این رقم نسبت به ماه گذشته یعنی بهمن‌ماه، ۱۱٪ کاهش نیز داشته است. به بیان دیگر در طول شبانه‌روز، در هر ۵۶ ثانیه یک نفر وارد زندان می‌شود، و این امر، به نحوی بیانگر حجم فعالیت‌ها و هزینه‌های تحمیل شده است. در حال حاضر، به ازاء هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، ۲۴۴ نفر زندانی وجود دارد. در اسفندماه سال ۸۰ مجموع کل زندانیان، ۱۵۷ هزار نفر بودند که ۹۶٪

از این تعداد را زندانیان مرد و ۳ درصد آن را زندانیان زن تشکیل می‌دهند. همچنین ۴۹ درصد از زندانیان را محکومین تشکیل می‌دادند.

در میان زندانیان مرد موجود در زندان، بیشترین جرایم را جرایم مواد مخدر با ۴۶٪، سرقت با ۱۹٪، و جرایم علیه اموال و مالکیت با ۱۲٪، و جرایم علیه اشخاص و اطفال با حدود ۹ الی ۱۰٪ تشکیل می‌دهد. که جرایم مربوط به مواد مخدر، بیشترین تعداد زندانیان کشور را تشکیل می‌دهد. که قرار است، بخشی از این زندانیان، طبق برنامه‌هایی که در دست است، به اردوگاه‌هایی که خاص مرتکبان جرایم مواد مخدر هستند، اعزام بشوند و در زندان، طبقه‌بندی خاصی انجام شود تا کار اصلاح و تربیت، به سادگی انجام گیرد که در بخشی از این کار، سازمان زندان‌ها موفق بوده است و بخشی از آن هم مواجه با مشکلات ریالی و درون‌سازمانی بوده است، که فعلاً به این توفیق دست پیدا نکرده‌ایم.

چون این میزگرد، مربوط به کانون اصلاح و تربیت هست، اجازه بفرمائید آمار هم در خصوص اطفال، خدمت شما تقدیم نمایم. ما در سطح کشور، حدود ۳ هزار نفر کودک و نوجوان تا مرز ۱۸ سال مقیم در کانون‌های اصلاح و تربیت داریم و در کانون اصلاح و تربیت تهران هم، به طور متوسط ۳۰۰ نفر مددجود داریم. عوامل بیرونی که سبب ورود این مددجویان به کانون‌های اصلاح و تربیت می‌شوند، آسیب‌های اجتماعی هستند. که از اراده سازمان زندان‌ها و نهاد قوه قضائیه خارج هستند. مواردی همانند فقر، گرسنگی، بیکاری و عدم وجود سرپرست، بد سرپرستی، چندهمسری، اختلافات خانوادگی، طلاق، تراکم جمعیت خانواده‌ها، عدم محبت کافی در خانواده‌ها، دوستان ناباب و فرار از منزل و نهایتاً بیسوادی یا کم‌سوادی، که منجر به بزهکاری آنها می‌شود.

همچنین پدیده کودکان خیابانی را هم باید به عنوان یک مشکل، مدنظر قرار داد. مشکلی که نه تنها در کشور ما بلکه در سایر کشورها نیز وجود دارد. براساس آنچه که در قانون ما پیش‌بینی شده است، متولی آنها، سازمان بهزیستی است. ولی بنا به هر علت، حال مشکل اعتباری است یا کمبود امکانات و...، بهزیستی در این کار موفق نبوده است. خانه‌های سبز شهرداری هم گرهی از این مشکل باز نکرده‌اند و دلیل آن، مشاهده این قبیل کودکان در خیابان‌هاست. که به کارهایی همانند گل‌فروشی و غیره اشتغال دارند. کمیته امداد هم بخشی از این کار را انجام می‌دهد ولی با وجود آن که در حال حاضر، سه

سازمان، یعنی کمیته امداد، خانه‌های سبز شهرداری و بهزیستی، به صورت موازی در این زمینه فعالیت می‌کنند، متأسفانه در حل آن ناتوان هستند، حال خود این ناتوانی دوباره به زندانها سرازیر می‌شود، یعنی ما به گونه‌ای معضل را دور می‌زنیم و این افراد دوباره وارد زندان می‌شوند و با دادگاه‌ها روبرو می‌گردند. البته اکنون در قوانین موضوعه خودمان به نسبت سابق خیلی پیشرفت داشته‌ایم و دادگاهها از امتیازاتی برخوردار شده‌اند، از جمله اینکه در این دادگاهها تعیین شده است که حضور وکیل برای کودکان، اجباری باشد و کنوانسیون حقوق کودک نیز در این دادگاهها تا جایی که با شرع و قانون تعارضی نداشته باشد، رعایت می‌شود. مع الوصف باز هم در این دادگاهها، چالش‌هایی وجود دارد. یعنی اگر چه ما، در کانونهای اصلاح و تربیت با استفاده از مشاورین روان‌شناسی و مددکاری، بتوانیم این دادگاهها را کمک و معاضدت کنیم تا حکم‌های شایسته و مناسب صادر شود. مع الوصف باز هم نظرات بعضی از آقایان قضات در این قانون، به نحوی است که متأسفانه، به نتایجی که مدنظر است نمی‌رسیم. به دلیل اینکه از مجازات‌های جایگزین کمتر استفاده می‌شود. البته در بعضی از شعب، به استناد قوانین موضوعه، مجازات‌های جایگزین صادر می‌شود و رؤسای این شعب، معتقدند این مجازات‌ها، در اختیار قاضی است. مع الوصف بعضی از قضات، به این قوانین تمسک نمی‌کنند و می‌گویند ما قانونی نداریم که بتوانیم از مجازات‌های جایگزین و مثلاً به‌عنوان نمونه، از خدمات عام‌المنفعه استفاده نمائیم. در حالی که الان، در قوانین، تصریح و نص داریم که می‌شود. ما حبس‌های پاره‌وقت آخر هفته داریم و می‌توانیم استفاده کنیم، کما اینکه بعضی از شعب استفاده کرده‌اند و جای تشکر دارد. احکام ناظر بر حرفه‌آموزی و سوادآموزی و خدمات مشاوره‌ای و یا محرومیت از بعضی از مسایل اجتماعی یا اجبار به یک کار، توسط دادگاه‌ها صادر می‌شود.

بنابراین، من از محضر دادستان محترم کل کشور که نظارت بر حسن اجرای قوانین دارند، خواهشمندم چنانچه امکان داشته باشد دستور بفرمایند با جلسات توجیهی، رویه واحدی در برداشت از این قانون دادگاه اطفال، که تصویب شده است، ایجاد شود. رویه‌ای که هم به صرفه و صلاح مددجویان باشد و هم نظرات قانونگذار تأمین بشود و همچنین با فرمایشات دیروز رئیس محترم قوه قضائیه که سیاست کیفی را تقریباً تدوین نمودند،

همخوانی داشته باشد، مگر جاهایی که قانون دست قاضی را بسته و الزاماً باید حکم به زندان و یا بازداشت موقت بدهد. بنابراین به زعم حقیر، دست قاضی باز هست. و می‌شود از مجازات‌های جایگزین موضوع ماده ۱۹ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی استفاده کرد. این مواد دست قاضی را باز گذاشته است و می‌تواند از مجازات‌های جایگزین استفاده کند.

مطلبی که دوستان خارجی فرمودند، الان در قوانین فعلی ما وجود دارد. حتی به نظر من نسبت به مواد مخدر نیز می‌شود، تدبیر کرد. یعنی ماده ۲۲ دست قاضی را کاملاً برای تخفیف مجازات بازگذاشته است. به همین جهت، به نظر حقیر، بعضی از قضات در امور کیفری، شایستگی قضاوت ندارند چون به نظر من - البته جساراً عرض می‌کنم - تعادل شخصیتی لازم را ندارند. روحیه‌شان به گونه‌ای است که تصمیماتشان آن تعادل لازم را که باید برای ترک فعل متهم مورد نظر باشد، ندارد. بنده، مطالب دیگری نیز داشتم که به علت ضیق وقت، از طرح آنها صرف‌نظر می‌کنم.

احمد مظفری *

بسم... الرحمن الرحيم. مطالبی که باید در خصوص مجازات‌های جایگزین گفته می‌شد، مورد بحث قرار گرفت و اساتید محترم مطالبی را ارائه فرمودند. اما به نظر من، در مورد آنچه که موضوع این همایش است، یعنی همایش بین‌المللی مجازات جایگزین، هنوز ما تعریفی از مجازات جایگزین نداشته‌ایم. لذا بهتر است ابتدا ما تعریفی از مجازات جایگزین داشته باشیم و ببینیم اصلاً این مجازات جایگزین چیست. و بعد بررسی کنیم که آیا در قانون ما، این مجازات جایگزین پذیرفته شده است یا خیر؟ و اگر پذیرفته شده است، چارچوب آن تا کجاست؟

البته جهت رعایت فرصت کمی که دارم، سعی می‌کنم مطلب را کوتاه عرض کنم. ببینید، آن چیزی که از تعریف مجازات جایگزین فهمیده می‌شود، تغییر و تعویض مجازات مصرح قانونی به نوع مجازات دیگری است. حال اگر تعریف دیگری است، بنده ممنون می‌شوم که اساتید محترم، بیان کنند. اما آن چیزی که من از مجازات قانونی می‌فهمم و بعضی از اساتید هم قبول دارند، عبارت است از تغییر و تعویض مجازات مصرح قانونی به نوع دیگر، که مناسب حال متهم باشد. حال ببینیم آیا در قانون ما، مجازات جایگزین پذیرفته شده یا نه؟

با بررسی قوانین می‌بینیم اختیاری که به قاضی ایرانی داده شده، شاید به هیچ‌یک از قضات کشورهای دیگر داده نشده است. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، دست قاضی را تا هر جا که بخواهید باز گذاشته است. که خوب البته این هر جا که بخواهید چارچوب خاصی دارد و در برخی موارد، قانونگذار با توجه به اصول دیگری، آن را محدود کرده است. مثل

ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، که آنجا به قاضی اجازه نداده است، تا در صورت احراز جهات مخففه، از حدود پیش‌بینی شده، بیشتر تخفیف بدهد. اما به طور کلی من معتقدم مجازات جایگزین، در قانون ما وجود دارد و تعریف شده است. حال به جای کلمه جایگزین، از کلمه تبدیل استفاده شده است.

در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی تصریح شده است که دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده را به نوع دیگر مجازات که مناسب با حال متهم است، تبدیل نماید.

خوب، حالا بینیم تبدیل چیست و چارچوب آن کجاست؟ ما می‌بینیم که در قانون، مشخص شده است که در بعضی جاها، منظور تبدیل خاص است. قاضی موظف است که به جای حبس، حکم به مجازات جایگزین بدهد. اما در بعضی جاها، مثل ماده ۲۲ عام است و دست قاضی در آنجا باز است.

حال بنده کمی در خصوص آرای که از شعبه ۲۱۰۲ صادر شده است و بنده تصدی آن را دارم صحبت کنم، که آیا آرای که در این شعبه صادر شده است، قانونی است یا خیر؟ و لذا در این چارچوب، مطالبی را عرض می‌کنم.

ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی، مجازات بازدارنده را به این صورت تعریف کرده است که تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت تعیین می‌شود. و بعد، بعضی از مصادیق آن را نیز قید کرده است. از قبیل جزای نقدی، حبس، قطع خدمات عمومی و ... در این ماده یک کلمه آمده است تحت عنوان «*و مانند آن*». حال به نظر شما این عنوان، چه مجازات‌هایی را در برمی‌گیرد؟ آیا فقط منحصر به همان‌هایی است که تصریح قانونی وجود دارد یا موارد دیگر هم هست؟

به عنوان نمونه، عرض می‌کنم که ما در مورد سرقت می‌بینیم، قضات ما روزمره از مجازات‌های جایگزین استفاده می‌کنند، اما اگر اکران دارند که بگویند ما مجازات جایگزین را داریم اعمال می‌کنیم. شما بروید پرونده‌ها را ببینید. به هر حال ما می‌بینیم در اکثر آنها، به جای مجازات حبس، حکم به جزای نقدی یا مواردی دیگر شده است. خوب ما می‌بینیم که روزمره، قضات ما از مجازات جایگزین استفاده می‌کنند، منتهمی شاید اکران دارند به آن صورتی که الان مطرح شد بیان کنند. من اعتقاد دارم که مجازات جایگزین در قانون ما

هست و قانونی است. از طرفی در بعضی از موارد، براساس اصل ۷۳ قانون اساسی، تفسیر قضایی قانون با قاضی است. این اصل صراحت دارد و می‌تواند مورد استفاده قضات محترم قرار گیرد. در بعضی از موارد مثل همین ماده ۱۷ اعتقاد دارم که یا قانونگذار باید خیلی صریح قید کند و یا اگر قید نکرده است، عبارت و مانند آن یک امر تمثیلی است و می‌تواند ارائه خدمات باشد، می‌تواند حرفه‌آموزی باشد، سوادآموزی باشد و مانند آنها. مضاف بر این در بخش تعزیرات هم قانونگذار، تعزیر را تعریف کرده است و گفته، جزای نقدی، حبس، شلاق و از قبیل آن، که خوب ما هم با توجه به این اصول، یک سری احکام صادر کردیم و اجرا نمودیم.

نکته دیگری که اشاره کوتاهی به آن می‌کنم، این است که وقتی از مجازات‌های جایگزین بحث می‌شود، همه ما بیشتر روی تورم زندانی بحث می‌کنیم، در حالی که بحث ما تنها تورم زندانی نیست، بلکه ساختن شخصیت متهم، برای ما مهمتر است. در واقع ما می‌خواهیم پیشگیری کنیم و اگر یک مجازات جایگزین را با استفاده از ماده ۲۲ اعمال می‌کنیم، در واقع این کار را به خاطر وضعیت آن شخص و رعایت اصل فردی بودن، انجام می‌دهیم. نه این که صرفاً می‌خواهیم زندانهایمان را خالی کنیم. بله، در این مطلب بحثی نیست که ظرفیت زندان‌ها زیاد است و باید هم خالی بشود. اما اگر این ۱۸۰ هزار نفر زندانی که ما داریم آزاد شوند و بعد دوباره مرتکب جرم بشوند، چه پاسخی به آن خواهیم داشت؟

پس یکی از اهداف مجازات‌های جایگزین که شاید در این جلسه به آن توجه کافی نشد، ساختن شخصیت متهم یا مددجوست. مسئله دوم در این خصوص، همچنان که جناب آقای پیکار نیز فرمودند، لزوم تحول در نگرش فکری است. جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی فرمودند، در قضات ما تفکر حبس محور وجود دارد. لذا ما باید بیاییم این فرهنگ مجازات‌گرایی را کم‌رنگ‌تر کنیم. الان قضات ما، حداقل بعضی از آنها، عدالت کیفری را در حبس می‌بینند. آن هم در حبس شدید و اصلاً توجهی به آثار مجازات ندارند. در حالی که یکی از اهداف مجازات، آثار آن است. الان به قاضی ما آن قدر پرونده ارجاع می‌شود که فقط رأی می‌دهد، بدون توجه به این که آیا این رأی که صادر می‌کند اثر دارد یا ندارد؟

بنابراین یکی از مسائل بسیار مهم، این است که باید بیائیم در جامعه خودمان یا حداقل در جامعه قضات، فرهنگ مجازات‌گرایی را کم‌رنگ‌تر کنیم و مدام به فکر مجازات حبس نباشیم. ریاست محترم قوه قضائیه حضرت آیت‌... شاهروی، از سال پیش، بحث مجازات جایگزین را مطرح کردند. شما می‌بینید آمار آن موقع، ۱۶۸ هزار زندانی بوده است و الان که آمار در دست است، به بیش از ۱۸۰ هزار نفر رسیده است. خوب، خطاب آیت‌... هاشمی شاهرودی با چه کسی است؟ طبیعی است خطاب ایشان با من قاضی است. به همین جهت باید فرهنگ مجازات‌گرایی را حداقل در قضاتمان کم‌رنگ‌تر نمائیم که انشاء... این کار باید انجام بشود.

در خصوص اثرات مجازات‌های جایگزین در اصلاح و تربیت بزهکاران، جناب آقای مقاره‌عابد، ان‌شاء... صحبت خواهند فرمود. بنده صرفاً جهت استحضار حضار محترم از عمق فرهنگ مجازات‌گرایی، یک نمونه خدمتان، عرض می‌کنم و خوشبختانه جناب آقای نمازی نیز تشریف دارند. یک سال پیش، حکمی صادر شده و موضوع آن، اجرای حرفه‌آموزی بوده است. حکم نیز انجام شده و فرد محکوم رفته است. هیچ شاکه و یا معترضی هم وجود نداشته است. اما بعد از یک سال، چند تن از آقایان قضات یا حالا سرپرست، آمده‌اند و نسبت به حکم اعتراض کرده‌اند و خواستار اعمال ماده ۳۵ شده‌اند. پرونده بعد از یکسال، مجدداً رفته دادگاه تجدیدنظر و مشاهده بفرمائید که دادگاه تجدیدنظر، بعد از گذشت یکسال و نیم چه حکمی داده است! نوشته، گرچه حکم عادلانه و با شرایط زمان سازگار است، اما چون در قانون نیست، خلاف قانون است. لذا حکم صادره را نقض کرده و آمده این بچه ۱۶-۱۷ ساله را محکوم به ۹۱ روز زندان کرده است. شما ببینید فرهنگ مجازات‌گرایی تا کجا نفوذ کرده است؟ خوب، جناب قاضی می‌توانست حداقل وی را محکوم به جزای نقدی کند، اما این کار را نکرده است. یعنی، حکم صادر شده یکسال و نیم پیش، که حکم حرفه‌آموزی بوده است و خیلی هم موفقیت‌آمیز بوده است و پرونده آن جهت اعمال وحدت رویه رفته است. در آن، ان قلت شده است که این حکم، خلاف قانون است و نمی‌تواند به وحدت رویه برود و با توجه به مواردی که خودشان منعکس کرده بودند، ده صفحه به من جوابیه دادند و حتی جوابهای من هم، در دادگاه تجدیدنظر مورد توجه قرار نگرفت و لذا آمده نوشته با توجه به این که

حکم عادلانه و با جو موجود سازگار است، اما چون در قانون نیامده، باید نقض شود و بجای آن مجازات زندان تعیین شود.

به‌هرحال این مواردی که به عنوان مجازات‌های جایگزین مطرح شد، در نظام اسلامی خود ما نیز هست و می‌توانیم به آنها عمل کنیم و نزدیک به ۲۰۰ تا ۳۰۰ حکم نیز در این خصوص صادر شده است. ببینید در ارتباط با همان چیزهایی که الان، روی آنها بحث می‌کنیم، مثل حبس‌های پاره‌وقت، خیلی موفق بوده‌ایم. حبس‌های جمعه و پنج‌شنبه و ارجاع حکم‌های مشابه به مشاور، جهت تغییر نگرش رفتاری خیلی موفق بوده است. درخصوص حرفه‌آموزی و ارائه خدمات مجانی، این احکام، فوق‌العاده جواب داده است. در واقع، به مواردی که آقای پیکار و یا یکی از دوستان، اشاره کردند، ما در اینجا عمل کردیم و آنها را اجرا نمودیم، اما متأسفانه با موانع بتونی مواجه بوده‌ایم و نه تنها از تشویق برخوردار نشده‌ایم، بلکه در بعضی از موارد، مورد غضب نیز قرار گرفته‌ایم. والسلام

منصور مقاره عابد *

بسم الله الرحمن الرحيم. لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم. چون وقت و فرصتی نیست، من، واقعاً نمی‌دانم از کجا شروع کنم. ولی مطمئن هستم که بحث جایگزین مجازات حبس قطعاً در روند کار ما و در اصلاح و تربیت ما نقش بسزایی خواهد داشت، کما این که تاکنون داشته است و دارد. و مطمئنم که در کاهش آمار جامعه کیفری ما قطعاً تأثیر خواهد گذاشت. و البته نه به عنوان این که صرفاً جمعیت کیفری را پائین ببریم و کاهش بدهیم، بلکه به خاطر همان نفس قضیه که اصلاح و تربیت و احیای نفس می‌باشد.

قبل از هر چیزی ما باید ویژگی‌های نوجوان یا کودکی را که می‌خواهیم برای او حکم صادر کنیم و به مجازات برسانیم، کشف کنیم. ویژگی‌های شخصیتی، ویژگی‌های روان‌شناختی و جرم‌شناختی او باید به دست بیاید. بدانیم این بچه‌ها چه نوع بچه‌هایی هستند. و ما راجع به چه اشخاصی حکم صادر می‌کنیم. بچه‌هایی که بسیار شکننده هستند. بچه‌هایی که در شرایط شدید دوران بلوغ قرار دارند. دورانی که تمام علمای روان‌شناسی و جرم‌شناسی، از آن به عنوان دوران بحران نام برده‌اند و ما می‌بینیم، کار با بچه‌هایی که در دوران بلوغ به سر می‌برند، بسیار سخت‌تر از بچه‌هایی است که از سن بلوغ پائین‌تر هستند. به نظر من ثبات شخصیت و ثبات تصمیم‌گیری و درجه و قابلیت تصمیم گرفتن، در دوران پائین‌تر از بلوغ، بسیار بیشتر است. کودک، راحت‌تر می‌تواند تصمیم بگیرد، چون اتکای به انسان‌های بزرگتر از خودش دارد ولی در دوران بلوغ این‌طور نیست. چرا که وی می‌خواهد عرض اندام بکند. می‌خواهد خودش تصمیم بگیرد. و بنابراین در یک شرایط حادثی به سر

* مدیرکانون اصلاح و تربیت تهران

می‌برد. و به نظر من این شرایط، بایستی در سیاست کیفری یا سیاست جنایی ما لحاظ شود. و این نکته حتماً مورد توجه قرار گیرد که ما با چه کسانی ارتباط داریم. با یک نوجوان که بسیار شکننده هست و گفتم در دوران بحران به‌سر می‌برد. حالا ما کاری به مسئولیت کیفری که همان سن بلوغ باشد نداریم. ولی در عین حال سیاست کیفری ما و سیاست جنایی ما می‌تواند نسبت به این نوع از کودکان و نوجوانان تغییر پیدا کند.

من خدمت شما این را عرض کنم که در سال ۱۳۸۰ ما ۳۲۵۴ کودک و نوجوان را در قانون اصلاح و تربیت پذیرش کردیم. اینها کودکانی هستند که از وضع تحصیلی ضعیف‌تری برخوردار هستند. از نظر فقر در شرایط بدی قرار دارند. از نظر فرهنگی، از هم گسیختگی و تعارض در خانواده‌ها در شرایط حادی به‌سر می‌برند و به نظر من در واقع آنها گناهی ندارند. چون پیرو سیاست‌هایی بودند، که بزرگان برایشان تعیین کرده‌اند، درست همانند خود ما، که قوانین در جای دیگری تعیین می‌شود و ما ناگزیر هستیم آنها را مورد پذیرش قرار دهیم. مجبوریم احکام آنها را اجرا کنیم. به خاطر اینکه مقامات قضایی آنها را تعیین کرده‌اند و ما هیچ دخالتی در تعیین میزان کیفر آنها نداریم. اخیراً در مواردی مشاهده می‌شود بعضی از قضات محترم ارتباط بیشتری با ما دارند و از ما کمک می‌خواهند و ما هم به همدیگر کمک می‌کنیم.

در هر حال برای اینکه تعریف شخصیتی بهتری از یک مددجو داشته باشیم، باید عرض کنم که در همین امسال ۱۲ نفر از مددجویان، از طرف قاضی تحقیق به ما معرفی شده‌اند تا روان‌شناس ما راجع به ویژگی‌های شخصیتی آن مددجو تعریفی داشته باشد، و آن تعریف کمک کرده به اینکه آن قاضی، حکم صالح‌تر و بهتری بدهد. حکمی بدهد که درجه اصلاح‌پذیری آنها را زیاد بکند و طبیعی است که اگر چنین نباشد و چنین اقداماتی را مورد توجه قرار ندهیم، نتیجه‌ای که عاید ما خواهد شد، چیزی جز این نخواهد بود که ما صرفاً بچه‌ها را از سنین ده سالگی تا ۱۸ سالگی در قانون اصلاح و تربیت محصور کرده‌ایم و فقط آنها را نگه داشته‌ایم و کاری روی آنها انجام نداده‌ایم.

هرچند جامعه آماری ما بسیار شناور است ولی نتایجی که براساس کارهای تحقیقاتی انجام شده به دست آمده است، نشان می‌دهد مجازات‌های جایگزین، آثار مثبتی به دنبال داشته است. که بنده، تنها برخی از این آثار را خدمت شما عرض می‌کنم. البته خیلی

فشرده، مختصر و گذرا. این آثار عبارتند از: احساس عدالت بیشتر، امید به زندگی، خودباوری، جامعه‌پذیری و در واقع پذیرش جامعه، اصلاح و تربیت‌پذیری بیشتر و خانواده‌پذیری بیشتر.

عدم احساس انزوا و مجرمیت از آن مشخصاتی است که راجع به این طیف از اطفال، قابل توجه است. یعنی وقتی یک نفر مثلاً محکوم به حرفه‌آموزی شده است، همان طور که جناب آقای مظفری هم فرمودند، درست است که وی محکوم به حرفه‌آموزی شده، ولی عملاً همان حکم حبس هم، نسبت به وی اجرا شده است، زیرا در داخل کانون اصلاح و تربیت، برای یاد گرفتن آن حرفه، محصور بوده است. منتهی چون حرفه‌آموزی دارد، وقتی من از آن بچه مثلاً ۱۶ ساله سؤال می‌کنم که پسر من تو چرا اینجا هستی، می‌گوید من محکوم به حرفه‌آموزی هستم. در واقع، احساس مجرمیت نمی‌کند و این احساس، برای اصلاح و تربیت ما خیلی مهم است، احساس نمی‌کند که او یک انگ یا برجستگی بر بیکره جامعه است. و وقتی این احساس را نکند، من که مدیر کانون اصلاح و تربیت هستم و لوازم و عوامل تربیت را در اختیار دارم خیلی راحت تر می‌توانم با او برخورد کنم تا این که او احساس مجرمیت و گناهکاری شدید و انزوا و گوشه‌طلبی کند.

اینها راهکارهایی است که می‌تواند به ما کمک بکند تا بتوانیم نقش خود را در اصلاح و تربیت مددجویان کانون اصلاح و تربیت بیشتر نشان بدهیم. تاکنون چیزی نزدیک به ۹۵ نفر جهت مشاوره به ما معرفی شده‌اند، که فکر می‌کنم تماماً توسط آقای مظفری به ما اعلام شده‌اند. در واقع این ۹۵ نفر به ما معرفی شده‌اند تا فقط در کانون اصلاح و تربیت، مشاوره بشوند.

واقعاً این امر چقدر خوب است. نه در کانون اصلاح و تربیت آمده حبس کشیده و نه متحمل هیچ مجازاتی شده است، بلکه فقط آمده توسط روانشناس ما با وی مشاوره صورت گرفته، تا بتواند بهتر زندگی کند. لذا نه بودجه‌ای از ما تلف شده است، نه تراکمی در داخل زندان‌های ما به وجود آورده است، و نه از جامعه جدا شده است. نه طبعاً از خانواده جدا شده است. و طبیعی است که برای ما این امر بسیار مطلوبتر است، تا این که بخواهیم منتهای این اهرم‌ها که همانند خانواده، بسیار حیاتی هم هستند، کاری بکنیم.

اجازه بدهید بنده فقط اشاره‌ای بکنم که از میان ۳۲۵۴ نفر که در سال ۸۰ به ما معرفی شده‌اند، برای ۲۷۷ نفر از آنها برائت حاصل شده است. ۲۰۰ نفر از آنها عفو خورده‌اند. ۷۹ نفر از آنها منتقل شده‌اند. ۶۳ نفر، از عفو یا آزادی مشروط استفاده کرده‌اند. ۱۱۸ نفر از تعلیق استفاده کرده‌اند و ۱۰۴۶ نفر نیز متحمل کیفر شده‌اند.

فراوانی جرم بچه‌های کانون، در درجه نخست سرقت است، که باز بنابر همان مسائلی است که عرض کردم، همانند ناتوانی‌های مالی و ناکامی‌هایی که در آنها وجود دارد.

یک پسر بچه‌ای در کانون اصلاح و تربیت بود که به جرم دوچرخه دزدیدن به آنجا آمده بود. و من مطمئن هستم که آن بچه ۱۲ ساله به خاطر عشق دوچرخه‌سواری آن را دزدیده بود. یعنی دوچرخه را به خاطر دزدی سرقت نکرده بود. به هر ترتیب، وی حدود ۶ ماهی در کانون اصلاح و تربیت بود. در این مدت، من حتی یک دوچرخه به او دادم و گفتم پسر، دیگر دوچرخه نذرد و این دوچرخه برای تو، ولی بعدها باز به جرم دوچرخه دزدی، به کانون اصلاح و تربیت آمد. چرا؟ چون دیگر عشق دوچرخه‌سواری انگیزه او نبود. بلکه برای او تبدیل به یک حرفه شده بود و این خیلی خطرناک است. هم برای ما و هم برای جامعه ما.

بیشترین فراوانی، به لحاظ سنی نیز نوجوانان ۱۷ و ۱۸ ساله هستند. همچنین، بیشترین فراوانی به لحاظ تحصیلی، مربوط به محصلان دوره راهنمایی است. نکته جالبی که باید خدمت شما عرض کنم، این است که از میان ۳۲۵۴ نفر گفته شده، ۱۵۸۱ نفر از آنها، کمتر از ۱۰ روز در کانون اصلاح و تربیت بوده‌اند. خوب طبیعی است که در این مدت کوتاه، ما نمی‌توانیم هیچ نقش تربیتی روی آنها داشته باشیم. و این نشان می‌دهد که قضات محترم، ان شاء الله باید یک تجدیدنظر در شیوه مجازات قائل شوند و به این سمت کشیده شویم که از مجازات جایگزین استفاده کنیم. من مطمئن هستم و قطعاً به عنوان یک آدم مجری که در حدود ۲۱ سال است با این بچه‌ها زندگی می‌کند و با آنها کار می‌کند. و نوعاً با آنها برخورد داشته و آنها را از نزدیک می‌شناسد و الان هم قریب به ۴ سال است که با بچه‌های کانون اصلاح و تربیت تهران، کار می‌کند، اعلام می‌کنم، که ما اگر از این زاویه، به بچه‌ها نگاه کنیم، قطعاً موفق خواهیم بود.

سهراب سپهری می‌گوید، چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. به هر حال ما هم نیازمند این هستیم که جور دیگری ببینیم و چشم‌هایمان را برای جور دیگر دیدن مجازات و کیفر، بشوئیم. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

میزگرد

جمع‌بندی همایش

دکتر حسین میرمحمد صادقی (رئیس جلسه)

- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، رئیس دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، رئیس مرکز مطالعات توسعه قضائی

دکتر احمد عثمانی

- رئیس سازمان اصلاحات جزائی بین المللی (PRI)

دکتر جعفر کوشا

- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

دکتر باقر شاملو

- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

مظفر الوندی

- رئیس مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندانها

جمع‌بندی همایش

دکتر حسین میرمحمدصادقی : بسم الله الرحمن الرحيم. سعی می‌کنیم بخش جمع‌بندی همایش را، بطور مختصر خدمت شما باشیم و هم از نظرات دوستان حاضر در میزگرد، بهره بگیریم و هم از نظرات دوستان حاضر در جلسه، استفاده کنیم.

به هر حال طی دو روزی که در خدمت شما بودیم، مطالب مختلفی توسط سخنرانان محترم مطرح شد که من خلاصه‌ای از آنچه را که بحث شده، خدمت شما مطرح می‌کنم. آنچه که ظرف ۲ روز همایش بر آن، تأکید شد، این بود که مجازات حبس، به هر حال مضرات و مشکلات زیادی را برای جامعه می‌تواند ایجاد بکند و اساساً در اسلام، هیچگاه بعنوان یک مجازات اصلی مطرح نبوده است و در مواردی هم که در شرع، به حبس اشاره شده، غالباً محلی خاص، با محدودیت‌هایی که امروزه دارد و به عنوان زندان شناخته می‌شود، منظور نبوده است. بلکه در بسیاری مواقع، وقتی بحث حبس مطرح شده است، مراد، بحث تحدید و محدود کردن آزادی رفت و آمد فرد هم هست. بنابراین در صدر اسلام، گاهی وقتها این کار در خانه انجام می‌شده است و حتی بعضاً ممکن بوده است، که حتی در مسجد انجام شود. و حبس به این شکل، سابقه چندانی در صدر اسلام نداشته است.

از طرفی در اسلام، خود بحث «تعزیر بما یراه الحاکم» راه را برای تنوع مجازات‌ها باز می‌کند. به گونه‌ای که قاضی، بتواند از مجازات‌های مختلف، با توجه به شخصیت مجرم و امکان باز اجتماعی کردن او استفاده بکند. در عین حال به این نکته تأکید شد که حذف حبس بطور کامل، نه ممکن است و نه مفید. یعنی طبعاً نمی‌توان گفت که اساساً حبس، در

نظام کیفری وجود نداشته باشد. چرا که شاید برای یکسری از مجرمین خطرناک و مرتکبین جرایم سنگین، عملی‌ترین راه برخورد، حبس باشد.

بحث جرم‌زدایی هم در همایش مطرح شد. به این معنا که در نظام کیفری ما، می‌شود نسبت به برخی از جرایم، به اصطلاح جرم‌زدایی کرد و وصف مجرمانه را از آنها گرفت. همچنین این مسئله مطرح شد که در برخی موارد، و بویژه در مواردی که در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی شده است، مبنی بر این که باید مؤسسات، تشکیلات و نهادهایی برای برخورد با برخی از مجرمین، مثل معتادان، ولگردها، بیکارها و ... ایجاد شود، لازم است نسبت به تسریع ایجاد این‌گونه مؤسسات و تشکیلات، در سراسر کشور اقدامات لازم صورت گیرد.

همچنین بحث شد که علاوه بر نیاز به اصلاح قوانین در برخی از موارد، مثل قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، و یا قانون صدور چک، باید تلاش کرد نگرش مساعدتری، هم در قضاوت و هم در مردم، نسبت به مجازات‌های جایگزین حبس ایجاد شود. البته به این مسئله هم اشاره شد که به هر حال کشورهای مختلف جهان، تجربیاتی در این زمینه دارند و بسیار مفید و مناسب خواهد بود که تبادل تجارب صورت گیرد و ما بتوانیم از تجربیات کشورهای دیگر استفاده بکنیم. به هر حال اینها مواردی بود که بنده به صورت گذرا اشاره کردم و جناب آقای دکتر عثمانی هم بدون شک مطالبی را در این خصوص ارائه خواهند فرمود.

دکتر احمد عثمانی: جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی، جناب آقای الوندی، اساتید محترم دانشگاه، اعضای محترم سازمان زندان‌ها، خانم‌ها و آقایان، به زمان جمع‌بندی همایش رسیده‌ایم. لحظه‌ای که باید آنچه را که در این نشست مطرح شده است، خلاصه نمائیم و من سعی می‌کنم این کار را به صورت مختصر انجام بدهم.

هنگامی که من و همکاران بنده، از کشورهای مختلف جهان، قصد آمدن به اینجا را داشتیم، طبیعتاً امیدوار بودیم که به اهدافی دست پیدا کنیم. اکنون، خوشحالم بگویم که ما، به نتایجی بیش از آنچه امید داشتیم، دست پیدا کردیم. از برخی دست‌آوردهای شما، اطلاع پیدا کردیم و از جاهای مختلف، دیدن کردیم. ما از مرکز نگهداری نوجوانان بزهکار، و

همچنین بازداشتگاه‌های آینده شما، که در سه طبقه، ظرفیت نگهداری ۱۰۰۰۰ نفر را دارد، از نزدیک دیدن کردیم.

ما به سخنان شما، به تجارب شما، به نظرات شما و همچنین راهبردهایی که حضرت آیت‌... هاشمی شاهرودی مطرح کردند، گوش دادیم. و یکبار دیگر با هم تأکید می‌کنیم، آنچه را که ما به دنبال آن هستیم، مبتنی بر یک اصل اساسی است و آن، احترام گذاشتن به بشریت و شأن بشری است.

متأسفانه در بسیاری از نقاط جهان، به نام مذهب، شئون بشری مورد تعرض قرار گرفته است و دبیر کل سازمان ملل متحد نیز به این امر اذعان داشتند. لذا ما باید از همین ابزارها، برای حمایت و حفاظت از شئون انسانی استفاده کنیم و اطمینان یابیم که جامعه ما در آینده، جامعه‌ای عاری از جرم و جنایت خواهد بود و این چیزی است که ما به دنبال آن هستیم. من اسلایدهایی را آماده کرده بودم تا به شما نشان بدهم که متأسفانه فرصت نشد و امیدوارم در نوبتهای بعد، فرصت بحث در مورد آنها فراهم شود.

یکی از موضوعاتی که در این اسلایدها مطرح شده بود، مربوط به تعداد قربانیان مواد مخدر است، یعنی کسانی که معتاد هستند، تعدادی که در زندان‌ها بسر می‌برند و تعدادی که اعدام شده‌اند. همچنین، آمارهایی که نشان می‌دهد مواد مخدر، چه هزینه‌هایی را به جامعه تحمیل می‌کند. براساس مطالعاتی که ما انجام داده‌ایم، برای جلوگیری از پخش ۲۰ کیلوگرم کوکائین در جامعه، یک میلیون دلار هزینه می‌شود. حال چنانچه بتوانیم افراد را حمایت کنیم، چقدر می‌توانیم در هزینه‌هایمان صرفه‌جویی کنیم و آنها را صرف گسترش آموزش‌های رسمی در مدارس، و همچنین فعالیت‌های فرهنگی کنیم. بنابراین به عنوان اولین اصل لازم است در زمینه پیشگیری، کار زیادی انجام دهیم.

اصل دوم، این است که ما همواره تأکید کرده‌ایم، که زندان، باید به عنوان آخرین حربه محسوب شود. در حالی که متأسفانه در بسیاری از کشورها، به زندان به عنوان اولین حربه نگریده می‌شود. این موضوع، در سمینار حاضر، مطرح شد. و ما امیدواریم که درک بهتر و تفاهم بیشتری روی این موضوع، داشته باشیم.

اصل سوم که بر روی آن تأکید داشتیم، لزوم برخورد انسانی با زندانی‌هاست. یعنی باید با تمام کسانی که به هر حال وارد زندان می‌شوند، همانند یک انسان برخورد شود. و تمام

حقوق انسانی آنها رعایت گردد. و لازم است به آنها کمک شود تا از امکان زندگی عادی برخوردار شوند و تا آنجا که امکانات اجازه می‌دهد، مکان مطلوبی از نظر بهداشت، فضای زندگی و ارتباط با خانواده، در اختیار داشته باشند.

در عین حال ما می‌دانیم که زندان‌های ما، هنوز، مملو از جمعیت است و لازم است از تعداد آنها کم شود. و امیدواریم که روزی قادر باشیم، از دست این نهاد پرجمعیت خلاصی یابیم.

خانم‌ها و آقایان، ما در سمینار، براساس این اصول، درباره جایگزین‌ها صحبت کردیم و راه‌حل‌های جایگزین را مورد بحث قرار دادیم و درباره زندان‌های باز، سخن گفتیم. همچنین در این زمینه با همدیگر تبادل نظر کردیم، که اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد، چه کارهای مهمی را می‌توان انجام داد. و ما می‌دانیم که در اینجا، این اراده سیاسی، وجود دارد. حال به انکاء این اراده سیاسی، باید در جهت جلوگیری از جرم، و همچنین انجام اصلاحاتی در نظام کیفری، سیاستگذاری کنیم. در این همایش ما به کرات شنیدیم که لازم است، برخی از قوانین تغییر یابند، اما این را هم شنیدیم، که حتی قوانین فعلی نیز می‌توانند کمک کنند تا ما بتوانیم کارهای زیادی انجام دهیم.

جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی و بسیاری از دوستان، به این مطلب اشاره کردند، که لازم است ایده‌های جدید، در اختیار قضات محترم قرار گیرند. البته هنگامی که با آقای دکتر میرمحمدصادقی صحبت می‌کردیم، ایشان فرمودند که قضات، مواجه با پرونده‌های زیادی می‌باشند و لذا برای اینکه بتوانند، قضاوت بهتری اعمال کنند، باید فرصت کافی در اختیار داشته باشند. متأسفانه این مشکلی است که در بسیاری از کشورها نیز وجود دارد و به نظر می‌رسد، راه‌حل آسانی هم برای آن متصور نیست.

همچنین علاوه بر قضات، باید تمام مأموران انتظامی را نیز آموزش داد، تا درست عمل کنند. و در چنین سمینارهایی حضور داشته باشند، تا بتوانند ایجاد طرح کنند، و با نهادهای دیگر مرتبط گردند، چرا که نهادهای مختلف باید به صورت زنجیروار به یکدیگر متصل باشند و در عین حال که هر کدام، مسئولیت‌های خودشان را دنبال می‌کنند، به صورت یک مجموعه به هم پیوسته، به مقابله با مشکلات، در سطح شهرها، مناطق و کل کشور

بپردازند. و همچنین قادر باشند تا یک ارزشیابی، از کار خودشان داشته باشند و بدانند که اقدام‌های بعدی آنها، چه باید باشد.

برگزاری این نوع نشستها، در سطح بین‌المللی هم، بسیار مهم است. با این حال فکر می‌کنم، ترجیح نخست، این است که در سطح محلی، استانی و منطقه‌ای کارها را انجام دهیم و در این امر، هماهنگی قوه قضائیه، قوه مقننه و همچنین سازمانهای جامعه مدنی و نیروی پلیس، ضروری است. و من خوشحالم از این که لزوم این همکاری، از سوی تمام کسانی که در اینجا بودند، مورد تأکید قرار گرفت. و من مطمئنم که این همکاری، می‌تواند ما را در استفاده بهینه از منابع و در نتیجه، رسیدن به موفقیت، یاری کند.

خانمها و آقایان، من در طول همایش، به سخنان و تجارب تمام کسانی که ما را با تجربیات، تفکرات و ایده‌هایشان راهنمایی می‌کردند، گوش فرا دادم و درباره آنها فکر کردم. من نمی‌دانم چقدر از نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی و همچنین سازمان‌های جامعه مدنی، در اینجا حاضر بودند؟ به هر حال اینها ابزارهای بسیار مهمی برای موفقیت اینگونه طرحها محسوب می‌شوند. همه ما باید با همدیگر کار کنیم، تا از تمام راه‌های ممکن، به قربانیها کمک شود و آنها از دور باطلی که بارها و بارها مطرح شده، رهایی یابند. همه ما می‌دانیم که چه تعداد از خانواده‌ها، تحت تأثیر این موضوع قرار می‌گیرند. گاهی تعداد آنها به میلیون‌ها نفر می‌رسد و لذا برای تأکید بر حفظ شئون بشری و احترام به آنها، لازم است، هم به قربانیان و هم به مجرمین، کمک شود. باید به اینها کمک کرد تا دوباره احساس احترام به خود و جامعه را به دست بیاورند. و قطعاً وقتی که درباره جایگزین‌ها صحبت می‌کنیم، منظور، جایگزین‌هایی است که می‌توانند به بازگشت این افراد به آغوش جامعه، کمک کنند. به گونه‌ای که به شئون افراد، به شئون خانواده و به شئون جامعه و همچنین احساس آنها، لطمه‌ای وارد نشود.

من خوشحال هستم که P.R.I با شما کار می‌کند و همچنان که گفتم، امیدوارم این همکاری، استمرار داشته باشد. شما قضات محترم، دانشگاهیان و محققان ارجمند، برای ایجاد جامعه‌ای عاری از جرم و همچنین ایجاد شرایطی بهتر برای فعالیت، بار سنگینی را برعهده دارید. من روزهای بهتر و موفقیت‌آمیزتری را برای شما آرزو می‌کنم و امیدوارم در

آن سوی مرزها هم، با همدیگر همکاری کنیم و متحد باشیم، تا جهانی بسازیم بر پایه احترام و صلح. از توجهات شما تشکر می‌کنم.

مظفر الوندی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. ضمن عرض سلام و خسته نباشید، خدمت حضار محترم و مدعوین گرامی، ابتدا لازم می‌دانم از طرف خود و مجموعه سازمان زندانها، از تمامی عزیزانی که در طول دو روز همایش، داوطلبانه و با علاقه بسیار در برنامه‌های همایش حضور داشتند، خصوصاً اساتید محترم دانشگاه، چه آنهایی که در همایش، مستمع بودند و چه کسانی که به صورت فعال، در میزگردها و سخنرانی‌های ما شرکت داشتند، قضات عالی‌رتبه، محترم و شریف دستگاه قضایی، که با علاقه بسیار زیادی در جلسه حضور داشتند. مدیران محترم زندان‌ها، دانشجویان، محققین و کلیه کسانی که دعوت ستاد برگزاری این همایش را پذیرفته و در مجموعه مباحث ما شرکت کردند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

همچنین لازم است از کلیه عوامل اجرایی، که چه در طول مدت انجام مقدمات برگزاری همایش، و چه در مدت برگزاری آن، اعم از آنهایی که در صحنه بودند و آنهایی که در پشت صحنه همایش، زحمات زیادی کشیدند، واقعاً تقدیر و تشکر بکنم، که در مجموع اجلاس بسیار خوبی را برگزار کردند. مخصوصاً امکاناتی که دانشکده محترم علوم قضایی و خدمات اداری، در اختیار برگزارکنندگان قرار داد، و لازم است به نوبه خود، از این محبتی که فرمودند تشکر بکنم.

جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی، جمع‌بندی همایش را ارائه فرمودند و لذا بنده در این قسمت تصدیق نمی‌دهم، فقط قصد داشتم نکته‌ای را خدمت حضار محترم عرض کنم. به نظر می‌رسد یکی از دستاوردهای مهم این همایش و شاید جمع‌بندی کامل مباحث مطرح شده، این باشد که مجموعه محققین، اساتید، قضات، زندانبانان، دانشجویان و کسانی که در این همایش حضور داشتند، همگی به یک دیدگاه مشترک رسیدند. دیدگاهی که البته، قبلاً به صورت‌های پراکنده و انفرادی مطرح می‌شد، اما در این همایش، مورد اذعان همه قرار گرفت. مبنی بر این که امروز، یافتن جایگزین‌هایی برای مجازات حبس، بیش از پیش ضروری است.

البته سابقه اقداماتی که در مجموعه دستگاه قضایی کشور، در این خصوص انجام گرفته است، خیلی زیاد است، اما علیرغم اهمیت موضوع، فرصتی پیش نیامده بود، تا همه، متفق‌القول، بر ضرورت آن، تأکید کنند. و این همایش، این فرصت را فراهم ساخت. از مجموع مباحث و سخنان اساتید محترم داخلی و خارجی، می‌توان اینگونه استنباط کرد که در ضرورت این موضوع، جای هیچگونه بحثی نیست و فقط باید اقدامات بعدی را شروع کنیم.

حاضر محترم مستحضر هستند که هدف از مجازات، البته اگر خیلی ساده و ابتدایی به آن نگاه کنیم، باید به گونه‌ای باشد که جامعه، و در عین حال خود مجرم از آن منتفع شود. حال اگر چنانچه یک روز به این نتیجه رسیدیم، هزینه‌هایی که جهت اجرای مجازات حبس، صرف می‌کنیم بازده معکوس دارد، عقل، حکم می‌کند که باید تدابیر جدیدی بیاندیشیم و همین مطلب، فرمول ساده جایگزین مجازات حبس است.

همه ما می‌دانیم قضاوت، ضابطین قضایی و نیروی انتظامی، برای کشف یک جرم، زحمات زیادی متحمل می‌شوند و بعد هم قاضی، وقت زیادی صرف بررسی پرونده و صدور حکم می‌کند و نهایتاً فرد برای تحمل مجازات حبس، به زندان فرستاده می‌شود و یک مدت نیز متحمل کیفر می‌شود. حال اگر روزی احساس کنیم که این اقدام، هیچ نتیجه‌ای نداده و حتی نتیجه عکس داده است، این وظیفه ماست که در سیستم کاری خودمان، بازنگری کنیم و من فکر می‌کنم که در این همایش، ابتدائاً از زبان ریاست محترم قوه قضائیه، این نکته را شنیدیم که ایشان دغدغه فراوانی در این زمینه دارند و همچنین همه مسئولینی که اینجا صحبت کردند، و اساتیدی که به ایراد سخنرانی پرداختند، همگی آنها نیز این نگرانی را داشتند.

ظاهراً این اجماع به وجود آمده است که برای این کار، باید فکر جدیدی داشته باشیم. سازمان زندانها به عنوان متولی زندان‌های کشور و به عنوان سازمانی که بعد از صدور حکم، با همه مسایل مربوط به زندانی و با همه مشکلات زندان مواجه است، در این زمینه پیش‌قدم شده است و کارهای بسیار خوبی را، در زمینه مطالعاتی و اجرایی شروع کرده است. ما حتی منتظر تغییر قوانین نیز نبودیم و سازمان زندانها، حتی با قوانین موجود نیز کارهایی در این زمینه انجام داده است. یکی از کارهای ما، حساس کردن مسئولین

محترم کشور، نسبت به اهمیت این موضوع بوده است و در کنار آن، برخی اقدامات موردی نیز انجام داده‌ایم.

من خاطر هست که یکی، دو سال پیش، در حوزه قضایی سازمان زندانها، مجموعه قوانین جزایی را مورد بررسی قرار دادند و تعداد ۲۱۰ یا ۲۴۰ مورد از مجازات‌هایی را که به جای حبس، امکان صدور مجازات دیگری نیز وجود داشت، تقدیم مسئولین محترم قوه قضائیه نمودند و صرفاً به این قانع بودند که همین موارد موجود، طی دستورالعملی به قضات اعلام شود، تا حداقل ورودی‌های ما، رقم بالایی نداشته باشد. در کنار آن، یکسری کارهای تبلیغاتی و فرهنگی هم شروع شد. بویژه در زمینه اطفال بزهکار، خود سازمان زندانها پیش قدم شد.

در این زمینه، از سال ۷۴ و ۷۵، اقدام به نوعی کار تبلیغی در مطبوعات کردیم، که عبارت بود از انتشار بعضی از احکام قضات در مورد اطفالی که به خاطر جرایم بسیار ساده و به خاطر تخلفات واقعاً جزئی، به کانون اصلاح و تربیت فرستاده شده بودند. این کار، توسط مسئولین وقت کانون و با همکاری اساتید دانشگاه و اصحاب مطبوعات شروع شد. با این هدف که جامعه را نسبت به موضوع حساس کند، که البته نتایج بسیار خوبی هم داشت و امروز به جایی رسیده‌ایم که همه ارگانهای مسئول، در زمینه حقوق اطفال و دادگاه اطفال، حساس شده‌اند. لذا، در همایش حاضر نیز، احساس همین نکته که امروزه تمام بخش‌های علمی، اجرایی، قضایی، و تقنینی، در زمینه ضرورت وجود راه‌حل‌ها اتفاق نظر دارند، خوددست‌آورد مهم و بالارزشی تلقی می‌شود.

در اینجا من به چند راه حل اشاره می‌کنم که به نظر بنده با بکار بستن آنها می‌توان زودتر و سریعتر به نتیجه رسید. البته طبیعی است که این موضوع را هرکس در قسمت کاری خود، دنبال می‌کند و لذا ما هم به‌عنوان زندانبان به آن می‌نگریم، و به تعبیری، انباردارانی هستیم که هیچ اختیاری در انتخاب کالای خود نداریم. نه در ورود، نه در خروج و نه در چیدن آنها، اما در عین حال، کاملاً نسبت به مسائل زندان و مشکلات زندانیان، آگاهی داریم. اصولاً هیچکس، همانند زندانبانان، با مشکلات زندانیان آشنا نیست و زندان، به گونه‌ای است که تا کسی در داخل آن حضور نداشته باشد، قادر به درک آن نخواهد بود.

در مورد راه‌حل‌هایی که جهت تسریع نیل به هدف عرض کردم، فکر می‌کنم، اولین راه حل، افزایش حساسیت مسئولین نسبت به قضیه است، و آن هم نه نگاه تک بعدی، بلکه نگاه همه جانبه، مسئولین ما باید دقیقاً بررسی کنند که مشکلات ما در کجا و در کدام بخش‌های جامعه است. این که ما فقط بگوئیم زندانها مشکل دارند و با تراکم جمعیت روبرو هستند، واقعاً مشکلی را حل نخواهد کرد. و در واقع مصداق مبارزه با معلول خواهد بود. و همه می‌دانند که این سیاست، نتیجه‌ای دربر نداشته است.

دومین راه‌حل این است که اگر تدوین لوایح و تغییر قوانین مشکل ساز، نیازمند زمان زیادی است، لاقلاً راه‌های قانونی موجود در مجموعه قوانین فعلی را، بیابیم و ببینیم راه‌های این که افراد را کمتر به زندان بفرستیم، کجاست؟ در این زمینه، من آمار گویایی را خدمتان عرض می‌کنم. بیش از ۴۰ درصد زندانیان ما، کمتر از ده روز، در زندان هستند و اینها عموماً کسانی هستند، که به اعتقاد شخصی و تجربی ما، می‌توانستند وارد زندان نشوند، و صرفاً با یک اقدام خیلی کوچک، می‌شد از ورود آنها به زندان خودداری کرد. بعضی اوقات، کارهایی که در این زمینه انجام می‌گیرد، به گونه‌ای است که کار صادقانه قضات را هم، زیر سؤال می‌برد. مثلاً گاهی روز پنج‌شنبه، فرد به زندان فرستاده می‌شود تا به خاطر تعطیلی و عدم امکان تأمین وثیقه و وجه‌الضمان و ... دو روز در زندان باشد، که من فکر نمی‌کنم، این دو روز زندان، هیچگونه هدف و سودی، غیر از زیان در بر داشته باشد. به هر حال آمار ۴۰ درصد، در این زمینه بسیار گویاست و من توضیح بیشتری عرض نمی‌کنم.

سومین کاری که می‌توانیم انجام بدهیم، تدوین قوانین مناسب است. البته این کار در حیطه اختیارات ما نیست، ولی لاقلاً، می‌توانیم پیشنهاد بدهیم و لازم است، این پیشنهادات، از سوی سازمان زندانها مطرح شود و در مجلس هم مورد بحث قرار گیرد.

نکته چهارم که من فکر می‌کنم، باید تأکید زیادی نیز روی آن صورت گیرد و جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی نیز، به عنوان یک مسئول علمی در قوه قضائیه عنایت بیشتری روی آن داشته باشند، تغییر نگرش قضات نسبت به مجازات است، که در طول دو روز همایش هم، مورد اشاره قرار گرفت و البته این کار نیز، از طریق آموزش‌های علمی و کاربردی، عملی است.

ما در عمل مشاهده کرده‌ایم که هر فرد قاضی که وارد زندان شده و از آنجا بازدید کرده است، پس از آن، نگرش وی عوض شده است. در سال گذشته، تعدادی از قضات، از دانشکده قم آمدند و از زندان اوین بازدید کردند، ما طی دو مرحله، از این افراد، نظرسنجی کردیم. ابتدا قبل از ورود و سپس بعد از ورود آنها به زندان، نتایج به دست آمده از همین نظرسنجی ساده، نشان می‌داد که به محض مشاهده مشکلات داخل زندان و محیط آن، کاملاً نگرش قضات عوض می‌شد و به نظر من، این نکته‌ای است که باید در آموزش قضات، واقعاً مورد توجه جدی قرار گیرد.

نکتهٔ آخر، استفاده از تجربیات کشورهای است که در زمینهٔ جایگزینی مجازات حبس، موفق عمل کرده‌اند، که خوشبختانه در این زمینه هم، قوهٔ قضائیه پیش‌قدم شده و همکاری‌هایی را شروع کرده است. و همکاری ما با سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی هم براساس نیل به این اهداف استوار بوده است. خوشبختانه آنها هم بسیار صادقانه و صمیمانه، با موضوع برخورد کردند و فکر می‌کنم برنامه‌های مشترکی که برای آینده داریم، تا حدود زیادی ما را در رسیدن به اهدافمان کمک خواهد کرد.

من مجدداً از همهٔ کسانی که جهت برگزاری این همایش یا حضور در آن، متقبل زحمت شده‌اند، بویژه قضات، مدیران زندانها، کارشناسان و مددکاران محترم زندانها که از استان‌های مختلف کشور تشریف آورده‌اند، همچنین دانشجویان محترمی که در مباحث ما شرکت کردند، تشکر می‌کنم و از این که تصدیع دادم عذرخواهی می‌کنم. والسلام علیکم.

دکتر جعفر کوشا: من هم به نوبه خود، خوشحال هستم، که در قوه قضائیه، سعی می‌شود با کارها به صورت علمی و منطقی برخورد شود. وجود اینگونه سمینارها و همایشها، نشاندهندهٔ این مسئله هست که موضوع مجازات‌های جایگزین حبس، از مسائلی است که باید به صورت علمی مورد بررسی قرار گیرد.

در ارتباط با بحث روش‌های مختلف شخصی کردن مجازات‌ها، طبیعتاً هر کشور، براساس فرهنگ، آئین، عادات و رسوم خود، مدلی را انتخاب می‌کند. مدلی که مطابق با نظام و ساختار سیاست جنایی آن کشور باشد.

بنده این نکته را عرض کنم که وقتی از مجازات‌های جایگزین حبس، بحث می‌کنیم، در ابتدا نباید این طرز تلقی را داشته باشیم، که ما در جرایم مهم به دنبال جایگزین هستیم. این مطلب، حتی در کشورهای غربی هم پذیرفته شده نیست. یعنی در جرایم با درجه جنایی، خود قانونگذاران خارجی هم اعتقاد به تشدید مجازات دارند. به عنوان نمونه در کشور فرانسه، موارد زیادی مجازات حبس، بخصوص حبس‌های جنایی، وجود دارد، لذا در واقع مجازات‌های جایگزین حبس، ناظر به جرایم کم‌اهمیت و خفیف است. به دلیل این که در بحث شخصی کردن مجازات‌ها، هدف ما از اعمال مجازات، درخصوص جرایم جنایی، ارباب است. اما در جرایم کم‌اهمیت، هدف، اصلاح است. به تعبیر دیگر در جرایم جنایی، نگاه مجازات، به گذشته است. در حالی که در جرایم جنحهای، نگاه آن، به آینده است. لذا باید توجه داشته باشیم، وقتی از مجازات‌های جایگزین حبس صحبت می‌کنیم، این بحث، ناظر به افرادی که به صورت بانندی عمل می‌کنند، یا مرتکب جنایت‌های فجیع می‌شوند، نیست. بلکه صرفاً بحث ما در ارتباط با جرایم کم‌اهمیت است. لذا تصور نشود که ما، حقوق بزهدیدگان و حقوق جامعه را در ارتباط با جرایم مهم و به شکل سازمان یافته نادیده می‌گیریم.

اصولاً در جرایم کم‌اهمیت، ما حقوق متهم و آینده وی را مدنظر قرار می‌دهیم. تعویق مجازات، معاف کردن از مجازات، تعلیق مجازات، تقسیم مجازات و اعمال مجازات به صورت خدمات عام‌المنفعه، که امروزه در کشورهای زیادی رایج شده است، عمدتاً در ارتباط با جرایم جنحهای و خلافی است. یعنی جرایمی که جامعه، کمتر متضرر می‌شود و بزهدیده، ضرر و زیان کمتری می‌بیند. به این معنا، ما دنبال مدلی هستیم که براساس آن، بینیم چگونه باید مجازات‌هایی غیر از حبس را اعمال کنیم، تا بتوانیم مجرم را به جامعه برگردانیم. در واقع به تعبیر فقهی می‌توانیم بگوئیم که در جرایم غیر مهم، مجازات، طریقت دارد و نه موضوعیت. یعنی ما قصد داریم از طریق مجازات، شخص را به جامعه بازگردانیم. پس هدف، مجازات نیست و اگر هدف، مجازات نباشد، پس حبس هم، هدف نیست. به همین جهت، می‌توانیم مجازات حبس را با مجازات‌های جایگزین دیگر، جانشین کنیم.

با این حال، به دلیل این که اصل، بر قانونی بودن جرم و مجازات است، قاضی ما، جز در مواردی که قانونگذار، این اختیار را به او داده باشد، قادر به در نظر گرفتن مجازات‌های جایگزین نیست. و نباید از قاضی انتظار داشت، که خودسرانه، مجازات‌های جایگزین را در نظر بگیرد. البته سیاست جنایی قضایی ما، می‌تواند ایجاد یک رویه نماید و قاضی نواندیش، نوگرا و روشن‌بین ما نیز، می‌تواند از لابه‌لای قوانین، استنباط خوبی داشته باشد، اما طبیعی است که این کار، باید در چارچوب قانون انجام گیرد. ما امروزه مشاهده می‌کنیم که بعضی از قضات، در امور کیفری، به فتوا و منابع معتبر اسلامی مراجعه می‌کنند، که به هر حال این امر مشکل ایجاد می‌کند. همچنین برخی از آقایان، از آنچه که در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی آمده است، مبنی بر "و مانند آنها"، چنین استنباط می‌کنند که می‌توان از مانند آنها استفاده کرد و مجازات‌های دیگری را در نظر گرفت. به نظر من، این کار در یک مقطع و برای بیدار ساختن قانونگذار خوب است. اما در مجموع، لازم است قانونگذار وارد این عرصه شود و به مجازات‌ها تنوع ببخشد و دست قاضی را در استفاده از ابزارهای مختلف باز بگذارد.

به هر حال در این زمینه، باید واقعیت‌ها را دید. قضات هم، دادرسی انتظامی قضات را بالای سر خود می‌بینند و بنابراین، باید مجازات‌های جایگزین حبس را در جرایم کم اهمیت، به صورت مدلهایی ارائه نماییم و این مدلها، در قالب قوانین جدید، در مجلس تصویب شود. و از طرف قانونگذار، به صورت منصوص و محدود بیان شود، تا قاضی نیز در چارچوب آن، حرکت کند.

البته نقش دکترین، نقش دانشکده‌های حقوق و حوزه‌های علمیه در این زمینه، نباید نادیده گرفته شود. چرا که در حقیقت، ما می‌توانیم در این عرصه و در جهت ایجاد ابزارهای سالم و کارآمد کمک کنیم و ببینیم که اگر امروز، مجازات حبس، نقش و تأثیر خودش را در جامعه ایفا نمی‌کند، علت این امر کجاست؟ اگر زندان نمی‌تواند کارایی سالم را داشته باشد، این موضوع باید بررسی شود، که علت ناکارآمد بودن حبس، چه بوده است؟

اگر قاضی، آن را به عنوان یک حکم قانونی، در نظر گرفته است و بعد، ما او را به زندان فرستاده‌ایم و بعد مشاهده کرده‌ایم که اثر مطلوب را نداشته است. باید ببینیم که آیا مجازات اشکال داشته است؟ قانون، اشکال داشته است؟ زندان اشکال داشته است؟ و یا

مجرم، اشکال داشته است؟ لذا باید همه ابعاد و جنبه‌ها را نگاه کرد. یعنی باید با توجه به فرهنگ خودمان، با توجه به آداب و رسوم خودمان، در موارد تعزیری و کم‌اهمیت، آنها را انشاء بکنیم و امیدوار باشیم که قانونگذار ما، سیاست جنایی تقنینی خودش را در جرایم کم‌اهمیت، حول محور مجازات‌های جانشین ببرد. یعنی آلترناتیوهای را در کنار حبس قرار بدهد، که قاضی مخیر باشد، از این موارد هم استفاده بکند. متشکرم.

دکتر باقر شاملو: بنده، در ارتباط با بحث مجازات‌های جایگزین حبس، ابتدا نکته‌ای را خدمت حضار محترم عرض می‌کنم. اصولاً کشورهایی که در زمینه اینگونه مجازات‌های جانشین تجربه بیشتری دارند، همانند فرانسه یا انگلیس، اصل را بر حفظ حقوق قربانیان جرم قرار داده‌اند و تقدم حقوق بزهدیدگان، از اولویت مهمی برخوردار است. و این مطلب، در پیش‌بینی جایگزین‌های حبس، یک عنصر و رکن اساسی است. البته این فرهنگ، در بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما وجود دارد، که نخستین انتظار قربانی جرم، اعمال مجازات و شدت برخورد با مجرم است و در واقع جدای از این تصور که فرزند مجرم، در چه شرایطی و در چه حال و هوایی مرتکب جرم شده است، آنچه قربانی جرم، به آن توجه می‌کند، لزوم مبارزه جدی با مجرم است. البته این امر، به فرهنگ اجتماعی ما برمی‌گردد، و باید مورد بررسی قرار گیرد. اما با این حال، در این امر، تردیدی نسبت به ایده اصلی در مجازات‌ها، باید جبران خسارات احتمالی وارده بر بزهدیدگان باشد، و وقتی این امر رعایت شد، بعد وارد مجازات‌های جایگزین خواهیم شد، لذا در هر حال، این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد، و مشخص شود که در این زمینه، باید چه تضمین‌هایی برای جبران خسارات وارده بر بزهدیدگان، به عنوان اولین شرط اعمال مجازات‌های جایگزین، و رونق بیشتر نسبت به مجرم، پیش‌بینی شود.

نکته بعدی که بنده می‌خواستم عرض کنم، این است که ایده گرایش به زندان، که در قرن ۱۹ خیلی رشد پیدا کرد و شکوفا شد، در یک دوره‌ای بود که زندگی اجتماعی، ساده بود و افراد اجتماع، از یک زندگی و روابط ساده و ابتدایی برخوردار بودند. در آن ایام، ایده رایج این بود که زندانی درست کنیم، تا با استفاده از آن بتوانیم افراد مجرم و تبهکار را انسان کنیم. در واقع از زندان به عنوان دانشگاه‌های انسان‌سازی یاد می‌شد.

از طرفی در آن ایام، فرض بر این بود، انسانی که مرتکب جرم می‌شود، فردی دارای اراده آزاد است. و براساس عمد، اختیار و شرارت، مرتکب یک جرم می‌شود. در واقع، هم مردم و هم حقوقدانان، متفق بودند که چنین فردی، براساس شرارت مرتکب جرم می‌شود، و لذا مستحق مجازات است. باید عرض کنم که در آن ایام، مفاهیم حقوق جزا، مفاهیم بسیار ساده‌ای بودند. حسن و قبح‌ها، مورد اتفاق تمام افراد جامعه بودند. هرکس مرتکب جرم می‌شد، همه به اتفاق می‌گفتند، مرتکب جرم، کار بسیار زشتی کرده است. آدمی است که ضعف در فرهنگ دارد، ضعف در تربیت دارد و آدم شروری است و لذا لازم است که بازسازی شود یا مورد مجازات قرار بگیرد.

بنابراین در چنین فضایی که اصل اولیه و فرض اولیه، آزادی و اختیار کامل مجرم در ارتکاب جرم بود، ما این فرهنگ حقوقی یا مسئولیت کیفری را بنا کردیم. اما آیا امروزه، با روابط پیچیده‌ای که ما داریم، می‌توان گفت، آن آزادی اراده و اختیار کاملی که در ارتکاب جرم وجود داشت، امروز هم وجود دارد؟

خوشبختانه در حقوق اسلام، عدم مسئولیت کیفری اطفال، از همان ابتدا پذیرفته شده بود، اما در غرب که بحث عدم مسئولیت کیفری اطفال، با تأخیر به رسمیت شناخته شد. در واقع، اولین اراده مخدوش بود که مورد توجه قرار گرفت و بعد اراده مجانین و کسانی که مشکلات روانی، روحی داشتند، مورد توجه قرار گرفت.

اما در شرایط اجتماعی پیچیده امروز، این سؤال اساسی مطرح است که آیا بسیاری از جرایم و شاید بیش از ۵۰ درصد از جرایم ارتكابی در جوامع ما، براساس اراده آزاد و اختیار و عمد و سوءنیت و شرارت، ارتکاب می‌یابند؟ یا این که، در اثر سهل‌انگاری، عدم رعایت نظامات دولتی و بسیاری عوامل دیگر، به وقوع می‌پیوندند؟ به عبارت دیگر آیا خواست مجرمانه به معنای واقعی آن، وجود دارد؟ این، یک سؤال اساسی است که البته برمی‌گردد به اینکه ما وارث یک فرهنگ حقوقی نشأت گرفته از مکاتب کلاسیک هستیم و لذا ضروری است، به موازات اینکه مجازات‌ها را تغییر می‌دهیم، فرهنگ حقوقی را هم مورد تجدیدنظر قرار بدهیم.

مثال خیلی روشن آن، واقعه تأسف‌باری است که در پارک شهر پیش آمد و ۶ دانش‌آموز کودک در آن، قربانی شدند. حال سؤال اینجاست که آیا مسئولین آموزش و

پرورش مرتکب خطا شده‌اند؟ آیا قایقران مرتکب خطا شده است؟ آیا شهردار منطقه، مرتکب خطا شده است؟ آیا معاونت نظارت شهرداری مرتکب خطا شده است؟ و اصولاً آیا هیچ کدام سوءنیت خاص مجرمانه داشته‌اند؟ آیا واقعا می‌خواستند این کودکان معصوم را قربانی کنند یا خیر؟ بنابراین در این دسته از جرایم لازم است، یک تجدیدنظرهای جدی داشته باشیم.

یا مسائلی مثل سقوط هواپیما، که چند مورد آن در ایران واقع شده است. خوب آیا هیچ قاضی‌ای می‌تواند، منحصرأً یک نفر یا دو نفر را مسئول بداند؟ طبیعی است جز تقسیم عوامل به گروه‌های مختلف، چاره‌ای نیست و هیچ قاضی هم، با اقناع کامل وجدانی یک نفر یا حتی چند نفر را مسئول نخواهد دانست. به دلیل این که، واقعاً احراز این امر، مشکل است. بالاخص اینکه هیچیک، سوءنیت مجرمانه نداشته‌اند.

بنابراین به اعتقاد من، به موازات این تجدیدنظر در مجازات‌ها و حبس‌ها، ما باید یک زمینه‌های علمی و تئوری را هم، در حقوق جزا فراهم کنیم و آن، تجدیدنظر در بسیاری از مفاهیم نسبی حقوق جزا هست. بویژه دسته‌بندی جدیدی از جرایم ارائه بدهیم، به گونه‌ای که در بسیاری از این گونه جرایم، که عوامل متعدد در آنها نقش دارد و از سوءنیت مجرمانه فرد، نشأت نمی‌گیرد، بتوانیم مجازات‌های دیگری پیش‌بینی بکنیم. متشکرم و از تصدیع اوقاتتان عذر می‌خواهم.

یکی از حضار: بسم... الرحمن الرحیم. یک جمع‌بندی از آن سوی تریبون داشتیم و بنده می‌خواهم، جمع‌بندی دیگری از این طرف تریبون داشته باشم، که شاید تا حدودی مغایر با برداشت عزیزان باشد.

بنده، از همکاران قضایی شما و قاضی هستم. و برداشتی که دارم، به ضرر خودم و همکاران محترم می‌باشد. در این همایش، مطرح شد که ما به بازنگری قوانین در زمینه مجازات‌های جایگزین، نیاز داریم، اما تصویری که بنده از این سو دارم، این است که ما، هیچ مشکل خاصی در راه‌های جایگزین نداریم. بلکه عمده مشکل ما، در عمل به قوانین است. به نظر من، ما قوانین مناسب را در این زمینه، به اندازه لازم و کافی و در حدی که مشکل زندان را حل کند، داریم. قوانینی که هم می‌تواند مشکل زندان را حل کند و هم مشکلاتی را که زندان، برای زندانی پیش می‌آورد.

اما در این زمینه، به نظر می‌رسد دو اشکال اساسی وجود داشته باشد. نخست این که ما نیاز داریم؛ قوانین موجود خودمان را بررسی کنیم و مشخص کنیم که مجازات‌های جایگزین حبس کدامند؟ مسلماً اینها را در قوانین خودمان داریم و فقط نیازمند یک بررسی و راهنمایی است. حال می‌خواهد از طریق آئین‌نامه یا بخشنامه‌هایی باشد، که گاه صادر می‌شود و یا راه‌های مشابه دیگر، اما به هر حال، مشخص شود. این که برادر عزیزمان اشاره کردند، حتماً باید قانون این موارد را مشخص کند، به نظر من، در جاهایی که امکان تفسیر وجود دارد، تفسیر قضایی، از جمله اختیارات قاضی است. حال چنانچه یک قاضی، از موارد مشابه قبل، چنین موردی را به دست آورد، چرا ما اجازه ندهیم که قاضی از این استنباط خود استفاده کند؟ لذا، باید جلساتی تشکیل شود و با حضور قضات محترم، مجازات‌های جایگزین حبس موجود در قوانین فعلی کشور، مشخص شود.

بحث دوم نیز، این است که یک سری برنامه‌های آموزشی در زمینه شیوه استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس موجود در قوانین فعلی، مطرح شود. این عرایض را بنده به این جهت مطرح کردم، که عمده اشکال را بیشتر در خودم می‌بینم. مثلاً ما موارد زیادی در زمینه تخفیف مجازات داریم، ولی متأسفانه، خوب از آنها استفاده نمی‌کنیم. در همین قانون چک که الان در اختیار داریم، حبس، تنها مجازات منحصر به فرد پیش‌بینی شده در آن نیست و در عین حال، همه چک‌های صادره هم، چک‌هایی نیست که تنها مجازات انحصاری‌اش حبس باشد.

اکثر چک‌های ما، وعده‌دار و تضمینی است، یعنی چک‌هایی است که مجازات جایگزین دارد. و می‌توان از ده هزار تومان تا یک میلیون تومان جزای نقدی برای آنها در نظر گرفت. اما متأسفانه مقداری تراکم و فشار کار همکاران قضایی، این فرصت را فراهم نمی‌آورد تا از متهم سؤال شود که این چک‌ها را کی دادی و چطور دادی؟ در واقع با دو سؤال می‌توان به راحتی، واقع مطلب را به دست آورد و می‌دانیم که الان، تعداد کثیری از زندانیان ما، به خاطر مسائل چک در زندان هستند. لذا من فکر می‌کنم مشکل ما در عمل است، نه قانون، که حالا ما گناه خود را به گردن دیگران بیاندازیم و به مجلس، اصرار کنیم بیایید برای ما قوانین جایگزین تهیه کنید.

همچنین من معتقدم، مدیریت قضایی ما هم، کمی کوتاه می‌آید. الان تأیید قرارهای بازداشت ما، در اختیار مسئولین حوزه‌های قضایی است. جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی هم اشاره فرمودند که اصولاً، ما دو سه مورد بیشتر، بازداشت موقت نداریم که براساس قانون آئین دادرسی جدید، باید یا بیم فرار متهم باشد، یا بیم تبانی باشد و احتمال فسادى در بیرون داده شود و اگر این موارد نباشد، اصلاً نمی‌توانیم کسی را بازداشت نمائیم. اما متأسفانه، احساس می‌شود که در این زمینه، دفته‌های لازم صورت نمی‌گیرد. خلاصه حرف بنده، این است که باید یک مقدار دقت کنیم، عمل کنیم، آموزش ببینیم و بیشتر توجه بشویم.

دکتر باقر شاملو: فرمایشات دوست عزیز، کاملاً درست بود. من می‌خواهم این نکته را عرض کنم که متأسفانه سیاست جنایی قضایی ما، به معنای کامل کلمه، رها شده است و صرفاً به سلیقه و برداشت قضات واگذار شده است. اولاً قوانین بسیار وسیعی داریم و تمامی اختیاراتی که ایشان فرمودند و برخی همکاران دیگر هم اشاره داشتند، واقعاً وجود دارد، قوانین جزایی ما از جمله قوانینی هست که اختیارات بسیار وسیعی به قاضی داده است. منتهی شیوه یا سیاست قضایی واحدی وجود ندارد و قضات، تا حدی به حال خود رها شده‌اند، تا هر کس، هر برداشتی که می‌خواهد، از این قوانین به عمل آورد و طبعاً این وظیفه قوه قضائیه است که از مجموعه قوانین، یک سیاست جنایی قضایی خاصی را بتواند استخراج کند و بسیاری از قضات را در انتخاب این سیاست، هدایت نماید.

یکی از حضار: آقای دکتر عثمانی فرمودند که در فرانسه، مجازات‌های جایگزین حبس، اعمال شده است. از طرفی تصور می‌کنم، کشور ما نیز در این زمینه، آنچنان از دیگر کشورها عقب نیست و در ابتدای کار هست. اخیراً نیز سازمان زندانها، اقدام به استخدام تعداد کثیری از مددکاران اجتماعی نموده است و تلاش گسترده‌ای جهت هماهنگی میان مددکاران اجتماعی و قضات صورت گرفته است. با این حال، هنوز، ترسی که از اعمال مجازات‌های جایگزین وجود دارد، در دل افراد هست. من می‌خواهم این سؤال را از آقای دکتر عثمانی داشته باشم، که نقش مددکاران اجتماعی در این زمینه چیست؟

دکتر احمد عثمانی: در مورد نقش مددکاران اجتماعی، همانطور که قبلاً نیز عرض کردم، آنها نقش اساسی برعهده دارند. البته نه فقط مددکاران اجتماعی، بلکه بخش‌های

دیگری نیز همانند سازمان‌های غیردولتی و NGO ها در این زمینه می‌توانند نقش فعالی ایفا نمایند. اما در ارتباط با مددکاران اجتماعی، باید گفت که نقش آنها، می‌تواند در سطوح و مراحل مختلفی باشد. در تحقیقات مقدماتی دادگاه‌ها، آنها می‌توانند در زمینه گردآوری اطلاعات مختلف، کمک مهمی به دادگاه‌ها نمایند. آنها با ارائه اطلاعاتی در مورد مقتضیات و ویژگی‌های فردی متهم و همچنین قربانی، شرایط آنها، وضعیتی که مجرم با آن روبرو است، و اینکه چگونه می‌توان به وی کمک کرد، و مواردی از این قبیل، به دادگاه‌ها کمک خواهند کرد تا رسیدگی بهتری داشته باشند و طبیعتاً این اطلاعات تهیه شده، بر روی حکم دادگاه، بی‌تأثیر نخواهد بود.

همچنین زمانی که حکم صادر شد، حال چه حکم حبس باشد یا احکام غیر سالب آزادی، در هر دو حال مددکاران اجتماعی قادر هستند، نقش مهمی را در قالب مشاور و در جهت کمک به فرد مذکور ایفا کنند. آنها می‌توانند با فرد محکوم و با اعضای خانواده او و اصولاً تمام خانواده‌هایی که از این موضوع به نوعی دچار مشکل شده‌اند، ارتباط برقرار کنند و با درک مشکلات آنها، در جهت رفع آن مشکلات بکوشند. بویژه آن که این مشاوران می‌توانند رابطان خوبی میان این افراد و مسئولانی که وظیفه حل این قبیل مشکلات را دارند، باشند.

در مورد خدمات عام‌المنفعه نیز، مشاوران می‌توانند بر اعمال این نوع مجازات، نظارت نمایند و وظیفه مراقبت از فرد مجرم و در عین حال مراقبت از اجرای حکم دادگاه را به عهده بگیرند. مددکاران می‌توانند ضمن نظارت بر اجرای دقیق حکم دادگاه، در خصوص خدمات عام‌المنفعه، به مشکلات فرد خاطی و خانواده او نیز توجه داشته باشند. و لذا از یکسو به تسهیل اجرای حکم کمک کنند. و از سوی دیگر، به فرد محکوم کمک کنند، تا زمینه بازگشت مفید و مؤثر وی به جامعه فراهم گردد. در واقع به خاطر همین نقش بسیار مهم و اساسی مددکاران اجتماعی، در تعدادی از کشورها، قوانینی وجود دارد که وزارت توسعه اجتماعی یا سازمان بهزیستی را ملزم می‌سازد تا در هر کدام از زندانها، دفتری را برای استقرار مددکاران اجتماعی ایجاد نمایند تا به این ترتیب، مددکاران اجتماعی، همیشه در زندان حضور داشته باشند و با زندانیان در ارتباط باشند و ضمن صحبت با آنها، در جریان مشکلات آنها قرار بگیرند و طبیعتاً نسبت به انجام مشاوره‌های لازم نسبت به آنها

نیز اقدام کنند. در هر حال، در جهت حمایت از این گونه افراد و همچنین در جهت جلوگیری از بروز بزهکاری در جامعه، این موضوع، باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و توسعه یابد.

سید علی رئیس الساداتی : بسم... الرحمن الرحیم. بنده در خصوص مطلبی که همکار محترم قضایی، راجع به ضرورت توجیه قضات، نسبت به عدم استفاده از بازداشت فرمودند، می‌خواستم خدمت ایشان عرض کنم که ریاست محترم قوه قضائیه، طی بخشنامه شماره ۱/۷۸/۶۹۳۳ مورخ ۷۸/۷/۱۹ به قضات محترم ابلاغ فرموده‌اند که حتی المقدور از مجازات‌های غیر از حبس، علی‌الخصوص برای کودکان و زنان، استفاده نمایند. لذا به نظر بنده، این توجیه، برای قضات محترم وجود دارد و لذا کمی هم باید خود آقایان تدبیر فرمایند و باتوجه به اوضاع و احوال پرونده، تصمیمی اتخاذ فرمایند که در ترک آن فعل مؤثر باشد.

به هر حال باید توجه داشت که در این خصوص، اگر قانون عوض شود و براساس صراحت قانونی، این‌گونه مجازات‌ها به آقایان قضات تکلیف شود، قضات، محدود می‌شوند و از قدرت مازور زیادی برخوردار نخواهند بود و شاید نقض غرض پیش آید. از طرف دیگر، نظرات ریاست محترم قوه قضائیه نیز، در این خصوص ارشادی است، لذا با توجه به سیاست کیفری که آیت... هاشمی‌شاهرودی، در سخنرانی خود، به آن اشاره فرمودند. و با توجه به قوانین موجود، لازم است قضات محترم، عنایت بیشتری به این موضوع داشته باشند.

دکتر حسین میرمحمدصادقی : ضمن تشکر از توضیحات جناب آقای ساداتی، مسئله‌ای که ایشان مطرح کردند و جناب آقای دکتر عثمانی و بعضی از دوستان هم به آن اشاره داشتند، موضوعی است که به نظر می‌رسد بخشی از آن به حجم کاری آقایان قضات مربوط می‌شود. معمولاً تراکم کار قضات محترم، باعث می‌شود که کمتر، امکان این‌گونه تدبیرها وجود داشته باشد. در عین حال، در ارتباط با این مطلب، بحث استقلال قاضی هم باید مورد توجه قرار گیرد. هیچکدام از مواردی که ذکر شد، برای قضات الزام‌آور نخواهد بود و به هر حال یا باید صراحت قانونی در این خصوص، وجود داشته باشد و یا قاضی، براساس تفسیر خودش از قوانین موجود، اقدام به صدور حکم کند.

یکی از حضار : بسم... الرحمن الرحیم. من خدمت حضار محترم سلام عرض می کنم و از این که وقتتان را می گیرم، عذرخواهی می کنم. به نظر می رسد در آئین نامه سازمان زندان ها، رابطه بین سازمان زندانها و مددجویان، به خوبی تصریح و تعریف شده است و تمامی حقوق فرد زندانی نیز، مورد توجه قرار گرفته است و از این حیث، هیچ مشکلی در آئین نامه وجود ندارد و تمام حقوق زندان و زندانبان و زندانی، حتی میزان کار، میزان استراحت، کارورزی و ... مورد اشاره قرار گرفته است. در واحد فرهنگی نیز، فعالیتهای فرهنگی گسترده ای در سطح زندانها صورت می گیرد و لذا ما در زندان های خودمان، حافظ کل قرآن داریم. ستادهای مردمی آزادسازی نیز در سایه توانمندی واحدهای مددکاری، تشکیل می شود.

در آذربایجان شرقی، در سه ماهه آخر سال گذشته، ۱۵۴ نفر آزاد شده داشتیم که با مساعدت واحد مددکاری و همچنین مساعدت های مردمی، نسبت به سازش، اخذ رضایت و نیز تعهد، اقدام کردیم و این امر محقق شد. کارهای مشابهی نیز به هر حال انجام می گیرد. لذا به نظر بنده، در داخل سازمان زندانها هیچ مشکلی وجود ندارد. سازمان زندانها، سازمانی قوی و محکم و در حال توسعه است و همگام با پیشرفت علم اداره زندانها، به سمت علم و ترقی پیش می رود. آقایان می توانند تشریف بیاورند و در تبریز، این امر را از نزدیک مشاهده کنند.

اما ما بیابیم رابطه بین قاضی ناظر زندان و نیز رابطه بین شعبات دادگاهها و متهمان را بررسی کنیم. ببینیم آیا یک قاضی زندان و یک رئیس دادگاه، تا چه اندازه با مددجویش ارتباط دارد؟ یک قاضی زندان، در ماه چه مقدار از وقت خود را در زندان می گذراند؟ ما در عمل می بینیم که اینگونه نیست و کسی هم نمی تواند بگوید، تشریف بیاورید و یک ساعت در زندان باشید. به همین جهت، بیابیم بررسی کنیم، آیا دادگستری، رابطه خودش را با زندان تدوین کرده است؟ رابطه ما زندانبانها با دادگستری چیست؟ به نظر من، در این زمینه، حتی برخی از قوانین موجود هم مورد غفلت قرار گرفته است و معلوم نیست که چه کسی باید به این پرسشها پاسخ دهد.

به نظر بنده در این مورد، گفتن و شنیدن مشکلات کافی نیست، باید یک شب را در زندان گذراند، تا به عمق مشکل پی برد. بنده سؤال می کنم که دادگستری، برای فردی

که ۱۲ ماه در بازداشت موقت مانده و سپس به پنج ماه زندان محکوم شده است، چه جوابی دارد؟ از قاضی محترم سؤال شده، فرموده‌اند به بنده مربوط نیست.

به هر حال، به نظر بنده که مددکار هستیم و با سه هزار زندانی سر و کار داریم، اگر دادگستری بتواند رابطه متعادلی با زندان داشته باشد هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت. اگر مواد ۲۲، ۲۵ و ۳۸ آئین‌نامه زندانها اجرا شوند و نیز برخی از مواد قانون آئین دادرسی و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اصلاح گردند، مشکل زیادی نخواهیم داشت.

یکی از حضار: بنده می‌خواستم ببینم P.R.I در مورد صدور چک بلامحل، چه دیدگاهی دارد.

دکتر احمد عثمانی: بنده فکر می‌کنم که این موضوع و سیر تحول و تکامل آن در فرانسه، توسط جناب آقای پیکار، به تفصیل مطرح شد. به هر حال، موضوع اصلی در خصوص این بحث، این است که برای مقابله با این مشکل، باید به دنبال راههای دیگری بجز زندان بود. و این امر هم، کار غیر ممکن نیست. در بسیاری از کشورها این‌گونه راهها پیدا شده و ارائه شده است و در عمل نیز در زمینه فراهم ساختن امکان پرداخت وجه مورد مطالبه صاحب چک، مؤثرتر از زندان بوده است. در واقع، لازم نیست، کسی را برای اجبار به پرداخت پول، به زندان بفرستیم. این کار، صرفاً هزینه نگهداری یک زندانی بیشتر را به دولت تحمیل می‌کند. به همین جهت، در واقع، این مسئولیت را باید متوجه بانکها ساخت، تا تضمین کنند که مشتریهایشان رفتار درستی داشته باشند و محدودیت‌هایی را برای آنها در نظر بگیرند، تا کمتر مرتکب خلاف شوند و با مشاهده کوچکترین خلاف و نقطه ضعف، از صدور دسته چک خودداری کنند و جلوی تخلف را بگیرند و این سیستم، به خوبی جواب داده است. در عین حال، در مواردی ممکن است فرد، از روی عمد مرتکب این جرم نشده باشد و واقعاً با مشکل کم‌پولی روبرو شده باشد. طبیعتاً در چنین مواردی، راه حل مسئله این است که از وی بخواهیم به تدریج بدهی خود را بپردازد و به جای این که به زندان فرستاده شود، آزاد گذاشته شود تا از امکان پرداخت بدهی خود برخوردار باشد و من فکر می‌کنم در خصوص آثار زیانباری که به زندان فرستادن این قبیل افراد می‌تواند در بر داشته باشد، در طول این دو روز، به اندازه کافی صحبت شده

است. این افراد، با رفتن به زندان عمدتاً، شغل خود را از دست می‌دهند، به خانواده‌اشان لطمه وارد می‌آید و آبرو و حیثیت آنها از بین می‌رود. به همین جهت باید تدبیری اندیشید که بدهی ناشی از چک، به زندان منتهی نشود.

یکی از حضار : آیا فکر نمی‌کنید اعلام اسامی این افراد در رسانه‌های عمومی، می‌تواند راه حل خوبی برای این مشکل باشد ؟

دکتر احمد عثمانی : به هر حال این هم راه حلی است . اما به نظر من، صرف اعلام اسامی این افراد، به عنوان کسانی که چک بلامحل کشیده‌اند، کمکی به حل مشکل نمی‌کند و حتی ممکن است معایبی نیز داشته باشد. زیرا بعضی از این افراد، ممکن است واقعاً در شرایط بد مالی گرفتار شده باشند و لذا عمدی در کار خود نداشته باشند . حال اگر اسم این افراد را چاپ بکنیم و به عنوان مجرم در معرض دید عموم قرار دهیم، خود این عمل ممکن است مشکلات زیادی را برای فرد، و بویژه برای خانواده آنها ایجاد کند و ما ناخواسته کودکانی را قربانی کنیم که اصلاً گناهی نداشته‌اند و کاری نکرده‌اند .

یکی از حضار : ابتدا باید عرض کنم که جمع حاضر، جلسه غنی، خوب و پربراری بود. با این حال فکر می‌کنم که اگر معاونت‌های قضایی دادگستری استانها هم در آن حضور داشتند، پربرتر و کاملتر می‌شد و لذا پیشنهاد می‌کنم، نشستی نیز با حضور آن عزیزان داشته باشیم. اما در خصوص بحث مددکاران اجتماعی، بنده می‌خواستم عرض کنم که در لزوم نیاز به این کارشناسان، بحثی نیست و اخیراً نیز حدود ۴۰۰ نفر جذب شده‌اند، اما متأسفانه به رشته تحصیلی آنها توجه کافی نشده است. یعنی افرادی با مثلاً لیسانس حسابداری، زبان خارجی، علوم سیاسی، ادبیات و رشته‌های غیر مرتبط با مددکاری نیز، جذب شده‌اند و البته به این هم باید اشاره کنم که شاید اطلاعات بنده در این خصوص ناقص باشد، ولی به هر حال، آن چیزی است که شنیده‌ام .

مطلب دیگری که می‌خواستم خدمت حضار محترم عرض کنم، در خصوص تعلیق مجازات و همچنین تأمین‌های قبل از صدور حکم است . به این معنا که ما وقتی می‌گوئیم قاضی می‌تواند حبس فرد را تعلیق کند، چقدر امکانات در اختیار وی گذاشته‌ایم ؟ آیا قاضی تحقیق دارند ؟ آیا وقت کافی دارند ؟ آیا مددکار و روانشناس، به حد کافی دارند؟ تا قبل از محکومیت فرد، انگیزه و افکار مجرمانه وی به خوبی بررسی شود ؟ در مقایسه با مثلاً

فرانسه و کشورهای غربی، چه در حوزه دادگستری و چه در حوزه پاسگاه، آیا چنین امکاناتی را داریم؟ و طبیعی است که بدون وجود امکانات کافی، چنین کاری عملی نخواهد شد.

بحث بعدی بنده در مورد پرونده شخصیت است که حداقل در استان مرکزی، تاکنون پرونده شخصیتی تنظیم نشده است و نمی‌دانیم که چگونه نیز باید تنظیم شود، در حالی که آیتا... هاشمی‌شاهروندی، در سخنان دیروز خود هم، تأکید داشتند که حتماً این پرونده تکمیل شود. در حال حاضر ممکن است یک فرد در طول سال چهار بار به زندان بیاید. ما از او اطلاعات سجلی و شناسنامه‌ای می‌گیریم و انگشت‌نگاری می‌کنیم و اصطلاحاً پرونده قضایی‌اش را تکمیل می‌کنیم، اما هنوز در خصوص تکمیل پرونده شخصیتی اقدامی نکرده‌ایم.

دکتر حسین میرمحمدصادقی : با تشکر از این برادر محترم، بنده راجع به قسمت اول صحبت‌های ایشان، توضیحی عرض می‌کنم. همان‌طور که می‌دانید، از دادگستری‌های استانها خواسته شده است، یک نفر به این همایش فرستاده شود. حال انتخاب معاون قضایی یا هر شخص دیگر، با خود آنها بوده است. البته این نکته را هم عرض کنم، که ان‌شاء... همایشی در زمینهٔ مشابه، تا قبل از پایان سال جاری، برگزار خواهد شد، که در آن، بیشتر قضات، شرکت خواهند داشت و شاید این هدف، در آن همایش بیشتر تأمین شود.

ژان ماری پیکار: با توجه به بینشها و نگرشهایی که در اینجا دیدم، بسیار مایل هستم که بتوانم با شما همکاری کنم. چیزی که در این مدت، خیلی مرا تحت تأثیر قرار داد، مشاهده کودکانی با سنین بسیار پائین، در کانون اصلاح و تربیت بود و لذا در این خصوص می‌خواستم تجربهٔ فرانسه را خدمت شما بیان کنم.

در قوانین فرانسه، به عنوان یکی از اصول اساسی، این امر مشخص شده است که یک کودک زیر ۱۳ سال را، به هیچوجه نمی‌توان محکوم کرد. و نسبت به او، تنها اقدامات تأمینی و تربیتی را می‌توان در نظر گرفت. یعنی باید در اختیار پدر و مادر خود، و یا در اختیار یک خانواده قرار گیرد، تا قادر باشد به راحتی به مدرسه برود و در مواردی نیز، یک

مددکار اجتماعی و مددکار آموزشی، برای وی تعیین گردد. به هر حال تا پیش از ۱۳ سالگی، به هیچوجه حکم محکومیت نسبت به کودک، اعمال نمی‌شود.

نکته بعد این که در سال ۱۹۴۵، قانونی در فرانسه تصویب شد که در تصویب آن، کسانی که در دوران جنگ دوم جهانی و در دوره مقاومت، مدتی از عمر خود را در زندان سپری کرده بودند، نقش زیادی داشتند. در این قانون، به طور کامل تصریح شده است که بعنوان یک اصل، باید سعی نمود قبل از هرگونه اقدام جزایی، ابتدا اقدام به انجام تدابیر تربیتی نمود و سپس به سوی محکومیت رفت. بنده، عذرخواهی می‌کنم. اما به عنوان یک قاضی - هرچند که اکنون، دیگر قاضی نیستیم و دادستانم - فکر نمی‌کنم لازم باشد یک کودک را به خاطر تخلفی که برای نخستین بار انجام داده است، به دادگاه فرستاد. در این مورد، من با خود کودک صحبت می‌کنم و قوانین را برای او متذکر می‌شوم و به او صریحاً می‌گویم که اگر قانون را مراعات نکند، ممکن است بعداً دچار مشکل شود و به دادگاه فرستاده شود. در عین حال ممکن است با قیم و ولی او نیز صحبت کنم. همچنین من می‌توانم، اقدامات دیگری را نیز در این خصوص انجام دهم، می‌توانم از کودک بخواهم کاری را انجام دهد که جنبه جبرانی داشته باشد. به عنوان مثال، خسارات فرد قربانی را پرداخت کند یا یک کار عام‌المنفعه انجام دهد. و حتی گاهی وقتها من از یک بچه می‌خواهم که فقط یک انشاء بنویسد، در خصوص این که به عنوان مثال، دزدی چیست؟ و چه معایبی دارد؟ و با دزدی کردن، چه خطراتی ممکن است برای ما پیش بیاید؟ در واقع من از بچه می‌خواهم که با نوشتن این چهار خط انشاء، با واقعیت دزدی آشنا شود و یا به عنوان مثال از بچه هایی که به نوعی آلوده مواد مخدر هستند، می‌خواهم به مراکز درمانی مراجعه کنند و به آنها می‌گویم، اگر چنین کاری را انجام دهند، محکومشان نخواهم کرد و اگر قبول کنند، از مددکار اجتماعی می‌خواهم تا او را تحت نظارت و پیگرد قرار دهد و به این ترتیب از محکوم شدن او خودداری می‌کنم.

دکتر احمد عثمانی: بنده از طرف خود و نیز از طرف تمامی دوستان و همکارانم، از صمیم قلب، از شما تشکر می‌کنم. از دوستان و مسئولان محترم سازمان زندانها، جناب آقای الوندی و همکاران محترمشان که طی سال گذشته چندین بار با P.R.I تماس داشتند تشکر می‌کنم.

این ارتباط به ما کمک کرد تا بتوانیم اطلاعات خوب و گسترده‌ای، از سیستم شما داشته باشیم و بفهمیم که نهادها و افرادی هستند که مایلند تجارب خودشان را با جهان خارج مبادله کنند و جنبشی را در این خصوص آغاز کرده‌اند و علیرغم برخی موانع، این امکان فراهم شد که در پاسخ به دعوت عزیزان، ما در اینجا حضور داشته باشیم. در واقع از ما خواسته شد که با هم کار بکنیم و بتوانیم تجربیات و نظرات خودمان را مبادله کنیم و یاد بگیریم که بهترین رویه، چه رویه‌ای خواهد بود. لذا من از جناب آقای الوندی به جهت اطمینان و اعتمادی که به ما داشتند و همچنین فعالیت زیادی که همراه با همکارانشان در جهت برگزاری موفق این سمینار به عمل آوردند تشکر می‌کنم. همچنانکه خود ایشان هم اشاره کردند، افراد بسیاری به صورت شبانه‌روزی، در پشت صحنه کار کردند، تا بتوانند تسهیلات لازم را فراهم نمایند.

همچنین من از جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی و همکاران محترمشان در دانشکده علوم قضایی که میزبانی این همایش را به عهده داشتند تشکر می‌کنم. در فوریه گذشته که ما در ایران بودیم، ایشان پیشنهاد دادند که چنین سمیناری را در دانشکده علوم قضایی، نه تنها برای استفاده همکاران دانشکده، بلکه برای استفاده قضات، مقامات زندان و دانشجویان هم داشته باشیم یعنی کسانی که آینده یک نظام قضایی موفق در ایران، بستگی به آنها خواهد داشت. لذا از حمایت‌های ایشان و تلاش‌های بسیار زیادی که همراه با همکارانشان انجام دادند، تشکر می‌کنم.

برای من مایه خوشوقتی و دلگرمی است که می‌بینم سازمان P.R.I. به عنوان یک سازمان غیر دولتی، توانسته است با شما همکاری کند و این فرصت را داشته باشد که از شما یاد بگیرد و بتواند تجربیات مربوط در این زمینه را، در سراسر جهان، با شما مبادله کند. و طبیعتاً تبادل تجربه و یادگیری، با توجه به کارهای خوبی که انجام شده، برای موفقیت ما در ایجاد یک جامعه خوب و عاری از بزهکاری، یک عامل اساسی است. بنده مایل هستم از دوستان و همکاران عزیز خودم هم تشکر بکنم.

از همکار خودم از کشور زیمبابوه که با ایشان، سفرهای زیادی در سراسر جهان داشته‌ام. از قاضی محترم پیکار، که امیدوارم ایشان، با توجه به این که از تکنولوژی پیشرفته‌ای استفاده می‌کنند، معلم آینده من باشند. ایشان علیرغم مشغله بسیار زیادی که

داشتند، پذیرفتند با ما همکاری کنند. ما این سازمان را ۱۳ سال پیش با همدیگر تأسیس کردیم و ایشان واقعاً برای سازمان P.R.I، اقدامات بسیار مهمی انجام داده‌اند و حمایت‌های بسیار زیادی به عمل آورده‌اند. همچنین باید از خانم آزاده نیکنام و آقای زربمرآت تشکر کنم. آنها جزو شما هستند، اما در عین حال از همکاران خوب ما هم محسوب می‌شوند و در برگزاری این همایش کمک و همکاری زیادی کردند. برای همه شما در مبارزه علیه جرم و جنایت، و ساختن جامعه‌ای پاک، آرزوی موفقیت می‌کنم. متشکرم.

قطعه‌نامه پایانی همایش

قطعنامه پایانی همایش

اولین همایش بین‌المللی بررسی روش‌های جایگزین مجازات حبس، با شرکت قضات، حقوقدانان، اساتید و متخصصین ایرانی و خارجی در تاریخ ۱۸ و ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۱ در تهران برگزار شد. در این همایش که با مشارکت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی، مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری برگزار شد، متخصصین و حقوق‌دانانی از فرانسه، انگلستان، زیمبابوه و تونس و بیش از دویست تن از قضات، مسئولین و مدیران سازمان زندان‌ها، اساتید و محققان و دانشجویان دانشکده‌های حقوق شرکت کردند.

در پایان همایش برگزارکنندگان آن از نتایج ذیل ابراز خشنودی کردند:

۱. برگزاری اولین همایش بین‌المللی بررسی روش‌های جایگزین در ایران
۲. همکاری موفقیت‌آمیز یک سازمان غیر دولتی بین‌المللی با نهادهای دولتی کشور ایران
۳. شرکت فعال مقامات عالی‌رتبه قضایی در همایش، که به این طریق حمایت خود را از به‌کارگیری روش‌های جایگزین مجازات حبس اعلام کرده و رهنمودهایی به قضات کشور ارائه نمودند
۴. انعکاس وسیع همایش در رسانه‌های گروهی خصوصاً در مطبوعات

جهت‌گیری و توصیه‌های همایش، در برگیرنده موارد ذیل می‌باشند:

۱. لزوم توسل به مجازات زندان تنها به عنوان آخرین راه حل
۲. اجتناب از صدور قرار بازداشت موقت و توسل به روش‌های قانونی دیگر، در جلوگیری از فرار متهم، از جمله قرار وثیقه.
۳. تاکید بر لزوم به‌کارگیری راه‌حل‌های جایگزین مجازات حبس
۴. توجه به انجام خدمات عام‌المنفعه به عنوان جایگزینی برای مجازات حبس در بزه‌های سبک، در راستای برقراری مجازات‌های جایگزین
۵. توصیه به استفاده از فرصت‌های قانونی برای صدور حکم به مجازات‌های جایگزین حبس خصوصاً در مورد اطفال
۶. لزوم تدوین قانونی که صریحاً مجازات‌های جایگزین حبس را پیش‌بینی کرده، موارد و مصداق‌های آن را، به روشنی تعیین کند
۷. اتخاذ تدابیر جهت پیشگیری از ارتکاب جرم خصوصاً در نزد معتادان به مواد مخدر
۸. با توجه به این امر که حدود دو سوم زندانیان کشور را معتادان و مرتکبین جرایم مربوط به مواد مخدر تشکیل می‌دهند، اتخاذ روش‌های درمانی و برخورد با مشکل مواد مخدر توسط مراکز خدمات درمانی و اجتماعی، به جای استفاده از روش‌های بی‌حاصل کیفری
۹. اتخاذ تدابیر آموزشی و تربیتی برای زندانیان و آماده ساختن آنها برای بازگشت به جامعه
۱۰. شرکت دادن جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی در اجرای روش‌های جایگزین مجازات حبس و در بازپروری مجرمان

۱۱. استفاده از رسانه های گروهی در آگاه و حساس کردن جامعه نسبت به مضرات مجازات حبس و مزایای به کارگیری مجازات های جایگزین آن
۱۲. لزوم تشکیل یک نظام دادرسی جزائی مختص اطفال بزهکار

سازمان زندانها و اقدامات تامینی و تربیتی سازمان اصلاحات جزائی بین المللی
مرکز مطالعات توسعه قضائی دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری

برداشت اینجانب از فقه اسلام، همانگونه که بارها نیز مطرح کرده‌ام این است که اصولاً در مجازات کیفری اسلام، زندان به عنوان یک مجازات مطرح نیست و تنها در برخی از جرائم محدود برای جلوگیری از ضرر و زیانی که ممکن است از ناحیه مجرم خاص به جامعه برسد، مورد استفاده قرار گرفته است. از هم به عنوان حبس، که معنای وسیعتری از زندان به مفهوم خاص آن با وضعی که امروز شاهدیم، دارد.

حضرت آیت الله

سید محمود هاشمی شاهرودی

ریاست محترم توف قضاییه